

سفرنامه خراسان

بخط میرزا محمد رضا کلهر

نوشته:

ناصرالدین شاه قاجار



انتشارات باہک

فهرست انتشارات بابک

سال ۱۳۶۱

نصیحة الملوك امام محمد غزالی - استاد جلال الدین همائی

سیاستگران دوره قاجار (اول و دوم) - مرحوم خان ملک ساسانی

دست پنهان سیاست انگلیس در ایران - مرحوم خان ملک ساسانی

دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم - دکتر عبدالحسین نوائی

تاریخ عضدی تألیف شاهزاده عضدالدوله سلطان احمد میرزا - دکتر عبدالحسین نوائی

فتح تهران (گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت ایران) - دکتر عبدالحسین نوائی

احسن التواریخ تألیف حسن بیک روملو - دکتر عبدالحسین نوائی

مکاتبات ایران و انگلیس - میرهاشم محدث

سفرنامه حاجی پیرزاده دوره کامل - بکوشش حافظ فرمانفرمائی با مقدمه ایرج افشار

سفرنامه خراسان ناصرالدینشاه قاجار - علینقی حکیم‌الملک

سفرنامه مازندران ناصرالدینشاه قاجار صنیع‌الدوله

سفرنامه کرمان و بلوچستان فیروز میرزا فرمانفرما - بکوشش خانم منصوره اتحادیه نظام مافی

مثنویهای حکیم ستائی با انضمام شرح میرالعباد الی‌المعاد - سید محمد تقی مدرس رضوی

اسناد برگزیده ابراهیم صفائی

پنج‌جاه نامه تاریخی ابراهیم صفائی

یکصد سند تاریخی ابراهیم صفائی

اسناد مشروطه ابراهیم صفائی

اسناد سیاسی دوران قاجاریه

دستور زبان فارسی
 دکتر خانلری
 مبانی روانشناسی اجتماعی
 دکتر حیدریان
 اخلاق و سیاست در جامعه برتراند راسل - دکتر
 حیدریان
 تأثیر علم بر اجتماع برتراند راسل - دکتر حیدریان
 تئوری استانیسلاوسکی در پرورش هنرپیشه -
 ترجمه. پرویز تأییدی

کتابهای زیر چاپ

التفهیم ابوریحان بیرونی - استاد جلال الدین همائی
 شرف النبی ابوسعید خرگوشی - دکتر محمد روشن
 یادبود سفارت استانبول (زیر چاپ) - مرحوم
 خان ملک ساسانی
 شرح حال عباس میرزا ملک آراء (زیر چاپ) - دکتر
 عبدالحسین نوائی
 نامه های تاریخی زیر چاپ
 ابراهیم صفائی
 برگه های تاریخ زیر چاپ
 ابراهیم صفائی
 اسناد نویافته زیر چاپ
 ابراهیم صفائی

سفرنامہ خراسان

بخط میرزا محمد رضا کلهر

نوشتہ:

ناصرالدین شاہ قاجار



انتشارات بابک

-
- ☐ سفر نامه خراسان بخط کلهر
 - ☐ نوشته ناصرالدینشاه قاجار
 - ☐ سال ۱۳۶۱
 - ☐ حق چاپ محفوظ ناشر است
 - ☐ انتشارات بابک
 - ☐ تهران - میدان انقلاب بازار ایران طبقه سوم پلاک ۹۳
 - ☐ تلفن ۹۲۲۶۱۲

در ۳۰۰۰ نسخه

چاپ افست مروی

سفر نامه خراسان

نوشته

ناصرالدين شاه قاجار

یادداشت

ناصرالدین شاه قاجار دوباره به خراسان سفر کرد. بار اول در سال ۱۲۸۶ قمری بود و روزنامه اخبار آن مسافرت به تحریر علینقی خان حکیم الممالک انشاء و به خط علی اصغر درکارخانه آقا میر باقر طهرانی در ۴۸۵ صفحه و چند تصویر کار میرزا بزرگ غفاری به چاپ سنگی به چاپ رسید.

مسافرت دوم آن پادشاه مربوط است به سال ۱۳۰۰ قمری و در همین سفرست که میرزا ابراهیم آقا آبدار امین السلطان در راه وفات کرد. شرح این سفر که به تحریر خود شاه است توسط محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به سال ۱۳۰۶ به صورت چاپ سنگی و خط خوش در دارالطباعة خاصه دولتی انتشار یافت و همین است که اینک تجدید طبع آن به صورت لوحی (افست) در اختیار علاقمندان قرار می گیرد. تصاویر این سفرنامه اثر قلم ابوتراب نقاش مشهور عصر ناصری است و یادگاری است از جمندی از شیوه ای که در عده ای از کارهای چاپی آن روزگار مرسوم و مطلوب بود.

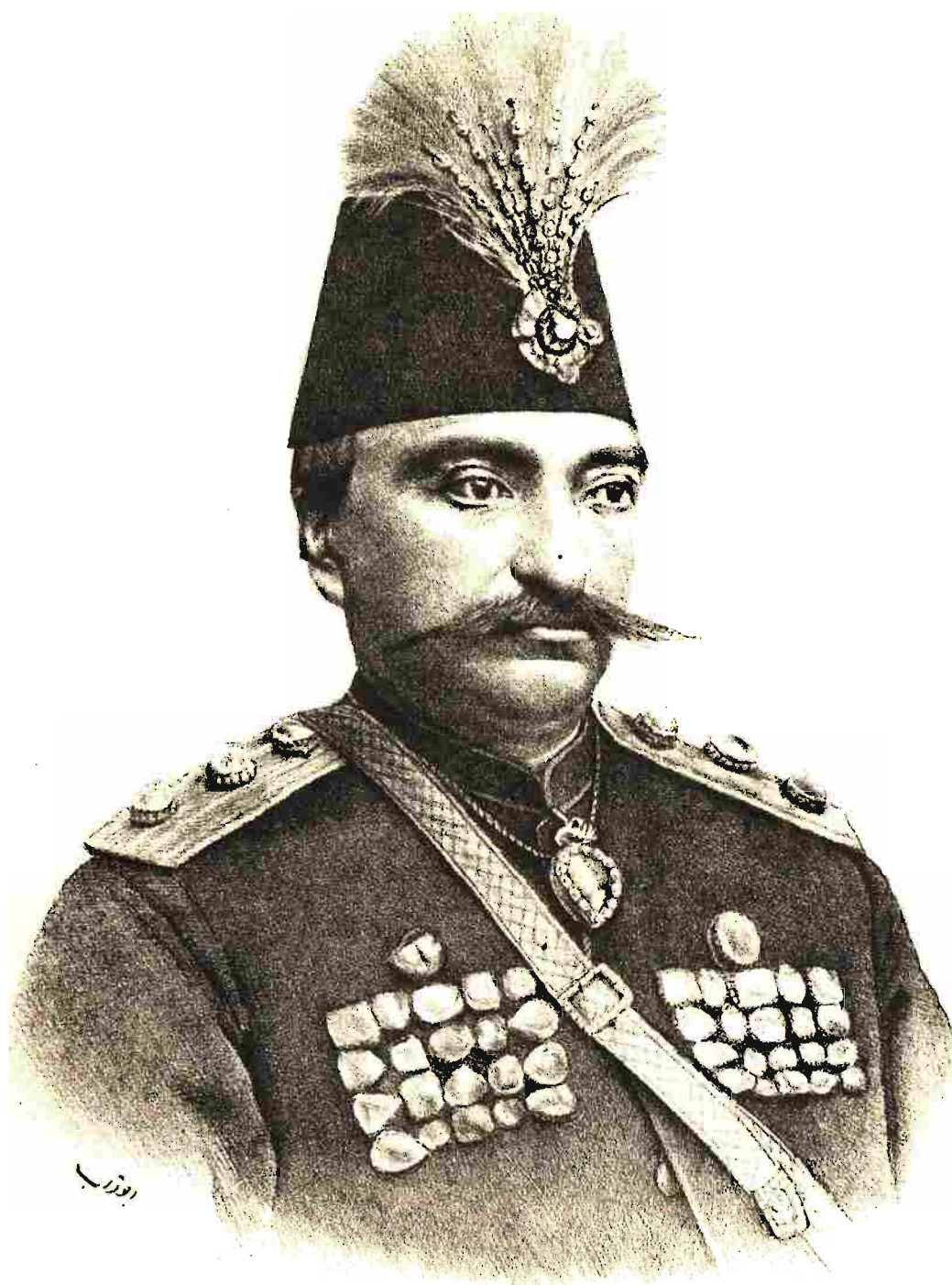
این سفرنامه هم از حیث اطلاعات تاریخی مربوط به دربار ناصری و آداب عصر او و هم از جهت جغرافیایی واجد فوائدست و به همین ملاحظه در سلسله کتابهای عکسی و لوحی چاپ شد.

فصل در بیان
اینکه کلمات پنج قسمند که اول اسم فاعل است و ثانی مفعول و ثالث فعل و رابع ظرف و خامس وجه

کتابخانه عمومی آستان قدس

بسمه تبارک و تعالیٰ

در سال خیرآل هزار و سیصد و هجری قمری نوبی یل زرکی موکب مقدس طنجیرت
 شاهنشاه سجاه شهباز عادل کار آگاه خسرو صاحبسران السلطان
 ابن السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلد الله مملکته و سلطانه
 بقوم زیارت روضه منوره حضرت رضا علیه آلاف التحية و الثناء شریف
 فرمای مملکت خراسان گردیده این نغمه نامه مبارکه را بقلم معجز رقم بیاویز
 مرقوم فرمودند و خانه زاد دولت آبادیت علیه محمد حسن نقیب باعداد السلطنة
 بدون تغییر عبارت بامر قدر قدر اقدس اعلی در زده است نه سحان نیل
 هزار و سیصد و شش هجری در دوار الطبعا خاصه دولتی طبع نمود



تمثال خورشید شمال بندگان علیحضرت قدرت اقدس بن یونان پشاهی خلد الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سه چهار ماه بود که اخبار سفر مشهد مقدس شده بود و معلوم است گفتگو با تدارکات و کارهای
زیاد متعلق بسفر امور مختلفه دیگر در پیش بود در این بین هم نزدیک بدو ماه و نیم تکمیری در
مزاج ما بهر سید خلاصه ترتیب این مقدمات و حاضر شدن از برای حرکت خالی از اجرت
نمود تا بحمد الله تعالی از غره رجب بعد مزاج ما رو بخوبی و سلامت گذاشت درین تدارک سفر
و کارهای اول سال قوی یل از عمل خزانه و دستور العلماء لازمه آیین است سلطان که اغلب
کارهای خندان و غیره راجع با و بود مستلزم بدین توبه که دیده ناخوش سخت شد
بطوریکه هیچ نمیتوانست بکار برسد و با اینکه حکیمباشی طولوزان و میرزا ابوالقاسم نایب و
شیخ الاطباء و حکیم الممالک و غیره مشغول معالجه و پرستاری و بودند خیلی ضعیف و بی بنیه
بستری شد درین بین امین الملک پسر امین است سلطان هم ناخوش سخت شد تا بحمد الله بهبودی یافت
اما خیلی بطول انجامید تا حالتی برای رسیدگی بکار ما بهرساند در این ایام ناخوشی و تقاضای امین
روزی بیاد او در قسیم در خانه امین الملک پسرش منزل داده بودند و در آن روز هم امین است سلطان
و هم امین الملک بدحوال بودند خلاصه کم کم حالت امین است سلطان رو بخوبی گذاشت امین الملک

رفع نقابش شد تا این سلطان با زهر روزیبت و نوبه و صبحها عرق میکرد و بحال میشد
تا زویریم ماه شعبان صبح زود این سلطان پیش از ما بطرف دماوند و خراسان حرکت کرده که احدی
او را ندیده بود و منزل او شش حکیمیه بود حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطباء هم همراهش رفتند و قرا
شد در دماوند توقف کنند تا ما انشالله با نجا برسیم درین بین که ما خسته و گرفتار کارهای زیاده
بودیم ایامچهای دول خارجیم پای پای و اردو مسلمان میشدند اولاً بارون کو شکست غیر اطرش
و بعد از آن میکوف وزیر مختار دولت روسیه و پس از آن نیراسن وزیر معین دولت جمهوری آذربایجان
یکی دنیا وار شدند

روز دوشنبه پنجم شهر شعبان

صبح زود رخت پوشیده کاغذ زیادی خوانده و نوشتم سرم سرم در میگرد بعد فرستم تا اسلام
شش ساعت بغروب مانده براسن ایلمچی امریکا در تالار موزه بحضور آمد شخص کوتاه قدیت ریش
میتراشد سیل کی دارد لباس ساده پوشیده بود شبیه ملک جهان فاطمه الدوله است صبیح الدوله
خطابه و مکالمات او را ترجمه میکرد بعد از رقص ایلمچی باز قدری در تالار نشسته بعضی کارها مشغول
شدیم بعد بیرون آمده چای و صحرانه در باغ خوردیم باز سرم در میگرد رخت پوشیده از درون
آمدیم بیرون نماینده و متوفی الماکت و شاهزادگان و سایر نوکران و غیره در باغ و بیرون
حاضر بودند توار کالکه شدیم بجای جمعیت بود که احتیاط داشت مردم کله مال شوند و زیاده

مجز

جمیع رانده دم دروازه دوشان پشه سوار استیم قشون متوقف طهران از افواج خمره قاف
و غیره و غیره همه باصاحبان کنار راه صف کشیده ایستاده بودند بعد از اتمام سان سوار
شده بطرف دوشان تپه رانیدیم رستم بخانه سرد باغ وحش شیرانده و آجودان مخصوص
بودند عصری سوار شده رستم بمرقات که سراپرده زده بودند حرم هم آمده بود

روز سه شنبه ششم

صبح دو ساعت بسته مانده از خواب برخاستم و یک ساعت بسته مانده سوار است شده رانیدیم
برای سرزده حصار که در آنجا بنا نهاده بودند بعد برویم بنزل پل حاجی میرزا یک قدری که رفتم سوار
شده رانیدیم تا بمرز حصار رسیدیم هوا خوب بود باد سردی می آمد سرچشمه برای آفتاب کردن
زدند سر دهنه ساعت وارد آنجا شدیم آمین الله و له و آمین حضور و احمد خان و سلطان
پنج خدمت و غیره حاضر بودند آمین الله و له و آمین حضور کویتا داده بودند همراه هستند نه از خود
نه از بعضی کاغذ ما خواندیم کاروانسرای خوبی در سرزده حصار با مرد دولت بنا شده است که انشالله
امسال تمام شود خیلی خوب ساخته اند دو ساعت و نیم بغروب مانده سوار شده رانیدیم تا بمرز
رکاب بود صحبت کنان میرفتیم قدری سوار کالکه شده دوباره سوار استیم از سرزده حصار
الی پل حاجی میرزا یک حقیقه بسیار بد راهی و خیلی بد مکانیت صنایع الله و له و آمین ناظریم
امروز دیده شد یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد بنزل پل شدیم آرد و ناظر پل افتاده

چادرهای مارا خارج از رودخانه زده بودند آقا با شش با عقب مانده حرم رسیدند از دنا
غیر رسیدند از این سلطان و حکیم با شش طولوزان که آمده احوال امین السلطان خوب است
این روزها او آخر بخت هوای طهران چند روزی خیلی گرم شده بود بعد دوباره چند روزی
سرد شد و تا روزیکه ما از شهر بیرون می آمدیم هوا خوب و آسای می شد که در کباب سینه از این بخت
کسانی که از اسیرانده با ما آمده اند

عضد الملک امین السلطان امین الملک (امین السلطان حاکم) پسر امین السلطان محمدالدوله
صنیع الدوله (محمدالدوله) امین السلطه امین حضرت پسر امین السلطان محمدالملک علیخان
میرزا نهران (امین شکر) امین خلوت ظهیر الدوله نایب ناصر محمدعلیخان سلطان حسین میرزا (حضرت علیخان)
(جلال الملک) ناظم خلوت صاحب پسر امین السلطان محمدعلیخان قزوچی باشی (امین هایون)
مرتضی خان بدار میرزا محمدخان شجیدت آقا سید محمدخان احمدخان ابوالحسن اکبرخان
محمد باقرخان (ادیب الملک) محمد کریمخان محمد تقیخان حسینخان محمدعلیخان پسر حاجی خان الملک
دو باشی پسر ناظم خلوت شمس الدین خان پسر میرزا خورشید امین پسر آمده است

کسی که می باشی بدویت نغز غلام کشیکخانه از اینها با ما آمده شجاع السلطه تمام فوج بهادران و نورنگ
بهادران) حاجب الدوله و فرزند باشی فرشته خان ساری صمدان میرزا کار با پسر و تمام امثال
ابراهمخان نایب اهل حبیب الله خان برادر میرزا شکر الله خان بنورنگ می کشی که نقاره خانه

آبل قلم تیزر اسید کاظم ستونی دواب حاجی میرزا شفیق ستونی
 اطبا حکیمباشی طولوز ملک الاطبا شیخ الاطبا تیزر ازین لعابین خان (نوشین طبا) فخرالطبا
 خواجہ سرایان حاجی آغا جبرائیل (مقدم کسرم) حاجی سرور خان آقا محمد خان
 آغا جبرائیل پریقیمی آغا بزم آقا سید اسماعیل آغا علی آغا فصیح آغا عبدلہ آغا داؤد
 حاجی بلال بشیر خان آغابشر آغابشارت آغا علی اکبر آغاسلیمان
 نوکر ہائیکہ ازراہ ہمنان دامنان فہ اندکہ درم بطام بارد و تلموشوند

آقایان قاجار نیف الملک با فوج طران و سوارہ مهر تیزر احمد خان علارالدولہ با سوارہ
 منصور و ہمدیہ سیصد نفر از غلام مشیخت و غلام شیکمانہ شہاب الملک با خلاہای انینلو
 عزیزانہ خان صارم الملک با سوارہ شاہسون انینلو سوارہ زرین کمر جمعی ساری اصلان
 دستہ های موزیکانچی توپخانہ زنبورکخانہ سوارہ قزاق حاجی حسیعلی کالکسکہ با کالکسکہ
 چار شنبہ ہفتم

امروز باید برویم بوجہن سہ فوسک سنگین راہ بود صبح خیلی زود نیم ساعت بدستہ ماندہ از
 خواب برخاستہ سوار شدیم با نایب اللہ قدری صحبت کردیم دیدم از این راہ کہ مردم میرود
 نمیشود رفت نایب اللہ را با جمعی سوار کہتیم از راہ بروند خلاہما و سوارہ زیادہی با نایب
 از راہ فرستند ما از راہ کوک داغ کہ باہور ہای عطک میرود را ندیم تیزر از جہان میں

امروز از شهر آمد است آیین الدوله آیین حضور محمد الدوله امیر آخر صلیح الدوله جلال الملک
اکبر خان تیز را محمد خان ابوبک خان و سایر پشیدتها و غیره همه در رکاب بودند و سینه
سبز و پرکل و هوای بسیار خوشی مثل شبت بود و بچکان میگردم اینجا را اینقدر سبز و خرم بود
باشد آخر و صبح در منزل در لاج توی حاصلها میخواند ما کان میگردیم که دراج تا سبز و عید
میخواند حالا معلوم میشود که تا آخر جواز میخواند حاصلهای دور کار و انسر این سوز همه سبز و خرم
معلوم شد دراج تا اینجا آمد است یک روز نامه فرنگی داده بودیم دست صلیح الدوله میخواند
و بنظر بطرف عطشک میرانیم تا رسیدیم مجاذی کوه کرد خلیل دین بن علیخان پسر شیرکارا
عرض کرد که در دره کرد خلیل شکار است خود میر شکار هم نگاه میکرد و گفت بی شکار است بنظر
که چهارمستم بود تا ختم سوارهای زیادی که همراه بودند اینجا ایستاده شیر شکار و میرزا محمد خان و
حسین خان دوه با شاهی همراه من تا ختم رسیدم دزد کوچکی بود پیاده شده هر چه نگاه کردم
شکاری ندیدم نگفتم که یک ناو کوچکی بود چپ و فوج زیر ناو خوابیده بودند در بیت قدی
و همینکه ما را دیدند که ریخته از دانه کوی لا رفتند تعجبک میرزا محمد خان پشیدت گرفته
اند ختم با کلوله اول یک فوج هفت ساله با جی خوابیده به فوج دیگر که ریخته تا بقعه رسیدند
دو تا آنطرف قندقه از نظر غایب شد یکی دیگر هم نزدیک بود غایب شد و تنها بخشید بود
که چند کلوله اند ختم یکی بقتضی خورده با جی لا فاد حقیقه بسیار خوب دم یازده سال داشت آیین الدوله

بیس صحر

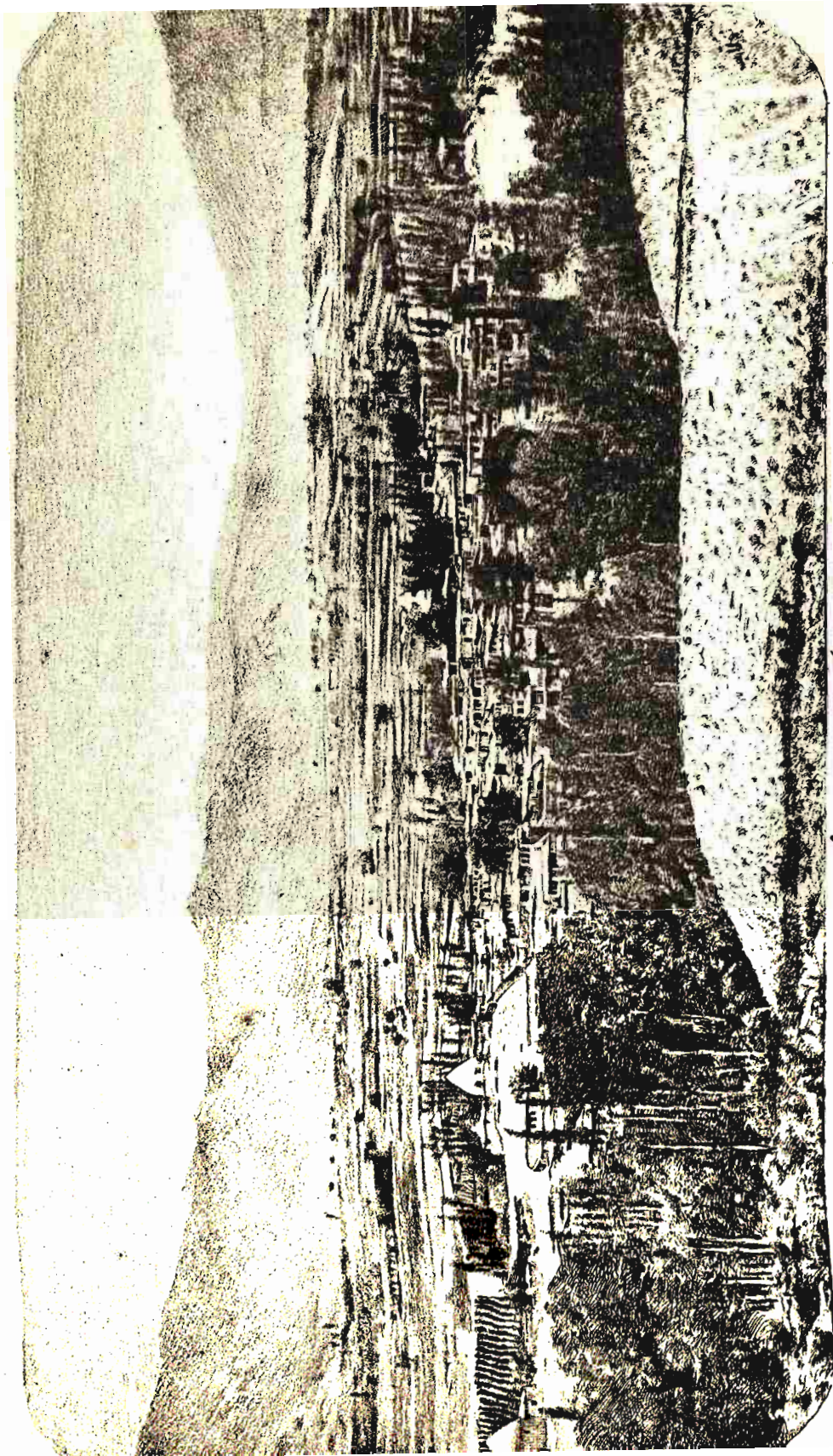
و امین حضور و سوار که ایستاده بودند و ما را امید یزدنی اختیار تعریف کردند خیلی خوش
 شدم و خیلی خوش خیر بود که در اول سفر با تیرا قول شکار زدم و همین اقبال نیک که رقم بعد
 شکار ما را بریده شکم پاره کرده همراه برداشتند آدم صبیح الدوله باز در راه روزنامه بخواند
 قدری راه طی کرده تا به عطلت رسیدیم ده کوچک خویش رعیت کی دارد حاصل ز عشق
 خوب بود قات آب با صفائی داشت که نیک آب آن جاری بود سرفات را پاکیزه کرد آب
 کردن دانه برای نهار پیاده شدیم سر نهار محمد پشندی (فندی) حاضر شد نصف ماری
 دستش بود میگفت آدم شیر شکار باقه زده است ما خیلی بزرگی بود نصف آن که در دست محمد بود
 قریب یک ذرع شد همچو ماری تا بحال ندیده بودم بعد از نهار قدری استراحت کردیم و عطلت مال
 شهاب الدوله است و حالا در اجاره محمد علی بیک قورچی آدم شیر شکار می باشد بعد از آنکه از
 خواب برخاستیم نوشتجات مستوفی الممالک را بحضور آورد و با امین الدوله و امین الملک
 و خلا محبت خان زیندار باشی همه را خوانده جواب نوشتیم بعد نماز خوانده چای و عصرانه خورده و
 شده را ندیم برای بومهن در سواری با صبیح الدوله روزنامه بخواند همه جا بر سر آمد که بزرگم
 و کل بود میزاییم صحرای عطلت و بومهن خیلی خرم و با صفاست اکثر سبزه شس بیک کون است
 که قشر سوخت نانوائی طرآن از اینجا میزند در مینا حاجی میز را بخی خان حاکم دماوند و عشق خان
 سرنیپ دماوندی که بر دوازده دماوند آمده بودند بحضور رسیدند قدری با آنها صحبت و ایام بعد

شده رفتند باز بر سر راه افتادیم صبح اندو له روز نامه میخواند در صبح با قفسه زیادی بود
 بجز آخر کفیم صید کند او دو با قفسه و یک قمری زد خلاصه آیدیم تا از پی که روی رودخانه
 بومهن بسته اند که ششیم آما آب رودخانه کم است نخود و کدو و صیفی زیادی کاشته بودند
 که از رودخانه بومهن مشروب میشود سر پرده مارا در اسپر نری زده اند هوای بومهن خیلی
 خوبست هنوز حاصل زراعت اینجا به سبزی و گل سرخ باقیست معلوم میشود هوای بومهن از شیران
 سرد تر است بلکه چین توی حاصلها خیلی میخواند بومهن ملک متوفی الملک است این
 وقوه چی باشی امروز کبر از شهر بومهن آمده اند

روز پنجشنبه هشتم

امروز باید برویم کنار رودخانه دماوند سه فرسنگ و نیم راه است صبح زود سوار شدیم
 عند الملک و اتحق میرزا بحضور رسید اتحق میرزا تا مشهد در رکابت آیین السلطه هم
 بحضور رسید با نایب السلطه و آیین الدوله و آیین حضور و سایرین صحبت کنان آیدیم قدری
 که راه غلی شد رسیدیم بر دوهن رود بن خالصه دیوان قبول سواره کردیم است آیین و
 سی سوار میسرید و محمول ده در عوض مواجب ارادت آید یعقوب که خودش را اجاق
 میدانند و کرد بچه با و خیلی ارادت دارند با سید فرهاد خان برادرش که یاور سوار است
 جلو آمده بودند سید فرهاد خان جوان قوی بنیاد است بیلهای بزرگی دارد از رودهن که

کمرنگ



دورنمای کتروف از قندهار

که شتم جاده خیلی کرد و خاک داشت ز دیم بطرف دست راست جاده از صحرا رانده رسیدیم
 بچند چادر ایلات کرد بچه چادر سفید گشت و دهن خوب داشتند خیلی مقبره بود پائین تر از اینجا
 دبی بود امش مهر آباد که مال حاجی محمد رضای خرافت آقادی دیگر که فرستیم راه دزد و پشه
 شد در این بین فرزند میرزا نایب ناظر قدیم دیده در جیلارد بوده است جیلارد خالصه دیوان
 یول اولاد ملک آراست با نورالدین میرزا صحبت کنان اندیم تا منزل رسیدیم تسرا پرده رادر
 بالازده آه حصار بالا مال میرزا جعفر خان که در قدیم نوکر اعضاء سلطه مرحوم بوده و بخار از
 اولاد محمد شیخ میرزا خرید آه حصار پائین که متصل بهین راست مال حاجی آخوند حاجی محمد الله و
 خلاصه اردو سر پرده شدیم نهار خورده قدری خوابیدیم آئین السلطان که از پیش آمده و بخار
 بحضور آمد حکیمباشی طوگوزان و شیخ الاطباء و آقا باقریم با آئین السلطان آمده احوال ^{سلطان} آئین
 بنمود با دخیلی صحبت کردم بعد از خورشید بخت روان نشسته فخر بنزل باغ شاه رودخانه

جلوس پرده می کنند و آنا آبش گل آلود است

روز جمعه نهم

در این منزل اتراف شد خان محقق خلاصه یحیی زیندار باشی محمد یحییان میرزا عبداله خان
 شاهانده خان و سید عبد الکریم خان بحضور رسیدند آه روز بکارهای متفرقه گذشت تا شب ^{السلطه}
 و غیره صحبت شد حاجی حبيب الله خان شیدمت هم که از شهر آمده و قلمزم رکاب آید و بخور

در این منزل نوی سرپرده، یک چشمه صاف کرد و کوچکی است خیلی خوب تشنگ و درش شمرست

روز شنبه دهم

امروز صبح سوار شده از پائین دو خانه همه جا از روی تپه که مشرف بزره و باغات است را ندیدیم
برای ده هزار از منزل تا مرار کفر سنگ راه است ده هزار یکد انگ و نیش مال جلودار است
یعنی حاجی محمد خضر یک یساول و حاجی محمد مهدی یک جلودار و حاجی محمد باقر یک جلودار
و محمد حسن یک یساول و محمد کاظم یک جلودار و بابا جان یک و باقی ده آل رعیت است
برابر زبیده طرف دست راست ده هزار پائین است و طرز است چپ ده و وزن ده
همه جا رانده افتادیم براه بدی تا برابر رسیدیم همه جا باغات بود درخت کرد و قومی کوچک گشته
بودند جای پلیده شدن نهان خوردن نبود لابد دویست قدم پائین از مرار آفتاب کردند
آمین الدوله آیین حضور صنایع الدوله جعفر قلیخان خلاصه میخان زیندار با تیز را محمد خان
سایر پیشه تنها بودند عمل قبیله فروشی در دماوند خیلی کار عمده شده است تمام باغات را با
قیسی یکارند و سالی دویست هزار تومان قیسی خشک بجا در دس میفرودشند بار و سها
معامله گلی دارند خلاصه بقدر وسعتی خوابیده از خواب که برخاستم آیین الدوله و این حضور
از همین جا رخص شدند که اشطیف شهر بر تو جای و حصار نه خورده باز خواندیم بعد سوار
از همان راهی که آمده بودیم رو بمنزل رفتیم

روز یکشنبه یازدهم

باز در بین منزل اتراق شد و بعضی کارها رسیدگی نمودیم بعد از نماز قدری خوابیدیم حکیم کرم
و نصرالله خان ملکانچی هم که بمشهد می آیند و غنم رکابستند امروز آمدند نایب السلطنه بحضور آمدی صحبت

روز دوشنبه دوازدهم

امروز باید رفت بمهرل تبریزان و باغ شاه یعنی سرپرده و باغ شاه زده شده است یقین
تبریزان و باغ شاه بهم متصلت تبریزان خالصه دیوان است باغ شاه هم سپرده به مرحوم آقا
محمد تقی آبادر بود حال هم بر بعضی خان آبدار سپر آن مرحوم سپرده است صبح یک ساعت و نیم به
مانده از خواب برخاستم صبح زود بیدار شدن برای سواری خیلی خوبست سوار شده برافه ایدیم
نایب السلطنه و جمعیّت زیادی از نوکران بودند با نایب السلطنه صحبت شد خلاصه بنیخان اشرفی را دیدیم
بمشهد می آید قدری که را ندیم از زراعتی که شته بجاده افتادیم از اسب پیاده شده بدرنگه نشستم
نایب السلطنه دم درنگه آمد و مرض شد که بشهر برود آتشه اشخاصی که باید بشهر مراجعت کنند همراه
نایب السلطنه رفتند نورالدین میرزا نایب خاطر قدیم هم مرض شد به شهر رفت بعد از یکسان اسب بدرنگه
از توی جاده رفته دیدیم گرد و خاک و بنه و جمعیّت زیادی در راه است دوباره سوار شده بزرگ
بطرف دست چپ جاده صنایع الدوله سراسر و زمانه میخاند طرف دست چپ راه که بهای
تار مویج است و صحرائی است چپ تا ناکل سرش است زرد و سفید و خیلی قشنگ آماوه

از فصلش گذشته است اگر در فصلش آمده بودیم که این کلمات و تازه بود صفای صحرای خلیج
بود دست راست راه بسافت زیادی کوههای قرقاج جابرو است که رشته آن تا خراسان
کشیده است ده آب سرکه در دامنه قرقاج است از دور پیدا بود دما ت کچلان ساران
و وادان بیدک آغا باشی و دما ت دیگر همین طور کشیده است تا ایوان کیف خلاصه ما دیدیم
تا به آینه و رزان رسیدیم از منزل (دماوند) تا آینه و رزان دوفرنسک دوفرنسک و نیم
راه است آینه و رزان ملک رحمت است و و آبادی دارد و یکی محله پائین دیگر محله بالا
پائین یک اما مراده دارد و همه اهل این محله سینه هستند اما محله بالا سینه ندارد و پیش میجا
هستند اینها را حرم میگویند بقدر سینه شک آب بالای کوه بطور آبشار جاریست که جمیع
زراعت این ده از این آب مشروب میشود آفتاب کردان را پائین ده زدند و آب از بالا جاری
کرده از جلوه آفتاب کردان میکند شیرازی از اربل ده که بقدر هفتاد سال از عمرش گذشته بود
بمخوره آمد از محمد خاقان مغفور و وضع اردوی قحطی شاه محبت میکرد و میگفت و در بعضی
تشریف آورده ام خلاصه ما عصر در آفتاب کردان نشستم و صحبت گذشت ساعت بغروب مانده
سوار شده قدری از جاده رانده بعد سیرا به فاده همه جا رخصت میزدیم صحرای سبکبان
اتاسکهای لوان فکنت و توی آنها سنگهای معدنی خوب هم داشت بقدر نیمه شک بال
از آینه و رزان ده جاوان است که کرد های شاد لومی نشینند و پنجاه سوارید و ان میسند

جاوان در دامن کوه واقع ذراعت و حاصلش خوب و بسیار است آب یادی هم دارد که
از توی دژه می آید آتش مردم معتبر متولی بستند محاذی ده جاوان بسافت یکفرنگ دست راست
سرخه دست که در دامن کوه قر قاج واقع و انجام محل سخای طایفه کرد شادکوتا و سوار بدویان
و بالاتر از سرخه ده در دامن قر قاج ده خاک است که مال حاجی میرزا رضای که خدا بوده و بدگری
فروخته و حالا یکسال استونی الماکت خریده است در جاوان که نچان نایب طاهای شادکوتا
سیدو و جزو دستة قزاقا سی باشی پسر میر نظام است و در جاوان سکنی و ملک فغانه دارد و همه جا را
اوشان میداد و معرفی میکرد و از ده جاوان که نمیفرسختی که نشیم ده سربند که اردو زده اند پیدا
سربند ان خالصه دیوان است و پنجاه نفر سرباز دارد که جزو فوج دماوند هستند و بهیت بسیار باد
و پر ذراعت و حاصل خوب یادی دارد و هواش سلاق و ذراعتش هنوز همه بزرگ است سرباز باطلو
ده صف کشیده بود و همه جوانهای رشید خوبی بود آقا جان یک نام نایب جلوسر باز با استاد
بود از او بعضی حالات پرسیدم خلاصه او مندرل شدیم سر پرده ما و حرم را نوبی باغ
زده این باغ را مرحوم آقا محمد تقی آبدار و پسرش علی آورده اند و در بیرون باغ افتاده است
آب و از توی دژه می آید باغ شاه یکیدان پنین تر از ده است هوا ایجا بقدری سرد است که حالا
وقت کل سرج و اواسط کل زرد ایجا است گل در ده هنوز خفته دارد و هوا ایجا از دماوند خیلی سرد است
و بطوریت که من کلیجه خجاط سرداری پالتو پوشیده ام شب با وجودیکه توی باغ است یکجا

از پشت و پروانه بهم نمیرسد بسیار خوب جایست امروز ساری اصلمان که جلوتر از ما آمده بود نوبی ندا
سر بندان و چار خدیش و تره را خالی شده بود که از کوه قس قج می آمد که بهر بندان بر تو یکت میزد
بود و باقی فسر را کرده بود

روز سه شنبه نهم

امروز منزل این آباد بود ولی چون آب کم داشت اردو را کیفرخ انطرف تر در کنار رودخانه و چاهی
زده و از بلخ شاه تا بخارو رودخانه که منزل است فیه سنگ و نیم راه است صبح خیلی زود برخاسته
سوار شده را ندیم و همه از سیرابه و دامن که میرقیم سنگ زیاد داشت آن اذیتی نمیرساند
با صفائی بود و خوشنکی که قیم بدیمه آباد رسیدیم میرآباد را جیت سال است که سادات و ما و
آباد کرده و قریب و سنگ آب از دهنه فانت آن که از زیر کوه سیرون می آمد جاریست یعنی چند جا
از دست بالای کوه زده آب آمده است قلعه غلام و آبادی خوبی دارد و در بلندی و از زیر میرآباد
داده و آبست که میرد به مات مشهد و کلک و حسن آباد که جزو فیروز کوه است میگویند در رستخانی
و صد و آنجا شکارگاه خوبیت و قدیم قشلاق خوانین سیر و زکوه بوده عمارات و بناهای عالی در آنجا
ساخته اند خلاصه قدریکه سرازیر را ندیم بزره رسیدیم که آب و زراعت و حاصل داشت گفتند جزو ده
و در آنرا این در دست چکه پیدا بود بیستانی دیده خوانیم برویم برانجا را بنجای تقسیم کنیم آن کسی را ندیم
بزراعت چون آب آبادی رسیدیم معلوم شد که اینجا ده آرو است سیلابی بسیار خوب خوش است

نزل
چهارشنبه سرباز دارد برای نهار پیاپی شده نهار خورده چهار ساعت بنروب نماند سوار شده
رفتیم از ایلات عربت بهشت نه چادر پاکیزه در دژه افتاده بودند که سفید ریادی داشتند صحرای بیست
یعنی دژه وسیع است دست است کوه سختی دارد که نزدیک بجاده است دست چپ هم کوه است
کم کم دژه تنگ شده سرازیر برود خانه شدیم راهش ای سواره و جیبی نذر و تحکات بنروب نماند
دار و نزل شدیم اردو در سخانی افتاده است آثار و خانه آب صاف خوبی دارد این اردو خانه از
تار و موخ می آید هوای این دژه سرد است چون دیگر است گاهی هم باد تندی می آید خرویدیم
حکام قدیم و جدید دماوند را از این قرار

تیمز آمدنجان ابوالقاسم خان سربموم حاجی میرزا یحیی خان حاکم حایه موسی خان و صبیح خان پسران
مروم محمد باشخان بستند که حاکم دماوند بود محمد باشخان و عبداله خان مروم پسرهای اشرف خان
مروم بستند که او پسر عبداله خان است و عبداله خان پسر دشت بهگت میر میرسد که زبان بختیاری
یعنی میرز کرک است و گت میر حالادر قریاب سرد دماوند اما مراده است و این سلسله سادات
شب این نزل خیلی سرد بود مثل ریشان اعلی اهل اردو باین باورند

روز چهارشنبه چهارم

امروز باید برویم بچمن سیر و کوه که نزدیک قصبه فیروز کوه است از بخار اردو خانه دلی چای نزل
بود آلی آیین با و کفر تنگ است و از آیین با دلی سربند رود بخار و دژ تنگ و از رود بخار و دژ

منزل که چمن فیروز کوه است یکفرنگک و نیم سنگین است قلاصه کیاست و نیم بسته مانده از خواب
 بزخاستم صبح هم هوا خیلی سرد بود و سوار شده اندیم برای منزل راه همه سرازیر و سربالا بود ولی راجع^{منت}
 از آثار شاه عباس صنویت تمام راه از روی هندسه قاعده علمی ساخته شده است و این رای بوده که
 با شرف و فرج آباد میرفته رسیدیم باین آباد غلبی از طرین امانی اردو باین آباد آمده بود و بقید^ن
 که از این آباد دور شدیم چمن آبی بعد یک سنگ دیده که سواي چمنه خود این آباد است و بخرن
 دو چمنه یک چمنه کوچک دیگری هم دارد تیزر از فضل الله حاکم فیروز کوه و سیر از امان الله برادرزاده او
 پسر تیزر اسید اینجا بخسور رسیدند و چمنه این آباد باین اسم انیت که جد تیزر فضل الله اسم آقا^{بود}
 و او اینجا آباد کرده با بخت این آبادش میگویند همه را ندیم راه سرازیر و سربالا و دونه های زیاده
 و سمت دست راست که بهای سخت بلند و دونه های بسیار دیده میشود که چشم کار میکند
 صفه خوار بنظیر کوه و دونه است اسم رودخانه که از این دونه جاریست حلوه رود یا حبله رود است
 ولی حبله رود معنی ندارد و باید همان حلوه رود باشد بلکه صحیح آن حلوارود است یعنی رودخانه شیرین که از
 کثرت استعمال حالا حلوه میگویند آب این رودخانه به نزد میرود و رودخانه نمرود بارودخانه دلی
 در قریه حسن آباد که بزرگتر از کوه و از آنجا تا خارش و سخت بهید که متصل شده از حسن آباد بعضی خوار
 که تمام زراعت خوار از همین رودخانه است دست چپ این راه هم کوه و دونه زیاد است راه همه جای
 و تنگ شده می آید تا برودخانه نمرود میرسد داخل و دخانه شدیم آب غنی بادی دارد ولی بواسطه^{انگنه}

آب از چند شعبه می آید و زمین و دخانه هم بهیچ سکت یا تعلق ندارد از همه است رودخانه می توان با رفت
 برای بنا بست پائین و دخانه و قسم دمی از دور دیده که تا اینجا بعد دو میدان آب بود ولی اینجا
 در همان کناری رودخانه بنا را قادیم آفتاب کرد آن در چمنی زو نه از خودیم صنایع الله و له صدی کنایه
 خواند پنجه تها همه بود امروز از کوه های سمت فیروز کوه و دماوند می آید بر خاسته با دشتی می آید
 بعد از بنا خوابیدم قدریکه گذشت بادی بسیار سخت بزحمت صدای رعد و برق هم از دور شنیده
 ابریم بالای می آمد زود تر بر خاسته پنجاعت بغروب نمانده سوار شده را ندیم برای منزل با شدیدی از
 می آمد کرد خاک زیادی هم بود قدری از راه را توی در سنگ ششم نزدیک منزل رسیدیم به بلندی که هیچ
 پیدا نبود قدریکه سرازیر شدیم اردو و چمن فیروز کوه نمایان گشت چمن اردو می قبولیست چمن
 چادرها قمر و سفید و سیاه و رنگهای مختلف بسیار قبول و شکست بود و در اردو می باد کم تخفیف
 به مشغول صاف شدند این الملک صبح پیش از بغیر و زکوه آمده پیش این السلطان قد بود
 بحضور رسید میگفت این السلطان چمنی که از اینجا تا آن چمن میفرسج را است منزل کرده و دوروی
 بود ولی حالا دور و زانست که دیگر هیچ نب نکرده و حالتش غریبست فردا هم بغیر و زکوه بحضور می آید قرار
 در فیروز کوه سه شب اتراق شود و تحبب را کسر کرده و سارا اتراق بدو شب داده و تکلف از فیروز کوه
 حرف میزد و قصرانده خان ملکر افمی رفت بعضی احکام رسانده و جواب گرفت و در میان ابا نوشته بود
 عز الله و له که بغارت تنبیت تا جگه زاری امپراطور و کس میگوید قد بود و از زلی شده است و شغل از

یگاه مکر کشید از میرآباد که بغیر زکوه می آمدیم در راه و محله تمام زیر پشته با سوراخهای موش
متعدد بزرگ داشت که خود موشها دیده میشدند در حقیقت صحرای موش شهر موشانست

روزی پخشینه بازدم

امروز در بغیر زکوه توقف شد امین السلطان صبح آمده بودند منزل امین الملک قزوین که شگفت
بمخبر آمد بواسطه حرکت از دماوند بغیر زکوه و آقایی که روز شرفیابی دماوند بر سر شمع خرده بودند و
در بغیر زکوه تب کرده بود ولی بعد از دوا و بکلی رفع تب و تعاتش شد امروز که دیده شد حالتش خوب است
با او صحبت و فرمایشات زیاد کردیم حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطباء آقا باقر هم با امین السلطان بودند
و بحضور رسیدند بعد از صحبت امین السلطان منخص شده رفت منزل امین الملک که تا عصر آنجا بماند
کرده چهار ساعت بغروب نماند حرکت کرده بروند بمسنری که فردا خواهیم رفت

آسامی اولاد مروان محمد حسن خان نیه محمد حسن خان از این قرار است

اولاد مروان محمد حسن خان نیه محمد حسن خان که صاحب منصب هستند

تیز زار کریم خان سرتیپ پسر مروان محمد حسن خان که حالاد فرنگستان است تیز زار مسعود خان پسر تیز زار
نایب اجدان باشی در طران است نیه حسن خان پسر مروان سید علی خان نایب اجدان باشی که ساکن کج آباد
میباشد و حالاد در طران است نیه حسن خان پسر مروان سید محمد خان ملکانچی است و در میرآباد
نیه محمد خان سلطان جزو فوج منیر زکوه میموزد

اسامی اشخاصی که منصب ندارند

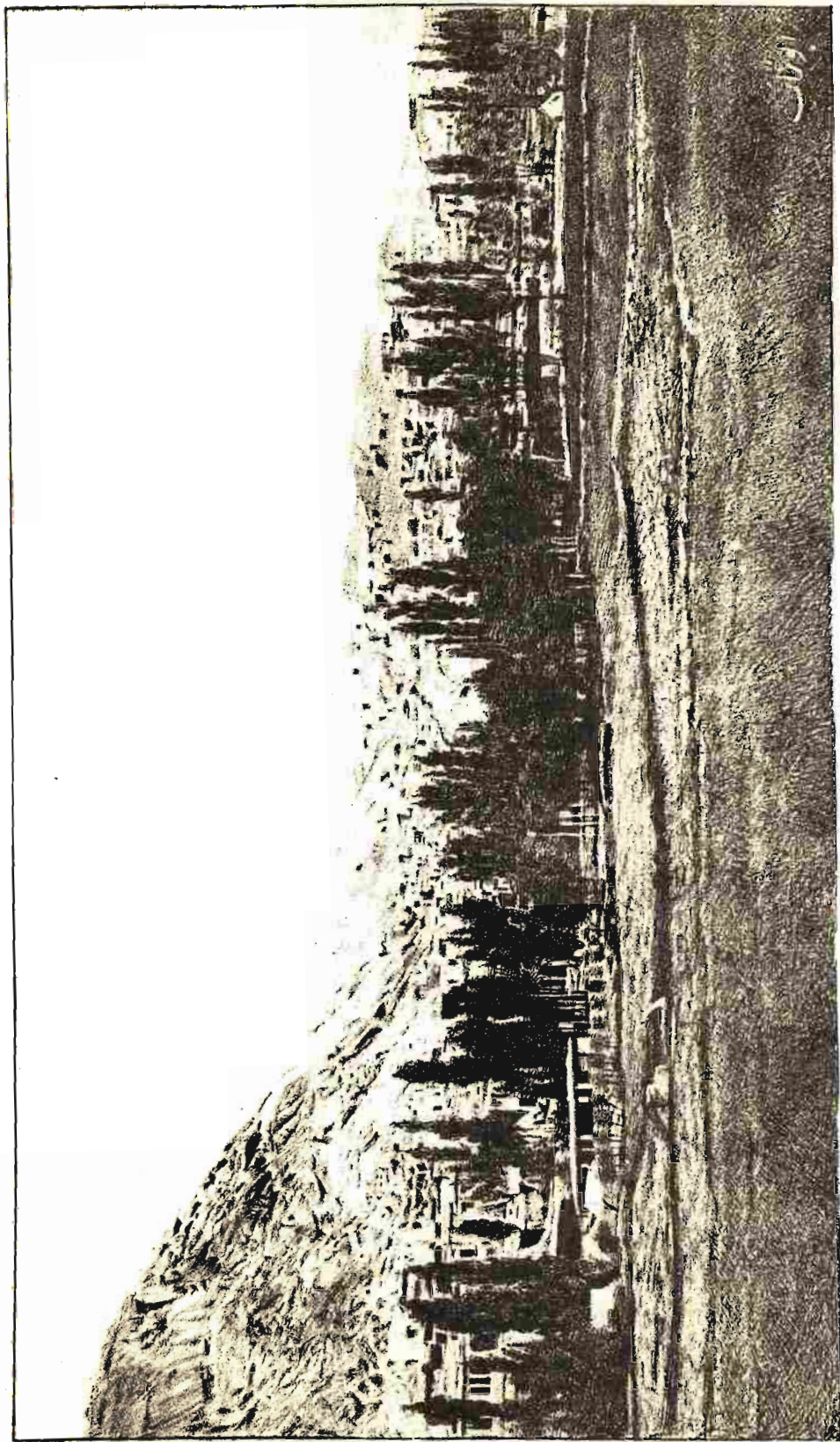
تیمیر انصرائه خان پسر مرحوم محمد حسین خان بزرگوار سردهسته بوده هر دو چشمش میوشت بیکار دراز میبست سکنی دارد تیمیر نعمت الله خان پسر مرحوم محمد حسین خان مرد متدلس پسر کاریت دراز بلند ساکن و بار باری و رسیدگی بکارهای خود مشغول است فضل الله خان پسر مرحوم نیکم خان با شاد آردل بود حالا در حسن آباد سکنی دارد تیمیرز عبدالباقی خان دختر زاده مرحوم محمد حسین خان پدرش یاور فوت شده و خود او مثل منصبی ندارد و در حسن آباد ساکن است

خلاصه عصری سوار شدیم محمد آله و له از نگار برگشته یک تاده آهوزده بود احمد خان هم یک آهوزده بود رفتمیم بالای تپه که مشرف بقصبه فیروزکوه بود قلعه قدیم فیروزکوه هم در روی تختانی است متصل بقصبه امیرنور کوثر کان این قلعه را محاصره و فتح کرده است قدری سواره ایستاده تماشا کرده بعد رفتمیم تپه دیگر که از آنجا بهتر قصبه پیدا بود پیاده شده قدری دو زمین انداخته قلعه و قصبه غیره را خوب تماشا کردیم یک دیوار بلند و چند برج از قلعه باقیست قصبه بقدر سه هزار خانوار جمعیت دارد و خانه حکومت آخر قصبه واقع و خوب خانه است خانه شیخ الاسلام هم عمارت عالی خوبیت باقی خانه ارمیشی است داخل قصبه آب درخت ندارد و درودخانه که از سمت چپ طرف بالا جا ریت از کناره قصبه یک درخت معتبره اما مراده در بل کوه لب و در خانه و قسمت که شبیه بنجاره است و او را خاتون قیامت میگویند و درودخانه کوپچی هم از طرف شمال قصبه آمده داخل این درودخانه میشود اطراف قصبه همه کوه و دره است قدری اشجار

تبریزی و باغات دار و تنه‌های این دو خانه را همه جاکشت و زرع کرده و آماقی قصبه و دمان را
آسوده هستند خلاصه بعد از تا شمار حجت بمنزل شد

روز جمعه شانزدهم

امروز باید از فیروز کو به برویم کور سفید آبادت بر روز که صبح نزد از خواب برخاستیم هر دو
تقریباً یک ساعت و نیم پستند نزد از خواب برخاستیم سوار شده قدری رو به شمال اندیم که از آنجا داخل
شویم چون که از راه معمول میخواستیم برویم باید از توی ده برویم و سبب محبت بود که اندک از بسط
رفتیم اگر چه این راه هم زراعت شده و نه راهی عمیق بدی داشت ولی بدون زحمت که ششیم بقدر غیر
سکین و شمال فقه بعد داخل جاده و راه کور سفید شده بمبت مغرب یانیم تمام این راه و دزد پوشیده
از حاصل زراعت است که تمام این حاصل را رعیت فیروز کو می کاشته است عرض من کشت زار بقدر
میدان سب طول آن بقدر فروغ بود هر چه توانسته اند هر چه از صحرانظر میرسید بنزد از راه
بود راهی که رو باز در آن طرف شمال می رود و همچنین راهی که معبر کور سفید است همه را زراعت کرده
خلاصه یانیم سمت دست چپ مقبره ما مراده دیده شد که چند دزدک طراف آن داشت اینجا خضر قلعه
و میرزا عبداللہ خان و ولی خان تریب بحضور رسیدند آنها صبح زود برای شکار آب و جلوفت بودند
معلوم شد خضر قلعه یک دانه بود آدم و لیجان هم یک تریه زده بود قدری که بالا رفتیم باز دزد
چپ بی دیده که اسبش گند بود چند خانوار مختصر و معده وی دزدت داشت ولی زراعت اطرافش زیاد بود



دورنمای قصبه باغات فیروزکوه

این ده جزیره مذکوره است حمادی گنبدست راست تپه است بسیار بلند که روی آن دو مقبره
اما مزاده است شکل دژ و قلندری که از دور هیچ معلوم نمیشود مقبره کهنه با مزاده است یا چادر همین
تفصیل را در روزنامه سپهر سابق خراسان هم که مراجعت میکردیم نوشتیم آلا اینکه در آن سفر چون در
از اینجا که شتم مقابر اما مزاده را سمت دست چپ نشسته بودیم اینجا که رسیدیم باید از آن سفر کرده سکر
آهلی را بجای آوردیم چون آن سفر که مراجعت میکردیم بواسطه ناخوشی و بارش آن حاضر بودیم
آنقدر این سفر را که بعد از سیصد سال است با صحت مزاج و خوشحال میرویم قدری که رانیم به تنگه رسیدیم
خیلی سخت که طراف آن کوچههای سنگی تنگی داشت ولی طول دره و سافتی که باید عبور کرد زیرا
از پانصد قدم بود بقدر چهار سنگ هم آب کَل آلودی از این تنگه جاری بود که بطرف فیروزکوه رفت
قدری که رانده و از آن دره که شتم با دشمنی از دور بروی آمد که اسباب حجت بود ولی اگر این با هم
نمی آمد بو اکرم بود باز قدری که راه طی شد بزره دیگر رسیدیم که عرض آن سخیج با سیصد قدم و سخی
دیگر دوست قدم بود سمت راست روی تپه قلعه دیده شد که از قلعه های غریب محکم بوده
دوست آن باقی دو دوست دیگر خراب است از دوستی که باقی مانده معلوم بود که این قلعه را با آنکست
پخته و سنگ ساخته و خیلی محکم بنایی بوده است نزسیده و تنگه گشت و نزع هر چه دیده شد متعلق نگذشت
بود از تنگه که خارج شده و بزره ما رسیدیم سمت دست چپ زراعت زیادی بود که متعلق به مردم است
و طرود و هاست از محال فیروزکوه که پشت کرده و اقصای خود دیده نمیشود ولی زراعت هر چه

مال و دست قدری که رانیدیم سمت راست درّه دیده شد که ذراعت و چمن زیادی مخلوط بهم داشت
 برای هزار بست آن درّه رستم این ذراعت و چمن متعلق به چمن است که از مضامات فیروز کوه است
 ولی زار صین و مالکین اینجا تمام سنگ سری هستند که اغلب اینجا را خریده ذراعت میکنند و هر که دام
 تحریده و مالک نیستند بزوری و عیسی مشغول ذراعت اینجا میباشند خود درّه چمن هم بدینست
 درّه واقعست خلاصه رانده تا بچمنی رسیدیم که کلهای زر و خوبی داشت ولی آب داشت ابر
 نایب میرزا عبداللّه خان و حبیبفرطیخان افروندیم که آب اینجا میزند اینها رفته بعد از ندی آبی
 بزره انداختند آفتاب گردان ده هزار خور و نیم صبیح الذول و روزنامه اروپ میخواند مجد الذول
 و این خلوت و محقق سایر شغلهای ما بود باد شدیدی که آفتاب گردان حرکت میداد
 خلاصه بعد از صرف چای و عصرانه سوار شده همه حاجبست منزل رانیدیم تا رسیدیم بابتدای چمن
 کور سفید چادر زیاده دیده کان کردیم اردو اینجا افتاده است نزدیک که رسید معلوم شد
 چادرهای اصل خاصه است از اینجا گذشته بسترخانه و قاطرخانه و از اینجا هم گذشته چمن
 بغروب مانده بود که وارد اردو شدیم و خل چمن کور سفید که میشود درّه و سخی هم میرساند زمینها
 کور سفید را عیسیهای اقمری ذراعت میکنند اقمر هم خرو فیه و زکوه و از اینجا تا اقمره بیک
 راه است ریش سفید ما و رعایای اقمر هم اینجا آمده بودند میرزا فضل الله خان حاکم فیروز کوه از
 اینجا مرخص شد و رفت راه امروز چهار فرسخ و نیم بود عیسی چهار فرسخ راه است نیفرخ هم برپا

دور زده بودند که در آخر چمن واقعه است خط ملکراف از اینجا از راه افراسیابان میرود

روز شنبه بمقدم

روز شنبه بمقدم باید برویم به جاشم که کویا از توابع سمنان است دو فرسنگ و نیم راه بود صبح
بعادت هر روز به سجاعت بدسته مانده از خواب برخاستیم سوار شده با عهده الملکک و سایر
قزینان اندیم و دیت قدم بالاتر از سر پرده چمن بسیار خوب با صفائی بود که آب از پهلوش
میگذشت خط کرده سر پرده مار از زمین خشک زده بودند و سخت این دره صد و پنجاه الی دو
قدم بیش نبود و بعضی جاها کمتر شد طرفین دره کوههای خوب دارد که دهنه آنها پوشیده از گل
و چمن و زراعت است تمام این راه بر چرکت و زرع دیده میشد مال عینت سنگ سریت خلاصه
در بین راه صبیح الدوله سرسواری روزنامه اروپا بخواند بعد از نیم فرسنگی که رانیم طرف دست
راست کوه خوبی دیدیم سخت و سنگلاخ توی دره این کوه و دخت زیادی بهم نظر آمد خلاصه چنان
فرمودیم برو از اینجا بعضی سنگها که معدنی باشد پیدا کرده بیاور و سه چهارگاه و خودمان
محمد الدوله و توپچی باشی و میرزا علی خان و غیره قرقی بشکار بعد چمن می انداختند همه جا گلزار
و چمن بود و مرغای سرفر خوش آواز که در لار دیده میشد امروز درین چمن دیده شد درین دره بونه
گاون بزرگ و صفت قباغ زیاد دارد و قدری دیگر که رانیم فضای دره تنگ تر و چمن آب و گل
کمتر شد تا رسیدیم پای کردنه کوچکی از کردنه که بالاتر قسم آن طرف کردنه باز قدری از راه دره

سنگ و کم کل آب و چمن بود و بوی کون و علف قیاح زیاد داشت بعد از نیم فرسنگ دیگر که می
 باز زراعت و آب و چمن رسیدیم زراعت این صفحه هم مال سنگ سرباست حاصل زیادی
 و همه از کنار زراعت میزدیم تا رسیدیم بچمن بسیار با صغای که گل و سبزه بسیار چشمه
 آب خوشگوار می داشت شبیه چشمه قطعی لار از وسط چمن بیرون می آمد کنار چشمه آفتاب گردان
 زنده بنهار افادیم در نهار گاه غلامی آن آمد سنگ معدنی آورد و تعریف میکرد از کوهی که
 پی سنگ رفته بود که جای بسیار خوبیت و در ذره کوه چشمه آب و صافی دارد مثل چشمه که کلیه
 کوه آبسرد و طرف آن درختهای نشتن بزرگ بسیاری دارد و قدری هم نشتن چیده سبزه
 آورده بود و بعد ساعت و نیم استراحت نمودیم تا آفتاب گردان را نزدیک بجاده چند چادر
 سنگ سری بود اینجا با باد غریبی دارد که بعد از نیمه دقیقه آرام است بعد بعد یک دقیقه چنان باد
 می آید که امروز نزدیک بود آفتاب گردان را از جای بکند بعد از دقیقه آرام شده دوباره چنان
 کرد که آدم را میخواست بر دماغه صحرای طرب باد می آمد و در آفتاب گردان بودیم بعد سوار شدیم
 باز همه حاصل و زراعت سنگ سرباست و مسیح الذوله در راه روزنامه اروپا خواند قدری که قیم
 ارد و پیدا شد و وارد سرباز شدیم آنچه از امروز خیلی خوش گذشت منزل هم جایی نیست جوی
 اینجا از هوای دماوند و فیه و زکوه و کورغی خلی سردتر و سیلاب قیاس از همه اینجا بیشتر است
 آسای صاحبان قصبه فیه و زکوه از این فراتر است

تیز اسب یا در اول برادر سینه زافضل الله خلاصه یک سر کرده پنجهان بدین میز امانت
 مستوفی آخدا و سلطان سر دستان پنجهان قلیخان سر دستان سر بازان قصبه (سرباز دهم)
 از کرده کوچکی که امروز عبور کردیم سرحد میان خاک سمنان فیروز کوه است آبائی که از آن است
 دیده می شد بهت فیروز کوه سپرد و آبائی این سمت بطرف کور سفید منزل جاشم که منزل امروز
 ماست و مخصوصیت بلکه نروایت متعلق بسک سر امروز محمد جعفر خان عالم خوار که سابقاً
 نزدین الملک مرحوم نوکر بوده و چندی از طرف عین الملک حکومت محلات را کرده و حالا
 سال است او را باین سلطان سپرده ایم و امین السلطان هم او را در خوار حکومت داده است
 برای تدارک یوسرات اینجا آمده بود بخنور رسید و مرخص شد و حاجی خان با خان پیش
 خوار هم که در حقیقت نایب از عمال خوار است با محمد جعفر خان آمده بود بخنور رسید و مرخص شد
 یسف الله خان سر کرده سواره او صاعونم که بنسیر و زکوه ییلاق آمده بود اینجا آمده و مرخص شد
 برکت امروز اول سرطان بود

روزی که شنبه به جمعه

امروز باید برویم بخشنه در سفر سابق از کور سفید تا خنذر ایک منزل کردیم و در حقیقت منزل
 حسابی هم همان بود ولی در این سفر بواسطه زیادی راه جاشم را میان منزل قرار دادیم که برآ
 برویم و با وجود اینکه جاشم را هم میان منزل قرار دادیم باز بطور تحقیق از جاشم تا خنذر پنجاه و یک

راست صبح زود از خواب برخاسته سوار شده رانیم تا نیم فرسخ از راه شل راه دیر و زحمت جانوب
و عرض دزد و دیت الی یصد فرع بود و طرافش کوههای بلند و همه جا زراعت زیاد داشت از
نیم فرسخ که گذشتیم راه از قاعده حاج و تنگ و بد و پر خاک شد و تپه های بی قاعده زیادی پیش آمد
کاهی رو بخوب و کاهی رو بمشرق و کاهی رو بمغرب می رستم خلاصه قدری که رانده و از کاه
گذشتیم سمت دست راست جلگه کوچکی دیده شد که تمام آن جلگه کون زراعت چادری
انجا زده بودند معلوم شد تنگ نریا در اینجا منزل دارند یک جاده بزرگ معتبری در کوه آن
جلگه است که سمت سمنان و شمیران می رود قدری که رفتیم بزره و تنگه رسیدیم که سمت دست
چپ تپه های شکلی داشت و راه دزد و تنگ بود از تنگه که بیرون رفتیم یک نفر پیاده دیدیم ایشان
نزدیک که رسیدیم معلوم شد نور محمد خان پیشوای است که از ما نذران آمده است همه جا
رسیدیم بچمن آسرا تا ما اینجا چمن بود است ولی حالا سنگ سری تمام انجا را گرفته
زراعت کرده و چمن خیلی کمی باقی مانده است سمت دست راست جاده بود که می رفت رو تپه
خودمان تنها از آن جاده رانده رسیدیم بی لای تپه که آفتاب کردان حرم را زده بودند
قدری راحت کرده بعد سوار شده براه افتادیم و همه جا زروی و فرز زراعت آمده تا داخل
شده سمت منزل رانیم رسیدیم بگردنه کوچکی از گردنه گذشته افتادیم بزره تازه که یک
آب کل آلود از آن جاری بود داخل دزد که شدیم راه رو بطرف مشرق شد سمت دست چپ
کویری

کوههای شنگلی خیلی بلند داشت و سطاین کوههای کوه غمرو علی شنگلی بود تمام از سنگ شبیه
 دماوند این دزه و کوهها میروست سواد کوه و از دو آب سواد کوه میسیر و ن می آورد
 آیین حضرت را بانهار از پیش فرستادیم که از گردنه بزرگی که راه امروز است بالا رفتم بارها
 خنک حاضر کنند راه دزه تنگ و سنگلی بدی بود غلام جلو فرستادیم که بارها نگاه داشت
 تا ما بگذریم رسیدیم بیای کردنه گردنه مرغی است این دزه و راه معلوم از بار و سوار و سوار جمعی
 شجاع است طلبه بود که روغزل میرفتند معرکه غریبی بود این گردنه هیچ سنگ ندارد ولی گردنه
 بلند است از طرف کردنه راه دارد که میتوان با سبب بالا رفت لیکن تمام کوه بوده کون است که
 اگر نخواهیم از سیراب برویم بواسطه کون آب صدمه میخورد از بارها گذشته اجازه داده شد که بعلو
 رها کنند رسیدیم بسر کردنه از طرف هیچ سر ازیری نداشت زمین مسطح هموار بود داخل چمن خنک
 شدیم عجب جنبیت این چمن از تمام منازل از چمن آسرا ن خیلی رفعت است علف زیاد و گلهای
 از همه رنگ و همه نوع چشمه های متعدد و هوای لطیف بسیار خوشی دارد ثعلب زیادی دارد و
 که هر جا ثعلب وید هوای آنجا بهتر است است آتی هوای خوبی داشت لب چشمه با صفا که
 آب خنک کمی از آن جاری بود پیاده شدیم آفتاب کردان زد و نماز خوریم مرغ غزال و بلدرچین
 میخواند چهار ساعت و نیم از دسته گذشته بچمن خنک رسیدیم و نیماست بدنه فامدهیم از
 سوار شده بودیم چهار ساعت و نیم تمام که چهار فرسنگ و نیم راه است از آن منزل تا اینجا آمدیم حالا

معلوم نیست از این چمن تا خرمه چه قدر راه است دو ساعت و نیم بغروب مانده از اینجا سوار شدیم
 نیم ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم معلوم شد دو فرسخ تمام راه است و کتل و گردنه دارد
 اگر چه شکست پرگاه ندارد ولی سرازیری خیلی تند بوی دارد که بر حمت و احتیاط باید رفت اما
 سر بالایش همه بغله بغله و خوبست خلاصه از گردنه اولی گذشته رسیدیم بده که در اعراب زیبا
 داشت این دژه میرو درضا آباد و سمنان زارین این دژه پلوری هستند مقبره امامزاده درین
 راه دیده شد شرح این امامزاده را در پیچیده سال قبل که از خراسان مراجعت میکردم مشروحاً در
 نوشته بودم که متولی پیشینی داشت امسال هم همان متولی پیشین در آنجا دیده شد که هنوز متولی است
 از این گردنه بالا آمده سرازیری سختی داشت سرازیری را طی کرده داخل دژه شدیم که اردوگاه
 این دژه افتاده است آب کمی دارد در جهای زرشک و گل نشین یاد می رود این دژه و چمن
 جزیره ارجوبیستی بخیر است چند خانوار رعیت دارد بواسطه کشتی مردم و آنها را شرف و آذین دارند

روز دوشنبه نوزدهم

آمر و از اراق شد رستم خان مشکدار که در مازندران نایب الحکومه سهام الدوله است برای راه
 انداختن یو رسات این دژه منزل که متعلق بمازندران است اینجا آمده بود شرفیاب کردیم حکم
 سهام الدوله را فرود انبرستند در فولاد محله حاضر باشند مقرر شد رفت نور محمد خان پیشخدمت
 ملا و ده بوده که خانه و ده سیلاتی ابر سیحان و دانکه بوده است میگفت جلگه است کوچک کوهی

واقع شد مثل ناستاق باغ خوبی هم ابراهیم خان ساخت که عمارت خوب بود و چهار زیاده
زن ابراهیم خان فرزند انصاری خان سلطانیت که در انصاری خان مدت مرده یک مهر کماله
و یک دختر کوچک ازین زن دارد نور محمد خان عرض میکرد از فرزند بجاده پهنسنگ راه است
آما رستم خان تفنگدار عرض میکرد و فرسنگ است در منزل جاشم عبدالقادر خان تیرپ
اسمعیل خان که از طهران آمده بودند بحضور رسیدند

روز سه شنبه بیستم

باید برویم به قول اولی و محله نزار جریب میگذشت چهار فرسنگ آما پهنسنگ و نیم راه بود صبح میشت
و نیم بسته شده عبادت همه روز در خواب برخاسته سوار شده رانیدیم برای قول اولی و محله نزار جریب
چمن و زراعت بود طرفین آکو و در دهنه کوهها درخت سرو و آو رس داشت عرض فرمودند
بیشتر بود قدری که رستم زمین بونه و کون رسیدیم بعد یکفرسنگی که راه طی شد به پهنسنگ رسیدیم
که گردنه مانند جایی بود و از آن دهنه سرازیر بشکستید از منزل تا اینجا سربالای می آمدیم از این
با نظرف دیگر همه سرازیر میروند و از دره سرازیر شدیم دره تنگی بود آب گل آلود کمی داشت صبح
سرواری روز نامه اروپا میخواند دوسه میدان اسبی که رانیدیم دره تمام شد و بوسعت گاهی
رسیده راه باز شد آما باز جاده تنگ بود همه جانین بونه کون داشت و کوهها درخت سرو
و آو رس صحرا و کوه تا ما سبزه و خرم خیلی با صفا بود قدری که رانیدیم همچنان فادیم آما چمن منتهی

مالیده و باصفا بود همه جا از توی چمن آنده تا رسیدیم بچمن رستم و در دو بار که سبزه و صفت کام
 اسب می آمد خلاصه در بین چمن آفتاب کردن و دند بنهار افتادیم کاهی باد هم می آمد معلوم شد
 که باد گریه انجامیم هست جوای مرو ز جادو چمن قدری کرم بود از نمرل تا اینجا که آمدیم و ساعت
 راه بود و چنجات بغروب مانده را ندیم از برای نمرل از چمن رستم رو دوبار که گذشتیم راه تنگ شد
 طرفین کوه بود عرض نه زیاد از صد قدم نبود آما زمین باز همه چمن بود ایلات پلوری همه توفی
 چادر زده بودند بقدر نیمه خشکی رو بشرق رانده بعد کمتر از نیمه خشکی افتادیم رو بشمال باز همه چاره
 بشرق شد و سر بالای مالیده بود زمین سبزه و بوته کون طرفین راه باز کوهها دخت آوشت
 همه جاسر بالا رفته تا رسیدیم بسر کوه که جلگه فولاد تخته پیدا بود تا اینجا هم باز راه تنگ بود آما
 نه چندان زمین همه جاسبزه و چمن باصفا بود ده فولاد تخته و باغات آنهم اردو رسید اردو بقدر
 نیمه خشکی بالاتر از فولاد تخته محاذی ده توی چمن افتاد است وضع ده و باغات و چمن چادرها
 اردو از دور خیلی خوش نظر بظرا آمد از این سر کوه که اردو پیداست باید دانست که تا اردو چادر
 راه است تقریباً بقدر مسافت از صاحبخانه الی طرانت همه سرازیر باید آمد آما معلوم نمیشود که
 کوه است سرازیری لبه است جاده بی سنگ و پر که دو خاک باد هم از عقب سر می آمد و گرد
 بجلومی و در دین راه سواری پیدا شد دیدیم ضیاء الدوله حاکم سمنان و امغان است احوال
 امین السلطان را پرسیدم عرض کرد الحمد لله احوالش خوبست در سرخه ده وارد دیده بعد از

افز

اردوی کیوانشکوه در سرخس



رفت که چشمه علی سورات حاضر کردندیم تا بنزل رسیده وارد آورد و شدیم این بهانیت
 که بجهت مال قبل ازین هم در کشتن از سفر اول خراسان این چنین بهینگان اتراق کردیم غلبه شد
 اما چون است سهام الدوله حاکم مازندران آمده در سفر ده تب کرده مانده است سخنان نایب الحکومه
 و محمد طنجان رمدانی دیوان یکی مازندران دم سر پرده ایستاده بودند و بخود رسیدند و
 فولاد محله تجار و از دوست خانه دارد و قلابوسف نامی که خدای این دیار است و خانه خوبی بالای
 دارد سادات هم در اینجا هستند کلیه جفیت و قریب هزار نفر

روز چهارشنبه بیت وکم

امروز باید رفت بسرخرده که خاک چهار دانگه هزار جریب و جزو جمع لطفعلی خان سرکرده هزار جریب
 سه فرسنگ بک راه است امروز صبح سرد شده از خواب بر خاستیم و شب بجهت نشسته زیاد است
 نخواهید تم اگر کوههای اینجا را بکیر و خلی سرد میشود مثل رنستان و نشسته تمام میشوند چون کوهها
 این بود که دیروز گرم بود و دیشب نشسته داشت اما امروز کوهها را کمر گرفته و هوای سرد بود و کوهها
 اینجا شکار آرا خالی زیاد دارد خلاصه سوار شده را ندیم طرفت راست همه حاصل شد
 بود که متعلق نبولاد محله است محمد طنجان رمدانی بعضی طلاعات از این صفحات میداد و من حلیه
 این محل زراعت را عرض میکرد و شمس سلطان میدانست و بیلاق سلطان محمد خوارزمشاه بود
 کوههای طنجان را نه پر و در بود و نزدیک بونه های ورس و دانسته کوهها کوچک نظر می آید

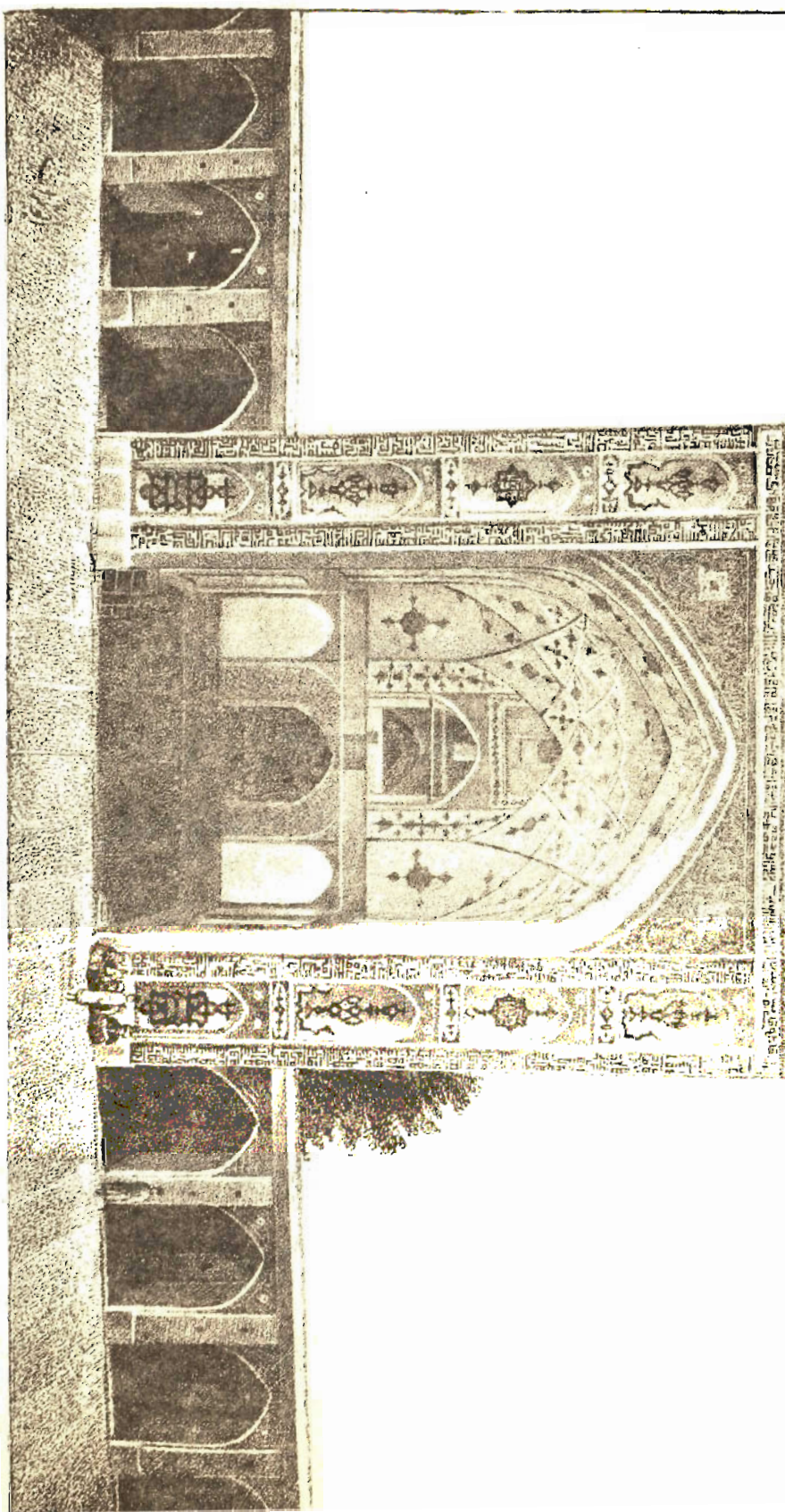
کوههای دست چپ محال هزار جریب نازندان است و طرف دست راست پشت کوهها
محال توی در و ارتمان است قدری که قسم جاده توی در و ارتم خوب پیدا بود بعضی از
جایای زمین چمن بود تا قدری که راندم چمن بزرگ خوبی پیدا شد قدری دیگر رانده در گزرا
آفتاب کردان زدند بنهار افتادیم سهام الدوله حاکم نازندان خوانین و معارف نازندان
در اینجا بحضور رسیدند سهام الدوله نوکر باکفایت خویش آسامی پسران از اینها
میرزا محمد خان کلبادی قباغلی خان سرحد و افضل الله خان سیور پسر حاجی مصطفی خان
حبیب الله خان رتی پسر الله خان که نوه حاجی مصطفی خان میشود محمد ولی میرزا پسر میرزا
لطیفی خان هزار جریب حاجی میرزا خان رتی با سهام الدوله و سایرین خیلی فرمایشات
بعد از آنکه آنها رفتند ما نهار خوردیم و بعد از نهار سوار شده راندم با دوازده دست
بطرف دست راست می آمدیم خاتم بنیم بدست چپ که در دو خاک بطرف مانیاید یک کال بزرگ
بدی بود از هیچ طرف راه نداشت تیر کال هم بجن آب داشت و بونه گز از میانش روئیده بود
آخر کال را پیدا کرده که ششم سهام الدوله با سواره کرد و ترک کنار راه ایستاده بودند
شدند سهام الدوله احضار و سرسواری بعضی فرمایشات شد بعد یکفرسنگ و نیم که راه طی کردیم
اردو پیدا شد اول ده اگر دید شد اگر طرف دست چپ در دانه کوهی و اقصی خانها
عمارات طبقه طبقه روی هم ساخته شده اگر تیر میرزا محمد حسین پسر ابن عباس است و دیگر

تبول نهایت که پشت این کوه واقع و موسوم به بَرَد و نامده اگر یکفرسنگ مسافت بعد
 سرخده که منزل است دیده شد سرخده دهبی کوچک است خانوار معدود و درخت کمی
 دارد و تبول و لادن شاطی خان است نجابت غروب نازده وارد سراسر پاره شدیم ^{برده را}
 در همان مکانی که مسجد پال پیش از این در مسیر اول خراسان ده بودند زده چادر و یونانها
 در سرفات واقع بود و دو بچه مرال امروز آوردند که هنوز پشتشان خال سفید دارد و وجه
 سرخده باین اسم این است که کوههای حوالی سرخده که با شنبه خاک ^{دارد}

روز پنجشنبه بیست و دوم

امروز باید برویم بمحشمه علی میکندنه فرسنگ راه است اما بعد چهار فرسنگ بشد امروز بمحشمه
 از دسته گذشته برخاسته و ما سوار شدیم دو ساعت و نیم از دسته گذشت سهام الله که خلعت
 سرداری شمشیر شترابه مرادید مخلص شد خوانین و صاحب منصبان با زدن رانی بهم خلعیت
 پوشیده و بمحمد طلیحان زندانی کار و دسته طلایی مرحمت شده بود همه بخیر آمدند با الله
 قدری در سواری فرمایشات شد و اندیم چون مسجد پال قبل ازین که بخراسان رفتیم از مشهد
 الی طهران از این راه برگشته و تفصیل راهها و کوه و دزدان را در روزنامه آن عصر نوشته ایم
 دیگر لازم نیست درین روزنامه مکرر کنیم و از امروز دیگر تفصیل راهها را نخواهیم نوشت مگر
 جاهائی را که سفر اول ندیده باشیم خلاصه راه زیادی که طی کردیم کوههای دو طرف بهم

و در آنک شد آن این تنگه مسافتی چندان نداشت در حقیقت دزد نبود و آبی نداشت توی
 تماشای نداشت بود که نصف آن مال بر دویا و نصف دیگر متعلق بسادات استیسانه چشمه علی است
 کجک زیاد امروز توی دزد و راهباده از این تنگه الی چشمه علی و یکراست بنزد دریا
 خشک بی آب و حلقه توی جاده کرد و خاک و صحرایه سنگلاخ بود باد و میهم از عقب میر
 قدری که رانیم طرف راست جاده در محلی بنهار افتادیم صبیح الدوله روزنامه پود
 میخواند پنجه تهاجم حاضر بودند بعد از نه سوار شده رو بسندل رانیم قوه چی باشی (امین یون)
 نزدیک جاده باز دوق و میس دیده بود تا آمد مارا خبر کند نگار باز قبه بودند کشیم
 دو میدان اسب چشمه علی مانده باغ محتری پیدا شد چند چاقوی باغ زده بود معلوم شد ^{السلطان} سلطان
 آمده در این باغ منزل کرده است در باغ پیاده شده فرستیم بجای این ^{السلطان} سلطان خوش
 بود راه میرفت حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطباء هم دیده شدند بعد از میاستی نشسته با ^{السلطان} سلطان
 صحبت کردیم بعد سوار شده آمدیم چشمه علی که منزل است منزل در باغ و عمارت چشمه علی است
 که از بناهای خاقان منصور فتحعلی شاه است چادرهای حرم را بر خلاف سفر اول دور دریا
 طولانی زده و دیو اتخانه مارا بجای حرمخانه منبر سابق ترتیب داده است تخت چوبی و
 دریا چیده و پل چوبی خوبی بسته الا حق را روی تخت زده اند خیلی باصفاست دور دریا
 درختهای چار و تبریزی کهن بزرگ دارد امروز در صحرایه و حاکم نمنان و نمنان



با جمعی از اشراف سمنان بخجور رسیدند
آسامی معارف سمنان از این بزرگوار

تیز را محمد حسین سنوئی سمنان و امعان عیقلی خان یوزاؤل فوج سمنان و امعان عبد الله خان
نوه مرحوم مطلب خان علی صغریک جندقی تیز را اینا پسر مرحوم نیای شاعر مشرق محمد تقی
سلطان کستیم سر باز جندقی

آسامی علماء دامغان

آخوند ملا مصطفی تیز را محمد صادق شیخ ابوالقاسم ملا ابوطالب توبه ای آقا حسیعلی آستانه
آقا سید باقر دامغانی

آسامی قاجار توینکو که در قلعه زرد دامغان ساکن استند

آحمد خان پسر مرحوم عباس خان محمد رضا خان پسر احمد خان نصر الله خان پسر احمد خان
قاجار عضد کو که در تسریه همان دست میخان بکنی داند

آجایی علیخان محمد مهدی خان حبیدر علیخان محمد حسنخان محمد رحیمخان حسنخان
قاجار شامبیانی که در قلعه شجاع الدین آریا بسکن دارند

با قسره آقا کریم آقا

دو فلا و مخمل کل سرخ زیادی برای آورده بودند معلوم میشود هنوز کل سرخ اینجا بایا و در خیمه علی بنیامان
توت است

روز جمعه بیست و نهم

در چشمه علی توقف شد امروز کار زیاد داشتیم چارطهران را راه انداختیم سهام الدوله حضوراً از بابت کارهای مازندران غیره با و فرمایشات کردیم نصیر الدوله حضوراً و علمای دوا که اسامی آنها را قبل نوشته شد بحضور آورد قدری صحبت شد اینها رفتند بعد از آن ^{الملک} محمد قجرهای دیروزی را بحضور آورده همه را معرفی کرد یک سلفی وجه نقد بجا باریه انعام الشافیه شد صنیع الدوله روزنامه اروپ خواند و تا عصر بکار کردن روزنامه خواندن غیره گذشت

روز شنبه بیست و چهارم

باز در چشمه علی اتراق شد و اوقاتمان بکارهای دولتی گذشت دیر وزیرین السلطان ^{سجاکلایه} که منزل فردای ماست رفت محمدقلیخان مجد الدوله دیر وزیر بکار رفته بود خیلی تعریف صحرای اینجا و آهوه و شکار آن میکرد امروز قبل از نهار حکیم المملکت هم که از طهران آمده و در کابینه می آید و در چشمه علی شده بحضور آمد معلوم شد او هم از همین ای که ما آمده ایم آمده است نیزه سید کاظم مستوفی و حاجی میرزا شیخ مستوفی هم امروز میرد و شرفیاب شدند از قسطنطنیه اخبار ملکرانی و وزیر امور خارجه و خودش را براده فرانسه دوک و سارت پسر لوی فلیپ تازه وارد شده و خودش را همراه هم ملکرانی کرده خیلی اظهار افسوس نموده بود که وقتی وارد طهران شده با نبوده و او را ملاقات نکردیم ما هم جوابی برای شان براده نوشتیم امروز خیال سواری داشتیم

موقوف داشته قدری استراحت کردم

این تفصیل محال یللاق و قشلاق هزار جری میبایست که در اینجا نوشته میشود
محل یللاق لطفعلیخان قره‌یه یا سر واقع در هزار جریست و اما محل قشلاق کفگری پشت فرسنگ است
دارد از آنجا تا سرزمین یا سرخه که یک فرسنگ راه است محل قشلاق لطفعلیخان قره‌یه کفگری واقع در
استرآباد و از محل مریوز تا شهر استرآباد دو فرسنگ مسافت است پس پطعلی خان محمد باقر خان است
محل یللاق خفقی خان تهریه سرخه که یک واقع در هزار جریست و اما محل قشلاق شوریان پشت
مسافت دارد و محل قشلاق خفقی خان قلعه شوریان واقع در خاک استرآباد است و اما شهر
نه فرسنگ مسافت دارد و یللاق ابراهیمخان و دانکه ملاه است قشلاق ابراهیمخان قره‌یه است
در چشمه علی توی چشمه بیرون چشمه و باغ مارهای بزرگ زیاد دارد

روز یکشنبه بیست و پنجم

امروز باید رفت چهارده کلاه نه فرسنگ راه است صبح نیم ساعت از دشت گذشته سوار شدیم
تسهام آمد و له نور محمد خان محمد علیخان رمدانی و سایر مازندرانها که با سهام آمد و له آمد و له بود
از اینجا مرخص شده فرستند کسی که از مازندرانها دیده شده بود و امروز اینجا بحضور رسید
پسر خفقیخان هزار جری بود جوانست بن ده و دوازده سال پدرش خفقیخان آق قلعه ساخلو است
این پسر از دختر ابراهیمخان محوم است که عیال خفقیخان است خلاصه بعد از مرخصی اینها

از یک راه باریکی که قدری با فرسایش جگه وسیع بنظر می نظر آمد که کان میرفت چمن است سبز
آمده داخل جگه شدیم اوایل قدری زراعت داشت بعد زراعت تمام شد و جگه فادیم
شد آن سبزها که میدیدیم بنظر چمن زراعت می آمد تمام خار سبز بود قدری که از جگه رانیدیم
بسمت راست جاده افتاده میرانیدیم تا رسیدیم بکال بزرگی توی این کال هم تنخ زیادی
داشت ولی آب هیچ نداشت تپوی زیادی توی کال بود پیاده شده چند تیر تفنگ انداختیم
تپو درم از کال روده مجده لوله مهد قلیخان و میرزا عبداللہ خان و حسن قلیخان و کبرخان
فرخص کردیم که بروند از ریشه های کوه بالادست آمده آبوشکار نموده برای هم آب بویا ویز
و پسرواد همای و هم جلو آمده بودند که در حقیقت برای شکار پید کینند درین بین بزه آهونی بادی
از جلو مجده لوله و غیره بلند شده هر چه تاخت میکرد و تفنگ می انداختند نیز دزدان جلو کبرخان
هم بزه آهونی بلند شده کبرخان و راتاق بکرده بسمت آبی ورود و نفس از آد همای میر شکار نمید
وندانسته همان آب و راتاق کرده خواسته بودند خودشان صید کنند تیری انداخته خود را هم
بملاحظه تفنگ آنها دیگر نشد تفنگ میداریم ابر اینچنان بای و سایرین تازی کشیده بزه آهون کردند
خلاصه زرد و توی جگه چند درختی پیدا بود آیین حضرت را فرمودیم برو و اینجا جای ناگزیر پیدا کرد
نهار حاضر کنند هوا گرم بود باد و می هم برنجاست که هوا را خشک کند در آن کر ما هر چه میرانیدیم
باع که گفته بودیم نهار حاضر کنند میر سیدیم نمغیر نمغیر باغ مانده باز یک بزه آهونی از طرف مجده

رو با آمد ما بم تاخت کرده خوب رسیدیم اگر چه بواسطه کوچکی بنشانه نمی آمد ولی دو تیر از روی آب
 انداختیم یک چهارپاره بگش خورده قدری که رفت تازی کشیده اورا گرفتند خلاصه باغ
 این باغ متعلق بجای عباس کلاته است باغ کوچکیست در باغ درختهای تبریزی کلفت بزرگی
 دارد مثل تبریزیهای چشمه علی ولی وسط باغ خالی بود هیچ نداشت مگر چند درخت و علف خودروی
 این باغ محاذی کلاته واقعست اما کلاته یکمیدان آب میترسافت نذر او سمت دست است این
 باغ بفاصله پانصد قدم چشمه آب کواری خوبیت که آب آن چشمه را باغ انداختند چهارده
 صدوی غنچه سرور سر بازید یوان میدهد که جنابهای آنجا از تیر اثر

محمد سلطان دسته فوج مخبران حشمت محمد کاظم بیگ نایب اول محمد کاظم بیگ نایب دوم
 سر باز کلاته میت و پنجه سر باز چهارده یکصد نفر که بر روی هم از صا جنصب باز یکصد و سی نفر
 نهاد خورده بعد از نهار قدری خوابیده از خواب برخاستیم یک ساعت و نیم بنفروب نماند سوار شدند
 را ندیم رو بسندل بین راه باز آمدند دیده صحرا باز زراعت و حاصل زیادت از زراعت اینجا باز
 سبزهات غروب بفرمل رسیدیم سر پرده مارا در باغ فصلی شای زده باغ بسیار خوبی است
 تبریزیهای بزرگ کهن ارد آبادی و جمعیست این ده زیادت از چهارده کلاته یکشب میخواند میرو
 با شرف خیلی نزدیک است اهل اینجا در شتان وقت شده بعضی باز نذران میروند و نصف دیگر
 در خود این ده توقف می کنند محمد الله و له امروز یک پنج بوزنده گرفته آورد و بود اویم

سرچشمه رهاش کردند ازادش روز دوشنبه بیست و ششم

امروز باید شاه کوه رفت راهش فرسخت یک ساعت بدسته مانده سوار شده رو شمال راند قدیر
از ده دور شدیم بجاده پرسنگ سخت بدی فادیم که از دوست دیوار داد خداوند رحم کرد که
این جاده کم بود و الا لیک مال رد نمیشد قدریکه رانیدیم از تنه که مشرف بده بود بالا رفقه عضدا
و امین لشکر و غیره که در رکاب بودند قدری بالای تنه ایستاده تماشای چارده را کردیم سده
معتبرست متصل بهم بسیار با صفا زراعت زیاد و درخت کردوی بسیار دارد و دودنه از
دوات نمایان است که یکی میرو دست ترزه و دیگری به جمن و جاده دیده یک جاده بزرگی که
رو مشرق بطرف شاه کوه می رود که منزل امروز است جاده و دیگر رو شمال است که سمت
میرو و اما از راه شاه کوه رانیدیم صحرائی پر خار سطح خوبی بود جاده پهن سنگ و ناهمواری داشت
و همه جاسر بالا میفرستیم تا بانتهای آن سیده از آنجا قدری سرازیر رانیدیم حلقی از درختهای
و سرکه کوههای آنجا مخلو از این اشجار است پیش آمد قدری که از سرازیری طی شده بده و تنه های
پست و بلند و راه سرازیر و سربالا فادیم همه جارنده تا بسرازیری رسیدیم که چمن و جلگه
زیر دست آن پیدا بود این دزه که مختصر چمن و مختصر جلگه دارد آب کمی هم دارد که از طرف جنوب
داخل دزه میشود اگر سربالای این دزه را گرفت بروند راه با سرباد دارد و از آنجا تا سرباد

دخ

فرسخت یعنی پنجه‌سنگ می‌رود به زیارت دو فرسخ هم از ده زیارت تا استرا باد که روی هم
 فرسخت راه آید هیچ جا در این دزدانگاه که می‌راندیم جای خوب آبی که بتوان بهار افاقه بود ما هم از
 سواری خسته شده بودیم تا رسیدیم بسترته که سمت دست چپ واقع و درختهای سرو زیادی
 لابد آنجا پیاده شده آفتاب گردان دزدانها خورده بقدر ساعت خوابیده از خواب بجا می‌رفتیم
 بغروب مانده از آنجا سوار شده رو بسنزل راندیم در آنجا که آفتاب گردان زده بودند می‌گفتند
 کوچکی توی دزدانها وقت که آب کمی دارد و یکبخت و فربه زیادی هم اطراف خمیه یافت می‌شود به
 سرازیر رو بسنزل رانده رسیدیم بده که قدری آب و زراعت داشت از آنجا هم که گذشتیم گردنه کو
 مختصری پیدا شد از گردنه که بالا آمدیم ولی خان سرتیپ پسر ساجده که برای سیورسات جلو
 فرستاده بودیم در آنجا دیده و عرض کرد که سیورسات و غیره همه چیز حاضرات همه جا سوار
 رسیدیم بجلگه کوچکی که زراعت مختصری داشت و متعلق بشاه کوه بود دزدانها که چون توی دزدانها
 پیدایت قدری که از آنجا گذشتیم بقیه رسیدیم که حایل مین اردو و ما بود از دماغه آن تنه که عبور
 بوسه‌کاهی رسیدیم که ارده و آنجا افتاده بود چند نفر از علما و ملاهای شاه کوه جلوس شده بودند
 رسیدند قدری با آنها صحبت کنیم فرآخوند کونه سیاه چرده میان آنها بود و شش ملا متحقی که
 پیش از شاه کوه است از آنها گذشته رسیدیم بهر پرده سپر پرده رازیر که شاه کوه زده و آن کوه
 بلند است که در طرف جنوب وقت وضع کوه را اینقرار است که نوشته می‌شود از کمرالی قلعه کوه

سنگهای توخته بریده دارد یعنی نخیان است آنا از پائی تا کمر همه جاسب رو سبز و خرم و قطعه
قطعه است معلوم بود که توی این کوه دریا چشمه سار تا آبهای خمب دارد که اینطور سبز و خرم و
از دور بنظر می آید خیلی دهنه با صفائی دارد معلوم است که در این کوه سکار هم زیاد است
سکاف سنگهای کوه کله کله برف هم داشت از طرآن تا اینجا کوه برفی دیده نشده بود شاه کوه
خانوار حقیقتش زیاد است شصت نفر نوکر شخصی هم دارد

روز سه شنبه بیست و هشتم

باید برویم بنشک باز جزیر استر آباد است پنجره شک را است صبح سوار شده رو به سمت شرق
را دیدیم قدری که رفتیم سرازیری پیش آمد رسیدیم بده که عرض دزد صدراع میترنود آبی از سمت
مشرق می آمد بقدر سه چهار شک اطراف دزد زراعت هم کرده بود بقدر کفیر سنگی که ازین دزد را دیدیم
به شاه کوهی بالا رسیدیم یعنی سوادده پیدا نمود گردنه کوچکی دارد که ده در پشت گردنه توی سنگ
نزدیک راه امانلی ده از مردوزن آمده جلوراه ایستاده بودند زنهایشان سفید رو و سیلانی هستند
ولی مردهایشان همه زخمی و قوی یکل بارش و کلاه بزرگ شبیه بخراسانیها انداز مردوزن استر آباد می
مردمان مقول درست متدین و توخواه آسوده قائل رشید با غیرتی هستند در هیچ طایفه مثل آنها
استر آباد دیده نشده بسیار مردمان خجی دارد همه باای طبع که امیان اینها دیده نمیشود مگر بندت خلاصه
را ندیده قدری هم که از محاذی این ده که شتم آبی بقدر دوسه شک از طرف دست راست از کوه

را

شاه کوه می آمد بعد دیگر در آّب بود کمر آّب میل می نمود میزدیم و دزد به جان حالت بود تا یک سنگ
 بهم که باز زدیم دزد خشک بدی رو بجنب پیداد و سه میدان سب که از دزد خشک فریم بوی
 رسیدیم که چمن زراعت بود اینجا نیز از مزارع شاه کوه است از اینجا هم که شسته قدری دیگر که راه
 طی شد چشمه آّب گوگردی رسیدیم که آّب کمی داشت و طرف آنرا زراعت کرده بودند و اینجا
 مزرع رعیت شاه کوهی است بالای این زراعت دزد خشکی بود آّب کمی از آن می آمد و دخت
 زیادی اطراف آن داشت اما ریش خشک و پر گرد و خاک بود چون چای بهتری برای بنهار نبود اینجا
 آفتاب کردان دند پیا د شده بنهار خوردیم و بعد از نهار سوار شده را ندیم برای منزل باز راه
 رفته تا رسیدیم بزارهای تمش و تمش اردو در طرف شمال است دزد و سببی است پانزده است
 ده را همه زراعت کرده اند اردو در سنگلج و زمین خاکی افتاده بعضی چنهدارد آّب گل آلودی هم می
 پنجاعت بغروب نمانده وارد منزل شدیم سر پرده مارا در چنی زده اند فردا هم در این منزل است
 مردم شاه کوه و تمش کو سفید زیادی دارند میگویند از صد هزار متجاوز است کو سفید این دزد
 و بسیار فتنه و پاکیزه است دفع و مات و پیرو سایر بستیات بسیار خوب دارند و تره مرغ

و امنان است قحج جسر بطام

روز چهارشنبه بیت هشتم

امروز که در تمش اتراق بود سوار شدیم دم در سر پرده این سه نفر غلام که از استراباد آمده بودند

بجسور رسیدند آقا عبدالوهاب شیخ الاسلام قلم محمد رضای فندرسکی که مردیت خواجہ سیمارش
وسیل ندارد آقا سید حسین بعد از ملاقات اینها سوار شده رو شمال که دہ ماش ہم در آن
واقعست را دیدیم حلی شکارچی که هشت خسانیت و دہ ماش منزل اردو جلو ما بدیت میکرد
راہ دہ از توی اردو ست از وسط اردو عبور کرده بقدر یکیدان که از اردو دوریم بدہ رسیدیم
دہ کو چکیت پنجاہ خانوار رعیت اردو تھامی ہم دارد دہ ماش ہمہ متمولند بقدر رسکت آب از دہ
که بالادست دہ واقعست جاری شدہ از جلودہ میگذرد و رعیت تھاش از این آب زراعت میکنند
تھامی اینجا اگر چه برکاہ مدہ نباشد کرم است ولی سیلاق است حاصل زراعت اینجا ہنوز سبز است و
تا چهل روز دیگر ہم درو نخواہد شد سمت دست چپ ہمین دزہ کہ آب آنجا می آید کو بہیت موسوم
یزد کہ کہ (چھر) ہم میکنند کوہ بسیار مرغی است را ہش بدیت ولی کوہ غریب است تمام کوہ جزا
مثل اینکه وقتی زلزہ سختی شدہ و این کوہ را بانوضع و این حالت کردہ باشد چھین میں ماید کہ قدری
فرو رفتہ است حلی شکارچی کہ ہمراہ بود از او تحقیق کردیم کہ این کوہ چرا اینطور شدہ از قدیم است
یا جدید عرض کرد خیر تازہ اینطور شدہ است خیلی وضع غریب داشت راہ ہمہ جا خوب بود مگر کجا
کہ بقدر باریک بدی بود خلاصہ از این کوہ مرتفع خراب بالارفتہ کوہہ سالمی رسیدیم چشمہ آب کوہکی
در دست چپ راہ این کوہ دیدہ ازین کوہ سالم ہم راہ زیاد دی و بالارفتہ تا رسیدیم تو بھکا
یعنی دزیر دست دزہ یکقطعہ چمن باصفای خوبی دیدہ کہ در آن چمن چشمہ ای کوہک منعقد

کوفہ

کوفته چشم زیادی در چرابود آزار بخا سرازیر شده داخل چمن شدم چمن بسیار با صفائی بود
چشمه کوچکی آفتاب گردان دهنده را فادیم صنیع الدوله و شیخ متها بجه در رکاب بودند بالای
دست این چمن کوه بسیار مرتفع بلندیست که از قلّه آن کوه جلگه و سامان ستر با پیدایش از نوبی دره
راه این کوه سخت است ولی راهی دیگر دارد که نرم و سهل است و همه از تنگه کوه میسر و تابستند
بعد از نماز خودمان با چند نفری قبیل مجد الدوله و غیره برای قلّه برور سوار شده از سمت چپ تنگه
را ندیم در این بین میرنگار رسیده عرض کرد یکدسته قوچهای بزرگ زیر آن کوه خواسته است تنگه
رسیده پیاده شده باد و برین قوچها تماشا کردیم قرار شد ما برویم بالای آن کوه روی قطعه
بزرگی که از دور پیدا بود نشسته نگار چها و غیره بروند از دو حبه سبز بند ما هم سوار شده تنگه را گرفته
سر بالا را ندیم راه بدست آمان زمان است همه رانده تا رسیدیم بالای سنگ محمود پیاده شدیم
سنگینی بود که از قدیم ساخته بودند معلوم شد که سابقا هم اینجا شکار میکردند بعد از سیاحت بالای
سنگ نشسته ما شکار چها و غیره آمد سه سر زنده بجه که سر زنده بجهت قوچ و پس از زیر پای مار
دزد سرازیر شدند بجان اینکه دیگر شکاری نیست خواتم با آنها تفنگ بنده از ما خیلی دور بودند
مانع شده عرض کرد تفنگ بنده ازید باز هم نگار بست درین بین صدای تفنگی شد دیدم صدای
نگارچی بود تفنگ انداخت از صدای تفنگ از نوبی دره سرفوج دیگر پیدا شد اگر چه اینجا
راه دور بود و بقدر پانصد قدم میشد تفنگ را گرفته قوچ اول از دود بجه دوم تیراندازیم

اول نوره تیره دیم را که انداختیم کلبوی سکار خورده جایجا خوابید انحراف بسیار خوب دیم خلعت
این قبا با قوچهای عراق خیلی تفاوت دارد اینها شانهای کلفت بن کوتاهی از پشت
کاشه کردنشان آید کی دارد خلاصه قوچ من سیبی بد کفتم آورده شکم پاره کرده بر دند سحرگاه
بعد سوار شده رو بالا را دیم تا بسره رسیده پیاده شده بالای تختی نشستم و باد و برین تابی
صحرای استرا با دیم این قبا بسیار مرتفع و جای با صفای غریبی بود طرف استرا با
این کوه شکسته و پرگاه هبسی است و درین دزه ها و شکستیکهای کوه خاک و سنگ و بزرگ است
سرخ و زرد و غیره دارد در پائینهای کوه از توی دزه ها و جنگلهای یک و معمور پاکیزه باشد
که نصف این طرف دزه و نصف دیگر آن طرف دزه واقع بود کویا از میان آن آبی میکشست آن
از اینجا تا ده خیلی مسافت بود که باد و برین هم خانهای دزدیده میشد ولی دیر بسیار خوش
پاکیزه آبادی بود آتش از حلی تاشی پرسیدیم عرض کرد بسیار گواست و از دوات سیلابی کول
استرا با د است و این کوه که بالای قلعه آن بودیم مشرف به بلوک کتول است خیلی از دزه بسیار
پائین تر توی دزه جنگلی یک و معمور و یکیز بنظر رسید حلی عرض کرد این دزه حلی بالا و حلی پائین
تو بر است که سیلاب تا فغان کتول است خیلی جاهای خوبی بنظر آمد پائین از این دوات و دزه ها
و کوهها و جنگلهای منتهی صحرا شدیم که صحرای قورق و گالان و مرتع قشلاقی ایامی کتول است و درین
هم در این صحرا می نشینند و کوه و صحراهای با صفایست یک کوه جنگلی بلند که قله اش سخت

مرا

و سگ بود از آخر کوههای کتول متصل بصحرای نطنز آمد که خیلی کوه عجیب ناشانی بود پرسیدیم
 چه گوشت حلی عرض کرد قلعه داران میگویند شهر استرا با و عقب تر از این محلها واقعت پیدا
 نبود یعنی اطراف را هم میداشت که از زیر میوه دیگر خیزی محسوس نمیشد خلاصه قهری و دوبرین انداختیم
 بعد سوار شده از طرف دیگر کوه بطرف چمن پائین فرستیم را بش سگ داشت آقا چندان بد نبود
 چشمه آب خوبی هم در راه دیده و اندیم تا رسیدیم به آفتاب کردان از آنجا بطرف منزل رانده
 ساعت بغروب مانده وارد شدیم سیلاق آقاخان کتول از قرار یک گفتند ده نوده است آهلی
 سیامر کو قلاقلان غریب آباد آقاخان کتول دیت مرده حالا پسرش حلی محمدان بجای او

سرکرده سواره کتول است

روز پنجم و نهم

امروز باید رفت به ابریح خنجر سگ کچن راه بود صبح از خواب برخاسته سوار شده و اندیم
 پیش آمد که سه چار سگ آب از آن جاری بود و سر پائین بطرف بطام میرفت همین دهنه را گرفته
 و اندیم هوای امروز خیلی گرم بود و زراعتهای ده ما شش تمام شد و اقوامیم زراعت ده چمن را
 زیاد و در این دزد مال جنبه است جمعیت زیادی هم از رعایای چمن سر راه ایستاده بودند
 آخر زراعت منجها یک مزرعه دیده آتش تهر است دو کاروانسرای کوچک داشت و یکی دایره
 آباد دیگری بیرو خراب و ده چمن طرف دست راست جاده پشت تپه واقعت پیدا نیست آقا

از قرار مذکور ده آباد معتبرست بقدر دویست سیصد خانوار سکنه دارد و رودخانه هم از توی دره
 خود مجن جاریست که آنجا نیز زراعت زیاد میکنند همچن ییلاق خوبست کوههای بلند برنی دُ
 از دره و مزارع مجن که گذشتیم کم کم راه وسیع و کوههای طرف دست راست دُ در جاده ما
 از نزدیک کوههای سمت دست چپ بود که به ابریح میرود و سطر راه یک جاده دیگر بود که به
 میرفت این صحرا را یکفتند آهوی زیاد داشته ولی امروز بواسطه آمدن دم و عبور بالی ارد
 ریده بودند راه امروز همه جا خشک و خاک و هوا هم گرم بود و سطر راه دویست نفر سواره گودا
 بطامی بسر کردی محمود میرزا پسر مرحوم بهمن میرزا برای رسیدن بخسور آمده خف شیده بودند
 (مورا) کشیدند در طهران شوق قزاقی کرده اند راه زیادی رانده جانی بی که بتوانیم برانها شویم
 نبود ما رسیدیم بملک ده نگار بن که مال علیخان آقایی جاراست آیین حضرت را فرمودیم آقا
 گردان را بر دوتوی و سه سرب ده نهار حاضر کند خودمان هم رفتیم از پهلوی ده گذشته قدی
 بقدر نیم سگ آب خبی می آمد آفتاب گردان را در شب زاری زده بود بنهار افتادیم هوا بی
 نداشت تا عصر در اینجا اقامت شد خود علیخان آقایی جار هم با ساعدالدوله آمده بودند من و چار
 ناخوش شده تب لرزیدیدی کرده تو خانی که در همین ده برای خودش ساخته است افتاده و
 هم ناخوش است چند نفر از خوانین جار هم در اینجا آمده توسط عضد الملک بخسور رسیده که
 آنها از اقرار است محمد و لیخان برادر علیخان آقایی جار که در چادر عضد الملک بودند و انداختن

قاجار گشته بود و غیره دو ساعت بغروب نمانده سوار شده رانیدیم برای ابریسج درین راه محمدخان عالم شاهرود و بسلام (بهار السلطنه) و عباقلخان قاجار داماد حاجی طهیرالدوله مرحوم بحضور رسیدند بانها بعضی فرمایشات شد غروب آفتاب بنزل رسیدیم چادرها و سرپردها را نزدیک بدو توی زمین شغری زده اند دیوار کوتاهی دارد و هوا قدری کرم و خفه است حاصل زراعت و ابریسج زده شده هوای اینجا با هوای کوه چهل روز تفاوت دارد ابریسج ده معتبریت و دیت سید خانوار رعیت دارد و آنکام آبست درخت گردونی یاد تو ت نعید شاه توت هم

روز جمعه سلخ شعبان

امروز باید برویم بسلام و دو فک کنیم راه است نهار را در منزل خوردیم و شب عیش و شادی زیاد از همه روزها از طهرمان آمده بود تا وقت نهان شده اغلب آنها را خواندیم و احکام و جواب نوشتیم سر نهار و بعد از نهار هم باقی نوشتجات همه خوانده و جواب نوشته شد امروز در راه سان فوج و سوار استر آبادی و ترکمانانی که ساعدالدوله بحضور می آورد باید دیده شود و همچنین دستجات سواره و فوج و نوکری که از دارالخلافه آمده و مقدر شده بود از راه بمنان آمده در بسلام طحی بار دوی میشوند باید بحضور برسند نجابت و نیم از دسته گذشته سوار شدیم عین شدت گرمی روز بود و چون قشون را برای چهار ساعت بغروب نمانده خبر کرده و هنوز حاضر نشده آهسته میرفتیم که حاضر شوند میان صحرا رشته تپه پیدا شد آمدیم بالانتی پایده شدیم محمدالدوله

فرستادیم زودتر بمقتضای سواره را حاضر کرده بیاور و سر راه قدری که گذشت دست به
 قشون خط راه از سوار و پیاده بمبار با سبهای خوب آراسته حاضر شدند سوار شده از
 پامین آمدیم اول رسیدیم بواره قاجار که مقدم بر همه سوار با صف کشیده بودند غصه
 که در رکاب بود خوانین قاجار را معرفی کرده اسم یک یک را عرض رسانیده از آنها گذشته
 بدنه غلامان کشیکخانه که با محمود خان قزل آقا فاشی اشراف سمنان با آن اردو آمده اند خود
 کینچی فاشی هم که با ما بوده منزل است ناخوش شده چند روز بود او را ندیده بودیم اینجا
 رسید از غلامهای کشیکخانه گذشته رسیدیم بواره منصور و قیپ احمد خان علارالدوله خلی
 آراسته و منظم بودند از آنها گذشته بواره زرین کمر رسیدیم حنیقلی خان سرتیپ ساری
 و سپه ساری اصلمان و سپه های برادرهای مرحوم ساری اصلمان و سپه خود حنیقلی خان
 سرتیپ زرین کمر ایستاده بودند بعد رسیدیم بواره شاهسون جمعی شهاب الملک ولی
 خود شهاب الملک چند روز است ناخوش شده در شاهرود مانده است بعد رسیدیم
 و سواره جمعی صارم الملک غریزانه خان سرتیپ شاهسون بقدری بقصد نفر سوار صاف
 کشیده بودند دست چپ با ساعدالدوله و سوارهای اسر آبادی و ترکمان صف بسته بودند
 با ساعدالدوله قدری فرمایش شد از بس هوا گرم و گرد و خاک بود فرصت نشد که تفصیل
 استر آباد و ترکمان را معرفی کند اجمالاً معلوم شد که کشته خوانین استر آباد و ترکمان آمده اند تا

بعد دینده و آسمانی آنها در روزنامه نوشته شود بعد رسیدیم نوج طهران جمعی سبک الملکیت میرزا
 توپخانه و زنبورکخانه را هم همه را دیدیم طرف دست راست جمعیت زیادی از اهل تبریز
 دور ایستاده بودند طرف چپ قنول دولت روس متعمم استراباد که در اینجا با آنجا
 روسی تبعه دارد تبعه خود را بحضور آورده بود میرزا جواد خان کارگردار استراباد هم بود
 قنول روس دست قوی غیه و مرطوبی سیلهای بزرگ و ریش زرد کمی دارد با او صحبت
 خلاصه بمنزل رسیده پیاده شده دارد سوار پرده شدیم یک ساعت بغروب مانده امین
 که چند روز پیش از ما اینجا آمده بود بحضور آمد حکیمباشی طولوزان شیخ الاطباء هم با او بود
 احوال امین السلطان تبریز است تبار آقا صبحا عرق میکند ناصرعلیان عمیدالملک
 که از طهران آمده و مشهد می آید در اینجا بحضور رسید جای چادر ما همان جا نیست که در سفر
 سابق که مشهد میرسیم چادر زده بود
 روز شنبه غره رمضان المبارک

بواسیار گرم است امروز باز پیش از نهار و بعد از نهار همه را بخواندن نوشتجات
 که بابت از طهران رسیده بود و نوشتن جوابها و احکام آنها مشغول بودیم ساعده الدوله
 خوانین و معارف استرابادی و ترکان را بحضور آورده ندتی طول کشید تا همه را معرفی کرد
 اکثر خوانین استراباد هستند مثل عبدصمدخان مقصودلو علیمحمدخان کنول و غیره و غیره که می

همه آنها در روزنامه اردو نوشته شد و حاجت بکاش نیت و همچنین انین ترکان
 حاجی کلدخیان جعفر بای و ایل کلدخیان پسرش و حاجی فلانی از اغور جلی و حو
 بسیاری از برطانیه که اسمی آنها هم در روزنامه اردو ثبت شده است و دیگر قلع قاپان
 از طایفه قان نجمر که در کسبند قابوس کنار کرگان می نشینند با پسر کوچکس که جوانی
 خوشکل و سن دوازده سیر ده است و جعفر قلیخان وری که یکصد سال تمام دارد و
 مردی قافل و تمام شاعر و توانی و درست و برجاست مگر گردش که قدری خمیده شده است
 جهانوز میرزا اسپر تومان هم از طهران آمده بود در اینجا دیده بسیار الدوله تا اینجا در ک
 آمده از اینجا مرخص شده بمنان میرود و مرضی قلیخان هم که از نازندان آمده است اینجا
 رسید فرمودیم در رکاب بشهید بیاید آیین السلطان نباشد بشیخ الاطباء و همایش از
 مستقیم بشهید رود حکیمباشی طولوزان دیگر با او نرسود در رکاب نخواهد بود خان محقق
 که از منزل چهارده زارد و جدا شده به آهوبانورفته بود از آنجا از راه دامغان بمطام

آمده امروز بحضور رسید

روز یکشنبه دهم

باز در بطام توقف شد هوای امروز نسبت بدیر و پریروز خنک تر بود ساعده الدوله
 بحضور آمد با او فرمایشات زیاد داشتیم رفت و دوباره آمده علمای آذربایجان بحضور آورد

که اسامی ایشان از بنقرار است آقا قوام الدین برادر آقا نظام الدین تلمای خوشرو
 ریش کم کوسه و ضعی دارد و صورتی لاغر و سیاه چرده آقا حسن برادر آقا قوام الدین
 آقا محمد پسر مرحوم ملا محمد رضای رئیس شهید علیه الرحمه آخوند ملا حبیبعلی را در کانی آقا
 شهید اسمعیل دراز کیو که از سادات خانوادۀ قدیم استرآباد است ساداتی بسیار خوب
 صاحب نفس متبذره این متعده از سلاطین صفویه و یک فرمان هم از یعقوب لیث صفاری
 دارند فرمان یعقوب خط خوشی داشت و مهر یعقوب لیث هم بر آن بود خیلی فرمان غریبی
 فرمانها را تماشا کردیم بعد از آنکه علمای استرآباد رفتند قونسل روس هم برای تمبر از خان
 کار که از حضور آمد آتش بسو کا خانو شکلی است زبان فارسی را خیلی مربوط و فصیح حرف میزند
 او قدری صحبت شد اینها هم رفتند و ساعت بغروب مانده کالسکه مار که از راه سمنان آورد
 بودند آورده سوار شده و از نیم برای سیاحت و تماشای شهر بظام همه راه کالسکه رو بود
 طرفین راه را همه جا ابل اردو چادر زده بودند رسیدیم بپای دیوار قلعه بظام که اسمعیل میرزا
 مرحوم پسر خاقان منصور فتحعلی شاه ساخته است دیوار عریض محکم خوبیت ایلی بظام که تجاوز
 پانصد خانوار هستند همه توی این قلعه منزل دارند اسمعیل میرزا ارکی هم در قلعه ساخته است که
 دیوارش محکم و برجاست جلودر و از ارک باغی نیز ساخته که از در و از سه ستیقا توی باغ بود
 از باغ از اصل قلعه ارک خارج و در قلعه جلوارک واقعست امین است سلطان در همین باغ منزل

دارد و اردباغ شدم باغ خوبیت بسیار خوش وضع نباشد و دختای تبریزی کلفت مرتضی داد
 محمدخان (ببار السلطه) حاکم شاهرو و بطام هم آنجا بود با و فرمایش و تاکید شد که باغ
 تعمیر کرده خیلی خوب نگاه دارد در آنجا باغ حاجی غمیرالدوله مرحوم هم عمارتی در آنجا
 خود بنا کرده است چادر این سلطان پهلوی این عمارت زده بود و قیمتی در این
 نستیم احوال امین السلطان بنظر باست که دیده بودیم ضعف دارد و قدری نشسته بعد
 برخاسته از همان ای که آمده بودیم بار و مراجعت کردیم دم چادر محمدالدوله مساعد الدوله
 و خوانین مکان غیره سر راه ایستاده بقدر چارده راسل سب که مساعد الدوله و خوانین
 استرآبادی و ترکان پیشکش آورده حاضر کرده بود خود مساعد الدوله اسبهای یکی یکی
 میکرد و از جلو میگذرانند اسبهای خیلی خوبی بود بعد آمده وارد سپهر شده شدم
 در بطام فرمودیم عکس همه خوانین استرآبادی و ترکان را انداخته بخود آوردند

روز دوشنبه نسیم

امروز باید رفت بکلاته خج شش فرسنگ راه است چون راه خیلی دور بود صبح زود دوستان
 بسته مانده از خواب برخاسته از در سپهر سوار کالسکه شده رانیم راه کالسکه از اینجا
 تا کلاته خج همه جا خیلی خوب بود و روئمال میزدیم امروز از حسن اتفاق کوههای سمت
 ابریسج را میکر فقه و باد خنک خوبی میوزید که اگر این باد میوزید که ما خیلی صدمه میبرد

بواسطه سوار و بنه و بار زیاد که از بظام نامسنزل کلاته خج تمام این شش مغبت و شک
 راه متصل دشت در پشت یکدیگر بودند و ما هم چون سوار کالسه بودیم باید از توی حاذیه برویم و
 کرد و خاک زیاد بود دهانی که از طرفین آه دیده شد از اینقرار است طرف دست راست آباد
 ملکی حاجی بهار الله و علی آباد ملکی مرحوم حاجی ظهیر الله و تقی آباد ملکی سید تقی بظام
 حسین آباد ملکی علی اصغر و حاجی قاسم و حاجی حسن پسرهای حاجی آقا محمد نال سراسر
 و غیشی است نصیر آباد ملکی علی مردان خان کتول زر کر ملک رعیت است قبیح غیشی
 قاسم آباد ملکی حنیفان چهار طاق غیشی است کلاسون سراسر ملکی حاجی محمود و حاجی
 پسران حاجی آقا محمد ابریمی طرف دست چپ و ذخیر ملکی ملا نظر خراسانی کوز آباد ملکی هنوز
 میرزا میخان غیشی است قلعه سفید ملکی حاجی قاسم قلعه نوعی است خرقان غیشی است
 که غیشی است کلاته غیشی است خرقان سایر این مات همه خیلی مغظم و آباد و چربیت
 باغات خوب معتبر و قنات پر آب دارد که از هر یک بقدر یک سنگ و دو سنگ و سه
 آب جاریست حاصل راعت اینجا با هنوز بنیاست اما حاصلهای بظام همه زرد شده و دوی
 در بود معلوم شد اینجا با نسبت به بظام یلیاقش بیشتر است شیخ ابو الحسن قالی که از عرفا
 معروف بوده مقبره اش در خرقان است سلطان ابوسعید مغول کسبندی ستر فرش ساخته است
 عضد الملک با آنجا رفته بود عرض میکرد که بربهای خیلی خوب توی کسبند کرده اند خلاصه

دو فرسخ و نیم تا محاذی خرقان که ادا حسره دوات بطام است رو شمال اندیم از محاذی
 خرقان راه منحرف بطرف مشرق شد زمین این راه که بطرف مشرق میرانیم زمین مفت و
 دبی کرد و خاک بود و راه کم کم سر بالا و بعد بسرازیری قادیم طرفین راه تپه پسر و پسر بود
 بکوه منتهی میشد آن کوههای طرفین خیلی دور بود و از طرف دست راست بسافت زیاد
 کوههای میانی پیدا بود این صحرا آسوی زیاد داشت قدری که رانیم سمت دست راست
 صحرا بنهار قادیم آفتاب گردان دند نهار خورده سوار کالسه شده رانیم یکفرنگی که راه
 طی شد بسرازیری رسیدیم اردو دوه کلاته فتح که منزل است پیدا شد آن سوار پرده
 مار خیلی بالاتر از دوات زده بودند که از اینجا باز یکفرنگ تمام رانده تا بسرا پرده رسیدیم
 دوه کلاته بالای تپه واقعست خانوار زیادی دارد خیلی آباد است باغات این دوه توی دوه
 مانند دوزیر دست دوه واقع شده و محاذی کلاته روی تپه دیگر دوه فتح واقع است
 باغات فتح هم توی دوات باغهای معتبر بسیار آبادی دارند آیکه میگویند کلاته
 فتح مشته شده که روی هم رفته اسم یک دوات و حال آنکه یک دوات دوه است

روز سه شنبه چهارم

امروز باید رفت بخوش سلاق صبح زود از خواب بجاسته بعد از ساعتی سوار شده رانیم
 امروز سه فرنگ سکین است ولی ما از راه مستقیم زرقه از راه دیگری که می رود بچشمه سرخ از

چشمه سنج خوش یلاق و شکار زیاد هم دارد از آن راه فرستیم جمیعت و سوارهای زیادی را
 کردیم که از راه راست غنبرل بروند و قدری از سوارها که باز جمیعتی بودند از این راه مخصوص درگاه
 ما آمدند اینها معمول که اردو میسرود ابتدا قدری رو بشمال رفته به سنگه میرسد از آن سنگه
 گذشته به سمت کاهی میرسد از آنجا دیگر همه جار و بشرق رفته تا بگذرد معروف بزرده آنو خوش
 میرسد که بالای منزل است و غنبرل میسرود اما این ای که ما فرستیم از ابتدا رو بشرق میسرود
 بلدای هم همراه برداشتم تمام صحرائی این راه خشک و بوته زار و بی آب است سمت دست چپ
 کوه بزرگ است بوته های سبک و کوچک زیادی دارد کوه خشک بی آب است درخت خنکی میچند
 آن سمت کوه راه است که االی اردو میروند و این سمت معبر است که ما میرویم سمت دست راست
 هم بعضی کوهها و تنه های کوچک و بزرگ دارد که باز همه خشک و بی آب است ساعد الله و با یک
 تب اردو ناخوش است ناخوش یلاق در رکاب است سیف الملک را با بعضی از سوارها از
 دست راست که زیر دست بود فرستادیم میرنگار را هم با چند سوار از بالادست روانه کردیم
 که اگر در راه شکاری ببینند رم داده بمت بیاید و خود مان جانده را اگر قه را ندیم صحرائی
 سنگهای خوب اردو قدری که فرستیم ذره و ما بوزیاد تر شد از سمت سیف الملک کرد و حاج
 برخاسته ای تخته تفنگی انداختند معلوم شد که شکار جلوانها در آمد است از فرار معلوم شد
 از سمت سیف الملک رم خورده و از پاچه ما بوزیاد تر شد از سمت سیف الملک کرد و حاج

تقی هم سبب الملك زده است از طرف میرنکار و سوارهای او هم قوی و میشن آهوی زیاده
 و گریختند مارانده رسیدیم بدژ تنگی که در بندی شده رو شمال سمت چشمه سرخ میرود پس
 داخل دژ شدیم خلاصه خان اشرفی را دیدیم بالای تپه ایستاده فریاد زد که آهوا آمد میرنکار هم
 عرض کرد پشت این تپه آهوست نجاتیم بالای تپه آمده دیدم ساهیوکی مادر و پخته از توی دژ به من
 می آیند همینکه مارا دیدند برشته سمت کوه دوید سواره در سرتاخت با تفنگ چهارپاره دو تیر انداخته
 بهر سه خورد داده آهوک مادر بود قدری لاف زده افتاد جلودار باز فرقه سرش را بریند یک تیر هم
 تیر خواید او را هم سربزید تیر دیگر زخمی شده فسر کرد رشیدی یک سیاهول تفنگداران با آدم
 جعفر علیخان تعاقب کرده گرفته آوزو یکی از جلودارها که یک اسب کبر بسیار بزرگ بلندی داشت
 غافل از اینکه این اسب که برنیدارد یکی ازین بزه آهوها را بزرگ آن بسته بود تا هم راه گرفته
 جلوی فرستیم اسب از عقب رَم کرده و بیچکس هم مفت نیست که این اسب بواسطه بزرگداشتن ترک
 رَم کرده بنای خسته انداختن گذاشته است و بطور از توی سوارها خسته می انداخت و رو بجا می آمد
 امین حضرت را مفت کرد که اسب با نیالت از عقب سر می آید بیچکس هم نمیتواند جلوان برآد
 ما دیدیم با بطور که اسب می آید بر کجا بخورد و خرد میکند بطور استادی قدری سراسر خردمان
 کج کرده که کینه اسب سید و بطوری خودش با ساغری اسب باز که ساغری اسب خم شد و از
 گذشته جلوان بنای خسته را گذارد و بطوریکه هر دقیقه بیت خسته می انداخت و بهوا میرفت و می آمد

ترکی جم کبسته بود مثل شده بیشتر اسباب جفته انداختن است به بود یکدفعه ترک بندایشی که بزه
 آهوار آبان بسته بودند پاره شده این بزه بقدر صد ذرع هوا رفته پائین آمد مثل سنگی که در هوا
 گذارده هوا میزد از خلی تا شاد داشت و باب خنده شد توی این دزد دخت ز رشک و نترس
 دارد و خل گلی از دخت های او رسد و قدری که رفتیم کیده میسر کار از جلو ما فرساید کرد که بید
 شکار است تا خیم از بهر سمت که رفته شکاری ندیدیم معلوم نشد از کجا دیده و کجا رفته بود و باز
 دزد و راه فادیم دفعه دیگر از عقب صید اگر دزد که های شکار برشته دیدیم کوه سخت بلذیت که با
 بقلا آن هم دخت جنگلی و او رسد آرد آرقالی بسافت زیادی نزدیک بسر کوه دیده پیاد
 شدم گلی از آنها کردش از لای دخت او رس پیدا بود آنا خلی دور بود تا فک کلودر
 تیراوان که انداختم بگردن شکار خورده جا بجا خوابید حقیقت خیلی خوبی می انداختم از تیرهای دور
 خیلی خوب غمی ما بود تمام سوار با و عکله خلوت استاده تا شام میگردن رفتند آوردند قتل داد
 بود و سوله شکار را بار کردند و سوار شده دزد را گرفته آیدیم خمپه سرنج چشمه سنج آب کمی دارد و چمن
 ندارد و سجد سال قبل که از این مراجعت میکردیم و از راه زرداب برای شکار چمن چشمه سرنج آیدیم
 زیاد داشت ولی حالا چند سالیست جای چمن از راعیت میکنند این راعیت را بخی میکنند
 از راعیت خنچی هم اینجا بود بسیار راعیت خوبی دارند بنظر ما تخمی سخی تخم عمل می آید در هر سال
 چشمه که آب کمی داشت آفتاب کردن دزد نهار خوردیم بعد از نهار سوار شده از گردنه کو

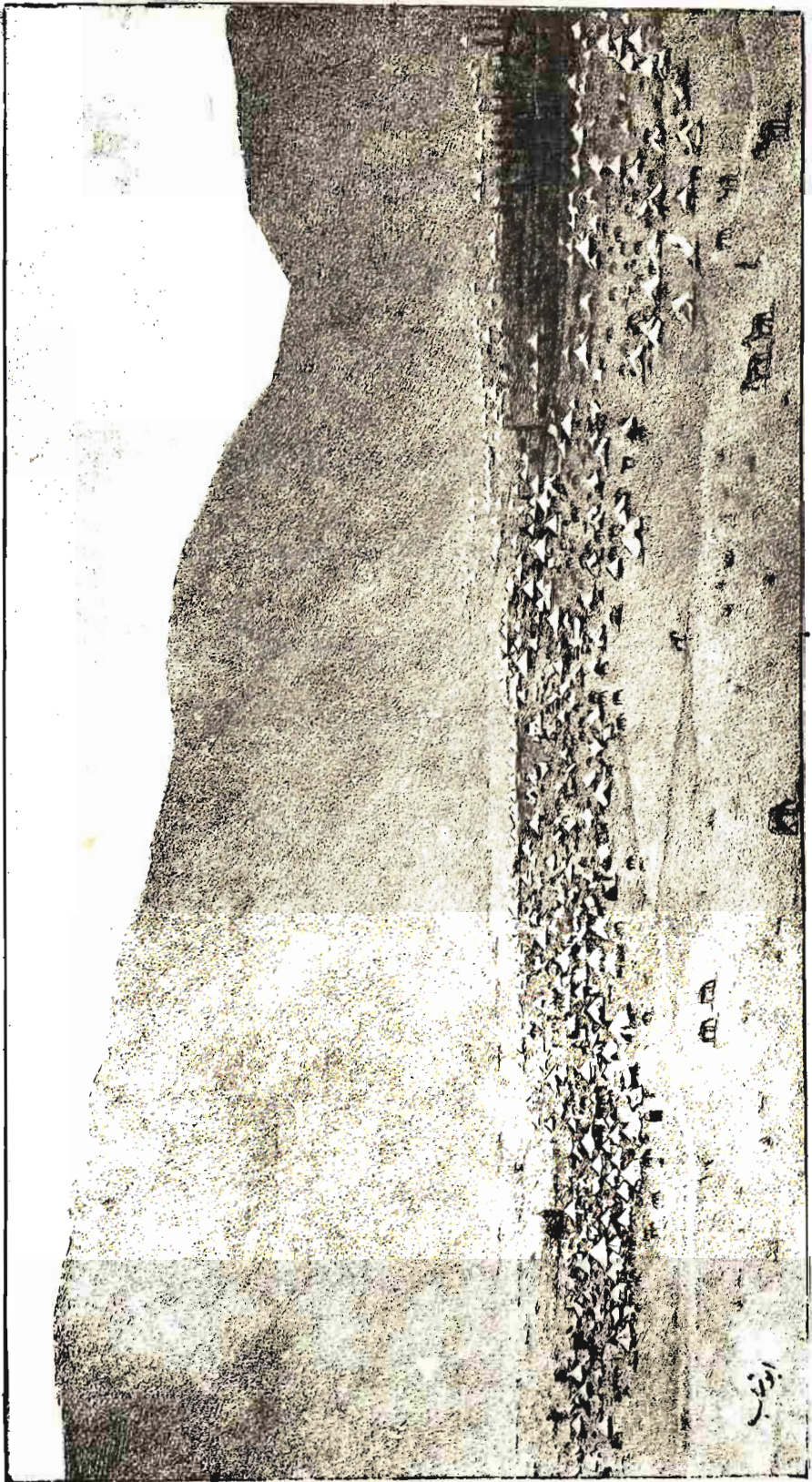
سنگی منحصری عبور کرده داخل جلگه شدیم جلگه بسیار خوب باصفائیت دزتهای او رس خلجی را
 دیدیم تا بگردنه زرد الو فروش رسیدیم که از اینجا خوش ییلاق پیداست بسیار جای باصفائی بود
 شده فرمودیم آفتاب کردان زرد باد و برین کاشای کالی زار دو و ده خوش ییلاق کردیم در
 سفر هجده سال قبل که اینجا آمدیم همه اینجا باراکزقه بود ولی اسال هوا صاف بود و هیچ
 نداشت همه جا خوب نمایان بود اما کمی که گذشت باز به طرف راکزقه هوانا یک شد تا چای و
 خورده سوار شدیم دوباره هوا صاف شد گردنه راکزقه سرازیر آمدیم گردنه مالیده بود که همه جا
 بخوبی میرفت کجک و فره زیادی داشت یک کجک و یک فره روی هوا یک کجک
 روی زمین دم هر سه خوب زده شد عیسی تقی خان قدر یکی که برای جمع آوری و تهیه سیاه
 آمده بود اینجا بحضور رسید سرازیری تمام شده جلگه دارد و رسیدیم میل کریم از اردو بازار
 عبور کرده اینجا تماشا کنیم عجب اردو بازار است مثل بازارهای طهران بهیمه اطعمه و از بریل
 دارد بقدر چهار هزار نفر جمعیت دارد و بازار بود و از بر صنفی دیده شد خیلی پاکیزه و منظم
 بود از اینجا گذشته وقت غروب که نوریکان میزدند و اردو سپرده شدیم سر پرده راجای
 زده اند چشمه خوبی از جلو چادر میجوشد هوا خیلی سرد بود بطوریکه سرداری فرو پوشیدیم امروز
 عیخان پسر میر کار یک قوچ ده ساله زده بود آورده تماشا کردیم سوارهای شاهسون اینانگو
 که باین خانه می آمدند یک قوچ بسیار بزرگ ده و از ده ساله صید کرده بود آن هم دیده شد

بسیار بزرگ کلفتی داشت که سرهای شلخ بطرف خیم برشته بود خیلی خیمیت و خلعت غریبی
بعد از نماز ادا دیدیم صبح عکس بر دور انداخته و شاخهای آنها را برای تماشا برداشته

روز چهارشنبه پنجم

باید رفت بتیلا و در دو فرسنگ راه است و شب هوا خیلی سرد بود صبح سردسته از خواب برخاست
یک ساعت از دسته رفته سوار شدیم از راهی که اهل اردو میفرستند رفته را ندیم رو بشمال خوش سیلا
رستم بالای کوه کوه نرم خیلی خوبی بود این طرفش خاک نرم و آن طرفش جنگل بود از قله کوه صحرای
ترکان پیداست در بندی هم پیدا بود دره مانند است که از این راه میروند به توده فدرسک این
دسته و در بند و کوههای سختی که پیدا بود معروف بخرمار است که میروند بکرگان این قله با هم
نرم و خوب بود اینطرف خوش سیلاق جنگلش کمتر از آنطرف کوه است که سمت اهراب است اینجا
دامنه اینطرف کم جنگلت خیلی با صفا و شک است بعضی جاها درخت دارد بعضی جاها ندارد مثل
باغ خیلی موزون مطبوعی که دستی تربیت کرده باشند همه جا از بالای کوه و متر فله تا که خاک نرم بود
میرانیم تا یکبار دیدیم اردوی تیلا و که منزل است پیدا دو فرسنگ راه پشیم نمودی نگریدیم
آفتاب کردان را از بالای تپه نرمی که از رو بر و پیدا بود و بالایش جنگل داشت بر بند
آمین الملک و آمین حضرت و سایرین از جلو رفتند با هم از عقب آهسته میرسیم یک دفعه دیدیم
آفتاب منعلی تاخت بطرف برشته عرض کرد آمین الملک بالای تپه که رفتند آفتاب کردان

مرال دیده مابناخت رفتم وقتی رسیدیم مرالی ندیدیم آئین الملک عرض کرد از پنج قدی بکن
 مرال شاخدار بزرگ درآمده مرا که دید سرار کرد خلاصه چند مرال دیده بود و همه زمیندار
 بزرگ رفته بودند افسوس خردیم که چرا خودمان از جلونیادیم وارد آفتاب کرد و ایشان هماره خوریم
 تا عصر بمانجا توقف کرده بعد از چای و عصرانه سوار شدیم پشت بین جا که آفتاب که دان را زودند
 از سمت استرabad نوی جنگل دی دیدیم حسین خان شجاعت (مخلاتی) را فرستادم برود معلوم کند
 کجاست رفت و آمد عرض کرد یکس نوی ده نیت ششمه خوبی دارد که بعد از نیک آت از آنجا
 معلوم شد آئین ده بیلاق مالی تیلادر و آشس سرچشمه است چون ای تیلادر کرم میشود تا بستاینها
 بیلاق می نند صنایع الدوله در رکاب بود و روزنامه اروپا بخواند همه جا را سر کوه که نرم بود
 اسب بخت میرفت رانده تا بجاده رسیدیم جاده را گرفته سرازیر شدیم و در منزل مسافت زیاد
 که از ده سرازیر آیدیم هنوز بپایین کوه نرسیده طرف دست چپای دره و در بندای بسیار
 بزرگ مغیری پیدا شد که اطرافش کوههای سخت جنگل دارد داشت پیاده شده دورین انداختم
 از اینجا تاده بکفر شک میشود و مغیریت بعد پانصد شصده خانوار دارد با اینکه نصف خاها
 شک بود و دیده نمیشد آسمان ده فارسبیا است آمانه آن فارسبیا که مشهور بفرنگ فارسبیا
 آئین بک فارسبیا بکرات که فارسبیا تا بچی میگویند جز حکومت میر سیفی خان است
 با دورین تاشای ده را کرده بعد سوار شده پائین آیدیم از بالای کوه در طرف ده تیلادر سبزی را



دورنمای رودی می و سطروده رودی سونی در تهر

انوار

پیدا بود نزدیک که رسیدیم معلوم شد پنج کاشته اند و در اینجا شلنوک کاری کفی دارند و برای اینجا
خیلی کرم است زراعت غله یعنی کندم و جور ایک تا قبل از این دو کرده اند این کوچی که امروز ما اینجا
مارهای بزرگ غریب است سرشان مثل چاق خیلی کلفت و بزرگ سوارهای عقب مار خیلی بزرگ کشته
بودند معلوم شد که هزار مار بوده است خلاصه اندیم برای منزل از توی ده گذشته آب یادی بقدر رفته
سنگ می آمد که از کنار ده گذشته بدنه فارسیان بیرون آمدند و عرض میکردیم این آب پشت این
تپه از یک چشمه بیرون می آید سرخسپه خیلی جای باصفایت بقدریت سنگ آب دارد بعد از بل
کوچکی روده رسیده بسیدیم بر سر پرده پیاده شدیم چادر را بر سر چشمه کوچکی زدند

روز پنجم

امروز باید رفت بکاشید که خبر بلوک چاشک است راه سه فرسنگ و نیم سبکی است صبح زود از
خواب برخاسته سوار شدیم باز از راه معمول که بسنه اردو میرفت نرفته از راه و جاده دیگر را زدیم داخل
دره شده از زیر دست ده تپلا و در عبور کرده اندیم تپکه میرعلینمغان در جلوه بدت میکرد ولی
خود ما هم دیر و از بالای کوه این سه راه را با دو برین دیده بلده بودیم رو شمال انده داخل دره
شدیم تمام این زراعت شلنوک بود آب یادی دارد که میرود به سمت دهنه خمارود و این تپان
که از بالای ده تپلا و در چشمه دارد و بفارسیان رسیده و از فارسیان نبوده فدر سنگ نرفته
انجا بکرکان میرود که تمام زراعت کرکان از همین آب و فاضل آبش را تنجی زراعت میکند خلاصه

رسیدیم دژه که بخت منزل امر و ز راه دارد آب بسیاری داشت که زیاده از نیک بخت نظر نیاید این
 دژه تا آن دژه که راه معمول اردو است یک کوه بزرگی فاصله است این در بند خرمار و دژ بند
 معتبرات بهگامی که پادشاه بسو و محمد شاه بکرکان سفر کرده بودند از همین دژ در بند حراست
 در آب سیاب وطن منزل کرده بودند و در آنجا با قشون زیاد بهین تیلو آمده بودند و وطن انهم است
 که این آب سیاب و متعلق و منسوب بآنست این دژه که بخت منزل می رود و طرافش کوههای سخت
 بلند است که دژ است و در سحلی کمی هم دارد این آب سیاب و وطن میان منزل خرمار و دژ که در آنجا
 اقامتی کرده می آیند تیلو و قره بکت زیادی داشت قوی دژه هم در میان رودخانه جل مختصری
 بمنوع دژ می ابریل نترن انار و بعضی دژهای غریب دیگر داشت راه هم سنگلاخ و بد بود
 هوای دژه نیز بطوری خفه و گرم که عرق میاد و گرم خلاصه بعد بکفر سنگ که ازین دژه سنگلاخ تنگ
 را ندیم بعد یک سنگ آب زیاده و بعد بوستکاهی رسیدیم باز محصول شلنوک دیده این
 زراعت متعلق حسین آباد خاشاک است قدری دیگر که را ندیم ده حسین آباد هم دیده سمت دشت
 راه روی تپه واقعت بقدر صد خانوار رعیت دارد سمت راست کوهی سخت بالای
 آن کوه قلعه بود معروف بقلعه فخر پاده شده بود و برین تماشاکردیم قلعه کوچکی است ولی دیوارهای
 سنگی بلند محکمی دارد و آنچه با و برین دیدم مثل بعضی قلعه های کهنه قدیم چندان خرابی ندارد و از
 حسین آباد که رو شدیم آب دژه بعد چهار پنج سنگ شده رودخانه کوچکی تشکیل داده بود اما آب

کل آلودی داشت راه زیادی رانده تا از تنگه گذشته بوسهنگا بی رسیدیم باز این دستگاه هم
 دزه و همور پست و بلندی زیادی داشت سمت دست چپ باغی دیده شد پر اشجار که چشمه های
 کوچک متعددی داشت ولی جایی برای نهال خوردن و بالائی پسته های دیده که جاده هم میان
 داشت جاده را گرفته بالا رفتیم اردو هم پیدا شد رسیدیم بده ده پاکیزه خوبی بود اسم این ده چال
 و جزو خاشاک است بقدر صد و بیست خانوار بلکه زیاده تر نیست اردو خوره خوبی داشت که از
 درختهای موطن کوه و معبر آنچه بود از این هم چون جای خوبی برای پیاده شدن داشت که
 رسیدیم بده های متعددی که متصل بستی سر زیر و سر بالا برویم بده اول که رسیدیم ده چلی
 بود چشمه آب سردی داشت باز راه زیادی از پست و بلندی طی کرده تا رسیدیم بدوخت
 که روی بزرگ کن که بالائی پسته واقع بود آنجا بنهار افتادیم آفتاب گردان دهنده را خوردیم
 همین ده چال در سمت جنوبی پسته ده کاشیدار واقعست فاصله ما بین این ده و همین دزه است
 که راه است همین جا که نهال خوردیم زراعت زیادی است و متعلق بواطمینان است و اطمینان ده
 که زیر این درختها واقعست از توابع خاشاک میباشد چون اردو پیدا بود و از دو در هم راه
 نزدیک بنظر می آمد خیلی دیر سوار شدیم و از سمت چپ بنا کردیم بر قنبرق کمان غیرت که راه
 و طولانی باشد بمطوره که فرستیم یکده غنچه بترنجور دیم بده های سخت چلی طولانی خیلی بزرگ راه
 که طی شد از دزه مانده شسته زیر دست اردو رسیدیم بخار دزه و چال جاده شده همه جا آمد تا اردو

شدیم اردو دار دژ تنگی زده بودند و مردم اردو بمجه مسترق افتاده سر پرده مارا روی تپه که مشرف
 بدژ بود زده بودند بقدر دو سنگ آب هم از توی دژ جاربت زیر سر پرده ما هم چشمه آب
 دار که از آنجا درآمده بحرم خانه میرود چون منبر و اباید بکالپوشش رفت قرار بر این دیم که حرم
 از همان معمول نزدین بکالپوشش روند و ما خودمان زبده سوار از راه میان برویم این ای بی هم
 حرم و بنه میرود بنزدین میرود نزدیک نزدین و دیگریت که بکالپوشش رفت و بقدر یک
 راه نزدیک میشود این محلی که سر پرده مارا زده در حقیقت داخل خاک نزدین است که موسوم
 بگلستان که قبول افروسیا بن خان است در بالای بلندی مقابل سر پرده ما وقت ده آباد
 این گلستان خاک و ل خاکشی بوده حال چندین سال است که با فروسیا بن خان داده اند امروز
 بکک فخره زیادی بار و درختی بود سربازان و امانی اردو بقدر دوست حد بکک فخره
 کمره بودند توی این منبر هم اگر چه سیاق نیست اما خیلی بهتر از تیلک و را

روز جمعه هفتم

امروز باید رفت بکالپوشش از راه تو بسین که متعلق بنزدین راه میان برا چهار فکست راه
 اما از راه نزدین شش فکست بکراه دیگری هم هست که بخود نزدین رسیده از راه جلگه شعیره
 میرود بنه دین که از آن راه یک فکست بکالپوشش دیگر میشود خلاصه صبح زود یک ساعت
 ماند از خواب بجاخته سوار شده را دیم میرفتی خان فدرکی و ابراهیم خان نایب جلقا

بقدر یکمیدان سب که فترت سم دست چپ جاده پیداشد که از راه میان میسرود بکاپوش خانه
 گرفته سربالار اندیم محمد شاه مرحوم هم که بفسر کرکان فته بودند از همین راه بکاپوش آمده اند خیلی خوب
 راه است این راه براه خسته میماند که زمان قدیم در عهد پادشاهان مغول ساخته باشند بعضی جاها سنگ
 داشت و بعضی جاها هم بقلعه بود شتر و قاطر با بار خندان آنش مثل بود اگر این راه را باز ندید و
 عمده دور و دریاها کار کنند راهی میشود بهترین همه راهها همه جاسر بالا سیر اندیم تا رسیدیم بدین
 که دست راست جاده و اقصی دوه منظم معتبریت خانوار زیاد دارد و از مضافات نزدیک است
 از ده گذشته تا یکنفر نک هم که را ندیم همه جاز تو ی دزد و بالا و پائین حاصل زراعت این دهنش
 حاصل اینجا دارد و نکرده بعضی جاها زرد شده بعضی دیگر هنوز بزرگت چشمه های کوچک متعدد بر
 دیده میشود راه بسیار پر گل و سبزه با صفائی بود و طرف کو بهای خیلی سبز با صفاء داشت مخصوص
 طرف دست چپ راهی که چندان خوب نبود راه از منزل تا همین ده از ده که گذشتیم دیگر راه بد
 تا سر کردنه که جلگه کاپوش نگاه میکند همه راه نرم هموار خوب صفاست را ندیم ما سر کرد
 رسیدیم جلگه کاپوش پاشید با نجا آفتاب کردان دندنه را فادیم از تو ی آفتاب کردان
 بچمن کاپوش و درین انداختم چادرهای سفید و در میان چمن سبز خیلی با جلوه و پیشانی
 بود یا محمد خان سهام الدوله حاکم محسنورد چند روز است با نجا آمده رکن الدوله را آورده است
 که سیوات تدارک کند سواره محسنوردی و درش سفیدان طایفه ترکان کوکلان که سپرده باو است

همراه آورده نوی جلگه از دوزده است از دور پیدا بود بعد از تماشا نهادن خردیم سر بنار صبح الله
 روزنامه از و منج اند بعد از نماز سوار شد از کوه سر ازیر شدیم سر ازیری سخت بدی نیت و پر
 هیچ ندارد راه نرم بی حیب با صفائی بود اغلب ازیری را هم از توی جنگل آیدیم اول جلگه کاپوشن
 بود از تپه آیدیم بالا در دهستان که ده نانیک دید شد که خبر از دین است یک است و ده نانیک
 دزد است و اطرافش کوههای جنگلیست آب این از توی دزد می آید چشمه است که بقدر و سنگ دارد
 و تمام دره را مشروب میزند نانیک پنج درخت میوه و سایر اشجار دارد قدری بوستان داشت
 صیفی کاری کرده دزدت کاشته بود اما هنوز نرسیده بود این ده بقدر صد سی خانوار محبت
 دتوی دزد و اقصت دوشش کوههای جنگلیست که میطرفش که بازار است و جاده دارد که جلگه کاپوشن
 میرود سایر اطرافش قنبری و منخل کبک است از کنار ده نانیک عبور کرده قدمی که را ندیم محمد الله
 یک مرغ زنگوله بال مسجد کرده بود بخسور آورد بعد زنگوله بال یاد می از جلو با برجا من هم زنگوله
 در روی جوان خیلی خوب دم مرغ زنگوله بال از جنس جو بر است که بزبان نسه او نارسیکو نین مرغ در
 پرهای قنک سیاه و سفید دارد و در وقت هریدن چون صدای زنگ از بالش می آید باین سنا
 مرغ زنگوله بال میگویند همه جاز توی چمن خیلی با صفا میرانیم اما اهل نانیک علاوه بر ارضی خود
 پیش راعت میگزیند حال دو سال است که توی چمن کاپوشن را هم قطعه قطعه کرده شخم نموده راعت
 می کنند قدری که را ندیم سهام الله و سوارهای بخسور و می که مجاور از شخم می کشند سر می کشند

آورده صنف بسته بود و خود سهام الدوله هم پیاده ایستاده بود و همه بحضور رسیدند ترکانهای کولان
و معتبرین و ریش سفیدان آنها هم از هر طایفه کولان آمده بودند و چند نفر از آن خواند و قفا و ایشان طوایف
کولان نیز همراه آنها بودند و همه بجا به عمامه های بسیار بزرگ و کلاه های بزرگ و کینفر ریش سفید از
طایفه آبی درویش که خیلی من و شش مخ جملی بود خیلی خراف و زبان آور بود با او قدری درمیشد
اسامی این کافران و طوائفشان چون روزنامه زد و ثبت نوشته شد است و دیگر اینها بنویسیم بعد
همه مخص شده و فتنه منازل خودشان بهم رسانیم برای سرکوبی که شش مصل بود در این بین
یک زن کوله بال در هوا بسافت زیادی پرواز میکرد و خیلی از ما دور بود با تفنگ ساچمه با و انداختیم
از همان بالا مرده زمین افتاد و خیلی خوب دم همه سوار که ایستاده تماشا میکرد مات و متحیر شده
یکی دیگر هم باز در هوا روی بسافت زیادی دم افتاد و خلاصه پنج صد و هشتاد و دو روز دم آیدیم
آفتاب کردان زنده پیاده شده در آفتاب کردان ری رنج خشکی کردیم حصری سوار شده ایم
برای زدن و غیر سنگ راه بود آمده و اردو سپرده شدیم شبهای بسیار خوبی داشت

روز شنبه هشتم

امروز در کالپوش اتراق شد و نهار را در منزل خوردیم بعد از نهار یار محمد خان سهام الدوله
ترکانهای کولان و ریش سفیدان و لور و بحضور آوردند و سهام الدوله هم احضار شده بعضی با شمشیر
و قرار داری های لازم در کار آنها داده و پنج ساعت بغروب مانده سوار شده بگردش رفتیم و

مشرق کاپوشک همی بود یکطرفش چکل داشت میرا خور مجدالدوله چند نفر از سوارهای
 وغیره را برد بالا چکل را مانید چند خوک با بچه در آمد دو (که چین) یعنی ماده خوک بزرگ هم با این
 صحرایی شد آب انداخته رسیده کلوانه ختم خبری معلوم شد یک خوک بزرگ هم خسته مانده
 شده رفت نزدیک مجدالدوله مجدالدوله هم از دو قدمی خوک را زد پنجه خوک را هم و نفس از
 شاموها شمیری کرده بود بعد برای صرف عصرانه و رفع خستگی را نیم برای تنه که در جلو بود
 بالای آن چکل کمی داشت جای با صفائی بود پیاده شدیم نزدیک از یکطرف تپه خلف زاری بود
 شریف آدم میرزا محمد خان شجید مت بکر تپه از توی علف را گرفت این خاک است اینجا افاده
 شد خوک که مارده بودیم و منقود شد بود آمد اینجا افاده است خیلی غریب بود بعد با بصیرانه
 رستم بالاتر تپه بود چمن را و خیلی با صفا آفتاب کرد آن دزد عصرانه صرف شد قدری باد و این
 را تماشا کردیم سمت مشرق جلگه بی بی نمایان بود که معروف بجلگه دانیال است که چاکلی خشکی هم دارد که
 نیز مستی بکوه دانیال است و این کوه فاصله میانه این صحرا و صحرای دشت یعنی ایر صهلان چنان
 افراست خان چاکم نزدیک من میگرد که این کوه خشک و بی آب است ولی نظرمی آمد که در این کوه بعضی
 چشمه ها داشته باشد در یکی از دره های آن درختی از دور نمایان بود که پسر از یاب خان عرض میکرد
 مقبره دانیال همانجا است و زیارتگاه امامی این حدود اند و رات میزند و اکی کل از دیر شکار
 بادورین جلگه دانیال که نزدیک بود ما هم دورین انداخته ملاحظه کردیم هشت که کور خر که کای

برق آفتاب بچشمی آمدند در جلک میچند ولی چون هرگز درین صحرای کور خیزوده دیده نشده بمان
انست که اینها شکار بوده اند اما جلک دشت بواسطه حایل بدن کوه دنیال دیده نمیشد پس از ایستادن
عرض میکرد دشت آبی زار غریبی دارد و قسره اول آنقدر در آنجا زیاده است که هزار بامتیوان شکار کرد
بعد از صرف عصر از سوار شد و از جامای سبزه و منزه که مملو از گیاه و گلهای مختلف بود و در منبرال
و از بالای اردوی نظامی سیف الملک و غیره عبور کرده متعاقب و بار و منبرال سرافرازد

روز یکشنبه

دیشب بر منزه یاد بالا آمد و وقتی که خوابیدیم شروع بباران کرده آبی صبح بارید صبح از خواب
برخاسته بعد از یک ساعت سوار شده رانیم رو بطرف شمال رود و در جای بسیار با صفا
که چکل و چمن و گل و سنبله آفتاب گردان زدن بهار قاصدیم عجیبی داشت باد و خاک بسیار
خوبی میوزید و آفتاب بود از اینجا راهی به بخسورد دارد که از دشت و آرموتلی و غیره میگذرد
و در منزل هم به بخسورد نزدیکتر است همه جا آب هم دارد و مناظرش نزدیک به خلاف راه
جایرم و غیره و مناظر این راه از این قرار است از کالپوشش شست متجاوز چهار فرسنگ
قرقاول آب دارد از دشت بر براط قره که چهار فرسنگ آب هم دارد از براط فستق که
بر براط عشق چهار فرسنگ آب هم دارد از براط عشق تا چار بید نیز چهار فرسنگ است و آب
دارد ولی چون از عشق ارک آذوقه و سبزیات و اینها نگرفته بود فستق از این راه میرویم از براط

مرغی در انجا دیده شد شبیه به آلاک نزد آما این بزرگتر است و سر باهایش بزرگست لاجوردیت کتی
روی جوار برای تماشا زدم و خیلی خوب دلم حصری یک ساعت و نیم بغروب نمانده سوار شد و
رفتم جنگلهای انجا میانش همه بزرگ است و بسیار با صفات توی جنگل بوته گلپریز زیادی
که خشک شده بود روی بوته ها بوته نبشته بسیاری هم دیده شد که همه خشکید و معلوم میشود
انجا نبشته زیاد دارد یک ده دیگر افرا سیاب خان آباد کرده است که در طرف شمال اردوئی
دره جنگلی واقع و معروف بحسین آباد است و معتبری است

روز دوشنبه دهم

دیشب فرار داده بودیم که امروز برای شکار قرقاول بدشت برویم یار محمد خان سهام الدوله
افراسیاب خان عرض میکردند زیاد دانه فرنگ را نهیت صبح دو ساعت بدشت نماند و از
برخاسته یک ساعت پست نمانده سوار شدیم سهام الدوله و ساعد الدوله هم با سیصد سوار
رکاب و دند قدری زیر باره را ندیم راه فدری و دوشتر رسیدیم بده باغچه که افراسیاب خان
بقعه یکسالی میشود احوادث و آباد کرده است انخی خیلی خوب قلعه خانها و عماراتی ساخته و جو
آباد کرده است بقدر چهل خانواری هم رفعت آورده نشاند است چندیابی دارد بقدر یکچار
آب از آن جاریست فغانی هم افراسیاب خان در آورده که آن هم یکچار کی آب دارد و دیگر جانی
بتر از انجا برای آبادی نمیشود پیش از اینها هم انجا داده و آبادی بوده آمانه این نقطه که آباد

شده است قدری بالاتر از اینجا متصل بکوه دبی بوده است موسوم بیاغچه که هنوز آثارش جاریست
 آبادیش باقی معلوم است حبشها دشت و کوه و غیره کاشته بودند قدری اینجا ایستاده باشند که
 بعد از اندیم برای دشت بهار و بشرق میفرستیم این صحرا آهونی یاد دارد اما کسی نتوانست شکار کند
 و تمام این صحرا بعد از یک کف دست سنگ نیت صغیریت صاف و نرم و بسیار بهتر از اینجا
 دیگر جانی برای اسب نازی نمیشود رسیدیم بکرده که از کرده بالا زده سر کرده از پسر فریاد
 پرسیدیم دشت کجاست زیر کرده دژ را نشان داد که خط راهی دارد و بسزنی فی زاری پشیمان
 عرض کرد دشت همین است و توی این فی ما قرا دل دارد و ما دیدیم از منزل تا دشت که از آن
 میدرخیزد رنگ را است و از اینجا هم که ما هستیم تا اینجا از خیلی مسافت ماکی با نجاریم و کی
 نه از نجوریم و کی شکار کنیم و چه وقت برگردیم که بمنزل برسیم اگر چه راهش سهل و خوب بود اما بود
 باید بخرنک رفت و بخرنک برگشت یک ساعت از شب گذشته هم بمنزل نمیبریم سیف الملک و
 سعاد الله و سهام الله و میر شکار و خلاصی خان و مجد الله و غیره را منسوب میدیم بود
 و خودمان برگشته غریب مراجعت بمنزل کردیم نایب ناظر و جعفر قلیخان و بعضی دیگر از شهبها
 در رکاب بودند چون اینجا با جانی نبود که بنهار میفرستیم نایب ناظر و عجله جات نه از فرمودیم بودند
 اردو در کوه چلی که پریر و زجر کرده حوک زدیم آفتاب کرد آن ده نه را حاضر کنند آنها قدری که
 از پیش افتادند پسر از سیاب خان بلیدی که همراهش بود پیش آمد عرض کرد ز طرف دست

کوهی که پیداست قبر دانیال مغیر است و چشمه خوبی دارد و اشجار هم دارد برای نهار
جائیت از بس تعریف از صفای آنجا کرد تا هم عله جات نهار را فرمودیم بر گرد و راندیم بر
دست چپ آنجا تا آرقالی هم پیدا شود بگوهر رسیده بالا رفتیم دیدیم چند درخت جنگلی داشت
که نفسش خشک شده بود و هیچ مناسب تفت نبود رفتیم توی مقبره گسند کوهی داشت بیرون
آمده سوار شده از کوه آمدیم پائین دوباره تائب ناظر را فرمودیم برو بهمان کوه جنگلی که اول فرمود
بودیم نهار حاضر کنند از آنجا که ما بودیم تا آنجا که باید نهار حاضر کنند باز بقدر کیفیست و نیم
بود راندیم تا رسیدیم به آب قاف کردن پیاده شده نهار خوردیم و تا عصر آنجا بودیم عصر سوار
وقت غروب وارد منزل شدیم اینجا که بگرفت قاول رفته بودند غروب از دشت آمد بهجه
بیت ققاول و سده ققاول بکار کرده بود

روز سه شنبه یازدهم

امروز باید از کالپوش نبردین برویم صبح سوار شدیم زو سوارش سفیدهای ترکانان کوکلا
که خلعت پوشیده بود دم در برابر ده ایستاده بخود رسیدند بعد از دیدن آن نهار ظهر مغرب
راندیم همه جانبر و خرم و پراز اقسام کلمات و در عرض حلف پهلن زیاد بود بطوری که اسب را تا
غرق میکرد رسیدیم به امنه تپه که بجوار از زیر دست مران ده بزرگی پیدا شده راست بطرف
سوارهای بلاد است می از اسب پیاده شده پنج شش تیر کلوله انداختیم چون خیلی دور بود و رسید

مرال از سوارهای بلا سرسرخ و درو و کجکل بر پشت و کویا زخمی بود از آنجا بالای کوه رانیم یک
 خاک هم از نزدیک مرال بیرون آید و دیده یک کلونه هم باوند ختم بالای کوه که جانی بسیار خوش
 هوا و مملو از انواع ریاحین و کلبا بود برای نهار پیاده شدیم آفتاب کردان زنده و منظر خوبی دارد
 بلوک فتمک و فارسین از اینجا نمایان است مرالی توی کجکل خوابیده بود تیر آخر و حسن قلیان
 و قوه چی باشی و اکبر خان دیده بودند از جلوانها بیرون آمد کجکل پائین فقه بود امروز روی
 خمیت میزدند و نیم بسیار خوش میوزد سر سبز صنیع الدوله و حکیم باشی طولوزان و زینا ^{ابو مخاند}
 اسم طوایف ترکان کوکلان از این قرار است

خانی قره باخان قسح تپاق سنکینک آبی درویش چاقریکیلی بانیذ
 تخمیش ارگنگ نو عرب کرگز حدود اربعه کوکلان کرکان نشین از این قرار است
 شرفا منسلت بصحرای دشت که رودخانه کرکان سرخه منسل از اینجا است حالا آبادی ندارد
 باید سهام الدوله اخبار آباد کند و صحرای سوده و سملقان جنوبا محد و دست به کاپوش و کوسا
 فتمک و فارسین غربا منتهی است بصحرای کسبه قابوش و آق بند شمالا منسل است برو
 ترک و چاران خلاصه چهار ساعت بغروب مانده با کال تانف و افسوس وار شدیم زیرا اینجا
 که ما چادر زدیم کمی از قطعات بشت است و در دنیا هیچ جانی پیدا نمیشود رانیم برای ده نایک
 جمیع سوار را غیب گشته خودمان با بعد و دی سوار و عمده خلوت بطرف نایک فرسیم این صحرا ^{عطف}

چهار زیاد دارد بعضی جاها چهار بقدری بلند بود که اسب سختی میرفت از بسیاری چهار قصه دیدیم که
 اینجا باید قفاول داشته باشد اما برای شکار مرال میرسیم شاطر باشی (شیر الملک) انیم
 غب می آمد یکده عرض کرد مرال مرال معلوم شد یک مرال از کل در آمده گرفته بود شاطر باشی
 دیده بود اما مانند دیدیم در این مین یکده قفاول از توی کل برخاسته توی چهار داشت پای
 شده توی چمن چهار داشتیم درین مین یک ده قفاول بزرگ پرید روی هوا زدم افتاد توی
 بر کشتیم پیدانشد بعد دوسه باده قفاول دفره قوش و ققیای میر آخور و قوشی شای
 گرفتند یک قفاول بزرگ هم پرید روی هوا خیلی خوب دم جعفر قلجان پیدا کرده آورد
 معلوم شد که درین صحرای قفاول خوک و مرال زیاد داشته و مانند نیستیم از صحرای کاپوش
 همه جا یکسره را دیدیم تا آخر زراعتهای نایک از گردن زم کاپوش آیدیم بحکله کاپوش کچ
 اینجا چمن و قلش کمر است و میش از کاپوش بزرگ شکر از هر طرف صحرای کله بالیادی
 پرواز میکرد و پنجه نه مثل از عقب تنگ می انداختند بعضی میرزد و بعضی میرزدند
 روبا هم از جلو در آمده و دید همه تنگ انداختند با آنکه در دوسه قدمی بود هیچک نزدیک
 بازاری گرفتند در صحرای بی بود دست اسب محب الله و غنله بچاه فرو رفت محمد الله و الله بقدر
 فرج از اسب پیده بنه سبز مین آمد اما حب کرد و فوراً برخاسته سوار شد و با وجود این مرغ رو
 و خشکی دیر و در که بدست رفته بود باز اسب تاخت و تنگ می انداخت خلاصه دیدیم آن
 کاهوز

کاپوش کوجک و تا آهونی هم پیدا شد یکی را سوارهای سیف الملک و دیگر را میرزا عبدالله خان
 زده بودند راه زیادی طی کرده تا رسیدیم بسر کرده که جلگه نزدیک پیدا بود پای کرده کالسه ما
 نگاه داشته بودند از کرده سرازیر شده سوار کالسه شدیم و رانیم برای نزدیک کردن آتش خندان
 سخت و بد بود سر کرده که میرسد نزدیک است از کرده تا نزدیک زیاد از یکفرسنگ را نیست جلگه
 نزدیک دست متوسط است با وجود اینکه صحرانگ است و بوته زار با خیلی خوش آید است و نظیر
 خوب می آید رانیم تا رسیدیم شهر نزدیک سال چهارم بعد از قبل از عهد نوروز در اینجا زلزله شد
 شده قلعه نزدیک را خراب کرده است مسافتی بالاتر از قصبه نزدیک سر پرده ما متصل کوه سنگی بی
 زده بودند غروب وقت نزدیک زیکان وارد سر پرده شدیم اینجا با آب و آب اردو کمر خورده
 چشمه است که از زیر کوه بیرون می آید آب صاف خوبی دارد اما چندان سرد نیست با کمی حرارت
 زیاد دارد و برای خوردن بد چندان خوب باشد آب اینجا گویا منحصربهین چشمه است و نظیر آب
 زیاد از یکچارک نیامد قدری زراعت است دست چپ قصبه کرده بودند باغی هم تازه درخت
 قلعه نزدیک ساخته اند گویا افراسیاب خان حادث کرده است سفر سابق که آمدیم این باغ و چنای
 سبزی دارد محمد کریم بیگ تفنگدار برادر استخوان تفنگدار را متوجه دروین گذاشتیم افراسیاب خان
 مجاهد در کاب باخراسان می آید چون منزل فرود آورد و بعد بهفت فرسنگ راه است که
 مردم و سرباز و بنه بهین شبانه توی تنابلی منزل دیگر حرکت می کنند چاهای طرمان چاه

خراسان از پیش کن اندوله برد آمده بود با وجود کسالت و خستگی تمام نوشتجات عرض

را خوانده جواب نوشتم

روز چهارشنبه دوازدهم

امروز باید رفت بدره هفت فرسنگ تمام راه است و راهش همه جایابان کرم بی آب است
سیاحت بدسته مانده از خواب خاتم استبخته سوار شده قدری بهمت مشرق را مییم بعد
نشسته از مقابل قصبه بدین گذشتیم آهین اسلحه در رکاب بود اورا فرستادم بروی خان
ذخیره زودین را سرکشی کرده بعضی برساند عصر که مراجعت نمود در ضمن بعضی تعریف از خان
افراسیاب خان میکرد که خانه خوبی داشته و از زلزله خراب نشده و عرض میکرد و تنها خان
منفوق و شاهزادگان و لاد فطحلی شاه و غیره در تشرش دیده و کج بر بهای شکیلی بسیار خوب و عمارت
کرده بود خلاصه کالکه میرانیم تا مداندوله دم کالکه آمده منخص شد که مراجعت با ستر باد کند و کسیر
از اینجا میرود بشاکوه و سیلاغات و جندی در اینجا توقف خواهد کرد بعد از غیرتک راه که با
رفیقیم همه حاصاف و سطح بود کالکه هم خوب است بعد راه قدری سر بالا شد رسیدیم بگردنه اینجا
از کالکه پیاده شده سوار شدیم راهی که از زیر این گردنه میرود تا ش جلگه و سطح است و
بعد از غیرتک راهش در تراست اما راه بسیار خوب است همه جا کالکه از جلگه میرود تا میزند
تک سوراخ که از اینجا باید سوار شد با آب انیم این گردنه که در خطی نیست قدری سرازیر و بالا

بلند و پستی دارد و قدری بهم سنگلاخ است از این گردنه ابتدا و اجمه بود که خیلی سخت باشد و گاه
 زرد حاکم دیدیم راهی نرم و کالکسکه رو و سهل العبور است داخل دژ شدیم که چشمه آبی از شکاف
 سنگ جاریست این چشمه معروف موسوم بسنگ سوراخت و آب بسیار کمی دارد بقدریکه صد قدم
 از آن چشمه دور شدیم کالکسکه بار آنجا حاضر کرده بنو پیاوه شده و دوباره سوار کالکسکه شدیم بقدر
 یکفرسنگ و نیم راه از توی دژ بود و همه جا کالکسکه بخوبی میرفت ولی اطراف دژ و کوههای خشک
 خاک بی آب میب داشت یکفرسنگ و نیم راه را که از توی دژ فرستیم جگله رسیدیم که از آنجا دیگر
 جگله است این جگله معروف میدان مرتضی علی است داخل جگله که شدیم سمت دست چپ از
 مسافت زیادی در حاشی از توی کوه پیدا بود و چشمه آب کمی داشت زراعت مختصری بهم کرده
 تحقیق کردم عرض کردند اسم این چشمه چشمه کبوج است ولی اسم چشمه اصلاً چشمه کبویه است که علامت
 رعیتها چشمه کبوج میگویند این جگله که معروف میدان مرتضی علی است طرف چشم جگله بسیار
 طولانیست که فتنی بکوههای بزرگ مرتفع میشود جگله ایست معروف شخت و چشمه ایست موسوم
 بشبه کلکلیک و چشمه دیگر است مشهور بشبه طلی بقدریکه فرسنگ که از توی این جگله میدان
 مرتضی علی را ندیم باز بدیده افتادیم ولی زیاد سنگ نبود فاصله یابین دژ و کوه بقدریکه دان
 میدان سب میشد اطراف دژ و کوههای خشکی بود که تمام سنگ کوهش سنگ کو ارس است
 کوهها زیاد بلند نیست مثل دیوار قلعه نظری آید از این دژ که عبور شد دوباره جگله و دستگاییم

انصاری خشکی است که بقطر آب یافت نشود بقدریکفرنگی که باز را ندیم بالای تپه نهار اقام
آفتاب کردان دند سرنهار صنیع الدوله روزنامه اروپا ند بقدریکساعت نهار طول کشید بعد از
نهار سوار کالک شده بسمت منزل را ندیم سهام الدوله اسبی بعزاده بسته چلیک آبی بار کرده چری را
هم لباس سفید پوشانیده بمردم آمید اوند بطرز نظام بقدریکفرنگک هم که از نهارگاه و شدم قفا
خرابه از قدیم اینجا بوده که سهام الدوله سرفات چاهی کنده و چادر پوشی زده بود و عرض می در
کرده شفا ایستاده متصل از چاه آب میکشید و در عرض میرخت میوه زیادی هم در عرض حاضر کرده
بود بمردم میدادند از این فشره مردم خیلی راحت و آسوده شده شفا می هم همه آب خوب بقاعده
و میدادند بچکس از آب تنکی نکشید در سیر این چادر آب یکصد سوار جاجری بسر کردی کریم داد خان
برادر افراسیاب خان نزدنی ایستاده بودند بقدر و دفرنگ که ازین عرض می چاه آب در شدم عجب
بغروب مانده رسیدیم بدز که منزل امر و راست ده دزده هم از دوز نمایان بد زمین بختل شکست
داخل سر پرده شدیم بیکت قفا که بقدر یک سنگ و نیم آب داشت از توی سر پرده چاروی
رو رنخ پشینه سیر و جسم

باید از دزده بجا جرم برویم امروز قدری دیر تر برخاسته سوار کالک شده بر اقامه اقامه را
یکفرنگ و نیم است قدری که را ندیم بدزده رسیدیم که طرافش کال بود تپنی دزده کوه بود کالی
بوضع دزده بود قبل از آنکه داخل کال شویم به آبادی باغات ایور که معروف بجایه است رسیدیم
بر

آبادی روی بلندینی واقعست باغات مخمری دارد از آنجا گذشته داخل کال شدیم ابتدا راه
 به شرق بود از آنجا بعد رو به جنوب اندیم ابتدا کال چشمه آب کمی دیده قدری که دور شدیم از
 دست چپ کال که معبر بود قنات خوبی جاری بود که بقدر یک سنگ آب داشت و قدری پایین
 از این قنات چشمه آب صاف کواری بسیار خوبی جاری بود اگرچه آب زیادی نداشت اما این بسیار
 خوب بود بقدر دو میدان از توای این کال رو به جنوب رانده بعد کم کم کال تمام و منتهی بجلگه و زمین سطح
 شد سمت راست راه بود واقع بود قلعه و دیواری داشت اما توی خانهای عیسی درخت
 و سبزه ندارد از کال که بیرون آیدیم باز رو به سمت شرق رانده رسیدیم بکمره مقابل کرتیته بود
 روی تپه قلعه بود و برجی داشت این قلعه معروف بقلعه جلال الدین است از آنجا رو به هم پیدا
 بود درین راه علی کبیر خان پسر حاجی محمد با شمعان پسر حاجی مصطفی قلینان شاطرباشی بزرگ
 مرحوم حاکم جوین بحضور رسید جوان کم سن محبوبت خلاصه رانده بمنزل رسیدیم و
 در منزل صرف شد سزا پرده مار آنجا چشمه زده که بقدر حیات سنگ آب دارد ولی فعیس معلوم
 نیست کجاست آبش گرم است و خرچک هم دارد این منزل باد سختی دارد که متصل میوزد
 هوا کرد و بخار دارد بعد از نماز عریض و نوشجانی که از طهران بتوسط پست رسیده بود همه را
 کرده جواب نوشته فرستادیم جلگه با جرم جلگه بسیار وسیع بزرگست که بقدر دوه از دوه
 که میرو و بکوبهای سیاه مرتفع بزرگ می رسد نظیر کوه که رو بجا جرم است جلگه جوین است

آنطرف کوه بنزد است سمت مشرق جاجرم محال انفراین است کوه سنگینی بالای جاجرم است
معروف باد و ذون کوه تنگه و بنز یاد می رود سکا چیا هم امروز دوا هو و دوا قالی از این کوه
شکار کرده بخور آورده

روز جمعه چهارم

امروز در جاجرم اتراق شد و بجای جاجرم کرم است و باد سختی دارد که غالباً میوزد و هوا را اخبار ^{سوار} لود
امروز بنا بود بزمان آباد برویم چون در زمان آباد جز آب خیز دیگر نیست و و آبادی مطلقاً ^{ندارد}
و پنجاه که جلورفته بود از آنجا نوشته بود آب هم بقدر کفاف را در و جای قامت در است
اردویت آنها قرار دادیم عوض زمان آباد یکشب دیگر هم در جاجرم اتراق کرده فردا کیمس از آنجا
بچهارده تن خاص بودیم که بشت فرسخ راه است اغلب مردم و بنه سر باز امشب حرکت میکنند
فردای دای دور سر پرده را هم مرتخص کردیم رفتند و عوض آنها از غلام کشیکخانه و خان ^{بقراولی}
دور سر پرده گذاشته شد امروز آدم نایب ایلطه از طهران آمده بعضی لوازم و مدارک است ^{ارزود}
که عقب مانده بود سازد عاریض و نوشجات زیادی هم آورده و بقدر وسعت ملاحظه کرده و آب
آنها را نوشته روانه داشتیم

روز شنبه پانزدهم

امروز باید رفت بچهارده تن خاص صبح دو ساعت بدسته مانده بر خاسته سوار کالک شده و مشرق

رانیم آخر ز هفت ساعه بمنزل رستم باد شدیدی زد دست چپ طرف شمال میزد که در خاک بی
 بود سوار و جمیع زیادی هم در رکاب بودند جاجرم باغات و شجای زیاد دارد قلعه خرابه هم پیدا بود
 آثار بنا و دیوارهای آن باقیست قدیم این قلعه مسکن مالی جاجرم بوده ولی حالا قلعه دیگری مانده
 از این قلعه احداث کرده در آنجا سنگی دارند آزار دوالی باغات و قلعه جاجرم که ابتدا آبی بود
 نمیفرستد است یفرنگ هم از ابتدا ای باغات تا آخر در احوال جاجرم که بعد از غلغله
 راه از باغات و زراعتهای جاجرم که ششم محمدالدوله دیروز رفت بود قلعه جلال الدین تعریف
 که قلعه بسیار محکم معتبر است شش برج دارد خسرهای متعدد و برج از قدیم خاک کرده اند
 خیلی جای تماشائی و دیدنی بوده است چشمه آبی که داخل میسرپرد میشد محمدالدوله غرض میکرد
 همان تپه که قلعه جلال الدین و آنست بیرون می آید و در سر چشمه آب زیاد از آن مقدار است
 که از جلو سر پرده جاری یعنی در آنجا بقدر چهار پنج سنگ آب دارد دست چپ را به بافت میفرستد
 بلکه زیادتر که نخیت معروف باذن کوه که سابق هم اسم از انوشیروان باغات و زراعت جاجرم
 که گذشته و قریب یفرنگی رانیم رسیدیم بزمان آباد که باستانی دیروز اینجا منزل کرده باشیم جای
 خوبی نبود آب کمی بقدر نینک داشت که هیچ کفاف اردو را نمیداد زمین اینجا قدری پست و
 داشت که عبور کالکه مثل بود از کالکه پیاده شده سوار شدیم ما براه هموار رسیده و با
 نشسته رانیم این مسیر به زمان آباد از قدیم هم همین اسم موسوم بوده و بجای فحاشات جاری

داشته چند سالیست که چاه آب جاری کرده زراعت زیاد میکنند دست راست راه جلگه و
 کویر است که بقدر ده پانزده فرسنگ طول دارد و از دور بودی کو بهاسپید است که معلوم میشود کو بهاسپید
 سخت بلندی دارد تمام این محسری کویر بونه زار و علف زار شور و غیر شور است جلگه بسیار
 مسطحی است آخرین جلگه که ده هفتی بحال جوین میشود پای تخت جوین یعنی حاکم نشین آنجا چنبر
 ایل کیوان لوهم در جوین سکنی دارد که دست چپ که پیش بقدر نیم فرسنگ بلکه تجاوز بجاده افت
 داشت حالاً کم جاده نزدیک بکوه شده مسافت پای کو از دو میدان سب هم کمتر است این
 کوه بی اندازه سخت است پشت این کوه هم کو بهاسپید سخت از دو و نیم طرعی بد که قله های آن پیداست
 این کو خلی شبیه بکوه سیاه خار دوشان تپه طران است الا اینکه رشته این کوه عمدتاً راست حصه
 بعد از آنکه فاصله از کوه تاجاده بدو ان سبب محمدالدوله آمده عرض کرد که رد کو خور زیادی از دست
 این کوه پیداست که سمت کویر رفته است او را مرخص کردیم رفت سمت کویر میر شکار هم با یکبار
 و آدمهای همراه محمدالدوله رفتند ما هم توی کالسهک تا شای آنهارا میگیریم و میرویم میر شکار از دو
 کویر از محمدالدوله جدا شد بطرفی دیگر رفت یک دفعه تلفت شدیم که محمدالدوله و سوارهای او بنای
 تاخت و حرکت را کنار دزد ما کالسهک را نگاه داشته دو برین انداخته دیدیم محمدالدوله با سوار
 استیازند بقدر یک فرسنگ از ما دور شده و در جلوا آنها صحرا را از کویر خراست محمدالدوله زور آواز
 داخل گلگه گور شد اما هیچ صدای تفنگی نشنیدیم بعد از توی دو برین دو دو تیر تفنگ دیدیم که انداختند

اما خبری زده نشد یکده دیدیم سواری از طرف مجدالدوله تاخت کرده رو بامی آمد بقدر رسید
مانده بود که بارسد ابراهیم خان نایب را فرمودیم جلو دار بنرسته معلوم کند چه خبر است معلوم
احمد خان تفنگدار سپه محمد خان افشار است و یکت کوز خری تعاقب کرده بمبت مای می رسیم
اسب تاخت کرده وقتی رسیدیم دیدیم یک کت کوز خری احمد خان جلوسبب اختر سوار
هم دور او را گرفته کت را چسب میدهند کت از بس دیده و خسته شده بود خوابید و از زنده
گرفته
کت بسیار مقبول شکنی بود فرمودیم قدری آبش دادند خورد از شکنی در آمد بقدر بدو شسته
آوردند سوار شدیم از جاده قدری دور شده در یک طرف صحرا بنهار افتادیم اینجا آن رشته کوه
سخت بلند که سمت چپ جاده واقع و بسیار مرتفع بود بطرف شمال بچپ و دست چپ هم جلگه شد
از طرف مقابل نیز بسافت زیادی کوههای سخت بلند پدیدت که منزل قریه چهار و پنج
داسنه پای این کوه واقعت اینجا که بنهار افتادیم آب انباری بود که آب زیادی داشت و مردم
آب میخوردند کثیر شکنی هم بنهار گاه مانده چند چاه آب صحرا دیده شد که مردم آب میکشیدند
امروز از بابت آب و هوا مردم بدگذشت با دشمنت خوبی میوزد آب هم زیاد بود خیلی خوش
گذشت از منزل اجرم تا اینجا که بنهار افتادیم بچباعت تمام راه آمده بودیم درین بنام مجدالدوله
و سایر سوارها و آدمهای میزشکار از کویر رسیده دوتائی کور خر و کت خر زده و دشتی کتی
دو تار آورده کتی و دو تار دیگر را هم که بزرگ بوده کوشهای آنها را بریده آورده بودند خلاصه

بعد از نهار سوار کالسکه شده رانیم دو فرسنگ دیگر که راه طی شد که تا اینجا بخت فرسنگ تمام
آمده بودیم رسیدیم بخوداشاکه یکی از دوات چهارده خاص است و معتبریت باغات خوب
دارد و از اینجا تا اردو باز نیم فرسنگ بلکه تجاوز راه است دست چپ خود اشام ده کوچه
دیگر است موسوم به چرخید که زراعت باغات مختصر و آب کمی دارد و روبروی جریه است
راست قلعه جعفر آباد است که اینجا هم قریه بزرگ است قلعه معتبر و زراعت و حاصل خوبی دارد
خلاصه پنج باغ بفرود بازده دارد منزل شدیم سراپرده را جای باغی خوبی زده
آنجاست هوای خوشی داریم ملایمی میوز

روزی که شنبه شانزدهم

امروز درین منزل تازان و مختصر تفریح سوار شدیم و بی بود و روبروی اردو در طرف شرقی
موسوم به قلی این ده جزو چهارده سخا صفت است و بی است معتبر و از مضافات بخود
در دامن کوه سخت بزرگی واقع است که اسم این کوه را سهلوک میگویند از اردو تا ده فرسنگ
فرسنگ و نیم راه است نصف از راه را کالسکه خوب می رود صحرا همه بویژه زراعت و سنگهای کوچک
دارد نصف دیگر سنگهای سخت بزرگ دارد که عبور کالسکه غیر مقدور است تا آنجا که کالسکه میرفت
سوار کالسکه بودیم بعد از کالسکه پایده شده سوار اسب شدیم سمت راست را بطی شده
که معروف به باط قلی است این باط سابقا شارع عام و محل عبور قوافل مردم بوده است باغی

که در عهد سلاطین صفویه یا کورکاتیه یا قبل از آنها از کالپوش از راه دشت اردل می آمده اند
 بر باط عشق که آنجا هم منزل و توقف گاهی بوده است و از آنجا باین بباط علی می آمده و با سفرین
 رفته از نیا بوسر می آورده و از آنجا بسلج و حدود کرستان می رفته اند یعنی این درویش که
 شهر جرجان آباد بوده است در زمان سلاطین دیلمه قبل از آن تاندنی که جرجان آباد بوده از راه
 باقانات و کرستان و هندوستان تجارت می شده و راه معمولی بوده است خلاصه رسیدیم
 به دهی است باغات متحر دارد و انگور و دره و آلو و بعضی میوه جات دیگر دارد و توت سفید آنجا هم
 کمی باقی بود که از دخت پانین کرده آورده بود بیشتر از بیت خانوار رعیت ندارد و زنهایشان
 نمیکزند مثل ترکها بلکه و سرشان با چانه بسته بودند توی ده هم چشمه آبی داشت آیین حضرت
 را جلوفرساده بودیم که جای خوبی آفتاب کردن زده نهار حاضر کند از توی دزه کوچکی که از
 دزه راه دارد و می رود تا منتهی بده بزرگی میشود رانده از ده که ششم آیین حضرت آفتاب کردن
 بالای ده توی دزه در زمین پهنه باری زده بود جای خوبی بود بقدر دو سنگ آب داشت
 افتادیم این دزه بسیار دزه منعی است از این دزه تا چهار بید که منزل فردا است می گفتند و
 فرسنگ راه است ولی راهش خیلی سخت و بد است این دزه و صحرای امروز سنگهای برقی
 الوان عجیبی داشت و دوه نفر را فرستادیم توی دزه از نمونه سنگها همه خوش آوردند و در نهایت
 صبح الدوله بعد از نهار و عصرانه سوار شده بسمت منزل را ندیم سهام الدوله هم امروز همه جا

روزنامه اردو خفا

بود در رجعت باز نصف راه که سگلاخ و بد بود سواره آمده بعد کالک نشسته را ندیم با وجود سگ
 بواسطه آفتاب و یک قطعه ابری بالای سگرا گرفته باران یادی بارید میساعت بغروب
 وارد سراپرده شدیم شب تابناک و بادهای خوشی و حال زراعت عمده این مزارع
 ابریشم کمی هم دارند امروز در عرض راه دست چپ جاده چند تنه سیاه دیده شد مثل این بود که از
 زمین جوشیده باشد این تنه ها تپونی یادی داشت قوچها قدری گرفتند

روز دوشنبه هفتم

آول
 امروز باید چهار بید رفت چهار فرسنگ راه است صبح سردسته برخاسته سوار شدیم
 راه قدری سوار شدیم و با عضد الملک و اسحق میرزا و سایر روسای اردو بعضی فاشا
 فرموده بعد بلافاصله سوار کالک شده رو به شمال رانده تا رسیدیم بدیه که فرقه دست
 جاده واقع بود آزار و تا اینجا نمیفرسنگ راه است ده خوبیت فراخ همه جنبه زار و حالش
 تماماً جنبه است خانوار زیاد و باغهای خوب دارد بالای سیرین ده کویت هم بسیار است در
 قلعه های این کوه درختهای اورس جنگلی دارد و میگویند پشت این کوه جنگل زیاد تراست کوه
 بزرگ مرتفع خفیه میگویند عرس شکار هم دارد چشمه آب هم توی کوه پیدا میشود در پشت
 همه جا رشته کوه بهار است دست راست کوه سلوک وسط هم دژه عرضی است که زیاده از
 میدان آب غرض دارد رو به شمال میرانیم آبی هم بقدر چهار فرسنگ از دژه در بند می آید که از توی همین

جاریست و بطرف چهارده شخص می‌رود کنار این آب هم بوته خار بنبردارد و بعد چمن ببرد
 دره یافت می‌شود بقدر یکفرسنگی راه همین صفت به دمار رسیدیم بده در بند که سر راه است باغیات
 و زراعت جنبه زیاد و ابریشم تیره دارد و این دره را باین سبب در بند می‌گویند که توی تنگه و اقصای راه
 خیلی سخت ولی کالک می‌رسد و قدری که بالا تر قسم بقدره ما فراده روی تپه بود و گفتند ما
 ابراهیم برادر حضرت امام رضا و فرزند موسی بن جعفر علیه السلام است از اینجا که گذشتیم فرو رفت
 کرایه زیاد جلوراه را گرفته بود که راه عبور کالک نبود سوار است به هزاریرانیم درین راه یک پسر
 از توی طغیان خواست ردی بوزدم و خیلی خوب دم قدری دیگر رانده از تنگه بیرون قسم سوار
 کالک شده رسیدیم جلگه شوخان را با عاشق در حقیقت این جلگه را جلگه طور باید گفت بجای
 طور در دامنه و اقصای که باین جلگه نظر دارد ولی شوخان پشت تپه افتاده و بسج دیده می‌شود
 طرفین جلگه کوههای سخت بلند دارد ولی مسافت و عرض دره بقدر غیرتک جلگه بیشتر است از
 سمت دست چپ بعضی دوات پیداست که در دامنه و اقصای سمت راست در دامنه کوه
 درخت و سبزه پیدا بود که علامت وجود چشمه آب به دسوار است به برای بنابر سمت دامنه و
 فرورزانیم جای بدی نبود چشمه آبی داشت چند درختی و دو چشمه بود آنجا بنهار افتادیم کوه
 که سمت دست چپ و اقصای و درختهای آو رس تک تک دارد پشت آن کوه مانده و
 این جلگه هم بسیار وسعت از طرف مغرب که می‌رود راه بنظر جلگه است و طرفین رشته کوه با بر باد

و آمد و دوست می‌رود اگر از راهی که از کالپوش می‌خواستیم بایم آمده بودیم از همین جگه سر برودن
 می‌وردیم این جگه محل اقامت و منزل ایلات شادلو است که چادر زده و زنه‌کافی و می‌کنند
 آبادی هم زیاد شده است و باز مشول آبادانی هستند خلاصه بعد از چهار سوار شده قدری با
 رانیم تا رسیدیم بکالکه و جاده سوار کالکه شده رانیم تا رسیدیم بدیهه طور که سمت راست
 واقع و در بزرگ مقبرت باغات زیاد دارد بقدر بقعده شتا خانوار غیت دارد که در قلعه
 دارند قلعه محکمی دارند بسیار دره جویت از میوه‌جات انکور خوب دارد مقابل طور در سمت چپ
 ده محمد خان است که پشت تپه واقع و دیده نمی‌شود از اینجا که گذشتیم بدیهه کوچک دیگری رسیدیم
 که سهام الدوله نازده آباد کرده است آتش و جنه‌ای بوده موسوم به پستانه خرابه حال آنکه
 شده آتش محمد آباد است در حقیقت دره نیست قلعه مربع کوچکی است آب کمی هم دارد همه جا بر مشرق
 می‌رانیم بکنرنگ که از طور دور شدیم اردو پیدا از کالکه پایده شده سوار شدیم و باز
 دست اردو که کالی بود همه را ندانیم تا ببالای سر پرده رسیدیم سر پرده را توئی قطعه پی
 هوای اینجا هم بسیار خوش و هوای سیلاب است (یا محمد خان سهام الدوله پسر زدن
 که مرحوم شده است یعنی در زمان حکومت نصرت الدوله در فارس شیراز فرساده شده بود
 اینجا متوقف باشد انجام حرم ویزه نینجان در حیدر خان و حسن قلیخان حرم بوده که سهام الدوله
 برادر زاده آنها شود) دماست عرض راه امروز از این قرار است از دهنده با طرف کوشان

بای پشت بان چپه جعدی دوبرج شوخان حصار سبیل کتلی کسمت شرفی چابیدیا
 سر راه قور محمد آباد که تازه آباد شده است سمت راست برزانلو (تجه)
 کور غری که زنده تا این منزل آورده بودند امروز

روز سه شنبه محرم

امروز باید برویم میسوزه راه چار فرسنگت یعنی راهی که هجده سال قبل ازین از چار بیدیه
 فرسیم چار فرسنگ بود اما سال سهام الدوله از توی ذره و مابورهای دست چپ راه کاه
 تازه ساخته است پاسخ نمیدانستیم که راه امروز راه هجده سال پیش ازین نیست این را می گویند
 سهام الدوله از توی ذره و مابور با ساخته بقدر دوفرسنگ دورتر شده است بحاجت نیم
 از دسته گذشته سوار شده قدری با سبانه بعد سوار کالکه شدیم از کنار ده چابیدیه
 قلعه خانوار مشیر خونی دارد در حقیقت چار بیدیه است جلوه قلع به جت پنج شش دخت دارد
 چار پنج نهال بیدیم تازه نشاندند راهی که امروز میرویم دست راست جاده کوه سلوک است
 و دست چپ کوه آلا داغ و سمت باین کوه زیاده است راه به چپ است و بلند است قدری که
 رانیم دورشته کوه کم کم سیکه که نزدیک شد تا اینکه بدنه ذره تنگی رسیدیم دست چپ
 ذره قلعه کوچکی است موسوم و مشهور بشیرین سو خانوار معدودی دارد اینجا قدیم آبادی بنو
 شانزده سال پیش ازین حیدر طغان سهام الدوله مرحوم آباد کرده است و اکنون بنیفش آباد

کوه سلوک بجای و مشرق کشیده است آن طرف کوه خاک باغین است آنطرف خاک شادلو
 از اینجا که آفتاب کردان است تا باغین شش فرسنگ راه است از ده خستیان کرده و معبری را
 که در مشرق می رود و مشهور به سیر سیاه خانه است که از این راه باغین می رود نه این باشد که از توی
 خستیان معبری باشد یکفرسنگ و دو فرسنگ بالاتر از ده معبریت که باغین می رود از خستیان
 گذشته طرف دست راست بعضی دهات دیگر هم هست مثل حصار و قیانه و کریوان از محل
 آفتاب کردان یک میدان عقب تر چیده آبی بود از منزل چهاربید تا نهارگاه چهارچشمه در راه
 دیده شد اما از نهارگاه تا منزل فیروزه دیگر آبی رودخانه عین اللطیف بقطر آب یافت
 خلاصه سر نهار صبح الدوله روزنامه روختند بعد از نهار سوار شدند و رسیدیم تا بجای رسیده
 پیاده شده سوار کالکه شدیم باز کرد با کیشنی می آمد قدری که رسیدیم و آنکس شد اقامت بدی
 که طرفین آن کوههای سنگی سخت داشت بعضی جاها هم خاک بود عرض ده بیشتر از ده فرسنگ نبود اما راه
 کالکه اش خراب بود مسافت زیادی از راه همین حالت بود بعد از دو فرسنگ از این ترسنگ گرم
 رانده تا برودخانه عین اللطیف رسیدیم این رودخانه بعد از چارپنج سنگ آب دارد که بغیر از می رود
 زراعت باغات آنجا را شرب میازد و حاصل آن که باز بعد از ده سنگت می رود تا به کجور
 باغات و زراعت آنجا را نیز سیراب میکند تخار رودخانه از کالکه پیاده شده سوار شدند
 چون به کالکه رسیدیم الدوله از توی دهنه ساخته و بعضی دیوارهای دهنه را خراب کرده است که

لابد باید از توی ده عبور کرد از این جهت با کالسکه فرستیم سوارا شبیه از یک راهی که از غلّه
 کو طرف دست چپ و میگذشت را ندیم این غلّه شرف بد و فیروزه است فیروزه ده متبریت
 خوب اشجار بسیار و بقدر دویست و پنجاه خانوار رعیت دارد همه از این غلّه رانده تا بار دود
 وارد سر پرده شدیم رودخانه عین اللطیف از وسط سر پرده میگذرد و فیروزه انواع میوه جاتا
 خوب دارد از قبیل توت سفید شاه توت زرد آلو کوجه انگور خیار گردو و غیره امروز بالاتر از ده
 زیادی بقدر بیت نفر از گردای شادلو جلوه نمود و بهای غریب داشتند شیو طبلهای بزرگ را
 نترانیم داشتند خیلی خوب میزدند حسینه چنجا که مادر خقا زوده بودیم چیزی که از اینها خیلی نفع
 بود این بود که مردای بزرگ ریش دار معلق میزدند خلاصه اردوئی را آخر باغات ده فیروزه زده
 ایلات شادلو که در سر راه ییلاق میکنند طایفه غم برانلو و طایفه دیرانو هستند اصل شادلو دیرا
 روز چهارشنبه نوزدهم

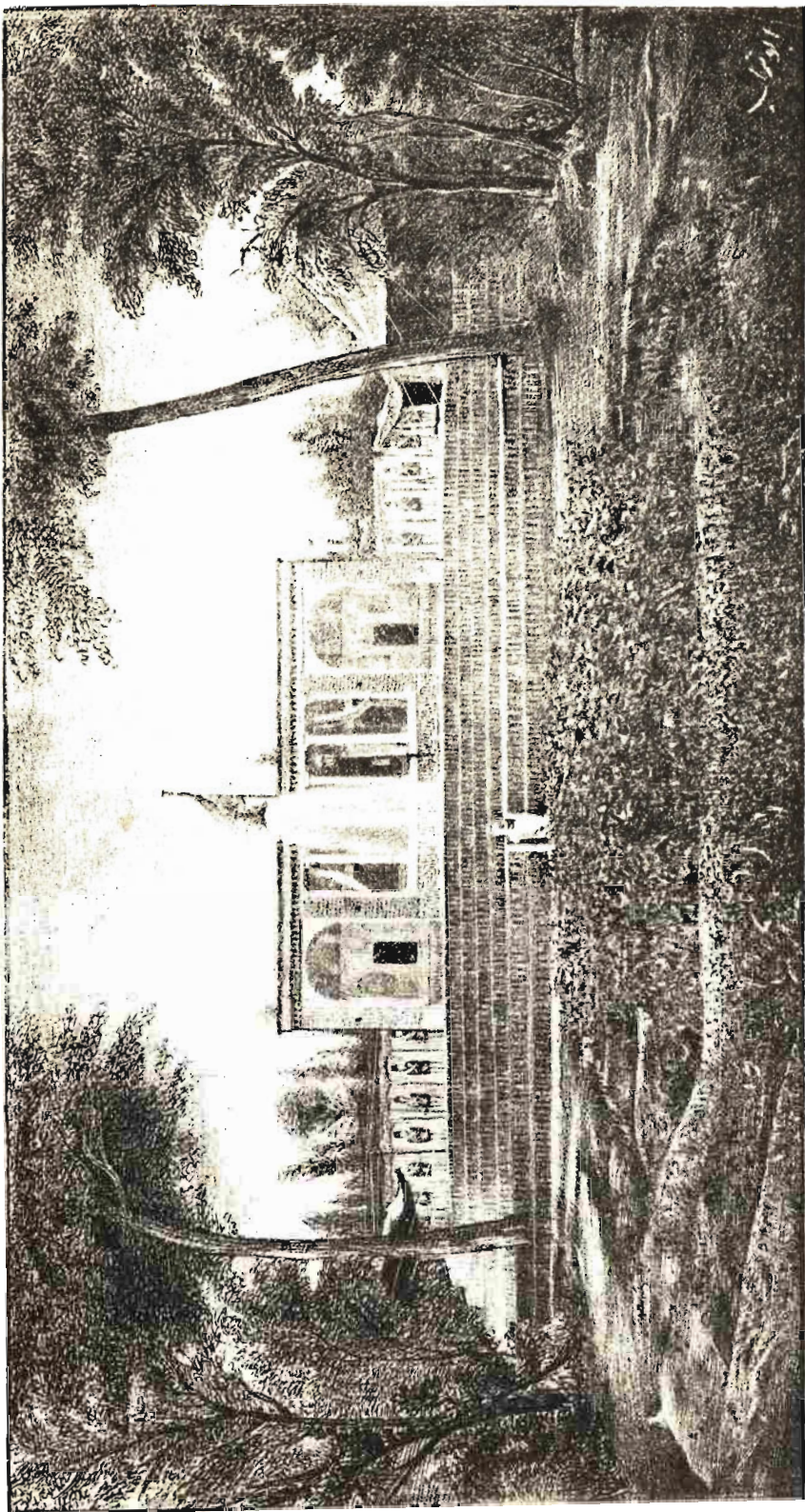
صبح جماعت از دست کشته از خواب بختیم امروز باید برویم شصت و نه در راه دو دو
 سوارا شبیه را ندیم از اینجا بجنسور و در راه دارد یکی از دست چپ دیگری از دست راست را
 دست چپ کالسکه رواست ولی ما چون سوارا شبیه بودیم از راه دست راست را ندیم بره
 در این دو فرسنگ راه الی بجنسور تمام آبادی دما و باغات و زراعت و آبادی سیکر
 اتصال دارد تمام باغات معتبر خوب اشجار و همه این راحت و آبادیها از رودخانه عین اللطیف که



قدري از اردو بی جا کو وارد می کنند

چشمهای دگر برهم خیمه آن میشود آب میخورد با قول دهی که رسیدیم آتش ارک محمد خان است بعد
 بر روی ده و آبادی فوق آبادی است الی بحسنورد و کهنرنگی که قسم سهام الدوله عرض کرد دست
 راست چشمه باصفایت برای صرف نهرا آنجا برویم سهام الدوله را با امین حضرت پیشانی
 بردند آفتاب کردان بزنند و خود مان هم از عقب رانده بر چشمه رسیدیم حقیقه عجیب و عجب عالی
 بود تخته سنگی بود شبیه چشمه علی طران از زیر سنگ و طرافش آب خوبی بیرون می آمد بقدر چهار
 سنگ هابی هم داشت شش نفث چهار کنه قوی ساخته و هم در طراف چشمه رانده افتاده بود کسبیدی
 هم بود که تمام خراب شده و همان کردی زیرش باقی و نمایان بود که آنجا مشهور به پیش فادش است
 یعنی پنج برادر کردای شاد لوی سکنه آنجا با خیلی اعتقاد باین پنج برادر دارند بهام الدوله حکم
 شد کسب تازمه سر مقبره آنها از نو بسازد نهرا خوردیم بعد از نهرا دو پسر سهام الدوله را بخود آوردند
 یکی بنده یازده سال بود دیگری هشت نه سال اسم پسر بزرگ نصرت الله خان پسر کوچک سلطان
 بعد سوار شد و باز از همان ده دست راست که کالک می رود با اسب اندیم و همان طریقی باغ و آبادی
 پیوسته بهم بود تغییر رنگ بنظر نماند از جلوصف سواره جنرال کاروف سردار روس عالم آخال
 که با سوارهای خود آمده بود بخسور رسید مردیت کوتاه قد ریش انبوهی دارد و ترخس میگوید
 که از جانب دولت روس در بخنورد و بمبت شهنذری میقیم است بقدریکصد سواری هم از سوار
 قزاق روسی بسرا سوار بودند از آنها گذشته رسیدیم بوارهای ترکمان که سردار شایسته

آورده بود و بقدر پنجاه منسربودند با سردار احوال پرسیدیم که بعد کاغذ را پورتی در آورده تقدیم کرد
و پس از آن شخص شد که از عقب ساید ما را دیدیم ما رسیدیم به غیر منخی شهر جلگه بخورد جلگه بسیار خوب
با صفایت ولی مثل انیراه آبادی اشجارش متصل به دیگر نیت از دور که ملاحظه شود آبادیها
قطعه قطعه است با در کمی از دور و می آمد که ما و کرد و خاک عربی بود اهل شهر در سر راه صف کشیده بودند
روی هم رفته جمعیت شهر بقدر ده هزار منسربنظر می آمد به منظور رانده از جلوشهر و در واره بخشنورد
قلعه و شهر همان قلعه است که از قدیم داشته است از جلوشهر و مغرب میرانیم تا داخل خیابان
که سهام الدوله تازه ساخته و شباهت بخیا بان سلطنت آباد و شدیم اینجا دیگر راه رو بخوبی
خیابان مستقیم می رود تا باغی که سهام الدوله تازه ساخته و منزل مرز ماست خیابان بسیار
خوبیت همه با از وسط خیابان دیدیم و سوار باز رسیدن تا رسیدیم به آلافا که جلوی باغ زبده
آنجا پیاده شده داخل باغ شدیم باغ بسیار خوبیت حوض خوبی دارد و وضع بسیار خوشی است
قواره وسط حوض است که دو شک فیم آب بقدرش فرع بهو میجد بسیار قوتان خوبی است
باغ مرتبه مرتبه است و پند های خوب می رود حوضهای کوچک متعدد هم زیر مرتبه اول و دوم
بالای حوض بزرگ ساخته اند بشکل پچازی حوضی دارد چهار ستون منجور و سقف حوضخانه تمام
و سفید گریست این حوض و قواره خیلی روح و صفا دارد این باغ آن باغی نیست که سفر با این
کردیم آن باغ نیز بحال خود باقیست تعمیر کرده اند و بسیار هم خوب باقیست و حال اگر آن دوله



عمارت و باغ سهام الدوله محل جلوس من کب سموده یونی در کسنورد

اینجا منزل کرده است ولی این باغ و خلی باغ قدیم ندارد باغ قدیم را مرحوم جد قلیخان سهام الله
 ساخته بود این باغ را یار محمد خان سهام الله حائیه ساخته است درختهای سبک کهن خوب
 پرباری دارد که حالا اول سبک اینجا وقت و فوراً است سبک خوبی دارد انواع میوه جات خوب
 درختسور و فراوانست درختهای زرد الوی اینجا خیر غریبی است هیچ انطور درخت زرد الوی
 نشده است بقدر درختهای کردوی بسیار کهن است حقیقت دیدنیت این آبی که از این
 بیرون می آید از همان آب و دخانه عین اللطیف است قدری کل آلود است و بانی که امروز
 عرض را ملاحظه شد از این قرار است اگر محمد خان مرز شاه پسند روبروی شرفا
 قلعه الله پور دخی خان که ده معتبریت باغات زیاد دارد و همان که دست راست جاده واقع
 بود اما قدری مسافت داشت باغات زیاد متعدد دارد آتش هم ملجمه است که فاضل آن
 داخل همین دخانه عین اللطیف شود طایفه غمخواران و اینجا کنی دارند و طایفه ویرانلودار
 محمد خان می نشینند مرز حلقه نک قلعه عزیزه معتبریت و نزدیک شهر است حصا
 شیرعلی بیک که همین باغ و آباد است که ما منزل داریم هوای مجبور و معتدل و مثل هوای
 شیراز است یلاقیش غالب است علیرضا خان ترب پر مصمام الله در منزل فیروز خان
 که شتن از نوابی پاشی بش در سر فروز قه با آب غلطیه سرد و شش شکسته و حال
 تیر زار بن العابدین خان حکیم مشغول معالجه است

۱۲۰

روز شنبه بیستم

امروز دینزل قامت شد جانی فرستیم تمام روز را بکار گذشت بکارنالدوله و متشارالملک
و غیره و غیره مشغول امور ملکی و سیره بودیم سیاحت بنروب نماند و خزان کاروف حاکم احوال
صاحب منصبان بهرامان خودش را بحضور آورده معرفی کرد

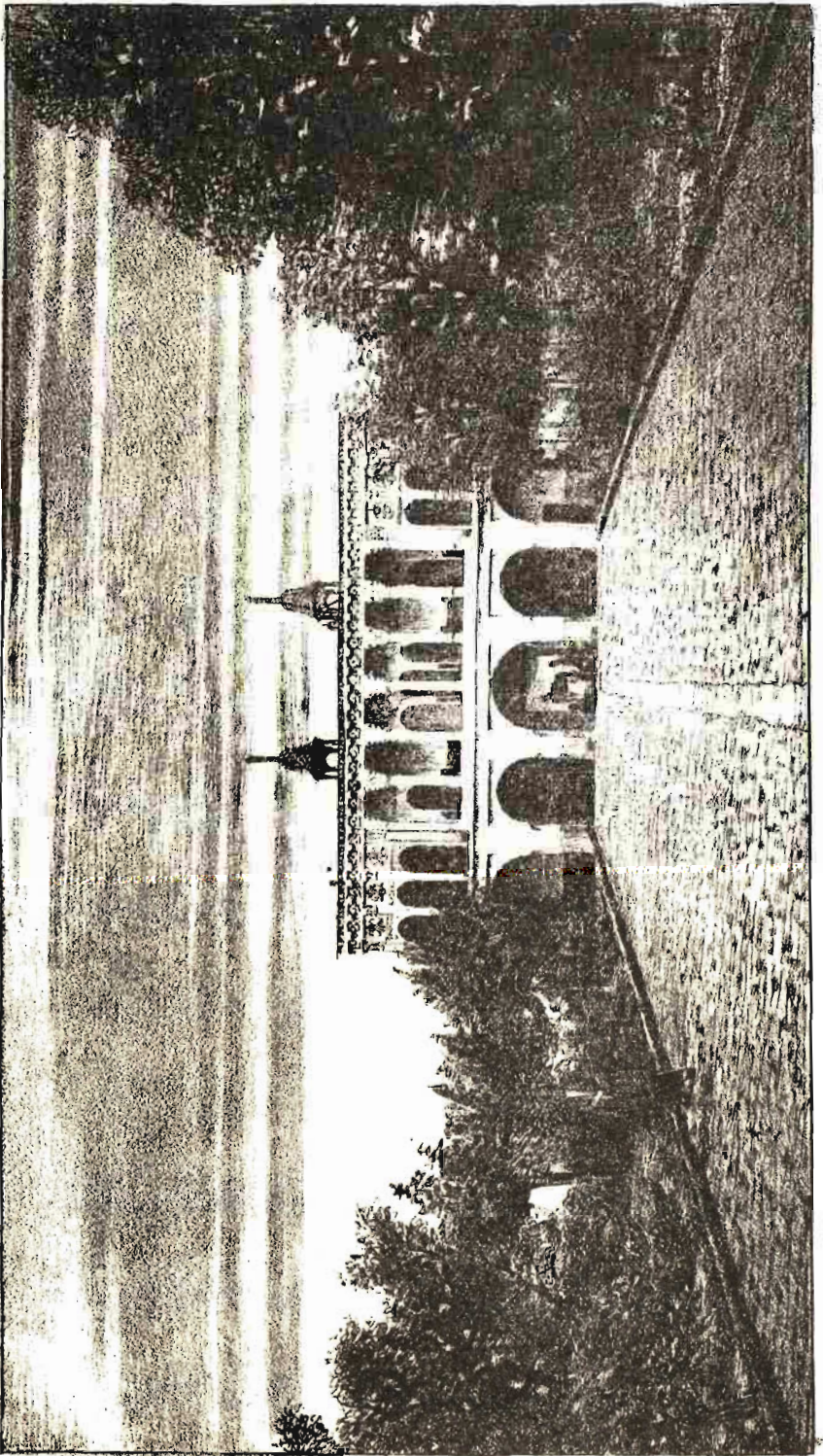
روز جمعه بیست یکم

امروز هم بجای فرستیم دینزل توقف شد و باز مشغول کار شده کاغذها و نوشتجات زیاده
که از طهران رسیده بود همه را ملاحظه کرده جواب نوشتیم بخواهی امروز قدری بار و باد است
صدای رعدی هم چند دفعه شد ولی بارانی نداشت و زود دفع شد

روز شنبه بیست و دوم

امروز صبح سیاحت از دسته گذشته بزم قلای باد سوار شدیم که باغیت از بناهای سهام الدوله
و در بچه سال قبل که باغیا آمده بودیم بهین باغ و کیم باغ و کلاه فرنگی خیلی خوبی دارد و بن کام سوا
رکن الدوله و متشارالملک و سهام الدوله و میرزا محمد قلی نایب وزارت خارجه که در بخوردا
دم تخیر سر پرده ایستاده بودند با آنها بعضی فرمایشات شد بعد از قدری صحبت سوار کالسکه
شده همه از خیابان جدید بهین باغ که منزل داریم رانیم از خیابان بیرون فقه از کنار شهر از
در بعلتهای جدیدی که اینجانی سهام الدوله ساخته است گذشته بهمت شمال بخور و سیرانیم

سردار عمارت سهام الدوله در بروجرد



علی باد در طرف شمالی بخورد و اقامت از اردو تا علی آباد و کفر سخت بالای شهر بروی علی آباد
 چنی است که حالا عفتش را چرانده از ایلات شاد بود آن چمن چادر زده منزل دارند و تقریباً
 خانوار می شوند این ایلات رستان در دما ت اطراف بخورد منزل میکنند تا بستانها همین
 و صحرا آمده چادر میزنند و اینها که در طرف شمالی بخورد که همین علی آباد باشد منزل دارند از طرف
 یقاعلو هستند از طرف مغرب بخورد و محل اقامت ایلات فرورد بعد آباد است که کر میر است و در
 شرق مسکن آنها خان بلوغ و باغی است خلاصه همه جا کالک را نداده تا رسیدیم به علی آباد
 علی آباد باغ و کلاه فرنگی آن بهمان طایقت که در سفر سابق دیدیم آلا اینکه قدری تعمیر نموده
 بهام الدوله حکم شد تعمیر خوبی از باغ و دیوارها و عمارت آن بنام آفتاب گردان توی باغ
 در چنی زیر اشجار زر در لکه بقدر درختهای رون است زده از نزدیکی هم از پهلوی آفتاب گردان
 جاریست نه از خوردیم بعد از نهار هوا متقلب و ابر و در حد شده کمی باران بارید اما تری نبود
 اکثر میخندنها امروز در کباب بود

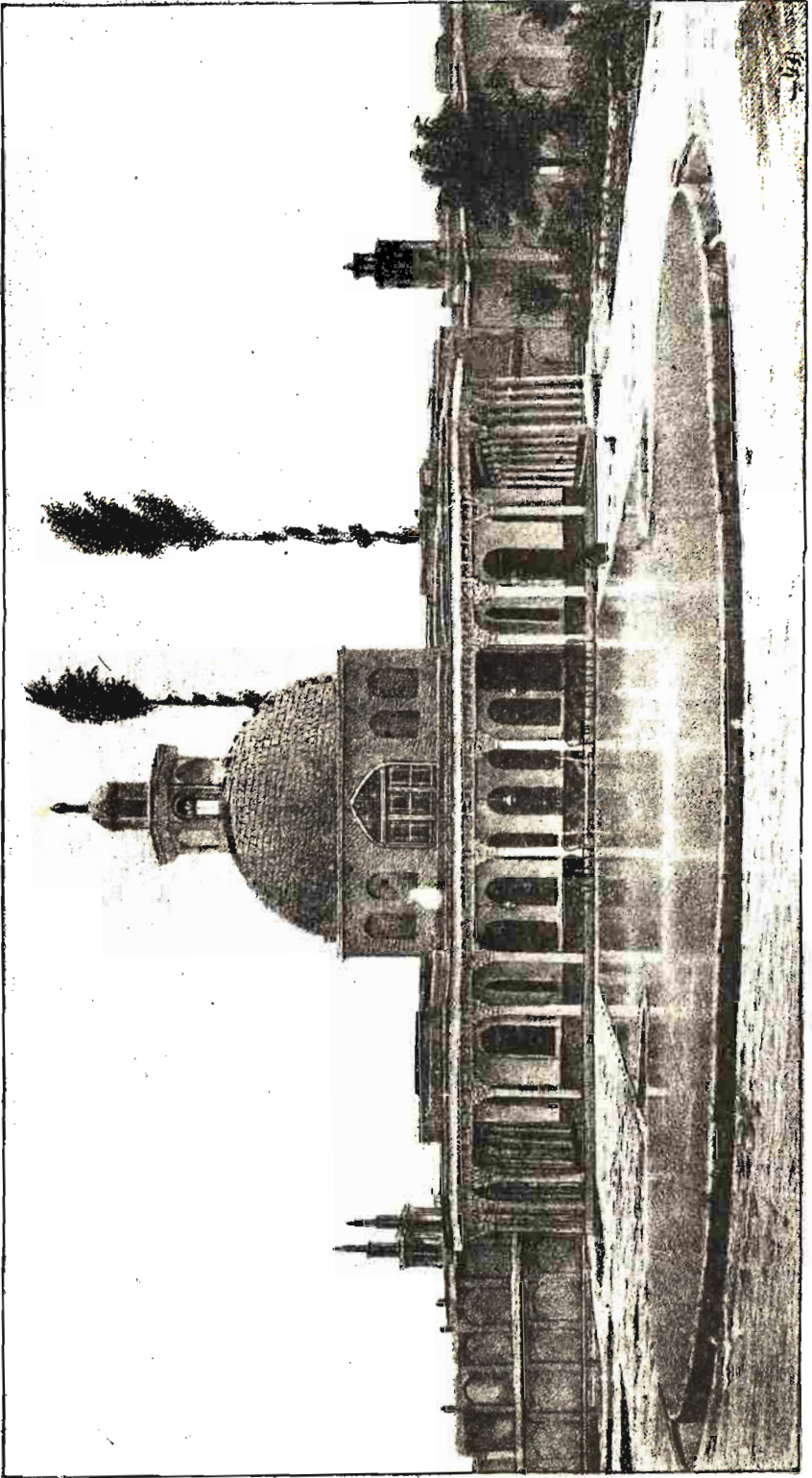
روز یکشنبه بیت ستم

امروز در منزل نایم و ما عصر بکار گذشت رکن الدوله و منشا را ملک بخورد آمده صاحب نرا
 عرض کردند خیلی طول کشید تا حساب تمام شد بعد حاجی محمد با شخان عالم جوین را که بهر
 مصطفی قلیخان با در شاطر باشی مرحوم است خواسته بودیم بخورد آمد حسینعلی خان عالم میرزا

بملاحظه فرموده بودیم بخور رسید چون عیت انفراین از او شاکی بودند برکن اندوله
 او را معذول کرد آتش عهده المملکت جزال کاروف حاکم آخال از جانب دولت
 بهمانی کرده شب همه صاحبان رؤس ایرانها سرشام حاضر بوده خیلی برمودین خوش گذشت

روز دوشنبه بیت چهارم

امروز بهار را سنبل خوریم و بعد از نهار نشسته قدری مشغول کار و ملاحظه کاغذها و بنو
 شدیم امروز جماعت بغروب بانه باید برویم شهر خانه سهام الدوله چای و عصرانه خورده
 برویم بار دوی نظامی که در چمن پشت شهزده آجزال کاروف حاکم آخال صاحبان
 برای تماشای آن مشق قشون می آیند در خیال فتن بودیم که در این بین سید ابراهیم خواجازه وارد
 شده عریضه از برکن اندوله آورده عرض کرد عریضه محرمانه است سرپاکت را باز کرد و دیدیم
 فضل الله خان مین ملکراف شهید برکن اندوله ملکراف کرده است که این السلطان در سبزو
 شده است خیلی اوقاتم تلخ شد پس از آن برخاسته از آلاقا پوسوارا شده از چمن
 رو شهرانیم آخر خیابان آخر شهر خانه سهام الدوله است رسیدیم پایده شده وارد خانه
 دیوانخانه بسیار شکوفایی دارد و حوض طولانی خیلی خوب خوشی در وسط خانه است حوض
 خیلی خوبی دارد قنات مخصوصی هم دارد که از توی بهین حوض بقدر دوسه سنک آب صاف خوب
 در می آید وسط حوضخانه هم حوض شکلی دارد که آب صاف بسیار خوبی در کمال لطافت از توی آن می شود



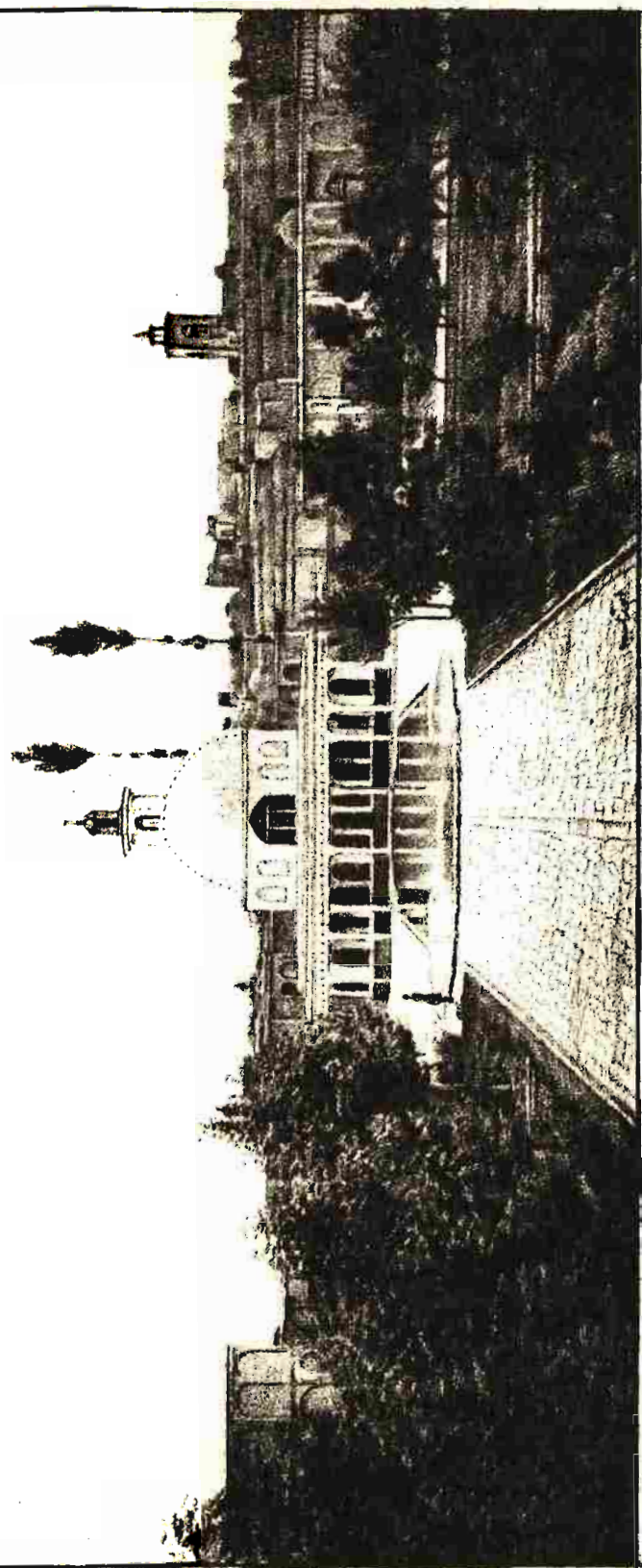
حادث و حوض موقوفات سهام الدوله در كهنه بورد

تمام زمین محض و از اره و خنجر و حوض طلافی بزرگ از شک مرمر است طاق زیادی بود و در توجو
نگاه میکند تمام کوچک خوشنوع مرمری هم دارد و در خود بخسور و معدن سنگ مرمر دارد اما
مرمرش بلطاف و صفای مرمرهای معادن دیگر نیست آنخی عمارت و خوشخانه و باغچه را هم
در کمال سلیقه ساخته است خلاصه امروز با فرخان سرب هم که چند روز بود ناخوش بود فوت شد
در خانه سهام الدوله عضد الملک و امین السلطنه را خواسته قرار دادیم عصری بعد از شش
قشون نوکر با و مردم را جمع کرد و امین الملک و امین حضرت را از فوت امین السلطان خبر بد
خود امین الملک و امین حضرت هم در خانه سهام الدوله بودند اما پنج خبری بد شدند جای و محضر
خوردیم سه ساعت بغروب ماند و از خانه سهام الدوله برای ردوی نظامی سوار شدیم رهپس خلی
نزدیک بود اما نهادهای متعدد در جلوه داشت سواره فرستیم چادر بزرگی برای زده بودند سواره
چادر ایستادیم فوج طران فوج بهادران شق تفنگ و شق پایی خوبی کردند بعد سوارهای تفریق
خیلی اسب دانه و شق کردند شق بمبلی خوبی و بعد پیاده شده فرستیم توی چادر رکن الدوله و خلیل
کاروف حاکم آخال و صاحب منصبان رؤس صاحب منصبان ایرانی و قزلباش کاتب بودند از
تماشائی هم جمعیت زیادی بود و افواج و سواره و توپخانه همه بکمال نظام و شکوه و آراستگی آمده
جلو چادر گذشتند تیغ الملک و جیهانده میز را فرمانده کل بود سایر صاحب منصبان افواج هم بودند
بعد سوارهای تفریق رؤس که همراه خبرال کاروف آمده بودند شق کردند آنها هم خیلی خوش کردند

بعد از شق آنها سوار شده یکساعت کمتر بغروب نمانده مراجعت کردیم بقدره غزاده توپ از توپها
 طرز جدید طریشی را نشان داده آشته کلوله می انداختند قدری هم ملاحظه شق توپ را کرده چون
 چیزی بغروب نمانده بود سوار کالسکه شده آمدیم منزل عهده الملک و تمام اهل اردو در چادرین^{الملک}
 جمع شده بودند و امین الملک و امین حضرت را از فوت امین السلطان خبر داده مشغول کرد
 غزاداری بود لقب امین السلطانی را با همه مناصب و شغلای امین السلطان^{الملک} و حرمین
 اتعانت فرمودیم که جانشین پیش باشد

روز سه شنبه بیست و پنجم

امروز باید از بخورد حرکت کرده بوده برویم در روزنامه مسر سابق نوشته بودم که پنجره است^{راست}
 اما تحقیقا چهار فرسخ و نیم راه است کاروف صاحب منصبان رؤس هم امروز از راه کرم خان
 فیروزه قوچان مراجعت به آخال کردند یکساعت و نیم از دسته گذشته سوار شده دیگر از
 خیابان عبور کرده راه صحرا را گرفتیم و همه از کنار شهر میزدیم آخر شهر برج خوبی پیدا بود معلوم
 خانه شیر محمد خان بدختر و طغیان مرحوم است باید جای خیلی باصفائی باشد سواره شاد و لوگنار^{صف} راه
 کشیده بودند بعد از ملاحظه آنها از اسب پائیده شده سوار کالسکه شدیم دژه و ما بوزیاد می راه
 کابی اسب و کابی کالسکه میزدیم تا از دژه و ما بوزیاد می گذشتیم آخر ما بوزیاد دژه حمید است^{محمد}
 دبی است در طرف دست راست بقدر هفت هشت خانوار رعیت دارد از اینجا راه دارد



دورنمای عمارت سهام الدوله حاکم بخور

می‌رود به بابا امان و از آنجا می‌رود بگرخانه ده بابا امان از قراریکه گفتند وجه تسمیه است
 که در زمان قدیم یک آقا مراده باین آمده بود اهل ده خواسته بودند آقا مراده را بکشند آقا
 مراده خود را به شعل پیر مردی انداخته و گفته بود بابا امان همان پیر مرد سحر مراده را بریده
 با نیت این فریه موسوم به بابا امان شده است خلاصه زوزه حمید باز تپه و ما جور بود تا رسیدیم
 بیک گردنه بلندی زمین گردنه نرم بود کالسه می‌رفت آقا چون لانی بود سوار شستم از نظر
 گردنه که سرازیر شدیم ده پیداشد سبزه راه ده کوک کربو خیلی ده معتبر آبادیت زراعت شلوک
 باغات خوب دارد از توی ده عبور کردیم آب این ده می‌رسد به بابا امان خود بابا امان چشمه
 که در سنگ آب آن جاریست و داخل این آب می‌رود به سیما بار و از آنجا داخل ده خانه ترک
 می‌شود از آنجا به بابا امان خیلی نزدیک است یعنی بقدر دو میدان ده بود می‌خواستیم برویم آنجا
 بخوریم چون یک فرسخ نبرل دور می‌دیدیم زمین باز کاهی با سنگ کاهی با کالسه را ندیم سمت راست
 بی‌خواست قدری دیگر که را ندیم از دور سبزی چند درختی که متعلق باین ده بود بنظر آمد برای هزار
 آن درختها را ندیم محوطه کوچکی بود توی محوطه درخت زیادی داشت یک شمش قدری بزرگ و کاه
 زنده اطراف اینجا همه بوستان بود درخت و خربزه و هندوانه و کدو کاشته بود هزار خور و دیم
 در هزار روز نامه زوب می‌خواند بالای سر این ده بنویس که زمی است جنگل آدرس دارد اشجار کوه
 نیزند می‌گویند آقا مراده دارد و این درختها نظر کرده است معلوم می‌شود پیش از این این جنگل

آورد و دشته بمرو بریده و دزخهای این یکت کوه را از ترس آنها مرده و انداخته اند کوشش نرم
 و استیلاست بمذکوبهای سمت دست راست نرم و خاکبست و زراعت دی می میکنند راه
 چندان است بلند می دزد و مابورنداشت و بنمودناتیک ستش نروراه کالکهم از بخله کوه بود
 عرض و وسعت چنانی نداشت با کالکهم احتیاط داشت با نیجه سوار است و رانیم تا به
 چاران رسیدیم چشمه آبی بقدر دوسنک از زیره می آمد این آب حقیقت منع و سرخه بود
 از آن است که بدربای خرمیر و یعنی بار و وسیع بار مخلوط و متصل شده بدربایرود و چاران
 بهم دخیلی است باغات و آبر و حاصل زراعت از بر قبیل دارد از چاران گذشته بقدر نیم
 که رانیم بار و رسیدیم که نو دشت آنها آبادی و پیدا نبود طرفت راست در پشت بامور
 واقعست نجابت مغرب مانده بود که وارد شدیم بقدر دوسنک می خواهید از خواب که برخاستیم
 عند الملک آیین الملک و آیین حضرت و صاحب جمع و آیین السلطنه و غیره را بحضور آورد
 فرمایشات شد چنانکه پیش نوشتیم لقب آیین السلطانی با تمام مناصب آیین السلطان عوام
 بآیین الملک مرحمت و واکندار و در حق همه التفات شد زمین این منسل چمن است و برادر
 در جان جای بجهده سال قبل زده امروای نجاش خلی سردار

روز چهارشنبه بیست و ششم

امروز باید رفت بجهد آباد که جز خاک و چنان است راه امروز را میکنند چهار فرسخ است

الله

روزنامه سیرتقی هم این راه را چهار فرسخ نوشته بودیم ولی زیاده از سباحت راه نبود
 کالکده شده رانیدیم تا دو فرسخ راه کالکده خوب بود ولی یک فرسخ بمنزل نماند راه همه جا بست و بلند
 و دوزخ و دهور شد از آنجا سوارا بسته تا بمنزل سواره رانیدیم سهام الدوله و شیر محمد خان
 امروز مرخص شده فرستند که بهای طرفین راه خاکی و پست و بلند بود آنرا بیروح و صفا نبود و نیز
 از خاک بخورد یعنی از نوده گذشته زمین منور و است معروف هزار جریب که سرخ خاک نوب
 یکفرسنگی که رانیدیم تپ و یرق سواره شجاع الدوله حاکم قوچان از دور نمایان است خاسته از
 پیاده شده سوارا بسته ایم قدری که فرسیم از میان کرد خود شجاع الدوله دیده شد که پیاده
 بود محمد قلیخان پدر شیر محمد خان که برادر جعفر قلیخان سهام الدوله مرحوم باشد و مادر شاه خان
 افغان هم با شجاع الدوله ایستاده بود و بعد خوانین و روسای سواره ملاحظه شدند قریب هزار
 سوار بنظر رسید اتحی عجیب ارهای آراسته و جوانهای رشید قابل خوبی بودند همه با لباسهای
 قیمتی ممتاز و یراقهای پاکیزه تا آخر صف سوار سواره رفته بعد کالکده نوشته رانیدیم بدو
 که طرفین آن تپه های خاکی و کوههای سخت مختصری داشت دست چپ راه سر راه بود موسوم
 بشورجه که قلعه کوچک و چهار پنج خانوار رعیت داشت یک درخت بید کوچک هم داشت
 کجک و تپه یونی یادی امروز در عرض راه دیده شد قدری که از شورجه دوریم طرف راست
 در جلگه دبی پیدا بود که اشمن آب دوه میخستند از همین جا کردند بود اگر چه سنگ و پرگاه داشت

ولی زفن کالکه اشکال داشت از آنجا سوارا سبیم همه جا دیگر تا گردنه پست و بلند است
از گردنه که بالا آمدیم دژه برباد پیداست که همین جاترل است سمت راست دژه دروم
بر باد است زیر همین دوده در انتهای دژه عبد آباد که ترل امروز است و اقصی زورم است
بسیار معتبر دارای سیصد خانوار غنیمت باغات بسیار دارد و درودخانه آبی از دژه زورم جاریست
که تمام زراعت و محصول این و از این آب سیراب میشود متصل زورم دژه برباد است آنجا هم
خوب آبادی است زیر این دوده سمت چپ عبد آباد است و در وسط این سه دژه
دست چپ سلسله کوه سنی بزرگی کشیده است که آنطرف کوه آخال است و آنطرف قوچان فک
خراسان و اسم این کوه آسکله است که رشته این کوه منتهی متصل میشود بکوه سنیو از شهر بخجور که دژه
آمدیم دوات عرض را از انبساط بود قلعه غریز سمت جنوب حصار شیر علی یک محل اردو
جنوب و مغرب بیدک با این جنوب و مغرب و در بار با این جنوب و مغرب دژه با این جنوب و مغرب
سمت مغرب قشلاق سمت مغرب لنگر سمت شمال غربی با غنچ ایضا سمت شمال غربی علی آباد
سمت شمال کلاته با قوچان سمت شرقی قلعه حسن علی خان طرف شرق بجای قلعه طرف شرق

حماز املو جنوب شرقی بارخانه جنوب شرقی

روز پنجشنبه بیت و منضم

امروز در این ترل اتراق شد هوا ای بخار و زکرم است و شب سرد قدری که از روز گذشت

شده فتم بطرف جنوب برای تماشای دزدورم شجاع الدوله و ابراهیمخان نایب جلوقاوه
 بودند غیر سکی که راندم به اول بوستان باغات دزدورم اقدام باغات و بوستانهای یاد
 دارد بقدر چهار پنج شک آب زده جاریست باغاش انواع اشجار دارد بخصوص درختهای گرد
 که خیلی بزرگ و قویست آنها وضع باغاش مثل گل است به جا از سایه دخت میرفتم تا رسیدیم
 به آبادی عمارات ده آبادی معتبری دارد شجاع الدوله در دست چپ باغی را نشان داد که چشمه
 دارد پیاده شده داخل باغ شدیم باغ پر درختی بود حوض آب صافی داشت که چشمه از میان
 میجوشید مای سیاه زیادی داشت آفتاب گردان دندناز خوردیم بعد از نهار برحاسته
 پیاده قدری راه رفقه از آب فته که میان ده بود که ششیم نظرف خانه مرقضی یک پسرین باشی
 بود که از طایفه ترک توچان هستند خود مرقضی یک نایب دزدورم است وین باشی پسرین حاکم
 شیردان است خانه باروجی بود مثل جان باغی که نهار خوردیم چشمه آب میاری وسط حیات
 داشت قدری ایستاده تماشا کرده بعد سوار شده راندم بطرف بالای ده از آبادی ده حاج
 شده هر چه رسیدیم آب باغات و درختان باصفا و سبز و زارمانی خوب بود و گم این فته سنگ میشود و فتن
 کوههای سخت سکی ارتفاع هم میرساند خیلی تماشا داشت آخر باغات در دهه سنگ توی سبزه زار
 که بعضی اشجار هم داشت فرمودیم آفتاب گردان دند مرقضی یک قلعیه یکی عرض میکرد این
 بقدر غیر سکی که بالا میرود آبشار است و اشجار هم دارد از زمین سنگ که بالا میرود تخت میزد امیر سید

انجابه روین و انخرین اوست اینجا میو جات خوب از قبل شاه توت و انکور و سب قریبا
 متناز و قدق و غیره دارد و طایفه کرد خراسانی که در قوچان و جیسور می نشینند از طایفه
 آذربایجان محسوب می شوند اگر ادا ساکن قوچان آیری او باقی هستند و اگر او بخجور و خورده و باقی
 در شتانی آذربایجان هم دو طایفه بهین اسم موسوم و معروف هستند علاوه بر کرد و طایفه ترکیم
 و از مذکر زبان شان ترکی است و پس کرده می نمایند نیز از محمد خان شجاعت تا ایشا که کجای
 عرض میگرد و فقه و برشته بود عرض میگرد و ایشا است خلاصه این ده جلی و ده مغربیت و ده
 یصد و پنجاه خانوار سکنه و رعیت دارد و محصر حاجت کرده همه جازر کرده و قسم تبرل

روز جمعیت و ششم

امروز باید رفت بشیروان از اینجا تا شیروان و فرسخ و نیم راه است تا قریب فزنگ آباد
 تفصیل این حال آنکه دیروز در مراجعت از ده زورم بعضی از بلده با عرض کردند و بیست و شش
 یمن کوه زورم موسوم به کیلار که ده بسیار با صفای پراخه بیت و از اینجا تا انجا دو فرسخ
 و از انجا هم تا منزل که شیروان است دو فرسخ که روی هم رفته یکفرسنگ از راه معمول دورتر است
 و این یکفرسنگ فوری راه میور از این ده با صفا از نشن ارد این بود که امروز صبح سواری
 تمام امانی ارد و سواران بیادی را بار کن اندوه و مستشار الملک و غیره مقرر کردیم که از راه
 معمول تبرل بروند با اینکه جمعیت مردم و غلام و سواران مقرر کردیم باز جمعیت زیاد می باشد

خلوت و غیره و بعد یکصد نفر هم سوار و غلام در رکاب بانو از منزل که سوار شدیم مستقیماً
 بده زورم آمده تا رسیدیم بجاده که از جلگه کوه میرفت از جلگه رو ببالارنده تا بطع مرغی رسیدیم
 از منزل تا اینجا یکفرسنگ تمام راه بود این بلندی هم یکسر جلگه است پست و بلندی مختصری دارد
 زراعتی هم در غالب این را ضعیف کرده بود از اینجا هر چه میرانیم آثاری از ده کیلار و پیداست
 مسافت زیادی که طی شده بده تنگی افتادیم که سرازیر و سربالا و سنگلاخ و بعضی جا خاک بود
 بعد پنج ساعت راه رفته تا بکوهی رسیدیم که بالای آن قلعه داشت از شجاع الله و ده رسیدیم
 کجاست عرض کرد زیر همین کوه و قلعه در توی دژه واقعت نزدیکه که رسیدیم بعضی از جا
 آب کمی دیده سمت دست چپ این دزه که معبر بود کوه شکلی سختی دیده شد که یکک و دزدی
 داشت بابای کوه رفته پیاده شدیم تفنگ ساچمه زنی را گرفته دو فرقه بزدک و دیده و فستق
 شک بعد از بر آن شک در آمده رفتند در سایه شکلی دیگر که هر دو نمایان بودند و از پیش پای
 آنها مسافت زیادی بود که سوار با همه عرض میکردند تفنگ بیندازید تا تفنگ را بلند کرده انداختیم
 بعد و خوردی بجای افتاد یکی دیگر هم پرواز کرده قدی آنطرف تر افتاد بسیار خوب دم خیلی
 بود پسح کان نیکو دم که تیر تفنگ با نجا برسد و تمای دیگر هم باز بمیلور از راه دوزوم که چپا
 یکک صید کردم رسیدیم با ذول آبادی ده کیلار و در توی دژه در جلگه کوهی واقعت و ده
 بالای ده از قدیم ساخته اند یکی آنطرف ده دیگر کی آنطرف بسیار قلعه های محکم بزرگ کنه است

توی ده عبور کردیم معبر از وسط ده است از خانه های ده گذشته داخل روز خانه شدیم که از وسط
 دژه میکنند و بقدر هفت هشت سنگ آب سرد کواری دارد که از چشمه های متعددی که در کوه است
 باغ خوبی هم بود که درش همه چمن و انواع اشجار داشت آفتاب کردن دهنده ها جز در نیم صبح
 روزنامه از پنج اندنچ ساعت و نیم غروب نمانده سوار شده از توی و ده خانه همه سوار بر اسب و درختها
 که شتم و زخمی کردوی بسیار بزرگ دارد مسافت زیادی طی کرده تا باخ دژه رسیدیم
 باغات یاد دارد آنها باغات اینجا بصفا و انبوهی باغات زورم نیست از باغات پیوسته گذشته
 داخل صحرا شدیم باغات مکت مکت از یکدیگر منفصل شد اراضی همه زراعت کرده بودند کالکه
 مارا که صبح فرموده بودیم جلوی ما و رند اینجا حاضر کرده بود اگر چه راه بواسطه زراعت پست و بلند
 بود آنها کالکه میرفت از زراعتها که گذشته راه خوب یکفرنگ و نیم کالکه را از راه معمول بشیروان
 برگردانده جلوی این راه آورده بود خلاصه رسیدیم بدیه زرمتان که وقف بر حضرت ضا علیه السلام
 ایلات بیدان لوی غفر الله و این ده و صحرای محوطه آن نمرل و سیاه چادر دارند که در
 و تابستان توی چادری نشینند فصل سیاق را در همین صحرا بسر میزنند و در پهن نمرل
 خانوار و سکنه این ده کم بود تقریباً بقدر سی خانوار رعیت داشت یک ساعت و نیم از کیلار آمده
 تا بجاده معمولی که بشیروان میروند رسیدیم از اینجا هم تا بشیروان باز یکفرنگ و نیم راه است که نیم
 ساعت بلکه سیاعت و نیم راه از کیلار تا بشیروان بود داخل جاده بشیروان که شده و قدری

دست راست دی دیده شد که اشک تناسل آن است چشمه آبی دارد که داخل آبش بشیروان می‌رود
 و از زیر دست این دلی شیروان به جانب تنک و قطعه قطعه باغ و آباد است بعضی از ایلات سودا
 هم در حوالی همین تناسل و خط این راه چادر و منزل دارند و همه صاحب اقامت و احشام هستند
 به چار و بخر و بناییم تا جلگه و دره شیروان پیدا شد جلگه خوب و باغات زیاد دارد یک ساعت نیم
 بغروب مانده وارد منزل شدیم قطعه شیروان همان قطعه قدیمت جمعیت زیادی از آخوند و علماء داشت
 و کسب از شهر شیروان سر راه آمده بودند معلوم است سکنه زیادی از دینی از قرار یک گفتند بقیه
 خانوار شود سر پرده مارا توی باغ انگوری تهاج که بچه سال قبل در سفر سابق چادر زده بودند
 امروز در بالادست شیروان از سمت مغرب فاصله تخمیر تنک سواد دبی باغات زیادی پیدا بود اما
 آن‌ها را گفتند زیارت است چون ما فراده در آنجا مدفون است و تبعه دارد که زیارتگاه است این
 اسم موسوم باغ و اشجار بسیاری دارد که سواد آن و متعالی بود حضرت عبدالعظیم علیه السلام
 میفرمودند

آمد باید جای بسیار خوبی باشد

روز شنبه بیست و نهم رمضان

امروز باید رفت به بزرگ آباد منزل حسابی فیض آباد بود شجاع الله و له منزل را بزرگ آباد
 داده است سه فرسخ راه بود ساعت از دسته رفته سوار کالک شده را دیدیم راه کالک همه خوب
 و صاف و بی شک آنرا کرد و گرم بود گفتند تنک که راه فرسنگ موزه کوچکی در سر راه دیده می‌رود

بامیرآباد که چنانچ سال است امیر حسن خان شجاع الدوله آباد کرده است هفت هشت خانوار از
اسطوری هم دارد که دوران تجارتی است و آبی دارد که زراعت میکنند و مجادای میرآباد است
دست چپ تیره‌ی پیداست که معروف به آند آباد است و بسیار معتبر برکت خلاصه بنابر
نهار خوریم بعد سوار کالکه شده رانیم بقدر دو ساعت و نیم که راه طی شد بمنزل رسیدیم تا در
منزل هفت ساعت بغروب مانده بود راه از شیروان بریزل آباد نیم فرس پست و بلند
داشت همه چال کف دست صاف و هموار بود

روزی که شنبه غزه شوال المکرم

باید رفت بچمن لیلی و در فرنگ و نیم راه است صحرا همه صاف و بی سنگ تا جاده برگرد
صبح دو ساعت از دستة قه سوار شدیم قدری با سبب مانده بارکن الدوله و عسکرات
این لشکر و غیر بعضی فرمایشات شد بعد سوار کالکه شده رانیم بغیر سنگی که رستم وسط راه بود
دیده شد موسوم به برگر شجاع الدوله عرض کرد آنجا نهارگاه است فرمودیم بروند آنجا نهار حاضر
کنند از بس قوی کالکه کرد و خاک جمع شده بود سواران شب و نیم بطرف صحرائی است چپ از
دور بیدستانی دیده فرمودیم نهار را بریزند آنجا حاضر کنند قریب کیفرنگ تا آنجا راه بود
امروز همه حاصل زراعت بوستان و غرض از دو طرف همه مات معتبر و بافتا نهایی است
آبته در این جلگه بقا و پارچه ده بود این جلگه را میان لایت قوچان میگویند جلگه خیلی وسیع است

دست چپ راست از مسافت زیادی کوته رسیدیم به بیستان متصل به بی بود اینجا
 تپه محصور میگفتند خود میسوم هم الحال زنده و صاحب این ملک است آفتاب گردان زندگانی
 خودیم صبیح الدوله از راه رسیده قدی روزنامه اروپا اند بعد از چهار عیالی بی که برای
 آتشهای تخفیف بار آورده بود و یک منبری تخفیف بناها مرمت شد و فرمان دادیم این سلطان
 بحضور آورد و حضور هم بناها فرمایشات لغات شده همه حاکوشند بعد سوار شده و بطرف نزل
 رانیدیم از ده بنج آبا که ده بسیار معتبر است که ششم دست چپ دیک دامنه که شهر قدیم بنج
 که خرابه و آثاری از آن باقیست و بزرگی هم در قرب آنست که اینجا حالا موسوم بنجوشان است
 روی آب روزنامه اروپا میخیزد قدری دیگر که رستم بین اقله کنه محلی بخندق عمیق بوج و بار
 از شجاع الدوله سوال کردیم عرض کرد علی آباد است که رضا علیخان پدرش خاقان منصور علی
 ساخته و خانوار از آن حال آورده شانه بود و در آنوقت آب آبادی دشته و دهن بنج
 بوده است فرمودیم آتش را آورده باز آباد نماید خلاصه رسیدیم به غنچه آفتاب یعنی اول از ده
 که ششم که ده بسیار معظم معتبر است تپه بزرگ مصنوعی مثل کوه از قدیم در اینجا ساخته اند از یازدهم
 آیدیم که داخل چمن بلی است سواره دره غری و محمد علیخان حاکم دره خرابه و برادرش موسوم قرمان
 و سارخیان با حاجی شاه محمدخان مور وزارت خارجه که از دره خرابه بودند بحضور رسید
 محمد علیخان برادر النصار خان است و اینها پسرهای سلیمان خان دره غری هستند چمن بلی

۱۴۲۱

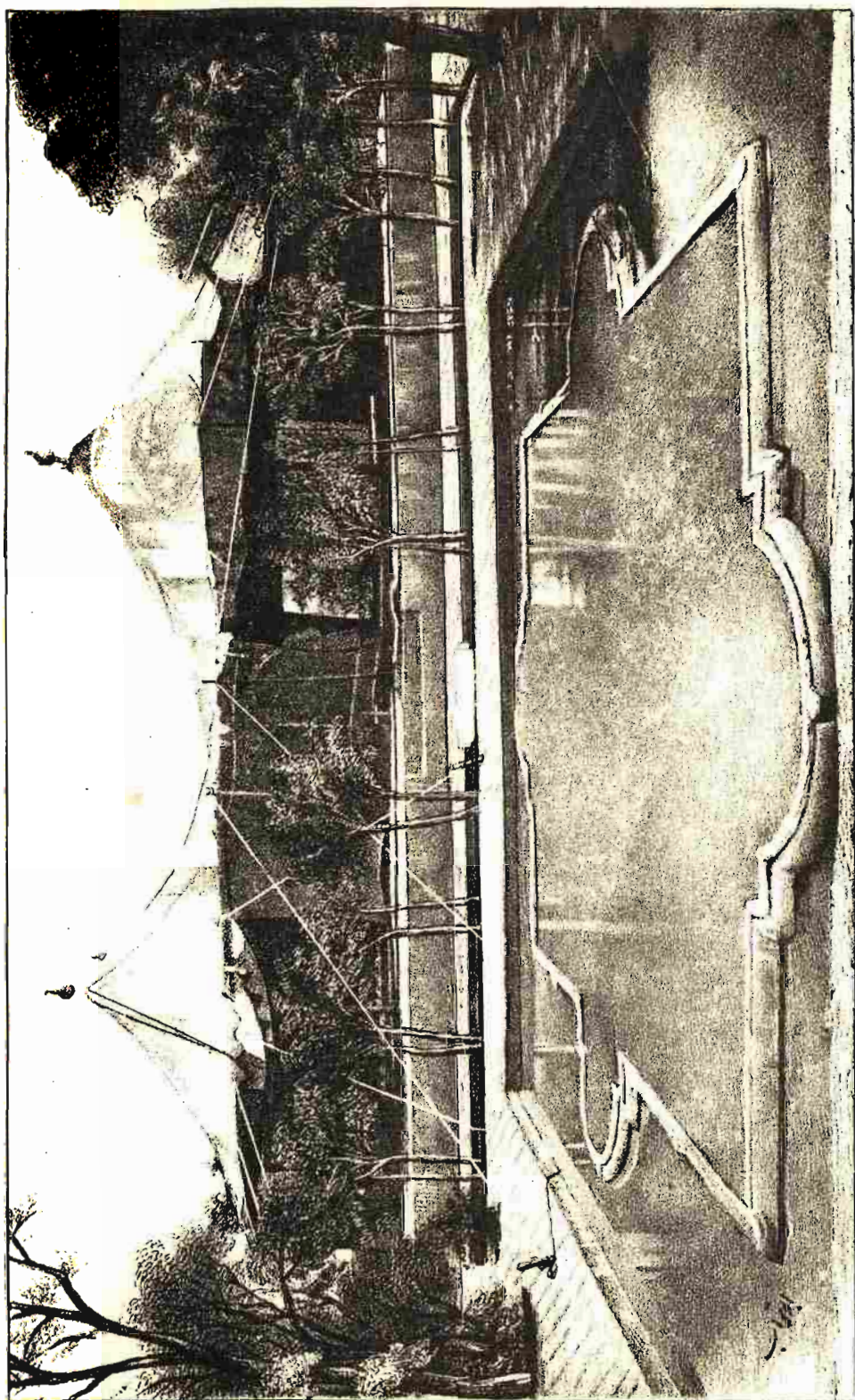
خوب نیست شش ساعت بخواب نماند و اردو سپرده شدیم عصر جواب ایضاً نوشته شد
چون در حرکت پست بود نوشته روانه داشتیم از طهران نوشته بودند که حاجی میرزا یحیی خان

حاکم دماوند فوت شده است

روز دوشنبه دویم

امروز باید قزوچان رفت راه دوازده فرسخت صبح یک ساعت و نیم از دسته گذشته سوار کالکند
را ندیم بعد یک میدان سبزه چمن بود بعد اقدام بر راه پر کرد و خاک آنا نسبت به روز گذشت
کتر بود شجاع الدوله که دیشب بشهر قزوچان رفته بود امروز مراجعت کرده درین راه بمحضر رسید
آول که از منزل حرکت کردیم دست راست راه کلاته جعفرآباد و کلاته صفدرخان دید شد
خراسانها مرز را کلاته میگویند یعنی فارسی مرز کلاته است قدری که را ندیم سمت راست
دو جعفرآباد پیدا شد جعفرآباد مکی شجاع الدوله است قلعه جعفرآباد را که هفت سال قبل زلزله
خراب کرده است پیدا بود چنان از زلزله منهدم شده که گویا صد سال است خراب بود و خیلی سب
تجشید آنا چندان آدمی در وقت زلزله و خرابی قلعه نمرده است از اتفاقات حسن روز که زلزله
شده است تمام اهل جعفرآباد دیده دیگر که عروسی بوده رفته و بزم معدودی دم و سکت و گریه
انجام باقی نبوده است متعادل همین جعفرآباد و خراب سمت دست چپ جاده جعفرآباد و جندی
بنکرده است که دی بسیار معتبر و جای خوب با صفایت بقدر و دیت خانوار قیمت دارد

کوشن ماکونی در باغ شجاع الدوله در قونیا



طرفین را به منظور مجادلات و نزاع و راه هم همه جاساف و هموار بود طرف دست چپ و دود بزرگ دیده شد که اسم افلی اوتار آباد و دود می یوسف آباد بود علما و شیخ الاسلام و معارف و تجار و صنایع و قوچان تماماً با استقبال آمد طرفین را هفت کشیده بودند کالسکه را نگاه داشته با شیخ الاسلام و علما صحبت و اینهم حکیم الهی میان آنها بود که از شاگردهای مرحوم حاجی طایب سبزواریست حکیم طبعی بخوبی می دانست که مستم و از اهل قوچانست امروزین را که گرد و باد سختی آمد که کلاهها از سرها انداخت آفتاب گردانها پرت کرد قبل از آمدن باد ما گفت شد بیهوشی کالسکه را انداختیم و الا خیلی صدمه میزد خلاصه از جاده پیچیده داخل باغ شدیم همان باغیست که سجده سال قبل هم چادر زده منسخر کرده بودیم اما حالا آباد تر است چهار خوشنکی در وسط باغ ساخته اشجار باغ تمام مواست و زرد الو که از خیابانها درختهای زرد الو و وسط باغ مواست باغ بزرگ است از عشرت آباد قدری کوچکتر است دیوار باغ را تازه کشیده و کامل کرده و گنگرهای دیوار را سفید نموده آتوی باغ مخصوص سبزه پرده و مادر مخانه است

روز سه شنبه سیم

در قوچان از اراق شد روز گرد بادهای سخت می آمد آتش بود آرام بود عصر امروز استیورت انگلیسی که چندیت بخراسان آمده است با میرزا عباس خان وکیل دولت انگلیس که متوقف و مقیم مشهد و مجلس افغانست بحضور آمدند استیورت در طهران هم بحضور رسیده بود و حاجی محمد

درویشی در قوجانست اشش فقیر محمد علی است حالات غریب دارد میگویند بیت سال است
یک طاق نار یک که کسی آنجا کسی نمیسیند منزل دارد اغلب برای ملاقات نمیشوند
از قرار یک گفتند خیلی کم حرف میزنند و اگر مختصر روشنی با طاق و بتابد روی خود را میگرد که مری نشود
میگفتند باغ و املاک زیاد و برادر و اقوام دیگر نیز دارد معلوم نیست این وضع را برای چه بسیار کرده است

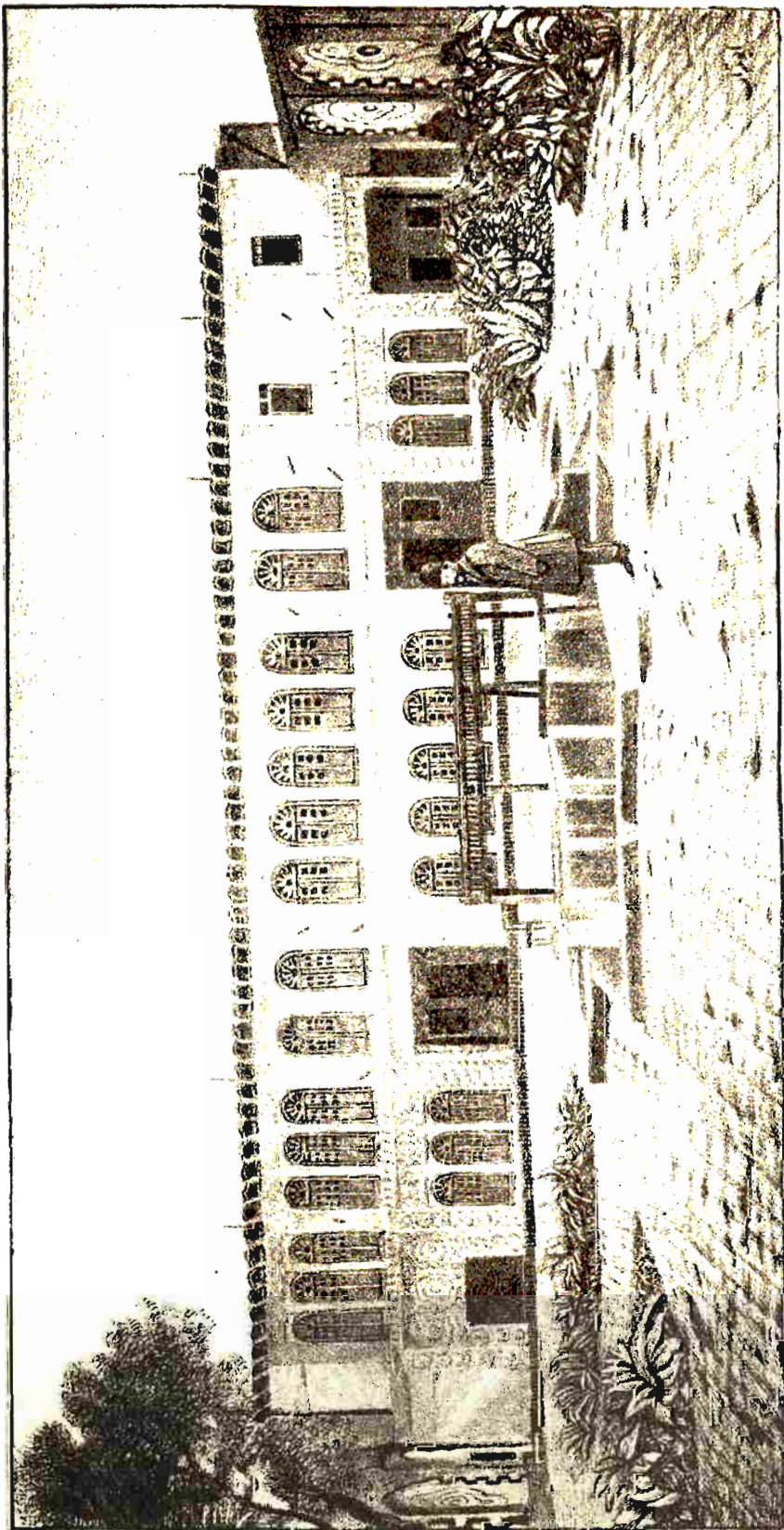
روز چهارشنبه چهارم

امروز هم در قوجان توقف شد تا عصر در منزل اندیم عصر بخوابیم سوار شد به تماشای شهر قوجان
برویم چون به سخت می آمد و گرد و خاک زیاد بود متوقف داشته اوقات روز را بعضی هم

دو تنی و ولایتی گذرانیم

روز پنجشنبه پنجم

امروز باید رفت بجای آباد سه فرسنگ راه است و متعلق بچاک قوجان دو ساعت از دسته گذشت
سوار شدیم کرد و خاک زیاد بود چون میفرمود چاک بسیار نرمی دارد و بعضی خرابی حرکت سوار
یا متوجع بود اگر دو غبار بسیاری بر میخیزد سوار کالکه شده و رانیم راه کالکه را به جای از کجا شربت
رسیدیم باغ ابو الحسنان پیر شجاع الله و له که رکن الله و له در آنجا منزل کرده بود عمارت سردی
داشت و بنری اشجارش از سردی و بار بار پیدا بود قدریکه از باران گذشته است دست چپ سوار
است و رانیم قلعه و خندق گشته که رضا قلچیان پیر شجاع الله و له در غنایان منصور متعلق است



حیات دواخان ایرجستان شجاع الدوله در قوچان

ساخته مشهور است بکروخانه که رضاقلخان آنوقت از سرطایفه کرد آورده این قلعه منزل او بود
 ولی حالا خراب است بآب زقیم رونخی که زیر قلعه کردخانه شهر قوچان و خانه های شهبه رسید بود
 شهر هم خندق و خاکریز و برج و باره دارد آخر شهر سر راه یک دروازه ایست که دم دروازه کشید
 بارگاه شاهزاده برهیم است اما مزایده صحیح النسب حلیل القدر است که نفعه فرزند علی بن موسی از رضا
 علیها السلام است که بنا بر مزایده قدری خرابی هم رسانده بود شجاع الدوله مرمت میکند بنحوی
 بست درست کرده شروع تعمیر کرده بود و مقبره امرا در داخل شهر واقعست خلاصه این
 دروازه که گذشتیم از بس کرده و خاک بود باز سوار کالسه شدیم بعد از این ^{دروازه} به جاده صحرا می افتد و جمعا
 مستقار و مشرق می رود بقدر یک فرسنگ که را ندیم و لیجان تریف پسر سعاد الله و نه توی صحرا دیده
 از قرار یک عرض میکرد و در آن شهر سترگانی که بقدر چهار پنج فرسنگ آب صاف داشته و رودخانه هم
 از پائین دست آن میکند شده است چادر زده منزل کرده بود قدری دیگر که را ندیم سمت چپ
 تپه بود و بی روی تپه واقع و خانواری چند داشت این تپه به اسم موسوم و مشهور است بآب
 و قح آباد و قلعه کلب آقاسی فتح آباد و شش میگویند بجهت اینکه سابقا اینجا بیج آبادی بوده است
 چمنی بوده که چمن فتح آباد می نامیده اند اما در تپه برای این میگویند که نادر شاه افشار در چمن آباد
 اردو زد بود و او را بالای همین تپه گشتند قلعه کلب آقاسی بنی مناسبت فیما بین که کلب آقاسی نام کر
 اللهیا زحان آصف الدوله این تپه را بالای این تپه احداث و آباد کرده است آخرین تپه و مانعی بود

نهار مارا در آنجا حاضر کرده بودند با کالسه کپس زده داخل باغ شدیم باغ بسیار با صفای خوبی
 بود آفتاب گردان ده بودند صیغع الدوله و محمد الدوله و سایر شیخیه تهاجمه بودند صیغع الدوله
 روزنامه دروچان این باغ در حقیقت بوستانی بود که چند دخت بیدیم داشت زمین باغ را
 تمامه دانه و غیره کاشته بودند نهار خوردیم و بعد از نهار سوار شده را ندیم برای تماشای ^{خانه}
 این و دخانه کال نبرگیت و بعد بهشت شکت آب در منبع و سرچشمه آن آرمیا ^{گنج}
 که این محل جز خاک دره کراست از اینجا تا میاب و گنگن چهار فرسخ است و این دوده توی ده واقع
 و سرچشمه و دخانه از وسط دره جاریست از قوچان تا محمد آباد که مرکز حکومت دره کراست نه فرسخ
 ایلی میاب و گنگن از طایفه کُردشادلو میباشند خلاصه از نهار و دخانه برشته سوار کالسه شده
 براه افتادیم در روزنامه مسرتی نوشته بودیم که در این صحرا بونه خار سبز دارد امروز هم همان ^{نست}
 و چنانکه در سابق نوشته ایم طرفین این دومات زیادی دارد که چون سامی نهاد در فرمایه سابق
 شده است دیگر اینجا نکرار میکنیم در این صحرا ایلات زیادی چادر زده اند که از تیره قوچ کاندوی ایل
 زعفرانلو هستند این زعفرانلو و طایفه خلی مقبر دارند یکی طایفه کیکالو که در شیروان حد و دایه
 زده بودند دیگر طایفه قوچ کاندو که در این صحرا چادر زده اند خلاصه زده رسیدیم به ده فرخان کُرد
 واقع بود از فرخان گذشته اردو و منزل که علی آباد است پیدا شد رانده دم در سپردیم پاشیدیم
 سر پرده مارا خیلی دور تر از ده زده شجاع الدوله و قطار شتر و دوش پیش کشیده بود عصری آوردند

بیرون سپرده حضور کند و در اسب هم از دهه گز آورده بود و آنقلی میرزا می پنا
از طهران مستقیماً بشه آید و کاغذی باین حضرت نوشته اورا از آمدن خج خبر داد بود امروز درین
محمد امین خان افغان پسر محمد خان ظهیرالدوله مرحوم حاکم هرات که در مشهد بود آمد و بحضور رسید
چهار پنج ساله هم از دختر نباله دوله داشت که بسراوه آورده بود عاقله افغانی سرپس بود
روز جمعه ششم

باید برویم قومان که در روزنامه سفر سابق نوشته ایم دیش ساعت ونیم رفتیم امروز که از روی
ساعت حرکت شد پنج ساعت در دست راه بود کویا در عصر سابق سهوشد باشد صبح نیماست بنده
سوار کالک شده براه افتادیم قدریکه راه طی شد رسیدیم بجلالته میرزا محمد علی ستونی قومان که طرف
دست چپ در سراوه واقعت پیش از این اینجا ده خرابه بوده میرزا محمد علی تازه آباد که دست از کلاته
قدریکه گذشتیم رسیدیم بدیز آباد که در سراوه واقع و مسکن طایفه قاسمانلو است قاسمانلو هم تیره ایل
زخمیرانلو هستند از دیز آباد گذشته راه زیادی که رانیم رسیدیم بدیه جعفر آباد که باز در سراوه واقع
از جعفر آباد که قدری گذشتیم رسیدیم بدولت آباد یک راه طرف دست چپ بقله کوه میرو که عموم
مردم از آن را میفرستند را می دیگر هم در پائین دست بود که ما میفرستیم در دولت آباد این دیرایه
میشود دولت آباد هم ده مغربست از دولت آباد گذشته رسیدیم به بیانی که آنهم ده مغربست در
سراوه واقع و جزیره ولایتی قومانست بعد از بیانی دیگر آبادی نیست همه جغرافیائی است

سمت راست در دامنه بعضی دوات آبادیهانک نکت دیده میشود که بمهر سرد لایمی قوچا
سمت راست میان صحرا و تپه است که مشهور بطاس تپه است و آنجا سرخه باین خاک قوچا
ورادگان است مسافت زیاده ای که فریم طرف دست چپ ده توچان بوده که کوچکی است و خانواد
معدودی دارد این حضرت را فرستادیم برود توچان نهار حاضر کند و خودمان هم فرستادیم
آخره توچان باغ کوچکی بود و زخای توت برشیم که کوچک داشت زمینش هم چمن بود و دیوار کوتاهی
باغ کشیده بودند در آنجا آفتابگردان دند پیاده شده نهار خوردیم صبیح الله و روزنامه خواند
ساعت دهم بغروب نماند از آنجا سوار کالک شده برای منزل را ندیم محمد کاظمی چاکم را روان
در راه بحضور رسید کفر شک راه که فرستیم رسیدیم بتمان که منزل است امروز درین راه خانجان
بلوچ پسر ابراهیم خان بلوچ نیز بحضور رسید خود ابراهیم خان در سیستان این پسر زیارت مشهده اند
و از مشهده با آنجا آمده است در راه دکان هم اطلاق دارد مواجی نیز از دولت دارد خلاصه در راه
شدیم صحرای امروز آهونی یاد داشت ابراهیم خان یاب یک بزه آهورا با استعاف کردند
گرفت و سرش را برید چهار پنج آهوم و کیران شکار کردند در سرخه خاک توچان در گذرد و سلسله گاه
یکی رو بخوب امتداد دارد که بکوه میدان منی معروفست و دیگری بطرف شمال کشیده که بکوه کبسه
مشهور است در دهنه و فاصله باین و کوه فضا نیست که در آنجا هشت نه قلعه آباد و سامی
قلع از این قرار است میاب علیا میاب سفلی کبی قلعه و بیش قلعه من اراک کوکین

قلعه بود قلعه در بندی منبع رودخانه که از فتح آباد میگذرد از سه چهار موضع است که همه در
 جنوبی کوه میدان خنی واقعند و بیشتر آبش از چشمه های یکدک که یکی از قلعه جات را دکانست جاریست
 منبع دیگر از دره موسوم بدره زرک و همچنین از سرزرد که از قلعه جات را دکانست میباشد این آبها در
 تبرک که نیز از قلعه معروف اداکانست بیکدیگر میخشد رودخانه بشکل میدهند که به سمت فتح آباد
 و از زیر باغات قوچان بطرف شیروان میرود و فاصل آب آن تا تبرک میریزد دره خرو و دره خرو و دره خرو
 دارد اول رودخانه درونگز و دوم رودخانه قوزقان که موسوم بر دو بار است سیم رودخانه کلیر
 آب و خانه رود بار تا قوزقان است دره خرو و میبازد و فاصل آب آن از قوزقان که گذشت
 مال است فاصل آب و دره خانه کلیر نیز از قلعه میر که گذشت به آنست میرود و بلوک دره خرو میباشد
 قلعه است طوایف دره خرو که صاحبان انعام و دامستان چادشین و درستان ساکن و گنبد
 از دره خروالی سرخسی فرسنگ و تا کلات دوازده فرسنگ از آخر خاک دره خرو که گفته چار است
 تا آنکه اول خاک آخال است سه فرسنگ میباشد و از قصبه محمد آباد که حاکم نشین است تا آنکه

دوازده فرسنگ است

روزشنبه هفتم

باید رفت برادکان دو فرسنگ راه است دو ساعت از دست نه نشسته سوار کالک شده زاید
 رکن الدوله و متشار الملک و شاهزاده جمال الدین میرزا اسپر حرم محمد رضا میرزا که از مشهد برای

حکومت جین و بام و صفی آباد که هر سه را یک اداره کرده بودیم آمده بود حاضر بودند با آنها
 فرمایشات شد صحرائی امروز چون همه ریکزار و بوت زار است باین واسطه خیلی کم کرد و خاک است
 طرف دست راست تمام جلگه است و آخر آن منتهی شود بکوچه های نرم اسب که متصل بکوچه های سمت
 نیا بواست آنابو واسطه غبار کوچه ها بسج پیدانود از دور و در خلاصی از آبادی هم بود ولی محسوس
 سمت دست چپ فاصله یک مایل و دو فرسخ منتهی میشود برشته کوه سنگی منتهی که عقب آن هم یک سلسله
 مرتفع سخت دیگر نمایان است که آن کوه رو بکلات نادری و محال چو لای خا ز است خلاصه بعد از
 دو فرسنگ راه بمنزل رسیدیم همچو سالی قبل که اینجا آمدیم سر پرده مارانزدیکت قصبه ده بودند
 امسال بالای قصبه دباغ جدید الاحداثی که مرحوم محمد رضا خان حاکم آنجا بعد از آن سفر مانجا کرده
 سر پرده زده جای بسیار خوبیت ندارد و منزل خوردیم صبح الدوله قدری روزنامه
 خواند امروز از صبح هوا ابر بود بعد از ظهر حدی شد و بقدر یک ساعت و نیم باران شدید بی
 هوای خیلی خوش کرد و گرد و غبار را فرو نشاند در سر مقبره اما مراده ابر ابریم تو چنان چند تنه
 خط میزد اباسیتر سپهر میرزا شایخ بن میر تیمور کورکان دیده شد که زمانی که مادر شاه بخارا رفته کوا
 از سر گذار سر قبر میر تیمور آورده اینجا گذاشته است خط درشت بسیار خوبی نوشته است و ضمیمه آنرا
 فرمودیم آوردند که بظهران آورده مرمت کرده در موزه دولتی بگذارند ضمیمه با خیلی بزرگست آنرا
 شده هر ضمیمه یک ورق کاغذ خانباغ است رکن الدوله اشبخص شده پیش بهد رفت

روز یکشنبه هشتم

امروز باید بخیمه کلاس ف قریب شش فرسنگ راه است صبح بجماعت از دوشه نشسته
که منجواستیم سوار شویم امین السلطان در سپرده سردار محمد با شخان افغان که با سردار ایوب خان
نجرسان آمده و تدبیر در مشهد است بحضور آورد جوایت بن بیت و نجال الی سالی
خیلی شبیه با یوب خان است جوان قایل بفهم با طلاعت پسر سردار شیرخان است سردار شیرخان
برادر امیر شیرعلیان امیر افغانستان بود که این جوان با سردار ایوب خان عموزاده است و دختر
امیر شیرعلیان هم زن دوست و مادرش که عیال مرحوم امیر شیرعلیان باشد الان در مشهد
بادر و لعیه است چون پسر امیر شیرعلیان داشته عبد الله خان نام که ولیعهد بوده و مرده حالا
مشارایا باین اسم باقی مانده است متبرک اکرم بیک قزاقی هم که از جانب دولت روس
کاربرداری در مشهد است با جمعی از تبعه روس و زوار طرف قفقازیه بیرون سپرده و کشته
ایستاده بودند بعد از دیدن همه اینها سوار شده راندم بواسطه باران یروز امروز صبح
بطوری خوش و خنک شده بود که آتش مطلوب بود از پهلوی قصبه عبور کردیم قصبه آباد
با خندق و خاکریز از دور برجی پیدا بود که تفصیل آنرا در فصل بعد میگردانم قبل نوشته ایم بآن
راه نزدیک گفتیم سواره برویم مجدداً برج را تماشا کنیم بقدریک فرسنگ راندم تا برج رسیدیم
برج غریبی است بعد از تماشا سوار کالسکه شده راندم بقدریک فرسنگی که از برج دور شدیم اولی

که دیده شده قیس آباد بود که زیر این ده چمن کوک باغ است چمن بسیار و صیبت پر علف و با
 که در حقیقت فصل بهار یک بهشتی است زنبق آبی زیاد دارد که در بهار با شکفته خیلی بر صغای چمن
 قدی در این چمن راعیت کرده بودند و قیس آباد جزو رادکانست طرف دست راست بقا
 یکفرنگک الی دو فرسنگ فتنی میشود و کوههای نرم خاکی است و تمام این دامن دست راست
 پیوسته به هم کرده و آباد است که همین دلت توابع و محال چاراست تمام این سفر
 راه که از رادکان الی چشمه کیلاس باشد فاصله بر یکصد قدم یکپارچه و آباد است که کلبا
 نمی آید و سبزی نبات و اشجار به یکدیگر پیوسته است و معتبری و بهین سمت دست راست
 شد که اشم شتر پا و وقف بر حضرت رضا علیه السلام است قدری که رانیدیم دی دیده شد
 بروند آنجا آفتاب کردان زده نار حاضر کنند آسم این ده را هم نه آباد و هم تا ششم آباد
 از وسط جلگه رادکان و دخانه میگذرد که معروف کشف و دست ولی ماندیم خلاصه از
 نهار سوار کالنگه شده رانیدیم تمام این جلگه و صحرا خاثر و بونه های بنر داشت که بر صغای
 صحرا افزوده بود این خارهای شتر علف بنری ارد و آب شور از آن علف میریزد که شتر
 برای شتر بهتر از این جلگه میشود از ششم آباد که گذشتیم راه بیخه کوه افتاد که کوه سنگی کوتاهی است
 و سنگ کو اسرار دلی از پشت این سلسله کوه کوتاه رفته کوه بلند سنگی است بنظر نر
 از دامن این کوه میرود تا بر چشمه کیلاس میرسد که چشمه کیلاس از دامن این کوه میرود

می آید طرف دست چپ دوده دیده شد آسم کی سید آباد و دیگری خون آباد این دو متصل یکدیگر است
 خون آباد و کوچه کی است و وقف حضرت رضا علیه السلام است بالای این دوه دزه است که
 بقدر سه چار شک آب از آن می آید و از وسط ده میگذرد این دزه را بی رود که بد ز آب و کوار
 می رود و بهیچا ماکلات راه دارد آموزد و راه فرسخ انده خان پیری کی بادسته سواره پیری ابوال
 خود بخور رسید پیری طایفه است که در همین جلگه خاران و شسته این کو بهای می شیند از
 خون آباد که بقدر یکفرسخی را ندیم از دوشیده سرا پرده مارا سر خیمه کیلاس زده آن جای بسیار
 با صفاست و آب چشمه بسیار سرد و صافست پیاده شده دارد و سر پرده شدیم
 روز دوشنبه نهم

آموزد و چشمه کیلاس اتراق شد و تمام اوقات روز بلا حلقه عرایض و نوشجات طران
 نوشتن جواب آنها و بعضی کارهای دولتی و خواندن و زمانه را روپ گذشت نیوی زیاده از
 کوه می آید و لب این چشمه آب خورده می رود و آموزد و بعضی از پیشه متها چند بهوز دند بعد
 غدن کردیم دیگر کسی تفکک خندان و چشمه کیلاس بهیهای بزرگ زیادی دارد آسم می تا
 از قصبه اوکان با نظیرف که دیر و دیده از این قرار است سمت دست چپ اول می
 مخان که غرض قصبه را دکانست بعد وسط راه قیس آباد است سمت دست چپ قیس آباد اول می
 آباد است بالای مهدی آباد قریه چهارست متصل به قریه علی آباد است قدری از آنجا نین

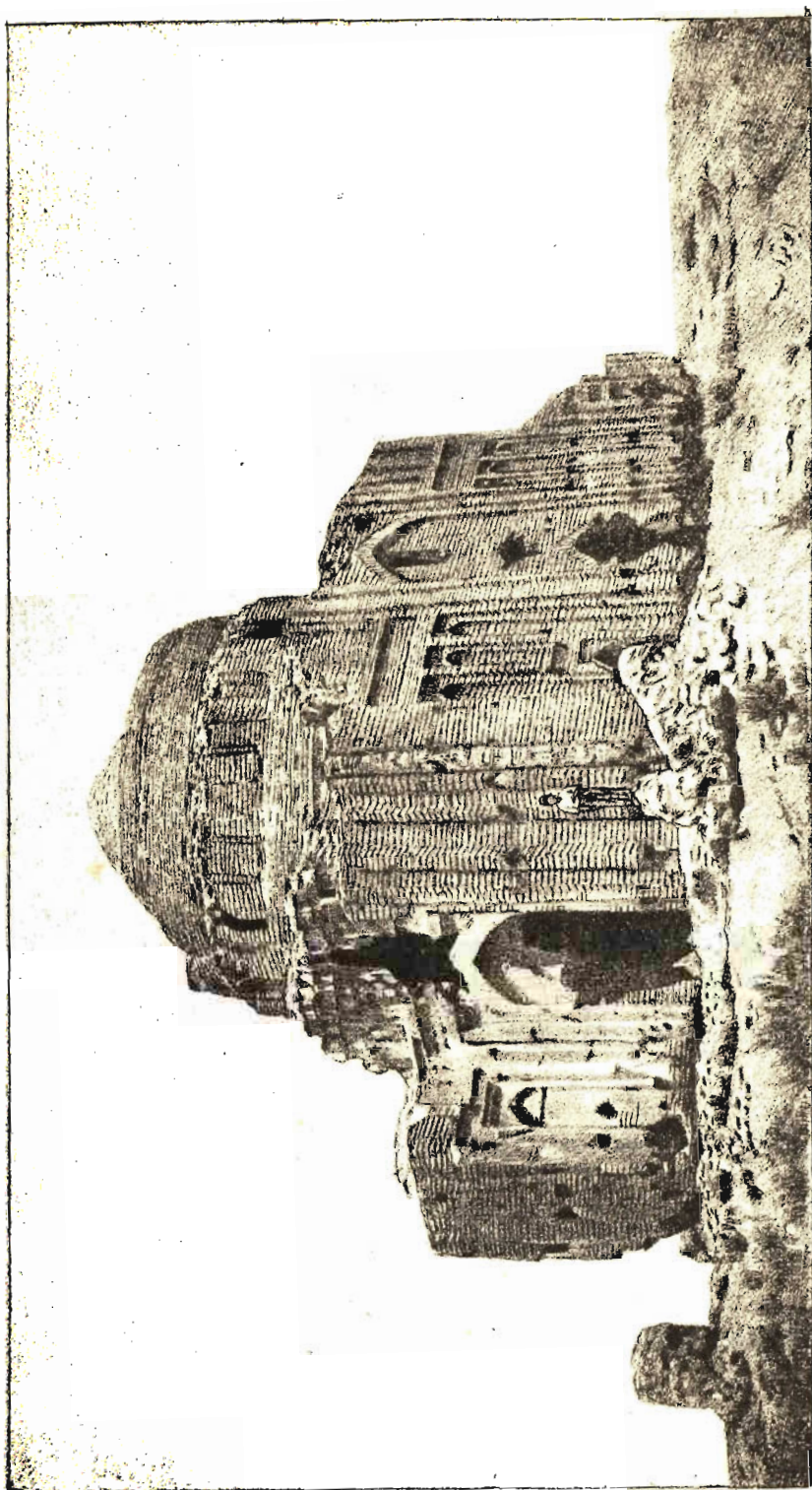
خزل حصار است بعد از آن شتر پاویکفرنگ از شتر پائین تر قلعه رخصاست که مرحوم ^{خان} محمد خا
 رادکانی مالک آن بوده و بعد ورثه او میرزا موسی مستوفی فروخته آنجا آخر خاک رادکان
 و اول خاک نیرکی در همین دست چپ و مرزعه سیدآباد و خون آباد وصل بیکدیگر و بعد چشمه کیلا
 که متصل بکوه است طرف دست راست اول مرزعه زنگنه که متعلق برادکانست و در همین
 نزدیک بدنه فریه سیدآباد است که از دور نمایانست سر چشمه کشف و دو خدا بن رادکان
 و مراع و اراضی اخلاص است بعد کوباغ و چمن کوباغ بعد دوات شجرخاران که بیکدیگر متصل
 و این جلگه را مثل باغی نموده است خود چاران و خرابهای میرآباد در این طرف بفاصله یکفرنگ
 نمایانست و در فرنگ نبرال نده در کنار راه مرزعه است موسوم به نرآباد که در آنجا نهار خوردیم
 نداشت چشمه کیلاس جز نیرکی است و رعایای نیرکی در آنجا زراعت میکنند و آب چشمه آن
 که در تابستان تقریباً هشت نه سخت بعضی دوات را سیراب نموده بشهد مقدس و صحن میردود
 آن وقف حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام است معروفست که این نه چشمه کیلاس از
 صده سلطان محمود که برای فردوسی علیه الرحمه در ازادشاهانه عطا کرده بود ساخته شده این را
 بطوس سیرده و بعد از خرابی طوس آب بزر میرزقه سلاطین صفویه بشهد برده و ابتدا بمجرای علیجده
 و حال جز کشف رود شده و صحن مبارک میرود پشت کوه چشمه کیلاس بلوک در زابست که چو نیا
 و ده که در تباکان محدوده و دستنی میشود و به قیمت منقسم است یکی پنج قسمتی ارواک و یکری که

و هر یک از این فتنها در حقیقت بلوک کوچکیست که مثل بر فای منفذ دواست پیرکی اسم طایفه
از طوایف کرد و غرغزلو است و خودشان باین چاربان را دوکان میان لایت محلی دارند که
پیرکی معروف مثل بر بخت بشت پاره دواست که معروف آنها چشمه کیلاس و قطعه کل خا
و قطعه کل خان در بالای تنه واقع و محل کنای میس آنهاست پیرکی از دویست خانوار کمتر است
نجاه سوار سید و حاکم و سرکرده آنها فتح الله خان پیرکیست که در راه سواره بخجور

روز سه شنبه دهم

امروز باید برویم محسن فقهی چهار فرسنگ سکنین راه است صبح دو ساعت و نیم از دوشنبه
سوار کالک شدیم دم سر پاره بخشی اشخاص بخجور رسیدند که اسامی آنها از این قرار است خیر
پسر مرحوم حاجی محمد ولی میرزا که بلوک کوار سنگ و در آاب سپرده باوست میرزا موسی
مرحوم حاجی میرزا علی رضای سنونی میرزا تقی سنونی رکن الله و که حاکم چار است بعد از
دیدن اینها رانده قدری که رفتم سر راه محمد رحیم خان حاکم چولانی خانه که شصت نفر سوار چولانی
سپرده باوست با سلیمان آقای برادرش و پسر محمد رحیم خان ایستاده بودند شجاع الله و آنها
معرفی کرد و پسر محمد رحیم خان چارانی هم که یکی خانبا با خان و دیگری علیخان است بودند
را ندیم از قطعه کل خان گذشته افتادیم براه و به چار و مشرق میرا ندیم تا رسیدیم بکال دیون
که سرحد باین خاک پیرکی و محال میان لایت رودخانه از وسط کال دیون میگذرد که آب آن

داخل چشمه یکلاس می‌شود و مشهد میرود این آب هم وقف حضرت محال پری که هم خیلی آباد است
 همه جاده و آبادی یکدیگر پیوسته است از محال چار ان خیلی آباد است دما ت اینجا غنمی و دخت
 و غنمی هم مال معتبرین بعضی دیگر عربی است در این محال میان لایت طایفه بادلو و حسره
 می نشینند طایفه بادلو مردمان زحمت نومنند معتبر متولی هستند قدری که رانیم رسیدیم
 کو چکی که آتش را پائین ده می‌کشد در اینجا بنا افتادیم اینجا هم وقف حضرت رضاست چند
 بزرگ نیست اما جمع و آباد است بعد از نهار سوار شده رانیم طرف دست راست محال
 شاذیز در دامن کوه پیدا بود کل مکان هم دیده میشد شاذیز و کل مکان میان لایت
 محال صیحه است چهار ساعت بغروب نمانده وارد منزل شدیم سر پرده ماراد چمن
 زده آچمن بدی نیست اما طایفه دارد ساعتی بعد از ورود علای مشهد را که اسمی آنها از
 قرار است امین السلطان بحضور آورد شیخ محمد رحیم حاجی میرزا محمد با حاجی میرزا هدایت
 امام جمعه حاجی ملا عبد الله شیخ الریس قاجار شیخ ابو محمد قدری با علم صحبت کردیم بعد از
 رفتن آنها صبح اندوه و حکیمباشی طولوزان آمده روزنامه رو بخانه اند دما کی که امروز
 عرض راه دیده شد از این قرار است طرف دست راست همراه با قطعه کل خان کلانه کربلا
 محمد خان کلانه حسن آباد جلال لو دوین موقوفه پائین ده ریحانه بزرگ کی سنگ سیاه
 سیاه ناصر آباد حاجی آباد ناطق آباد چهل حجره در دامن کوه قصبه شاذیز و کل مکان



طرف سردار ب شرفی بقعایست در شهر کوس

و بعضی از تسری و مزایع این دیو بلوک که از دور پیدا بود سمت دست چپ کلاته شاه بنده
چنگ کلاغ مسکن طایفه حسره کافلو جزو کل مکان کلاته حبشی مال نیرکی است کلاته
نیرآباد چطور آنک چهره آوج دفر محمد آباد شمس آباد آب و شس کن چهار برج کلاته باو
تقمه این دات تا کال دیوین از محال نیرکیست و دود سه فریه جزو کل مکان باقی دیگر متعلق
ولایت است خرابای شهر قدیم طوس دست چپ اردوشل خرابای شهری بهیت تپه
ماهور پیداست اما لی این تسری مزایع اکثر از ایلات با دلو و بعضی حسره کافلو و باقی
رعیت بومی هستند چند خانواری از ایل نموری به چادر

روز چهارشنبه یازدهم

امروز باید وارد مشهد مقدس شویم صبح زود که بزناشم با دستخی شروع بآمدن کرد که ابو
تجیر بارانگشت و انداخت بعد از ساعتی سوار شدیم کوه گویی خان افغان پسر میر یعقوب خان
که لقب بوبعد است با سردار محمد بشخان و بعضی دیگر از افغانان ایستاده بودند قدری با آنها
صحبت شد بعد سوار کالسکه شده رانیدیم زمین خاک خشک نرم بود و باد شدید از عقب می آید
طوری کرد برخاسته بود که چشم چشم رانیدیم از ده امیر آباد شجاع الله که گشتیم دات زیاد
هم در عرض راه بود اما بواسطه گرد و خاک دیده نمیشد بفرنگی که رانیدیم شجاع الله و همین خیر ترا
فرستادم جانی برای نهار بخشنند رفته در دست چپ باغ و دهی که اسبش کشف دال و

مرحوم میرزا علی رضای ستونی خراسانیست معین کرده بودند تقسیم دم باغ پیاده شده دخل کشیدیم
کنار نهری آفتاب گردان دهنده خور دیم و بعد از نهار سوار شده رانیدیم با دم کم ساکن شد
قدری که رانیدیم رکن الدوله و معین الدوله و مستشار الملک و شاهزاده بابر میرزا که در جنبه
خانه دارد و حالا پیش رکن الدوله است و میرزا محصوم خان کارگذار خارجه و عیسی میرزا
رکن الدوله که از شهر آمده بودند بحضور رسیدند قدری دیگر که رانیدیم سوارهای خراسانی
کنار راه صف کشید ایستاده بودند از کالکه پیاده شده سوار شدند سواره هزاره
بشمیل خان پسر یوسف خان هزاره که در کندکوشه می نشینند و تمام اهل هزاره هم آنجا کن
هستند که پانصد خانوار که در پیش یوسف خان پدر اسماعیل خان در قلعه محسن آباد جام می نشینند
سواره تیموری و غیره جمعی عطارانده خان تیموری سواره غلام خراسانی جمعی بواستخ خان
محمد تقی خان حاج الدوله مرحوم دائی رکن الدوله بعضی سوارهای جمعی حسن و میرزای
مرحوم حاجی محمد ولی میرزا از شمیل پزیرکی و غیره سواره هراتی و بلوچ و غیره حاجی محمد میرزا
قهرمان میرزای پسر حاجی محمد و میرزا هم که سواری ابو جمع دارد و در تربت دارانی و ملا
با سوار جمعی خود و میرزا اسماعیل لشکر نویس و جمعی دیگر از اهل قلم و لشکر نویس و لایبی و پسرهای مستشار الملک
و غیره و جمعی زیادی از اهل شهر و ماشانی همه جا آمدیم دروازه شهر مشهد ایستاده بودند
بدروازه بالاخیابان یوار قلعه نو محکم و خوبست و دم دروازه در سبز شنبه یکلاس که در این

داخل شهر شود جهاننور میرزا و اتحق میرزای پسر دارا پیاده ایستاده بودند داخل شهر شدیم
 فوج فیروز کوهی بسرنی اسماعیل خان پسر محملی خان ماکوئی و فوج نخته قاپوی قزاقان کیشین
 محمد علیخان بوز تازره مرده و حالا آمان الله بیک با در سر فوج است توپچی ساخو بسرنی عسکران
 شتاقی بطور قراول ایستاده بودند خیابان چاربا و اشجار قوی دارد آب چشمه کیلاش و غنره
 از زمین بالا خیابان می رود و از صحن مطهر گذشته باین خیابان طبری و از شهر خارج شده بطرف
 و غیره می رود و در آنجا زراعت میشود خلاصه منظور میر تقی میر و زن مرد زیاد و زبانه و بالا
 ایستاده بودند رکن آندوله و جهاننور میرزا و عتضه الملک و متشار الملک و سایر
 نوکران همه پیاده در رکاب می آمدند خیلی راه بود تا رسیدیم بدر صحن مطهر کوه و معبر از زن
 تماشاچی و غیره مملو بود و دست قدم بدر صحن نازده پیاده شده فرسیدیم داخل صحن و روضه مطهره
 داخل صریح مقدس گردیده مشرف شدیم زیارت کردیم رسم طواف و قبیل بجا آوردیم
 حرم مطهر خیلی بار و ج بود بعضی آئینه کاریها و تعمیرات تازه شده بود که در سجد سال قبل بود
 بعد ستر قریب سلطه میرو فرسیدیم مقبره حاتم السلطنه مرحوم هم نزدیک آنجاست مقبره
 حسینان پسر لارثانی هم در جای خوب که خودش ساخته و آئینه کرده است متشار الملک
 هم مقبره برای خودش ساخته و آئینه کاری حاضر نموده است قدری مسجد کوهر شاد را
 کردیم انحراف بنایت بعد در جنب روضه قدری روی صندلی نشسته شربت از مال خست

خودیم بعد بیرون آمدن سوار کالکده فتریم بارک درین راه آلتعلی میرزای انجلیانی که در آن
 وارد شده و در باغ سالار منزل کرده است بحضور رسید عمارات و ابنیه ارک را خوب
 عمارتی دور و درخت خوب شمال در دیوانخانه حاجی طبراندوله مرحوم ساخته است که در آن
 که ما دیدیم هنوز ساخته نشده بود بدجائی نیت هواش خوبست ما آنجا نشستم تا بی عمارت
 بهانطور است که در سفر سابق دیده بودیم کلاه فرنگی اندرون راجم که رکن اندوله عوض کرده
 از نو ساخته است خوب جایت شب هوا خیلی خوش بود

روز پنجشنبه دوازدهم

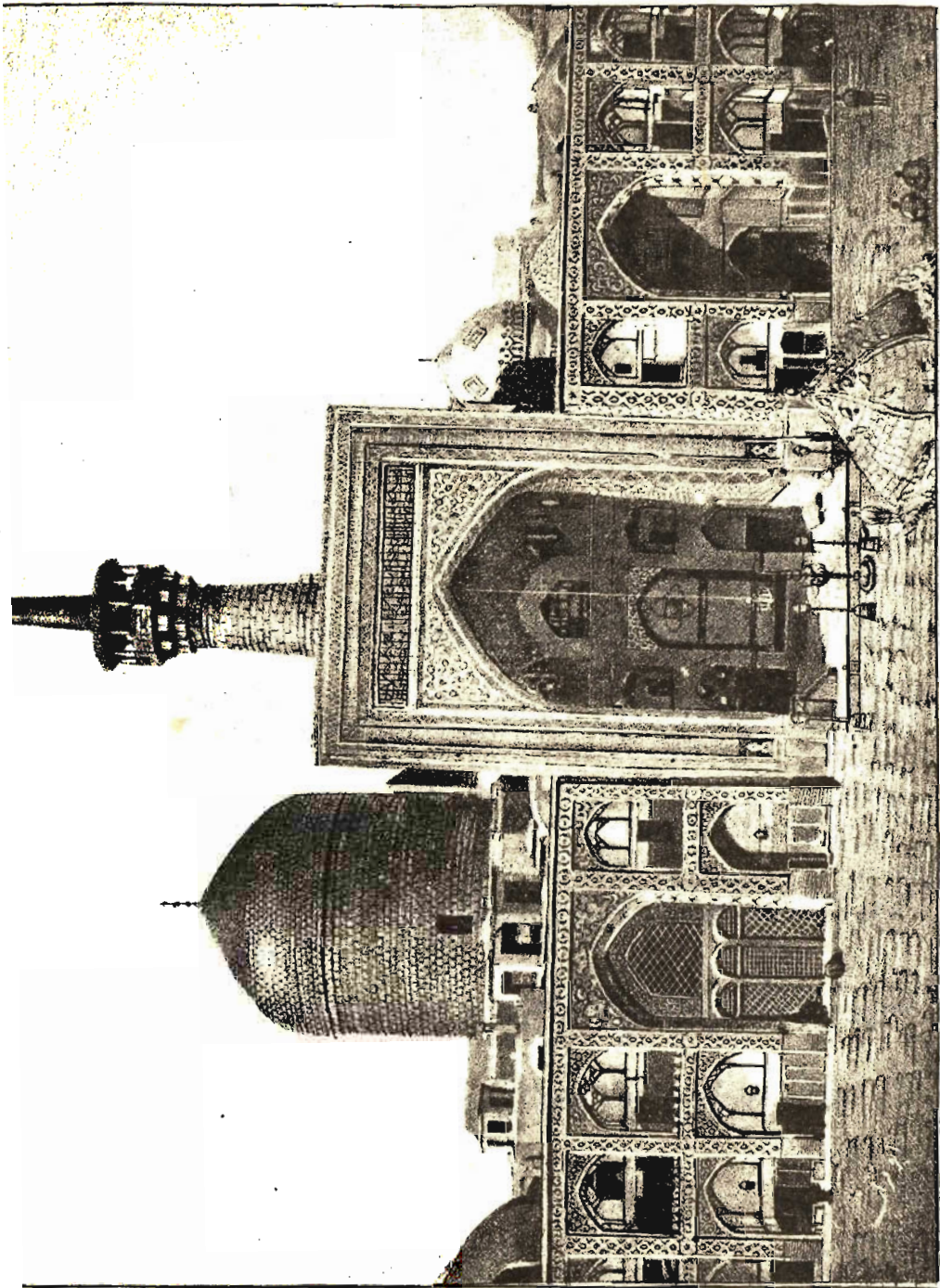
در منزل مانده تمام روز را مشغول کار و ملاحظه نوشتجات طهران که امروز بایست رسیده
 بود و نوشتن احکام و مطالب تلگرافی بطهران بودیم آئین السلطان نجیه آئین السلطان
 مرحوم مجلس ختم گذاشته بود رکن اندوله مجلس ابرجیده آئین السلطان آئین السلطنة
 آئین حضرت و صاحب جمع و ناظم خلوت و آقا حسینعلی و ده باشی را بحضور آورد و عماد
 وکیل طبس که تازه آمده است امروز باد و سپرین بجهت رسید

روز جمعه سیزدهم

در منزل نماند و خورده توقف کردیم عصر سوار کالکده شده از راه خیابان فتریم باغ آصف
 بهان باغیت که در سجد سال قبل دیده بودیم و کلاه فرنگی قدیمی که حاجی نوام الملک ساخته بود

بهان جالت سابق باقیست امروز جمعی از اعیان خراسان و خوانین افغان و غیره که
 بحضور رسید ماند باید در این باغ بحضور بیایند جمعیت زیادی از قبیل در باغ ایستاده بودند
 میان آنها یک نفر بود که عمامه کوچکی بر داشت آسم او را سوال کردم عرض کردند ابو القیس میرزا
 پسر ملا کمیززای پسر شجاع السلطنه مرحوم است او را خواستیم جلوه قدرت الهی با او سوال و جواب
 و فرمایش شد از قراریکه عرض کرد مجاورت محبات حالیات بوده در سفری هم که ما بمشقات
 عرب قه بودیم بحضور رسیده بود حالا هم توفیق که مشهد آمده مجاور شده است خلاصه
 این باغ وزیر امور خارجه زمانی که متولی باشی بوده در حوضخانه و عمارت خوبی در طرف پشت
 ساخته است حوضخانه خوش وضع محکمت بانک مرود و در آن از همه سمت اطلاق است
 پشت بین حوضخانه هم عمارت اندرونی خوبی ساخته است که حالا این لنگر در آنجا منزل دارد
 رفیم بالای اطاق نشسته رکن الدوله آمد بالا شاهزادگان و معارف و اعیان و خوانین
 و افغان و طبقات نوکر دیوان و اجراء حکومت خراسان از اهل قلم و نظام و نوکرها و سکا
 شخصی کن الدوله و غیره همه با اتفاق مستشار الملک با هم و رسم مغربی کردند بعد چون هوا گرم
 بود بحوضخانه رفته باز در آنجا با رکن الدوله و مستشار الملک فرمایش زیاد کردیم سر در آنجا
 هم با سردار احمد علیخان افغان پسر سردار محمد علیخان که او پسر امیر شیر علیخان بوده و این
 احمد علیخان نوه امیر شیر علیخانست اینجا بودند این افغانها که رفتند یک دسته دیگر از خوانین افغان

بحضور آمدند که رئیس آنها سردار محمد موسی خان پسر میر یعقوب خان نوه امیر شیرعلی خان است
 این افغانها دودسته هستند یکدسته وابسته با نوب خان هستند که بین سردار موسی خان و اجازاد
 دسته دیگر متعلق بسردار محمد با شخیان میباشند که بین سردار احمد علیخان و غیره میباشند بعد از
 رفتن اینها جماعت تجار خراسان بحضور آمده بتوسط حاجی ابوالقاسم ملک التجار خراسان
 حاجی محمد حسن این در انضرب معرفی شدند یوسف خان رئیس سواره هزاره هم که در محسن آباد
 جام منزل دارد و قلعه محکمی ساخته پانصد خانوار رعیت در اینجا سکنی داده است با پسر
 کسانش در اینجا شرفیاب شده یوسف خان با سیکه یکصد سال تمام فرشتش گذشته قوی و فیه اش
 صحیح است بعد سوار کالک شده فستیم بجرم مطهر مشرف شده زیارت کرده نماز ظهر و عصر را
 در بالای سر خوانیم یکطرف ضریح فولاد را زوار شکسته بودند زکر مشغول ساختن بود ولی
 نمیتواند بازند شب که خلوت باید بازند قدری گردش کرده بدار النعاده فستیم یک در
 خوبی در آن منزل اول که آمدیم مغیر الممالک مرحوم از وجوه دولت با طلا و نقره بطور شیر و گنجینه
 در دار النعاده کار گذاشته است در بسیار تمازیت هفت هشت هزار تومان خرج آن شده است
 دار النعاده بنائی عالیت و کنبه بزرگی دارد و آلتیار خان آصف الله و له بنا کرده است این
 مرحوم را هم اینجا دفن کرده اند آیین السلطان حالیه خیال دارد دار النعاده را آئینه کاری کند
 شود جای بسیار با صفای خوبی میشود از آنجا بیرون آمده فستیم ستره شیخ بهائی اعلی الله تعالی
 بهر



الوارثی، محمد حسام

مقبره شیخ هم نزدیک باران سادات و در گوشه جان کنبه خودش افتاده از اینجا که
 داخل یک حیاط کوچکی شدیم که پیش سنگ فرش است و حوض باغچه هم دارد و در تمام
 حجرات و دکا کین است از اینجا گذشته داخل مسجد کوهر شاد شدیم مسجد مقبر بسیار بزرگ است
 مسجدی که تمیز از این خان پهلای مرحوم در طهران بنا کرده و هنوز تمام است از اینجا که
 وسط مسجد کوهر شاد شون شکلی زیادی زده و جانی درست کرده که معروف بمسجد پیرزن است
 قراریکه میگویند خانه پیرزنی در اینجا بوده و قسکه کوهر شاد بنای مسجد را کرده است هر پنج
 از پیرزن خواسته نداده است بعد از تمام مسجد پیرزن هم اینجا را با اسم خود وقف کرده و مسجد نام
 نهاده است از مسجد درستی بازار رسوای در خیابان از آن در سیر و ن آمده توی بازار
 است به سمت منزل را ندیم ابتدای بازار تا مسافت زیادی بازار مستغف آجری بسیار
 عالیت مثل بازارهای طهران این بازار در مسافت اول که آمدیم متفش چوبی بود نظیر آنده و مرحوم
 حکم کردیم که طاق بزند بعد از رفتن ما همه را طاق زده بازار عتازی ساخته است از این بازار
 که خارج شدیم بازار خرابی رسیدیم که آنجا هم چوبی بوده رکن آنده و تازه خواب گرفته و
 ساختن و طاق رکن بستند بعد از بعضی کوها عبور کرده وارد ارک شدیم

روز شنبه چهارم

امروز جانی نرفته تمام روز را در منزل بودیم بعد از ظهر رکن آنده و مستشار الملک مختار

با آنها بعضی فرمایشات شد علای مشهد هم امروز از قرار تفصیل ذیل بحضور آمدند آقا میرزا محمد
 حاجی میرزا محمد مجتهد میرزا محمد تقی نواده حاجی میرزا حسن آقا محمد رضای سبزواری
 آقا ملا محمد بن مدرس میرزا ابیستغی ترشیری مدرس میرزا عبدالرحمن مدرس میرزا محمد علی مدرس
 عصری بمیدان توپخانه که خارج از ارکان است قیم فوج فیروز کو بی و فوج تخمه قاپو و توپچیای
 شتاقی بنظام ایستاده بودند همه را ملاحظه و تماشا کرده بعد فرستیم تباشای جا با یکدیگر که از
 در سمت جنوبی همین میدان برای توپخانه ساخته است تا مورد آجودان مخصوص میرزا با ششم بهر
 میرزا فریخان است در سر توپها حاضر بود بعد مراجعت بمنزل کردیم آیین السلطان و سیف
 و شجاع السلطنه را خواسته با آنها بعضی فرمایشات و کلام فرمودیم

روز یکشنبه پانزدهم

امروز باید رفت بمنزل رکن الدوله که حالا در خانه مستشار الملک می نشیند سوار گشته
 از کوچه های شهر عبور کرده رسیدیم بدر خانه مستشار الملک پیاده شدیم میرزا فتح الملک
 امیر قاین که امروز وارد شده دم در ایستاده بود با او قدری فرمایش شد بعد داخل
 شدیم جمعیت زیادی از وزرا و عمده خلوت و قمرین کاب و خود رکن الدوله و مستشار الملک
 و شجاع الدوله بودند باغ مستشار الملک دو عمارت دارد یکی رو بخوب و دیگری رو بشمال
 مار و عمارت شمالی آن فرستیم آقا قی داشت دم اطاق ایستاده با حمت الملک و شجاع الدوله

و نیز

فرمایش زیاده کردیم حسینی خان سرب قایمی و عبا علی خان سرب فوج قرانی بودیم
سرب قرانی بسیار آدم رشید قابل است پانصد نفر از فوج او نامور ساخو کلات و
پانصد نفر دیگر مخص خانه بودند آن پانصد نفر مخص خانه را که احضار کرده بودیم آورده
فوج بسیار خوبی است خلاصه بعد توی اطاق رفته نشسته بنهار خوردیم این عمارت خوش
هم دارد این باغ را مستشار الملک از محمد ولی خان سردار قاجار خریده ساخته است نصف از
این باغ را هم عماد الملک حاکم طبرستان خریده باغ و عمارت کرده بعد بنهار با طاق دیگر رفتیم
رکن الدوله و امین السلطان و عضد الملک و مستشار الملک بحضور آمدند کار زیادی
از قشونی و غیر قشونی داشتیم که باید صورت بدیم اینها نشسته کاغذ زیادی خواندند کار
از پیش رفت قریب و ساعت یازده با مشغول بودیم امر وزیر کن الدوله و واسب بسیار خوب
بایراق فیسوره ممتاز پیش کرد ساعت یازده از باغ سوار کالسکه شده رفتیم
بدار الشفای حضرت که سپرد پیشخ از رئیس ابوالحسن میرزا است و او از جانب خود محمد باقر
معین التولیه برادر خود سپرده است مشارالیهما هر دو حاضر بودند اجتناب و عمل دار الشفا
اشخاصی که در آنجا حاضر بودند همه معرفی شدند دار الشفا صحنی کوچک باد و اطاق دارد
که مریضها را آنجا خوابانده اند چند نفری مریض بودند قدری توی حیاط گردش کردیم
اطباء حلقه القصه و اطباء قلمزم رکاب ما هم از قبیل حکیمباشی طو لوزان و ملک اطباء

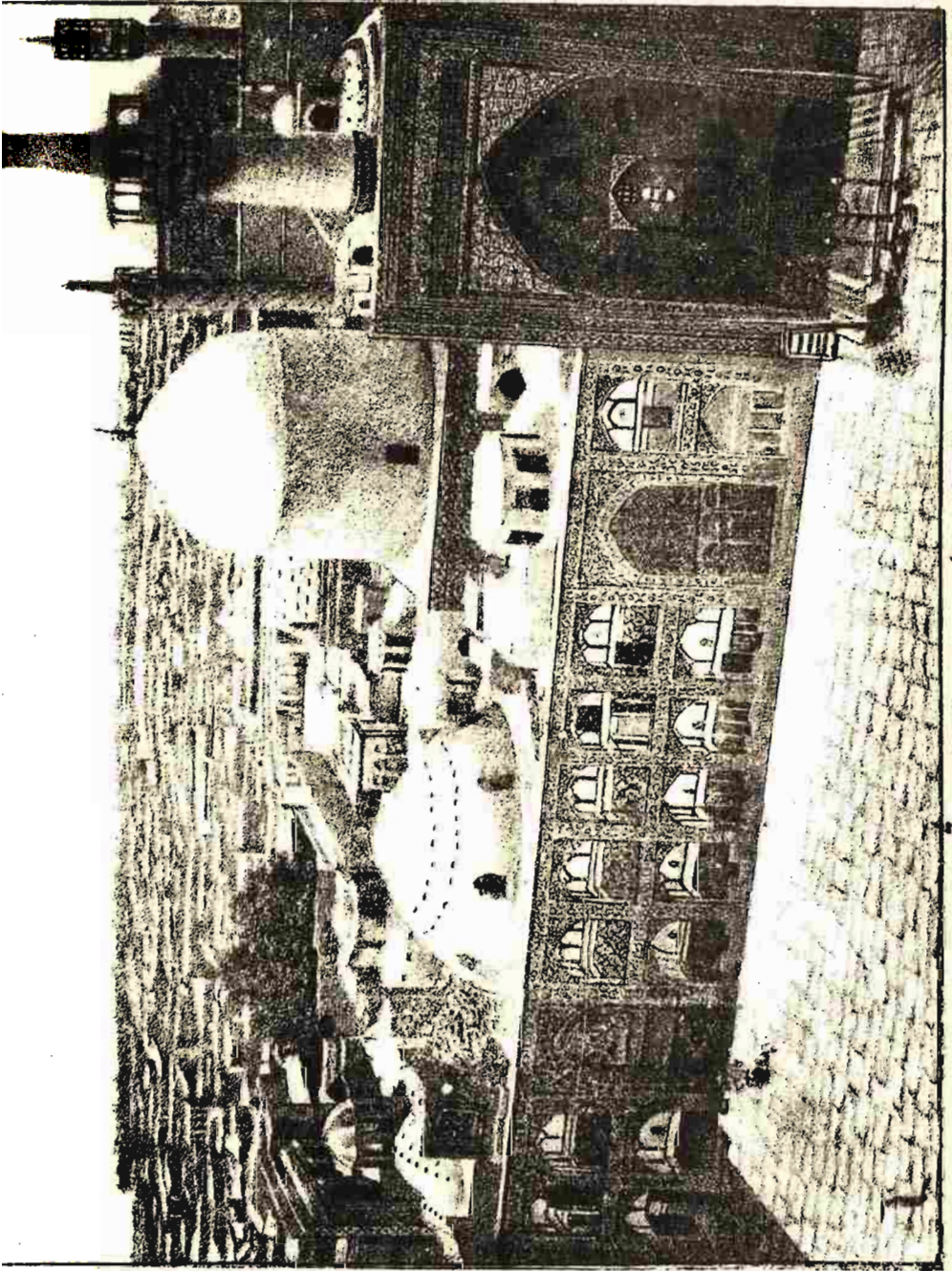
و شیخ الاطبار و میرزا ذین العابدین خان و غیره حضور داشتند بعد از نماز از دارالشفای
آمده پیاده بحرم فرستیم زیارت کرده نماز ظهر و عصر را در بالای سر خوانده بیرون آمده و
شده بارگ آمدیم امروز تمام روز را در منزل نده از ارکان بجای ز فرستیم بعد از نماز رکعت اول
و خند الملک و امین السلطان و مشاور الملک و میرزا معصوم خان بخجور آمدند کارهای
دولتی زیاد بود با آنها خیلی فرمایشات شد

روز سه شنبه پنجم

امروز هم هیچ جائزه و منزلت وقف شد رکعت اول و امین السلطان و مشاور الملک و
امیر قاین و سینان بعد از نماز بخجور آمده بعضی فرمایشات با آنها داشتیم فرمودیم و فرستاد
پست از طهران رسید و نوشته‌جات مختصری داشت ملاحظه شد وقت عصر بقدر یک ساعت
باران آمد و شب هم خیلی بارید

روز چهارشنبه ششم

امروز نماز در منزل خورده باز مشغول کار بودیم شغل ما اینجا از طهران زیاد تر است
باید صبح ظهر و سه ساعت در اینجا باشیم چهار ساعت و نیم غروب مانده و بار شده بصبح فرستیم و
حرم شده زیارت کرده بیرون آمده فرستیم بکنبد القلور دخی خان آبد جمعی از علمای مشهد بخجور
نشته قدری با آنها صحبت داشتیم بعد خدام را برای سان خواستیم پنج کتیک از خدام و دربانان



آوا طلی صحنہ کم کلطف ارحمن دور نماہ

و غیره تربی از سان که شصت هزار و دویست نفر بر روی هم خدام و عیال آستان حضرت بودید
 و نیم سان گل کشید بعد بر خاسته مجدداً بحرم رفته زیارتی کرده مراجعت بنسزل نمودیم سردار
 محمد شریف خان برادر امیر شیرعلیخان مرحوم و پدر سردار محمدباشمخان که در خراسان قیامت
 چند کا قبل از او بمبسی بنجد آورده بود این روز ما خبر رسید که فوت شده است سردارباشمخان
 در اینجا و ایوب خان در طهران ختم او را گرفتند عیال الملک را فرمودیم بروی مجلس ختم را
 برچسبید و یک سرداری بسردار محمدباشمخان خلعت داده

روز پشنبه نوزدهم

امروز باز هزار و دویست نفر خورد و تمام اوقات روز بکار گذشت عیال الملک سردار
 محمدباشمخان را بحضور آورد در کنان دله و مشاور الملک و حشمت الملک امیرتقاین و سید
 و عماد الملک وکیل تیم باد و پسرش در حضور بودند بعد از قرن اینها پسر غریب خلقه از اهل
 خراسان بحضور آوردند که خیلی شباهت بچوان داشت یک گوش او بکلافه اش چسبیده و گوش
 دیگرش بلند و آویخته سرش بقدر طفل یکماهه ولی شش ساله چهارده ساله است سرگردانش
 بسیار کوچک و از کردن بپایین متناسب با اعضا و ثل انسان است ولی روی هم فتر
 خلقه خیلی بچوان شبیه است حرف هیچ نمیزند مگر کاهکاهی گم گم آنهم پرت و نامربوط گوش
 هم نمی شنود خلاصه خلقت غریبی است

روز جمعه بیستم

امروز باید بفرم توقف چند شبه از شهر مشهد به ترقبه که از دلمات مضافات مشهد است بروم
صبح از در حرمخانه بیرون آمدم رکن الدوله و عضدالملک و امین السلطان و امیر قاپوستان
وکیل طبر و غیره حاضر بودند از اشخاصی که ندیده بودیم و امروز صبح در اینجا بحضور رسیدند یکی
حاجی محمدقلیجان قرانی بود که مردی قوی بنیه کوتاه قد و تش نزدیک به صد سال است او هم
برادر ششم پهلوی او ایستاده بود دیگر حاجی میرزا محمد شیرازی و اماند شیرالملک شیرازی که
او هم آدم تنومند قوی بنیه است کالکه را دم در آورده بودند سوار شده اند و از درک پروین
رکن الدوله و امین السلطان مرخص شده مراجعت شهر کردند و ما به چهار و شمال از بامین کوه
سنگی و شهر را ندیم سمت راست دبی بود نزدیک شهر موسوم به آب کو که دفع بر
حضرت است بقدریک فرنگ فیم که را ندیم دبی دیگر رسیدیم موسوم به قاسم آباد که ملک
حاجی محمد مهدی طبیبی است قبل از رسیدن باین ده بکال بزرگی رسیدیم که کالکه میرفت
از کالکه سوار شده اند کال عبور کرده قاسم آباد رسیدیم امین حضرت را جلو و
بودیم در اینجا آفتاب گردان زده نهار حاضر کرده بود پیاده شده نهار خوردیم صبیح الدوله
قدری روزنامه اروپا و بعد از نهار سوار شده را ندیم از کال گذشته قلعه خرابه رسیدیم
از قلعه گذشته بکال دیگر رسیدیم ازین کال هم گذشته سوار کالکه شده و در مغرب را ندیم از دو

دی پیدا بود موسوم بجلدک و دی و کیر موسوم بنوچال ز دوات گذشته بقدر کفر کنی که باز داریم
 بدو نفع آباد رسیدیم که متعلق بسپهرام جمعه مشهد است از اینجا گذشته بکستان رسیدیم که در
 سمت چپ راه واقع و قبول میسر از مصوم خان کارگذار وزارت خارج است راه کالکده شد
 باز سوار شدیم از اینجا گذشته بترقبه رسیدیم ترقبه بالادست گلستان نزدیک بیکه بکراست بطوریکه
 باغات دوده بهم اتصال دارد چادر ماراد باغی زده اند که زمین آن همه چمنست و بقدریک
 سنگ آب از درون خانه جاری شده در جلوسراپرد داخل اسطخری میشود درختهای چار بسیار زیاده
 دارد ولی خیلی باریک و شبیه بخیل است و در ترقبه سپرده با ولاد محمد رضا خان برادر طبرالدوله ^{مرحوم}
 بعضی از حرم و خواجهرایان و کوشه‌ای از عکله خلوت و پنجه‌ها ترقبه آمده اند آقا با منس که با
 آیین السلطان مرحوم آمده بودند تی در مشهد ناخوش سخت شده تا این روز و روز بهتر شد و از
 اینجا مرضی گرفت که برای کارهای سپرده بخود بپهران برود محمد حسن میرزای پسر ملک آرا
 مرحوم هم مرضی شده بجهت عمل ایلات و سواره شامسون فشار و دیرین بجهت نفت هواپیما

شب خیلی سرد بود امروز دوم سنبله است

روز شنبه بیت و کیم

امروز قبل از نهار سوار شده فرستیم بهاشای معدن طلای خراسان میرزا فضل الله خان پسر
 ملکراف که از دو سال قبل از جانب مخبرالدوله در سربین معدن کار کرده و احوال هم چادر و

فرزش در سر معدن است همراه است و لذت میکند قلیبتی هم که بر بلی از این معدن دارد
در رکاب است همه جار و شمال را ندیم از دروازه مشهد که حرکت کردیم تا اینجا تمام کوهها
صحرایانک کوارسن دارد شجاع الدوله و ساری اصلان و کشیکی باشی و میر شکار و محمد
و نایب ناظر و جعفر قلینان و بعضی دیگر از مشیقهها هم در رکاب بودند بقدر خبری که را ندیم
بعدنی که در سمت مشرق کوه سکی واقعست سوراخی از قدیم بقدر ویت فرج در کوه کنده
و چند چاه میان آن سوراخ دارد و اطاق هم در آنجا بود که قبول معدنی فسرنگی و چند
قبل که با اینجا آمده ساخته است دیم آن مناره ایستادیم محمد الدوله و امین الخضره و جعفر
و میرزا محمد خان و میرزا عبداللہ خان و اکبر خان و قلیبتی و غیره را فرمودیم رفتند
توی مناره قدری طول کشید اینها بیرون نیامدند کوزه آبی فرمودیم برای آنها بزنند که
نفسان تنگی کند و محتاج آب شوند پسند عرض کردند اگر حالا کسی دیگر برود جلواتها
میکرد و حاجت بر فتن کسی نیست خلاصه سوار شده فرستیم برای تماشای معدن تازه که
همین کوه در سمت مغرب واقعست و دو سالی میشود که آنجا را انکشاف نموده قدری هم در آن
کرده اند راه کوه چون سخت بود از کوه پائین آمده از پای جهان کوه فرستیم اشخاصی هم که
بنهاره رفقه بودند از عقب سیده تعریف میکردند که بقدر پانصد فرج طول مناره است و پاهای
متعد دارد و بعضی از چاهها خیلی تنگ و بعضی دیگر بالنسبه قدری گشادتر است خلاصه رسیدیم

نمره چادر میرزا فضل الله خان سرب الب سطره زده بودند از آنجا گذشته چند دخت انبوه
 از دور توی دزه پیدا بود برای بنهار بطرف آنجا رانیدیم از سرقات این نمره هم گذشته بهجا
 انبوه رسیدیم که اکثر دخت زردالو بود و زمینش شبدرزار و جانی خیلی باضا بود آفتاب در آن
 زدن بنهار افتادیم از توی این دزه را بستی که به شیار میرود و در تمام خط این نمره و
 آبادست اسم این نمره باغور است مجدالدوله و امین بخشه و میرزا محمد خان و میرزا
 فضل الله خان فتنه سر معدن جدید و بعد از دو ساعت مراجعت کرده امین بخشه چند قطعه
 سنگ آورده بود که طلا هم داشت عرض میکرد در این است و نمونه نکش هم همین است ولی
 به تعریف او قانع نشده کفیم بهترین است که ما اینجا آمده ایم خودمان تا سر معدن برویم اینجا
 سوار شده بقدر دویست قدمی با سرفه بعد دیگر اسب نیرفت پیاده شده فتنه تا سر معدن
 رسیدیم سه سوراخ کوچک تا بحال در این معدن کنده اند یکی از این سوراخها سنگ آهن و
 سرب زیاد دارد و سوراخ دیگر که سنگهای شیشه زنگ دارد و نرم است که با دست میتوان
 سنگ خاک طلا دارد و معدن طلا صیقلی است ولی قطعه سنگی صیقلی در دست داشت و نمود
 که پنج دختی باین سنگها داشت سنگ غریبی بود مرکب از آهن و کوارس و اجزای دیگر نگاه
 کرده دیدم طلای زیادی دارد پرسیدم این سنگ از کجاست عرض کرد دویست پیکر
 ترقبه که بالای همین دزه واقع است این سنگ را امروز از آنجا گشته چون سرب داشت و منجمد

آمین دارد عرض میکرد و مرتب دارد و بکار میخورد و سوار شد آیین الحضره و میرزا محمد خان و میرزا
 فضل الله خان و سوار شدند بآن ده که اسمش بایان است و از نمونه این سنگها چند
 بیاورند ملاحظه شود خلاصه اینجا با بکبک و تپوی زیادی هم دارد و بعضی از سوارها سوار کردند
 آوردند بعد از سه کوهی سرازیر شده و از بیم از برای منزل

اسامی و شرح قلعه جات بلوک چولانی خانه از شهر ارا

اگرچه نشین این تفصیل عا لانا بست باین گردش اردو ولی چون از موقع خود ترک شد و بجای
 قریه فرکت) اول سرچشمه رودخانه است بلوکات مشد کشته از آب رودخانه سرب
 میشود و هوای این قریه سرد است چشمه زیادی دارد و من جمله چشمه دارد که از زیر کوه تفضی
 می آید و در زمان ملوک الطوائف در سر جان کوه قلعه ساخته بودند که اسمش با یرم قلعه است
 چشمه دیگر دارد که مشهور بحشمه بکان است چشمه دیگری نیز دارد که از زیر قلعه بیرون می آید
 و باب شنا مشهور است مردم در اینجا قربانی زیاد میکنند از قلعه فرور تا خاک کلات
 و فرنگ است و تاراض قدس و از ده فرنگ چهل و پنج خانوار سکنه و غایت دارد
 یک چرخ طاحونه و پنج زبج ملک دارد

قریه کارنده که از کثرت استعمال کارده میگویند رودخانه از اینجا جاریست و در بنده
 دارد که در عهد قدیم حجه خطیسل بندی ساخته اند و حال خراب است و بیرون در بند محل

آب بخش اهل جلگه است که میان آن چشمه آب گرمی دارد و قلعه مزبور بخشی خانوار سکنه دارد از اینجا تا ارض آه سبست فرنگ و تا خاک کلات نه فرنگ مارشون زوجت طاحونه هم دارد قریه کوش (چشمه آبی دارد که آتش سرکوش است و چند چشمه دیگر هم دارد که بر روی هم خیزد زمین را مشروب میکند از این قلعه و قریه کوش تا کلات هشت فرنگ و تا ارض آه سبست فرنگ و دارای هشتاد خانوار سکنه است

قریه جبره (کاریز آب است در نیمه شمالی قلعه کوش واقع و سکنه اش بیست خانوار و ملک مزروعش و زوجت چشمه و باغی تیر دارد که دشت چهار زیادی دارد و تا آبشار را کسی قادر نیست هیچ مصرفی برساند مگر مصرف خرای حضرت نیا تشهد علیه السلام قریه ماروشک (از ابتدا محل نشین حکام می باشد بواسطه بسیار سرد و چهار طرفش کوه است در زیر قلعه چشمه آبی دارد که قبرانقو مشهور است چشمه دیگری نیز در سمت شمالی قلعه دارد موسوم باقی چشمه و چشمه دیگری در سمت جنوب دارد معروف به سرسنگان از قلعه مذکور تا خاک کلات چهار فرنگ است و تا ارض آه سبست و طاحونه دارد و در آنجا ده زوج و سکنه اش صد خانوار است

قریه جنگ (اطلاکس متعلق به قلعه ماروشک بواسطه بیلاقی است و رودخانه از زیر قلعه جاریست اطرافش وسعت و مسافتی چندان ندارد و بیست نفر رعیت و سه زوج اهلاک دارد

قریه کوکک آباد) کاریز آب است سنگنه اشس بازده خانوار و ملک فروش سبز و
 قریه بلقور) هواش سرد است چشمه زیادی دارد و دور و خانه تشکیل داده و دوفرنک پنین
 از آنجا آب بارشک متصل شود و جاده کلات از جنب همین قلعه است که منحصر همین است تا
 اصل کلات چهار فرنک مسافت دارد و تا قلعه جات کلات که به دردی مشهور است و

فرنک سنگنه این قلعه بشاد نفر کشس چهار زوجت یکجا به هم طاحونه دارد
 قریه سنج) چهار طرفش کوه است چشمه آبی دارد و قلعه به مسافت یکفرنک در سر کوه دارد که
 مشهور بقلعه عماد و خیلی بنای محکمست دیوار قلعه را تماماً با آجر و صابوح ساخته اند و چند حوضی
 از شک کنده اند که در بهار با از آب باران پر میگردد و ذخیره سال سنگنه آنجا بوده است
 چشمه هم در سر کوه دارد که متعال همین قلعه عماد است در سرفله دیگر نیز قلعه خرابه است که
 بقلعه یاغیان مشهور است از این قریه تا کلات چهار فرنکست و تا مشهد مقدس دوفرنک
 خانوارش سی نفر آماکش و زوج و فرد طاحونه اشس یکجا به

قریه آل) در سر راه کلات واقع و چهار طرف آن کوه است از زیر قلعه آن و در خانه
 قلعه خرابه هم در سر کوه دارد که میگویند کتعبا و در آن قلعه منروی بوده و رستم آمده کتعبا
 از آنجا برده است و به آل الوند مشهور است از زیر کوه چشمه بیرون می آید که چشمه پلنگت بر می آید
 و دیگر کفرنگی این قلعه در سر راه بر روی سنگی تاریخی محکوک و مرقوم داشته اند که محمد خان

سبز

شیبانی دشت قجاق را چاییده و در مراجعت تاریخ بازگشت خود را از قجاق بر روی آن
نوشته که هنوز هم آثاری از آن خط باقیست و خان اشی اسم آن سنگ را نوشته است
خلاصه بیت خانوار رعیت و دوزخ ملک شروع دارد

قریه کلاته) چشمه دارد موسوم به طسره فریزه خانوار رعیت دارد زر اعیان شریعی است
قریه اندرخ) از در بند بیرون است ثلثات نقدی اینجا بچولائی خانه جنیش بیلوک تبادگان
خواجه سناباد) قریه است درخت چنار کهنی دارد تیسر سجان لی اصفهانی که یکی از
اولیای حق بوده در اینجا مدفون است کازیری هم دارد رعیش چهار خانوار و دوازده رعیش
فسر و آباد) چشمه آبی دارد و دو خانوار رعیت

قریه سلوکتی) قلعه خرابه است در بالادست قلعه چشمه آبی دارد موسوم به چشمه بیدار
اقداش) کاریز حسره دارد با پنج خانوار رعیت و یک زوج زرعت
کلر قند) کاریز آبست رعیش ده خانوار و دوازده رعیش یک فرد
عباس آباد) قلعه خرابه است آبادی ندارد

قریه ده سرنج) چشمه آبست و معروف است که حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا
علیه السلام در زمانی که بمر و شریف میرده و از این مسیر عبور میفرموده ظاهر است
در اینجا بنوده حصای مبارک را اشاره فرموده چشمه آبی جاری شده است که الحال

زجگه را مشروب بنماید آب چشمه اش زستان تابستان گرم است مردم هر سال
در آنجا قربانها میکنند و هر کس مرضی داشته باشد از برکت امام شفا یابد و شربت
خانوار را ملاکش بشت ز جوت

روز یکشنبه بیت دوم

امروز بجای رزقه هزار را در منزل خوردیم کافه خوانی زیادی داشتیم تمام روز را بکار
و خواندن نوشتجات گذشت صبح پیری بن ده دوازده سال بجهت آوردند که دومی
بلند داشت دو تنه و سیاه رنگ از پشت سرش آویخته بود خیلی خیر غریب بود آیین خست
و میرزا محمد خان که صبح بعد از آن رزقه بودند بعد از ظهر چند قطعه شک از نمونه معدن آنجا
فرستاده بودند خوب شکمائی بود ذرات طلا زیاد داشت آتش در قطعه خرابه ای
بود که منظره بدیده دارد آتش بازی کردند

روز دوشنبه بیت سیم

امروز باید مشهد مراجعت کرد صبح سوار شده از جهان را بی که آمده بودیم مراجعت نمودیم
آمدیم تا بجای که کالکه حاضر کرده بودند قبل از رسیدن بکالکه چند نفر پیاده همراه آیدند
بودند جماع الله و له آنها را از این شهر معرفی کرد محمد امین خان پسر آقاخان خوری
قربان خان برادر محمد امین خان محمد رضا خان برادر امینا محمد علیخان پسر محمد امین خان پسر

دیدن آنها سوار کالکده رانیم برای ده جلدک که نصف آن مال میرزا احمد خان پسر بیست خان
 تیموریت خیلی راه بود کالکده یکسرت تادم ده و باغ ابتدا از ده نو چاه که متعلق به بیست خان ملک
 و متصل به جلدک است گذشته بعد به جلدک رسیدیم امین حضرت نهار را در باغی حاضر کرد بود
 پیاده شده به باغ رفقه نهار خوردیم چون قرار شده بود که رکن الله و له فوج ترشیری و
 فوج قرانی و سواره سبزواری را ساعت بغروب مانده بیرون شهر حاضر کند که از آن
 حضور بگذرند چهار ساعت و نیم بغروب مانده سوار است به بطرف شهر رانیم از کال قانیم
 گذشته به کالکده نرفته آیدیم تا نزدیک شهر که فوج و سوار حاضر شده بودند از کالکده پیاده شده
 سوار است به بطرف سوار رانیم رکن الله و له و ششار ملک هم پیاده ایستاده بودند
 اول سواره سبزواری بسر کردی حاجی فرامر خان کرایلی ایستاده بودند بعد فوج درانی
 بود بر سر قبی حنیعلی خان قرانی که با صاحب منصبهای خودش ایستاده بود بعد فوج ترشیری
 بر سر قبی محمد جعفر خان پسر محمد و لیحان نایب جا را ایستاده بود از سواره و افواج گذشته
 سواره داخل شهر شدیم در میدان سوار کالکده شده برای حرم مطهر رانیم زیارت کرد
 بیرون آمده بمنزل آیدیم امین حضرت از میان آمده باز بعضی سنگها آورده بودند که رکن
 داشت در شهر بجزیه شد چیزی نداشت اما شک ناشی معدن ترقه که بجزیه شده طلا داشت

روز سه شنبه بیست چهارم

امروز هزاراد مترل خورده کار زیادى از قریل دیشتم بعد از هزار رکن آندوله و متشارا
 خوانین خان را بحضور آوردند حیدرقلخان بافی را که رئیس دیوانخانه عدلیه مشهد و یکی
 شهر کرده بودیم بحضور خواستیم بعضی فرمایشات باو فرموده و دستور العملها دادیم و یوسفخان
 هزاره را هم که احضار فرموده بودیم بحضور آمد یوسف خان چنانکه پیش هم نوشتیم با پانصد
 هزاره در قلعه حسن آباد مترل دارد ولى عمده خانوار هزاره که سه هزار خانوار میشود با این
 پسر یوسفخان در کتبه میسه که نزدیک مشهد است می نشینند نور محمد خان پسر برادر یوسفخان
 هم که در کرات می نشیند بحضور آمد دو ساعت و نیم بغروب نماند خبر آوردند که حاجی میرزا
 ستونی شیرازی که قلم رکاب مدتی ناخوش بود فوت شده است

روز چهارشنبه بیست و پنجم

هزاراد مترل خوریم باز کار زیادى داشتیم رکن آندوله اجزای دیوانخانه مشهد را
 آورده بیکان بیکان مغزنی کرد و حیدرقلخان رئیس دیوانخانه با جمعی جزا بودند تا ساعت نهم
 نماند مشغول کارهای متفرقه بودیم سه بغروب نماند سوار شده فرستیم زیارت نماز را با لای
 سر حضرت خوانده بعد قدری کردمش کردیم بعضی از علمای مشهد و غیره را بحضور آوردند
 استاده ملاقات نمودیم آسامی آنها از این قرار است حاجی ملا عبد الله کاشی شیخ
 عبد الرحیم محمد توه میرزا عسکری نام جمعه که جوان سینه خوش سیانیت آخوند خجی که از

زیارت آمده است حاجی ملا باقروا خط که تفت در مشهد بوده و پس فردا بطهران رسید
 بعد سر قمر این سلطان مرحوم رستم گنبدیت که آیین سلطان را در آنجا دفن کرده اند و از
 راه آیین سلطان جدید آینه کاری میکند همین روزها چوب بست کرده مشغول کار شده بود
 بعد رستم بکشیکخانه حضرت که بدرسه کوچکی نگاه میکند و از بناهای عیسی میزرای رکن اندو
 مرحوم است و از آنجا بکتابخانه حضرت رستم که حاجی سیف اندوله مرحوم در اوقات تنویری
 خود ساخته است کتابخانه خوبیت پند زیادی میخورد رستم بالاکتابها را تماشا کردیم و دو نفر
 دیده شد بخله مبارک حضرت امیرالمومنین علیه السلام که رقم هم فرموده بودند شاه عباس مرحوم
 وقف کتابخانه حضرت کرده است بخله و تشریح بهانی علیه الرحمه و همچنین چند جزوه قرآنی بخله
 حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و یک قرآن تمام بخله مبارک حضرت سید تاج علیهم السلام
 با رقم باسم مبارک آن امام جام بود همه با تصدیق خط شیخ بهانی علیه الرحمه این سه قرآن از
 نفایس دنیا است و به حقینا خط شریف اند علیه السلام است از این کتابخانه پانین آنجا
 اول رستم باز از پندهای زیادی لازمه در اینجا قرآنی بخله بایست که صفحات بزرگ دارد
 دیده شد قدری تماشا کرده پانین آیدیم اوکهای قان میزرای کتابدار پای پله بنحضور رسید
 رستم بحرم حضرت چراغ روشن کردیم حلقه خوانند رسم تقسیم و خدمت چنانکه معمول است بآن
 بعد آیدیم مسجد کوهرشاد رکن اندوله و ایلمانی و پیچیده تنها همه حاضر بودند فرمودیم در بازار

که عموم مردم زیارت بیایند زن و مرد زیادی از قبیل ازبک در بازاریت هجوم آورده دو
ضیغ مظهر را گرفتند قدری تماشای وضع زیارت کردن عوام مردم را نموده بعد بیرون

آمد به منزل رفتم

روز خشنه بیت هشتم

امروز قصد زیارت و تماشای خواجه ربیع را کردیم صبح از خواب برخاسته سوار کالک شد
آورد و از راه بالا خیابان اندیم داخل کوچه ای تنگ شده از آنجا بکوچه باغ رسیدیم چون
دخم زیاد داشت و کالک به زحمت می رفت از کالک پیاده شده سوار شدم از کوچه باغ
تنگ گذشته بصحرای افادیم آرد و باغ سترقه گذشته رسیدیم بخواجه ربیع داخل باغی شدیم
صحن خواجه ربیع در میان آفتاب گردان رازده بودند غصاری خوردیم باغ بدی داشت
و آب سبز زیادی دارد بعد از نهار قدری گردش کرده صحن خواجه ربیع را ملاحظه نمودیم
کسب شخصی دارد که همین ایام چوب بست کرده مشغول تعمیر و کاشی کاری هستند بعد
که نموده و باغ بسیار خوبی از دستار الملک در نزدیکی خواجه ربیع برای تماشای
دستار الملک سوار شده رانیم و دو میدانی رفته بدو باغ فرور رسیدیم در باغ پیاده
داخل شدیم کلاه فرنگی دو مرتبه و دو حوض آبی دارد قدری از حوضخانه پائین رفته
در زمین سبزه فرمودیم آفتاب گردان و نه نشسته و شجرات و احکام زیادی بود که باید تو

نحو

شود سلطان حسین یزرای شجاعت و میزرا عبد الله خان فرمودیم نشسته نوشجات را نوش
 و پاک کردند تا یک ساعت بنروب نماند طول کشید یک ساعت بنروب نماند سوارا شده
 بلا خطه بدی راه کوچ باغها قدی راه را دور کرده رو مغرب شهر و سمت کوه سنگلی رانده و
 از شب گذشته شهر رسیده از دروازه ارک وارد دیوانخانه و عمارت شدیم و گمانند که این
 دستار الملک و میزرا اسماعیل لکنوین را که برای بعضی فرمایشات حضوری و دستور العمل کار
 احضار فرموده بودیم حاضر بودند همان شبانه فرمایشات لازمه را بآنها فرمودیم آیین حضرت
 و میزرا فضل الله خان سرب تلکراف و سلیمان خان مهندس غیره را برای دیدن معدن
 بزنشک و دوشبه بزنشک فرستادیم

روز جمعیت و مهمت

امروز در منزل توقف شد کار زیادی هم داشتیم بکرن الله و سایر امار و اعیان و معارف
 و خدام آستانه و غیره بفرار و حال هر یک خلعت و نشان و انعام مرحمت شد سردار
 امیر فضل خان عموزاده کتدل خان و مهر دل خان افغان که کمال است در خراسان و
 و پسران امیر شیرعلی خان مرحوم می باشد امروز بحضور آمد یک پسر جوان و یکت خواهرزاده هم
 دارد که همراه خود بحضور آورده بود پسر مرد هفتاد ساله است باریش سرخ و بنیه قوی قهار
 عصائی در دست داشت مرد بسیار قافل خوشبختی است از عهد شاه مرحوم که بطران

بود خیلی صحبت میداشت بعد ترخص شده رفت چهار نفر پسرهای عبداللّه خان برادر اسکندر
افغان که در طهران است و برادر مرحوم شاهنواز خان پسر سلطان احمد خان بسن بهشت و نه دوازده
سال تفاوت سن بخشور آمدند سردار عبداللّه خان در جنگ آخر که سردار ایوب خان با امیر عبدالرحمن
خان کرده بود کشته شده و این پسر را با مادرشان بمشهد آمدند پسرهای بسیار بزرگ و بزرگوار
بنظر آمدند بزرگ آنها اش سردار عبدالعزیز است و دیگری عبدالرسول خان یکی دیگر عبدالکرم
خان و چهارم عبدالحمید خیلی طفلهای خوب بایستی.

روز شنبه بیست و هشتم

امروز بازار قسطنطنیه معمول کار زیاد داشتیم و تمام روز را مشغول بودیم عصر فریاد زیارت و
بعد از بجا آوردن اعمال معینه رفتم بخونه که در جنب مغبره نایب السلطنه مرحوم است و در آن
تازه اسباب و اشیاء موقوفه خزانة حضرت را نقل بجا کرده بود اشیاء مختلف و آسمه عتیقه در آنجا
ویده شد ازیل کان و شمیر و غیره یک کافی بود لایموری که شاه عباس وقف کرده بود باز
کان دیگر بود از قدیم ولی زنده داشت تحویلخانه محوطه کوچکیست چند شمیر کنند و کلاه خود قدیمی بود
یکت شمیر ویده شد که تمام خلاف آن نقره مینا کرده بود ولی اصل تیغه آن بسیار بد و خوش
دست و تعریفی بود گویا شمیر آبدار معروفی که میگویند همین باشد روی آن رقم و عمل اصنهان داشت
معلوم شد که کار استادان اصنهان است و دیگر اسباب آلات کوچک مختلف قطعه قطعه بود

بد

یک مندی بود مروارید و زینتی معلوم نبود پرده بوده یا مسند از موقوفات والده شاه مرحوم
که سالی که زیارت آمده در اینجا گذاشته است یک جاروب کوچک دسته طلایی گوشه نقره
دیده پرسیدم چیست عرض کردند حاجی قوام الملک شیرازی مرحوم بنکاسیکه متولی بستان
بوده این جاروب اساخته خودش با آن جاروب میکرد است خلاصه بعد از تماشای بعضی
اسباب آلات موقوفه آیدیم بیرون بخش حاجی میرزا شیخ مستوفی را آورده بر حسب وصیت خود
و اجازه پهلوی قبر حاجی قوام الملک که داخل وقت دفن کرده

روز یکشنبه بیست و نهم

امروز بازارهای فصلی یادی داشتیم تمام روز را در منزل مانده بکار گذرانیدیم یک ساعت
مانده پیاده رفتم بقورخانه که نزدیک ارک است رکن الدوله و متساالملک و سیف الملک
و امین السلطنه و غیره همه بودند عبا طلیحان برادر امین السلطنه هم که رئیس قورخانه خراسان است
حاضر بود جوان قابلی است و قورخانه را خوب نگاه داشته است آسبابهای گنیزه و بناهای
ذخیره تهاپر و بطرز خوب منظم چیده بود این قورخانه از بناهای حسام السلطنه مرحوم است
رکن الدوله هم تعمیر کرده است جای باصفایت حوض باغچه های گل کاری دارد تمام بناها
را کردهش کرده بعد آیدیم بیرون
روز دوشنبه سلخ شوال

امروز هم کارهای مختلف بسیاری داشتیم هوا هم مختلف بود کاهی سرد و کاهی دیگر گرم میشد
 تابستان امروز روز و دایع است که باید بحرم مطهر نرفته و دایع کرده فردا اشار الله سمیت^{طهر}
 حرکت کنیم قبل از رفتن بحرم خوانین خراسان از قبیل عطاء الله خان تیموری یوسف خان هزاره
 و غیره که خلعت و نشان حایل^ن داده بودیم با خلعت و استیارات در ارک حاضر شده بخیر
 رسیدند و مستشار الملک یکان یکان را معرفی کرد بعد بحرم فتم زیارت کرده چند نفر از^{علما}
 در آنجا بحضور رسیدند که از جمله آنها آقا شیخ محمد تقی بخوردی بود حاجی میز رسید حنفی^{مجتهد}
 و کلید دارد ب ضریح مطهر را با کلید نقره باز کرده و در داشت یک درختی بود از آن در داخل
 ضریح مطهر شده صندوق قبر مقدس متوجه حضرت را با کمال شوق و حضور قلب بیده
 خوش و وجد زیادی دست داد زمین مقبره مطهره از بلور است خلاصه حالتی بسیار خوش
 از آنجا بیرون آمده ایستادیم در ابست بعد رفیم تویخانه برای ملاحظه بعضی جواهرات حضرت
 که سابقاً توی ضریح بوده قبل از وقت آمده ضریح را جا روبرو نمیز کرده جواهرات فرور را تویخانه
 برده بودند از جمله این جواهرات یک خنجر قیمتی بسیار خوب مصع بلبل و یا قوت و جواهر قیمتی
 دیگر بود که محمد و میرزای مرحوم تقدیم آستانه حضرت کرده است یک حقیقه مروارید اصلی هم
 بود که حسینعلی میرزای فرمانفرما تقدیم نموده است چند حقیقه دیگر کار بست هم بود یک گیلدر
 پشت مروارید ممتاز هم بود که یکی از زنهای هندی وقف کرده است با بعضی آلات و اسباب

نقیضه دیگر خلاصه از توحیدخانه بسیر و ن آمده دم در صحن مطهره سوار کالسکه شده آیدیم منزل در

و کوچه جمعیت غریبی از مردم بود

روز سه شنبه غره ذی القعدة الحرام

امروز باید انشا الله بطریق رفت و از آنجا رو بطهران خیلی شکر خدا را بجا آوردیم که انیام خوش

بسلامت و خوشی گذشت صبح که میخواستیم حرکت کنیم رکن الدوله و امین السلطان و مشایخ

و خوانین اسانی و جمعیت متفرقه از قریب در ارک حاضر بودند کالسکه را بهم دم در ارک حاضر

کرده بودند سوار شد از شهر بیرون رفتیم راه کالسکه خارج از جاده معمول که فرموده بودیم از

بطریق باز زد و کمال خوبی ساخته بودند رکن الدوله و مشایخ الملک هم تا طرق در رکاب آمدند

از شهر مشهد تا طرق و در فرسخت آنجا که اردو زده اند تا طرق میفرست مسافت دارد و طرق

در سمت دست چپ و اقصیه و از آنجا هیچ پیدانیت آنجا هم جز طرق محبوبت و دارای

یکجا بکار و انرا و چند باب طاحونه است اما طرق بهیت بسیار خوب و معتبر که وقف بر حضرت

رضا علیه السلام است پانصد خانوار رعیت دارد و ده هزار تومان نقد و سه هزار خروار غله برداشت

است قدری که را ندیم رسیدیم بقلعه عسکریه که متعلق بمیرزا عسکری مام جمعه مرحوم بوده و حال

با واداش سید است سکنه اش پانزده خانوار بربری و زرخش دی و حاصلش سالی چهل غنای

خروار غله است دست راست قریه عسکریه و قلع پیدا بود که ده مخفر است مال نایب السلطنه مرحوم

و حال خالصه دیوانت قدری دیگر رانده وارد آرد و شدیم کنار آستان خوریم آمد و باز
کار زیادی داشتیم مجال استراحت نشد این سلطان فرمودیم نشست و ما عصر کارهایی که داشتیم
تمام کردیم عصر کرن الله و له بحضور آمده مرضی شد و بشهد مراجعت کرد و هوای اینجا هم خیلی سرد است
شب در سر شام صبح الله و له قدری روزنامه اروپ خوان

روز چهارشنبه دوم

امروز باید برویم بشفیر آباد چهار فرسنگ راه است صبح عند الملك و اینجانی و شجاع الله
و میرزا محصوم خان کارکن وزارت خارجه و میرزا اسماعیل لکرنویس و میرزا فضل الله خان ^{نیکون}
و غیره دم سر پرده حاضر و ایستاده بودند با میرزا اسماعیل لکرنویس بعضی فرمایشات فرمودیم بعد
آو و میرزا محصوم خان و میرزا فضل الله خان سرب و غیره مرضی شده بشهر رفتند پس از آن
سوار شده رانیم قدری که فرسیم راه بزره و ما هورا فاد اگر چه راه را همه خیلی خوب و وسیع ساخته
ولی احتیاطا بعضی جاها که سربالای تندی داشت از کالک پیاده شده سوار شدیم همه جا
آمده تا بسر کرده کوه رسیدیم که از پشت سر جلگه و شهر مشهد پیدا بود جای خوش و روح بسیار ^{منست}
از روبرو در سمت دست چپ راه میگذشت قریه سنگ بست عطار الله خان تیموریت این قریه
خالصه دیوان است که حسام السطنه مرحوم احداث کرده است و حالا عطار الله خان تیموری
در اینجا می نشیند اما خود قریه سنگ بست پیدا نبود میگذشت از اینجا تا اینجا دوسه فرسنگ راه است

از

پیش روی بلوک سرجام است که از دور مزارع و آبادیهای آنجا پیداست و این بلوک سبز
 بقطار انده خان تیموریت سمت راست بلوک بیژن است که منزل شریف آباد هم جزو
 همین بلوک است و نیز سپرده بقطار انده خان تیموریت خلاصه راه همه دژه و مایه بود و هر چه می‌رفتیم
 تمام نیشید آمین حضرت که از این راه به بزرگشک رفته بود عرض کرد که پشت این کرده نه رباطی است
 معروف بر رباط کلم به آب و چمن دارد و قفسه نمودیم برود و نهار را آنجا حاضر کند و او را ند و ما خود را کرد
 بالا آمده بسرازیری تنزی رسیدیم سبزه رباط کلم به از سمت راست پیداشد پیاده شد
 رو با بخار فقه معلوم شد سبزه آنجا چمنی است که رو بخشکی گذاشته چشمه آب صافی داشت که بقدریک
 شک آب از آن جاری بود و سر چشمه بنا را فاده بنا خوردیم از اینجا به بزرگشک می‌فرسوخ
 راه است که از همین راه آنجا می‌روند از شریف آباد آلی تربت حیدریه به منزل راه مست بنا بود
 که از راه تربت و ترشیز مراجعت کنیم چون از راه قدری دور شدیم و مردم هم از کم آبی و بدی آنرا
 عرض کردند که ای موقوف داشته از این راه آیدیم بعد از نهار سوار شده ابتدا قدری با کلسکه
 رفته راه سربالا و صعب شد از کلسکه پیاده شده سوار شدیم از اینجا تا شریف آباد باز یکفر
 یکی راه است نزدیک شریف آباد باز یک سرازیری بدی دارد که عبور کالسکه مشکل است و
 اگر چرخلی خوب ساخته اند اما ما همه جا با اسب آیدیم از آن سرازیری پائین آمده باز یک کرده کوه
 دیگر هم که قدری سربالائی و سرازیری داشت طی کرده بشریف آباد رسیدیم شریف آباد و

کاروانسرای بزرگ معتبر خیلی خوب دارد که از دور پدید بود یکی از آن دو کاروانسرا را تسبیح خان
قرانی بنا کرده و دیگری را حاجی حسین خان نظام الدوله شاهسون کاروانسرای نظام الدوله بنظر
کاروانسرای بزرگ خیلی خوبی آمد باید سی چهل هزار تومان خرج آن شد باشد و از قرار یک سو
هنوز ناتمام است که باید اولاد نظام الدوله تعمیر و تمام کنند

روز پخشنبه سیم

امروز باید برویم بدیز آبا و میگفتند راه مستقیم چهار فرسخت آما چون از راه بیژن آمدیم معلوم
که راه معمول چه قدر راه بوده است ولی از راه بیژن که ما آمدیم پنهان بود و خلاصه صبح از خوا
بر خاسته سوار شدیم و شب هوا خیلی سرد بود صبح هم سرد بود و بیرون سر پرده غصه الملک و
آمین السلطان و شجاع الدوله و خوانین خراسانی و آخان جمعی حاضر بودند سردار محمد شاه
هم بایک برادری خیلی از خود کوچکتر که اسمش تسبیح خان است و با جمال اوران دیده بودم حاضر بود
شجاع الدوله از اینجا مرخص شده مراجعت بمشهد کرد سردار محمد شاه شجاع الدوله تا منزل دیز آباد
رکابست خلاصه میگفتم که از راه بیژن بلدیت داشت آورده بودند جلوانقاد و بر مشرق از راه
بیژن بطرف دیز آباد را ندیم سوار زیادی در رکاب بودند سردی هم از عقب می آمد که خاک
زیادی بکلی می آورد و هوا چنان سرد بود که آفتاب هیچ اثر نداشت از اینجا دور راه بدیز آباد
کمی راه سرخیده است که طرف دست راست وی تپه واقعت و در فرسجه پال قبل که مشهد

مقدس فسیم از راه سرخه و عبور کرده بشریف آباد فسیم آباد را بطول راه را میان بزرگوار توئی در
 آیدیم و سرخه ده را ندیدیم همه جا از توئی دره رانده تا رسیدیم بمزرعه قلعه نو خانوار کمی دارد در
 قلعه رازراعت کرده اند قلعه نو جزو سرخه ده است قلعه کهنه هم در قلعه نو است که سعد و دخی خوا
 در اینجا سنگی دارد اینجا خاکش تمام سرخست مثل گل ارمنی و از اینجاست این مزرعه را سرخه
 میگویند در سفر مسجد پال قبل سرخه دست حاجی مصطفی قلی بیک در بان باشی بود امروز پرسیدیم
 عرض کردند حاجی مصطفی قلی بیک خودش فوت شده و سرخه ده حالا دست پسر اوست تمام
 این صحرایانک کوارس دارد و سنگهای خوب مختلف الان زیاد است قلعه نو فانی
 خوبی دارد که بقدر یک تنک آب از آن جاریست آبی در کمال صفای سردی که تا بحال در صفحه خرم
 آب این خوبی و صافی ندیده بودیم خلاصه از قلعه نو گذشته بدنه افتادیم که طرفین آن کوهها
 خاکی و سنگی برد و داشت و حلقه قیاغ زیاد از دامن کوهها روئیده آماز و شده بود از
 فانی قلعه نو آلی کفر تنک دیگر آب ارد باین حضرت فرمودیم تا بلند از جلوه بیرون فقه جایی
 از برای بنار حاضر کند خودمان هم از عقب رانده بقدر دو فرسنگی که از توئی دره فسیم راه شیب
 یک راه تقسیم بود که دره وسیع است و دوراه دیگر دره تنک که یکی از دست راست و دیگری
 از دست چپ بود و راه دست چپ درخت توت داشت و آب کمی از زیر درختها جاری بود
 بقدریکه همان چاه درخت را سیراب کند سیراب سه راه که رسیدیم معطل ماندیم که از کدام راه

رفت بقدر اہم این حضرت برده بود زمین ہم چون شکلخ بود روشان پیدا نمود ہر کس دیکر
جای مایسود از شاہراہ ستیقم میرفت آقا من ایستاده دیدم در درہ مقابل کلمہ کوسفندی محو
چو بان آن کلمہ را احضار کردہ پرسیدم تو تیوژنی ہستی عرض کرد بلی فرمودیم راہ تیوژن کدام
دو سوار مائی از کدام طرف ز قند راہ درہ تنگ دست چپ نشان داد از ہمان درہ کہ رو بخوب
میرفت بطرف تیوژن را ندیم ہمہ جا سربالا رقتہ تا بسر کرد نہ رسیدیم از بالای کرد نہ جلگہ پیدا
کہ جلگہ تربت و سر جام بود از کرد نہ پائین آمدہ رسیدیم باؤل باغات تیوژن ابتدائی باغات ختہائی
کوچک بود بعد کم کم با شجاربند رسیدہ درہ تنگ شد و کوہہای طرفین بلند این درہ چشمہ بود
نذر از میوہ جات بود داشت ولی هنوز نرسیدہ بود سبب امر و خوبی داشت انکوشن ہم
بدنود و پوہ ژن در دست عطارانہ خان تیموریت خلاصہ رسیدیم ہل دو خانہائی را
از طول درہ ساختہ اند ہمہ جاز توئی کوچہای ہمہ رسیدیم بقدر و میت خانوار سکنہ دار
مسجدی ہم دار کہ یک چار بسیار بزرگ در آنت از آبادی و ہر یون رقتہ قریب نیم تنگ ہم
کہ از درہ دور شدیم قافی بود بقدر نیم تنگ آب داشت آفتاب کردان مارا سرفات در سایہ خن
زہہ بود و نجاعت بغروب نازہ بود کہ بہار کاہ رسیدیم پایہ شدہ بہار خوردیم بعد از بہار
نوشجات بود ملاحظہ کردہ و جواب نوشتیم ساعت و ربع بغروب نازہ فراغت یافتہ سوار شدہ
برای منزل باز نیم تنگی از توئی کوچہ باغات رقتہ تا از آبادی و خارج شدیم قدری را نازہ قیاریا

بفردا و ده عبارتست از یک کاروانسرا که شاه عباس صفوی ساخته و نظام الدوله حاجی حسن
 شامسون هم در حکومت خراسان تعمیر کرده است چند خانواری هم متصل بکاروانسراست بالای
 کاروانسرا قاتی نیز دارد که بقدر یک چارک آب از آن جاریست چون با دشت میوزید فرمودیم سرتقا
 آنجا آفتاب گردان زدند پیاده شده چای و عصرانه خورده بعد سوار کالسکه شده رانیم برای منزل
 دیرین راه موسیقی آدم رکن الدوله که حاکم فیابور است و اصلاً از افشار رومی و پسر عموی
 محمد قنچان حاج الدوله است بخجور رسید دست چپ به مسافت زیادی کو بها و دژه با
 و تنه های بسیاری از خاک سر جام و تربت و غیره پیدا بود و آخر راه از گردنه کوچکی با کالسکه بالا رفت
 و پائین آمده بدژ رسیدیم که اردو افتاده بود و سوار پرده های در آخر اردو توی دژه و سربازان
 که بقدر و سنگ آب دارند و دژه غروب و وارد منزل شدیم آدم های پیشکار بقدر بیت جدو
 صید کرده بودند و عرض سبک زد اینجا کبک زیادی دارد و بوی اینجا هم سرد است مانند مثل ترن

روز جمعه چهارم

باید برویم بقدر نگاه صبح از خواب بخته سوار شده یکفرنگی که راه رستم باز باد از تعب شروع
 بوزیدن کرد و گرد خاک غریب برخواست سواری کالسکه تا یکفرنگ از راه بواسطه دژه بود
 زیاد قدری خطرناک بود بعد که راه خوب شد سوار کالسکه شده رانیم دست چپ جلک سیمی
 بعضی مات و آبادیها هم از دور دیده میشد در انتهای جلک مسافت ده فرنگ شده کوه تنگی که

از جبال تربت است پیدا بود دست راست هم تقریباً بمسافت یکفرسنگ کوه بزرگ زمانی است
 که متصل به فیابو میشود خلاصه رانده تا رسیدیم بده موشان که دست راست در دامن کوه داشت
 قلعه محکمی روی تپه دارد و اول کسی را در آنجا ندیدیم خیال کردیم خالی از سکنه است سلطان محمد میرزا
 را با آنجا فرستادیم رفت و آمد عرض کرده بسیار معموریت بقدر صد خانوار سکنه دارد این
 هم که عبور از آن میکردیم همانا زراعت پنبه و کرچک و صیفی رعیت موشانی بود این حضرت را
 فرمودیم از جلورود ببر کجای باغی و جای خوبی سر راه نظر آید آفتاب گردان و ده نار حاصر
 سر راه دهی بود موسوم به بخشین که خبر بلوک در دود و از مضافات فیابو راست خود در دود
 کوه دست راست پیدا بود خلاصه رسیدیم باغ کوچکی از این ده که بمنطقه آب جاری خوبی داشت
 آفتاب گردان دند نار خوردیم صیغ الله و له قدری روزنامه اروپا و خاندان حکیم الملک و محمد
 و امین خلوت و سایر پیشه متها هم در حضور بودند بعد از نهار بقدره و ساعتی نشسته جواب بعضی
 امور خارج و غیره را که از طهران سیده بودند نوشته با چاپ مخصوص خواندیم تا دو ساعت نیم
 بغروب نماند توقف کرده بعد سوار شده رفتیم سر راه سوار کالاسکه را ندیم آبی قدمگاه یکفرسنگی
 راه بود نیم ساعت بغروب نماند وارد منزل شدیم رفتم توی قدمگاه را تماشا کردم قدری خرابی
 باید کن الله و له باز د از توی باغ چند تپه خورده بالا میرود کسند کوچکی دارد که بالای سر
 بنا کرده اند چشمه هم دارد که آب سرد صاف کی از آن جاریست هوای اینجا از تهرهای سابق کتر است

آغا غالباً باد میوزید رعیت قدکاه همیشه هستند بقدر دویست تومان هم مالیات دارند که بخود
بخشیده شده است زمانی که خبر بلوک در دوست و در راه دیده ده دانه محمد آباد موشان پیشین بود

روز شنبه پنجم

آمروز باید برویم به فیابور پخزنک تمام راه است صبح از خواب خانه دو ساعت از دست
گذشته از در سراپرده که در همین باغ قدکاه زده اند سیر و ن آمده سوار کالک شده بقدر پنجاه
که رفتم دیدیم پسر سواره تیموری بستری علیمردان خان تیموری کنار راه صف کشیده استاده بود
از کالک پیاده شده سوار استیم تا آخر صف سواره رفته با علیمردان خان قدری فرمایشات کرد
بعد دوباره بکالک نشسته اندیم این صحرا جلگه وسیع فیابور است و طرف دست راست
یکفرنگ الی و دفرنگ سلسله کوه بزرگ فیابور است که در طول این راه کشیده کوهنیت بسیار
خوش منظر و شک باوان مختلف از در و تسخ و کبود و قش و در دامن کوه و دوه باغ آباد
و اشجار و دوات بزرگ است چپ تا چشم کار میکند جلگه و صحرای صاف بیابان
بسیار بار و د و آبادی از دو طرف بقدریست که بحساب نمی آید آسمانی دوات جلگه فیابور
چون روزنامه مسبق نوشته ایم دیگر اینجا حاجت نوشتن نیست راه کالک خیلی خوب می آید
همه جارنده تا رسیدیم بدو آرد قش که طرف دست راست در دامن کوه واقعست بالاتر از آرد
نرخوبی بود اینجا بنهار افتادیم صبح اندوه روزنامه اروپا اند سکنه آرد قش تمام از آنرا

مستند که مادر شاه افشار آنها را کوچانیده در اینجا نشاند است حالاً هم زبانان همه ترکیت یا
 و غیره و هم که نیز طرف دست راست در دامنه کوه واقعست ترک و ترکی زبان هستند خلاصه
 بغروب مانده از بنارگاه سوار کالک شده رانیدیم باز بهیچطور دست راست و چپ را و ده و آبا و
 بودالی شهر فیابور بخشی دانات و آبادیها هم سر راه در کنار جاده واقع بود همه آیدیم تا در باغ
 رضوان که منزل بود پیاده شده داخل باغ شدیم این باغ را آما سیر و دخیان فیابوری ساخته است
 سفر سابق هم در همین باغ منزل داشتیم دست چپ فاصله سه میدان کسب کاشی آبادی بنید
 پرتیمیم کجاست سلطان حسین میرزای مشیخت عرض کرد مقبره فضل بن شادان رحمة الله
 و مقبره شیخ عطار علیه الرحمه هم در دست چپ واقع بود

روز یکشنبه ششم

آمروز که در فیابور اتراق شد دشب آیین حضرت و سلطان حسین میرزا را فسروده بودیم پیش
 بروند در دامنه کوه فیابور جایی برای بنای معین کنند خودمان هم صبح سوار شده از کنار
 خندق و قلعه شهر و شمال رانیدیم اطراف شهر باغات زیاد دارد و درسم مالی نیست که در باغ
 یک برجی داشت و کل میازند و تمام باغها یک چنین برجی دارد خیلی طول کشید تا از کوه غیا
 گذشته بصحرای افادیم کالک خواسته سوار کالک شده رانیدیم زمین و جلگه فیابور خیلی ارتفاع
 دارد و از طهران خیلی بلندتر است سطح زمین اینجا با قله پاز چال آهسته طهران مساویست کیهان

زمین اینجا هزار ذرع از زمین طهران تقریباً بلند تر باشد کوههای فیسابور هم همان شسته کوه ابراست
 اما ارتفاع کوههای فیسابور بقدر کوههای دارآباد است نه بقدر قلعه توچال پس بقدر دو
 که را ندیم رسیدیم بدو صومعه که طرف دست است در سرازه واقعت طرف دست چپ میزاید
 بالاتر از میرآباد پیش آباد است آفتاب گردان را سرزمینش آباد کرده بودند پیش آباد توی دژ
 واقعت رودخانه از توی دژه جاریست که در بهار آبش خیلی طغیان دارد و حالا بقدر ده
 آب داشت مشهور است بآب بیراب سرد صاف بزنده خیلی خوبی دارد خلاصه پیاده شده
 خوردیم پنجه‌نهار اکثری حاضر بودند بعد از نهار چون کافه زیاد می‌داشتیم بلافاصله نشستیم بخانه
 نوشتجات و نوشتن احکام بقدر سیاحت طول کشید تا عرایض و نوشتجات رکن اندوخته و غیره
 بخانه و عرض رسید و احکام آنها صادر شد ساعت دهم بغروب مانده سوار شده از جهان
 که رفته بودیم برگشته یک ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم آسمانی طمانینه در فیابور بخوابید
 از این قرار است (علای ترتب) آخوند ملا عبدالحق و محمد حاجی میرزا محمد و پشیمان حاجی سید محمد
 (علای فیابور) ملا شمس العطار حاجی شیخ محسن قاضی میرزا ابوالقاسم حاجی ملا حسین
 ملا روح الامین شیخ الاسلام میرزا ابوالقاسم امام جمعه آقا حسین پیرا جمعه ملا عبد
 ملا ابوالقاسم شریعتدار آقا میرزا بابا محمد

رئیس مکارفانه فیابور محمد حسین میرزا پسر محمد مهدی میرزای پسر نوید الله و در محرم

روز دوشنبه، هفتم

امروز باید برویم بحسین آباد چهار فرسنگ راه بود صبح دو ساعت و نیم از دست گذشته از خواب برخاسته سوار اسب شده بقدر دو میدان اسب که رانیدیم بعد سوار کالسکه شده اول سردار محمد خان افغان مرضی کردیم بمشهد مراجعت کرد بعد علیرخان خان نیوری و بعد حشمت الملک امیر قزاقستان مرضی شده فرستند امیر قزاقین بخواست فوج قزاقین با بجا آورده سان به چون پنج روز طول داشت تا فوج با بجا برسد ما محفل نشدیم سلیمان خان هندس کرجی را فرستادیم با او در فوج راسان بسیند و خبر بیاورد اما از راسانها باز خیلی هستند که کم کم مرضی شده میریزد بعد از مرضی اینها کالسکه را رانیدیم طرفین راه افتاده و آبادی بود که نیمی اسم آنها را پرسید و نوشت بقدر دو فرسنگی که رانیدیم دست چپ از دور دی دیده شد که سبزه و باغات خوبی داشت فرمودیم نهار را برده اینجا حاضر کنند خودمان هم از جاده خارج شده رو با بجا رانیدیم اگر چه زمین چای داشت بود اما کالسکه خوب میرفت بده رسیده وارد باغی شدیم آفتاب کردان زدند نشستم باغ بستان چهار خیابان را در تمام درخت کل سرخ است که توی بیدیکر کاشته اند درختهای کل هم خیلی بلند قوی شده است فصل کل سرخ اینجا خیلی تماشا دارد قطعه ای باغ را هم توت ابریشم کاشته و بریشم عمل می آورند هم این دو قسح آباد و مال حاجی ملا علی تاجر خونی است که چهل سال است اینجا متوطن است پدرش بخراسان آمده مرده است و خودش مال چند سال است در اینجا است

حاجی ملا علی را هم بحضور آوردند قدری باو فرمایش کردیم هنوز کلاه بلند و لباس تجار ترک را
 خلاصه خیلی ده آبادتشی است باغش هم خیلی خوش وضع و از روی سلیقه ساخته شده معلوم است که در
 باسلیقه است نه از خوردیم نه از خیلی کرم و حبس بود با و میوزید تا عصر آنجا توقف کرده و ساعت
 ربع کم بغروب مانده برای منزل سوار شده از باغ بیرون آمده و بمغرب رانیم زمین نیشاب
 تماش پوک و خاک نرم است و دیگر زمین از برای راحتی باغ از این بهتر نمیشود اگر تمام جلگه
 نیشاب را غرابال کنند یک سنگ پیدا نمیشود صحراها علف شور و خار شتر زیاد داشت از طوبی
 باقره و هوبره و چاخرک زیاد دیده شد خلاصه از زیادی رانده وقت غروب که نور یکان
 اول اردو دوی نظامی شده بعد از آنجا باز قریب مکنفرخ با کالسکه رانده وقت اذان باروی
 خودمان رسیدیم اردوئی را در صحرا زده اند نه آب کل آلودی از توی سراپرده ها میکند و شب
 هوا صاف آرام و حساب بود و نسیم ملایم خوشی میوزید

روز سه شنبه هشتم

امروز باید برویم تشراب سه فرسنگ و نیم راه بود صبح ساعت از دهنه گذشته سوار شدیم و
 سراپرده امین السلطان و مستشار الملک و حاجی محمود خان کالم تربت حاضر بودند امین السلطان
 حاجی محمود خان را معرفی کرد این شخص را امین السلطان حرم زمانی که اداره خراسان بود
 حاکم تربت کرد و هنوز باین حکومت باقیست باو قدری فرمایش کرده بعد سوار کالسکه شد

راندم راه کالکه خیلی خوب بود صبح مجدالدوله و میرشکار و پنجان سرب سپر ساعدالدوله
 و علیخان سپر میرشکار بشار آهوزقه بودند یک بزه آهوی سپر ساعدالدوله زده بود یک بزه آهوی
 مجدالدوله و یک گله آهوی یک بزه آهوی علیخان سپر میرشکار رسید کرده بودند معلوم شود
 این صحرای آهوی زیاد دارد خلاصه راندم دست چپ وی تپه آقاب کردان دندنها را قایم
 صنع الدوله حضور داشت روزنامه اروپا چند هزار خورده سوار شده قدری که راندم راه
 و ماهورافا قدری دیگر که راندم شوراب سیدیم ده شوراب از دور خیلی منظر خوشی دارد و آنرا
 کوچه‌ای است آب شور کمی دارد قلعه بزرگی هم بایرج متعه از قدیم دارد که عرب‌های درمی‌نماید
 آنها را آورده در آنجا سکنی داده است می‌نشینند و کلبه‌ها می‌سازند و بنام خانوار می‌نشینند
 معدنی مختلف هم با انواع اقسام باید در این منزل یافت شود سنگ پا ذری که خودمان دیدیم
 دیگر هم اگر بگردند و تفحص کنند باید یافت شود خلاصه بنای عمده که اسباب بادی این شده
 یکی کاروانسرای بسیار خوب آجری مقبریت که هفت هشت سال است متشکلا ملک است
 و دیگر یک چاپارخانه خوبیت که خیلی نمایش دارد و سه پرده‌های را در میدان آب بالاتر
 از ده زده بود زمین را دو تانها خاک نرم خشک دارد و منزل شده قدری استراحت کردیم بعد
 نوشتجات خوانده احکام آنها را نوشتیم در این منزل چون آب کم است اردو می‌نیفت ملک از
 حسین آباد حرکت کرده یکس فرسند بنک کلید در که سرخه خاک فبا بور و سوار است و در آن

منزل بردوی مانحن خواستند

روز چهارشنبه نهم

باید رفت بیده و کاروانسرای سرپوشیده که خاک بنزدار است و شش فرسنگ و نیم راه
سردسته ساعت از خواب بختاست بخواست از دسته گذشته سوار کالک شده و زانیم بجهه را
کالک قریب نیم فرسنگی راه دور شد با کالک آمدیم دوباره بیده شوراب و کاروانسرا و از آنجا
گذشته بجاده افتادیم راه همه جاده و قریه و مابین اولی با وجود بدی راه کالک را خوب
ساخته بودند که همه کالک راحت میرفت اینجا بکجک میوز یاد است در این راه یعنی از شوراب
آلی سنگت کلید در که آخر خاک نیشابور و اول خاک بنزدار است آب بیج یافت نمیشود و فرسنگی
که از شوراب طی راه کردیم رسیدیم سنگت کلید در چشمه آبی دارد و خود قلعه سنگت کلید در دارد
که بقدر بقعه پنجه خانوار سکنه از عرب نادری دارد و در دامنه و اقصای سمت دست چپ این
کاروانسرای سرپوشیده از بناهای شاه عباسی است که حشمت الدوله مرحوم در زمانی که
حکومت خراسان داشته این کاروانسرا را تعمیر کرده است بقدر دو میدان آب ایجاد
دست چپ نوی صحرا بنا را فادیم صنیع الدوله قدری روزنامه اروپا اند بعد از هزار سال
شده زانیم طریق صحرا خشک و بی آب است دست راست منتهی میشود به تپه های کوتاه و در دست
ناهم کار میکند جلگه هوار بی آبادیت و در فرسخ دیگر از این صحرا زانده ما رسیدیم بده صحرا

آب غفرانی از کوه می‌ید بهار با آبش زیاده است ولی این فصل خیلی کم می‌شود و سفر سابق در غفرانی
منزل کردیم ولی این سفر بواسطه کمی آب منزل نکردیم کاروانسرای بزرگ خیلی خوبی دارد که
مرحوم تمیز آقاخان صدر اعظم شواهی برای بنای این کاروانسرا داده بود حاجی مصطفی قلیخان
برادر شاطر باشی مرحوم که در آنوقت حاکم تبر و تبر بوده است خود حاجی مصطفی قلیخان هم تنخوا
روی آن گذاشته این کاروانسرای غفرانی را ساخته است حالا قدری تعمیر لازم دارد و حکم
فرمودیم شاهزاده نیرالدوله بشراکت کرکنالدوله این کاروانسرا را تعمیر کرده و با نمایند ذوق غفرانی
بقدر چهل پنجاه خانوار رعیت دارد که اینها هم عرب هستند و در اینجا با همین آب کوه که در آن مسینند
قدری که از سنگ کلید در کشتم شاهزاده نیرالدوله پرویز میرزا حاکم سبزوار را دیدیم اینها
بخصوص خواسته قدری با او فرمایش کردیم از جایی که امروز نهار خوردیم قدری که کشتم قطعاً
نمندی دیده شد که جز آثار دیواری هیچ از آن باقی نمانده بود این قلعه خراب معروف بقلعه سلطان
و آب انباری حشمتالدوله مرحوم در اینجا بنا کرده که دوبادگیر دارد و معروف بآب انبار
حشمتالدوله است فرستادیم معلوم کردند آب هم داشت خلاصه بقدریک فرسنگ سنگینی که
از غفرانی را دیدیم دود و دیمت دست چاه از دور دیده شد که کمی استن آب باریک و دیگری
باشم آباد است و بات اینجا با باغ و اشجار کم دارد اکثر آبست و زراعت و در تمام و دیمت این
صفحات هم قلعه های خوب محکم بنا کرده اند و قلعه جات همه بر جای بلند دارد و زراعت این حدود

هم اغلب نداشت و خوب هم بفروش میرسد و دوفرنگ سنگینی که از زعفرانی را ندیم بار دوریم
 که در کار و انصرای سر پوشیده است اینجا و دوقلم هم دارد که بواسطه کار و انصرای سر پوشیده
 اهم معروف شده است آب هم دارد و ولی از توی ده جاریست عصر باد شدیدی بر خاست که
 تا آخر شب با کمال شدت میوزید

روز پنجشنبه دهم

آمر و باید رفت بنیز و از قریب چهار فرنگ را است صبح یک ساعت و نیم از دست نهاده بود
 کالکه شده دم در بر پرده این السلطان و متشار الملک عرض کرد حاجی میز را عبد الکرم محمد
 برادر حاجی میز را ابراهیم محمد بنرداری در اینجا میخواهد بنحور برسد کالکه را نگاه داشته فرمود
 آمد نزدیک ملاقات و احوال پرسید و از او رفت و بعد مارانده از کار و انصراده سر پوشیده
 که ششم خلی و ده آباد و قلعه خوبی بود تا یکد و فرنگ که از ده سر پوشیده دور شدیم بیچ ده آباد
 دیگر در عرض ده دیده نشد بعد رسیدیم بدو حقیقت که اردوئی سیف الملک در اینجا افتاده
 ده خوبیت قلعه برج معتبری دارد و دوات اینجا همیشه یکد یکد است قلعه در جی دارد و اشجار
 و باغش خیلی کم است بعد رانده رسیدیم به زیاده آباد آن هم قلعه و برج و قلات ابی دشت
 آتاب قاتش شور بود و بعد به و قلع و بعد نزل آباد و بعد به آزاد منخل رسیدیم که ده بسیار
 آباد معتبریت مال حاجی میز را ابراهیم محمد است علاوه بر قلع که مسکن عبت آنجا است بازو

صحرا هم طاقها و اطاقهای متعدد بقطار مثل بازار بنا کرده است که جمعی از حایم در اینجا مسکنی دارند
و کوفته بسیاری نیز دارند که در اینجا جا میدهند این بناهای طایح قلعه هم خود بقدر یک نصاب
بزرگیت طرف دست راست تپه های متعدد بود و در قسم روی تپه آفتاب گردان دند پیدا شده
نماز خور دیم صنیع الدوله روزنامه اروپ خواند سنگریزه های بسیار خوب شفاف مثل عقیق درین
صحرا خیلی بود فرمودیم قدری جمع کردند اغلب سنگهای خراسان آبی اینجا که دیدیم کوارس و
خوب است اگر کردنی شود سنگهای قیمتی خوبست و آن پیدا کرد و بعد از نماز سوار شده و دیدیم بعد از آنجا
رسیده از این ده که میکند رود دیگر منصفی و سواد شهر و در پیدا میشود از دهاتی که باز در عرض راه دیدند
دست راست در دامنه کوه دهی بود موسوم بخیر آباد که باغات و اشجار داشت بر خلاف دهات
قرای دیگر این صنفحات که بهج باغ و درخت ندارد و دیگر هم بود زیر دست خیر آباد موسوم به بنام
خلاصه رسیدیم شهر مقبره که سببی سر قبر مرحوم حاجی غلامادی علیه الرحمه میبازند از قراریکه گفتند
میرزا یوسف متوفی الممالک بانی آنست و بقدر و و هزار تومان بجا خرج کرده مقبره مرحوم حاجی
سمت دست چپ معبر و اوقت و طرف دست راست مقابل مقبره کاروانسرای بسیار عالی
بنا کرده مشغول ساختن بودند این کاروانسرا حاجی فراغزخان یوزباشی سبزواری میبازد
کاروانسرای عالی حویت قبل از مقبره و کاروانسرا اول مصطفی رسیدیم در مصطفی حاجی میرزا ابراهیم
شرفیه دار مجتهد سبزواری را دیدیم که با استقبال آمده است کالکده را نگاه داشته قدری حاجی صحبت

شهر سبزوار از سمت شمال



و ششم بعد کالسکه را رانده از راه کالسکه که تیرانده و لا اکتفا از خندق شهر ساخته است همه آمده تا در باغی
 که سر پرده مار زده اند این باغ هم مال حاجی میرزا ابراهیم محمد است غالب مزاج و اهل ملک سبزوار
 حاجی میرزا ابراهیم یا مال حاجی فراخ خان است عجب اینست که تمام دمانی که امروز درین را دیده
 همه در کنار جاده واقع بود و قوای که از دامن کنده اند در طرف دست چپ جاده بمسافت
 ذرع برسج فانت آب حوالی جاده آفتابی شده مزارع احداث کرده اند و اتفاقاً بعد از دست
 قدم بلکه صد قدم تفاوت با یکدیگر نداشتند و همه کویا در یک خط و یک حالت بود

روز جمعه یازدهم

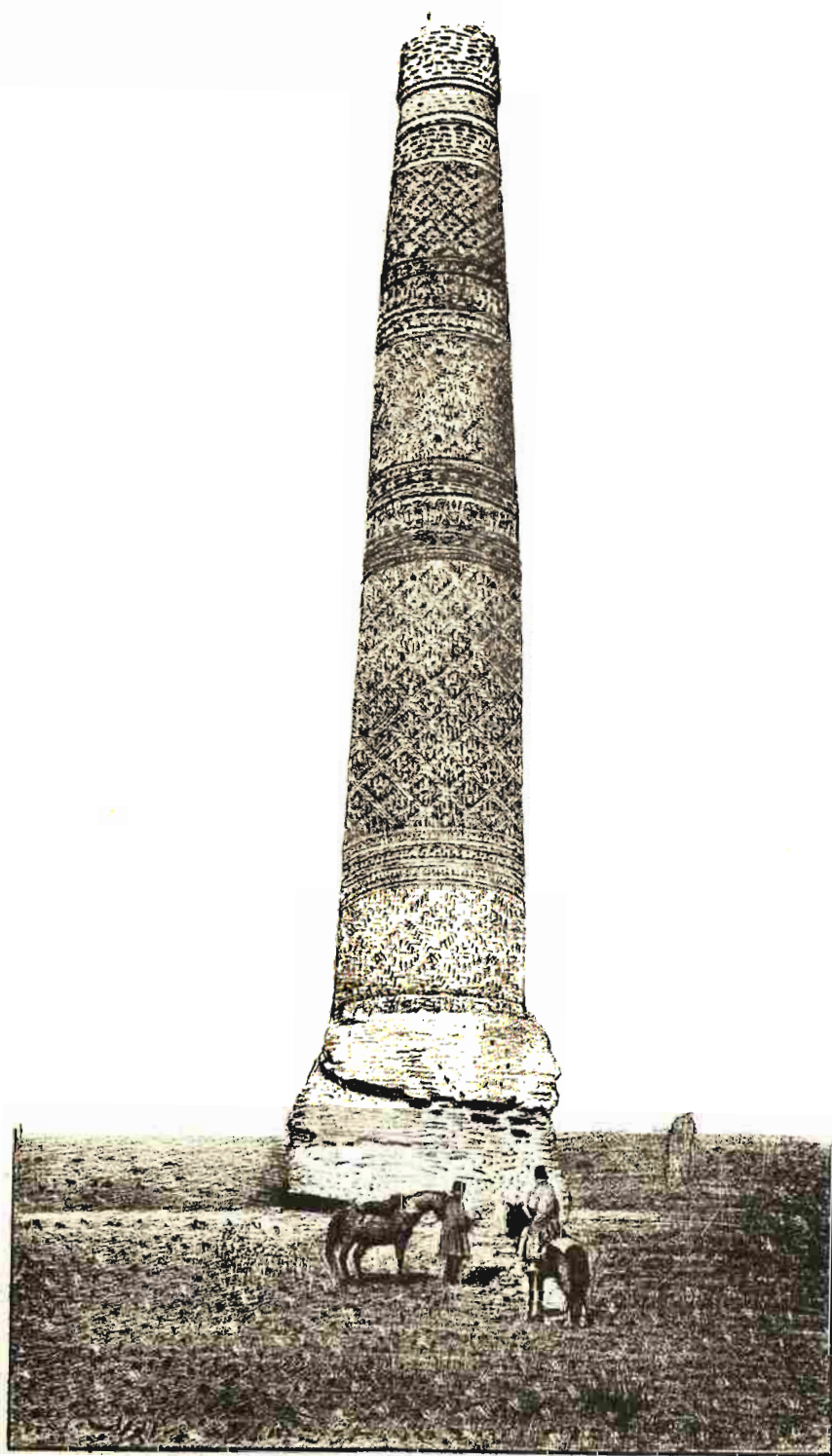
امروز در سبزوار اتراق شد و تمام روز را بکار گذشت فرمایشات و کار زیاد می آید و بریل با
 آئین السلطان غیره و غیره و ششم همه را امروز تمام کردیم بعد از نهار حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار
 و جمعی از سادات و علماء سبزوار بحضور آمدند با آنها قدری صحبت شد بعد از رفتن آنها احیاناً و فغان
 سبزوار بحضور آمدند که اسامی آنها از تقریر است

علماء حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار حاجی میرزا محمد علی حاجی میرزا عبدالکریم حاجی
 میرزا مهدی حاجی سید محمد علی میرزا عبدالاحی قاضی سبزوار حاجی میرزا آقا
 معارف و آعیان حبیب الله میرزا دین نگر اف میرزا محمد خان ستونی میرزا محمد حسین ستونی
 میرزا ابراهیم ستونی میرزا عیسیٰ حافظ الله آقا حسین کلانتر محمد حسن خان

روز شنبه دوازدهم

آمروز باید رفت به ریود چهار فرسنگ فیم راه است صبح از در اندرون بیرون آمدیم سوار
 شده از بیرون شهر را دیدیم از چند باغ محوطه شهر عبور کردیم که تماشا من راحت جنبه بود بعد بجایه
 حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار کاروانسرای در سر راه میاز که قریب با تمام است خیلی خوب
 خواهد شد خلاصه را دیدیم بقدر تغییر سنگی که راه طی شد رسیدیم بدو خسرو که در دهی خیلی بزرگ آباد
 خسرو کرد قد یا شهر بوده حالا هم بقدر هزار خانوار گشته و باغات متعدد خوب دارد اما خسرو
 مشهور است بسیار خوب نارثی رود مناری که سفر چندیال قبل در اینجا دیده بودیم بهمان حالت
 باقیست بقدری فروع ارتفاع دارد این منار مناره مسجد شهر خسرو کرده است خیلی خوب
 باقی مانده دیدم ده از کالکه بیرون آمدیم سوار اسب شده تا نزدیک منار رفته قدری تماشا کردیم
 عجیب باقیست قدری تعمیر لازم دارد و نیز اللهوله حکم شد تعمیر کند بالا تر از ده خسرو کرد و سبب
 به آباری اما خزانه در آباری مدفون است میگویند فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است آباری
 هم خیلی آباد است و خانوار زیادی دارد خسرو کرد و آباری هر دو طرف دست راست جاده
 خلاصه همانطور سوار اسب از صحرای طرف دست راست جاده را دیدیم یک روز نامه پطرداده بودیم
 دست صنیع اللهوله میخواند قدری که فرستیم دوباره بجاده افتاده سوار کالکه شده را دیدیم کوهها
 طرف دست راست نزدیک است قتلوک طلس سبز دارد دامنه کوه واقعست سبزی اشجار

میرزا



مناره فرخنده، مشهد بلخ

باغاش از دور پیداست رشته کوههای طرف دست چپ خیلی دور است و جلگه اش وسیعتر
 و بلوک کوه میش در جلگه دست چپ است از سنروار با منظر فامت عرض راه همه سبز و آب
 دارد بر خلاف فامت آن طرف که سمت مشهد بود که هر چه ده و آبادی دیدیم همه بی باغ و درخت بود
 خلاصه باز بقدریک فرسنگی که رانیدیم رسیدیم بدو پیر پسر اصل اسم ده اسپر است چون پیری بنجا
 مدفون است که گنبد و بقعه دارد و گنبد ابیر پسر مشهور شده است ده بزرگ آباد است بالای
 ده سرفات آفتاب گردان را زده نهار حاضر کرده بودند قاشق بقدر یک نکت آب دارد
 انکامل لود بود بر نکت سنج خاک اینجا تمام سرخست و با نیواسطه اش هم سرخست مسافت
 زیادی بنهارگاه مانده باز سوارا شبیم یکدسته باقرقره از صحرا پرواز کردند و گفتند و لوله را
 دو باقرقره در روی هوا باد و لوله گفتند دوم بعد دو قاز لاغ صید کردم روی تپه های
 بالادست ده تپوی زیاد دارد مردم هم خیلی شکار کرده بودند امروز در صحرا آبجوی یادی نم
 بوده مردمی که قبل از ما آمده بودند خیلی شکار کرده و زنده بهم کرفه و باقی را کزیزانده بودند
 خلاصه پیاده شده نهار خوردیم و تا عصر در نهارگاه توقف کرده عصری سوارا شبیم خیلی
 راه آمده تا بجاده رسیدیم سوارا کالکه شده رانیدیم وقت نوز یک که نزدیک غروب بود
 وارد منزل شدیم اردو را بالادست ده ریود در دهست کوه سراب ده آد و نوز در کوه
 هم بالای اردو در دامنه کوه است توی سراب ده درخت غنفل سفیدی بود آب هم داشت

آتش بازل آلود و سنج رنگ بود آمو ز سوار با خلی آهوشکار کرده دوا بوم زنده که زنده بود
بجنور آوردند پیش این حضرت فرستادیم داد بشما ببردند توی صحرا را و آزاد کردند

روز یکشنبه سیزدهم

امروز باید رفت بسو خرو (یا صد خرو) چهار فرسنگ سکین راه بود و ساعت از دشته گذشته از
منزل سوار شدیم و چون اردور انمیرنگ بالاتر از ده در دامن کوه زده بودند تا دو باره آمدیم
بدیه ریود و بجاده معمول افتادیم سه ساعت تمام از دشته گذشته بود کنار رودخانه و نهر تمام درخت
فلفل بود دست راست جاده بقدر یکفرسنگ یکفرسنگ و نیم فاصله منتهی بکوه میشو که پشت این
رشته کوه محال جبین است و کوههای رنگ برنگ عجیبی است دست چپ بفت
دو فرسخ سه فرسخ منتهی بکوه سیکرد و دو فرسنگی که رانیدیم دست چپ کنار جاده نهر آبی بود و کنار
نهر درخت فلفل زیادی داشت همانجا آفتاب گردان و دندانها خوردیم صنایع الدوله روز
اروپ خواند آبی که از این نهر جاریست نیز سرخ است در این دوسه منزل هرچاه دیده شد
سرخ رنگ بود میگویند برای اینکه آب بپایین دستها برسد مخصوصا گل سرخ باب میرنده و بهین
واسطه بی آب اغلب تلهای مردم در اردو تلف و نابود شد اندام زویر محمد الدوله و
اکبرخان بشکار آهوزقه شکار زیادی کرده کشته و زنده آورده بودند خلاصه بعد از نهار سوار
شده رانیدیم راه کالکه دیگر به چاه خوب تمام راه صحرای مطیع هوار است و فرسنگ و نیم از

منزل دور شدیم کوبهای دست چپ منتهی بجلگه وسیع صحرائی بجایان گردید که محال گاه و
 و کوشش سبزواری است و آخرین جلگه منتهی میشود بدواخر خاک ترشیز و ابل قیس راه زیادی را بدیم
 رسیدیم بدیهه که ده بسیار معتبریت باغات بسیار و قلعه معتبری دارد اما آبش نازل آلود
 و قریب است کاروانسرای بسیار خوبی هم در اینجا در دست راست جاده حاجی میرزا ابراهیم
 سبزواری شریف قرار تازه بنا کرده است اردوئی نظامی سیف الملک که دیروز از آن منزل جلو
 و در منزل کرده بود دیده ام روزی هم در محضر اوراق کرده اند سیف الملک و سلطان
 (سیف الدوله) بخجور رسیدند قدری با آنها فرمایش شد از قریه قمر تا سوخ (صد خرد) یکفر
 راه است ساعت بغروب نمانده بود خورسیده وارد سرپرده شدیم باز سرپرده را بقصد یکیدن
 بالای ده زده بودند خود خرم و بسیار معتبریت قلعه خوب باغات متعدد و ارد آبش باز

سرخ است مثل آب سیل

روز دوشنبه چهارم

امروز باید برویم بفریمان چهار فرسنگ تمام راه است ساعت از دسته گذشته سوار شدیم دم
 سرپرده تیراندوله و دستار الملک ایستاده بودند قاجار و قاضی خود خرم قاضی میرزا
 خود خرم حاضر بود دستار الملک اور هم معرفی نمود بعد از ملاقات و سوار کالک شده برانقا
 بقا و نفر سواره فریمانی هم که همه سوارهای خوب شیرازی هستند کنار راه صف کشیده ایستاده بودند

سرکرده این سوار با حیثیتان فریانی است که پدر بر پدر و فرزندان بزرگ بودند و خود حیثیتان
 هم پریر و عویت بعد از ملاحظه سوار را رانده بقدر یکفرسنگی که فرسیم طرف دست چپ توی صحرا
 خشکی بنهار افتادیم سر بنار صبیح الدوله روزنامه اروپا اندک سیاحتی معینچی که از فیما پور
 سر معدن فیروزه فرستاده بودیم و عرض میکردیم معادن دیگر سراغ داریم اینجا بخشود
 رسیده بعضی سنگها از سرب و مس غیره آورده بودیم را این حضرت همراه برداشت طرف
 دست چپ تا چشم کار میکند جلگه است وسط جلگه کویر هم دارد طرف دست راست بقاصه
 غیر سنگ کوها و تپه های پست کوتاه دارد تمام صحرا بوته خار خشک خلاصه بعد از نما
 سوار شده از توی جاده مستقیم و بنزل رانیم بقدر یکفرسنگی که راه طلی شد طرف دست راست
 در دامن کوه و داور زن است که در فراول که بشهد فرسیم از عباس آباد یکسرایم در داور
 فنزل کردیم داور زن تقریباً غیر سنگ دور از جاده افتاده است امین السلطان مرحوم
 بهت شب داور زن توقف کرده و در همین جا بم فوت شده بود امروز باز در این صحرا آبوی
 زیاد داشت اما چون خدغن شده بود کسی تفنگ نیندازد و یکسرایم کرد و داور زن
 آلی فریانی یکفرسنگ سکین است خلاصه ساعت بغروب بانه دارد و فریانی شدیم تا
 بحال فریانی نمانده بودم دیوارش کوتاه است اما قلعه برج معتبر خوبی دارد خیلی آباد
 تقریباً سیصد خانوار رعیت دارد ایش خیلی معتبر و متمول هستند کاروانسرا محلی هم دارد

و کزن

که می‌کوند اصلاً از بناهای شاه عباسی است اما حاجی بی‌سقی تاجر کاشی تعمیر کرده و خیلی خوب ساخته
سواهی کار و انصرانهای خوب دیگر هم از قبل آب انبار و بالاخانه و غیره دارد آبش هم از قنات
بقدر سه شش آب دارد منزل بسیار معتبر است اسم زمین مکراف فرینان نیز را مادی نشت
روز سه شنبه پانزدهم

امروز در فرینان اتراق شد هوای اینجا خیلی گرم است مثل تابستان طهران نسیم هم می‌نویزد
که خفه کی هوا فرید که ما بود تمام روز را مشغول کار و کاغذ خواندن روزنامه خواندن غیر بودیم
امروز این حضرت و حاجب الدوله رفتند عباس آباد و میان شت که قرار نظم آب بپند
روز چهارشنبه شانزدهم

امروز باید برویم عباس آباد شش فرسنگ تمام راه است که از روی ساعت فقیم و شب
چون او دور بود نصف مردم اردو از اینجا یکسره از برای میان شت حرکت کردند و نصف دیگر
عباس آباد رفتند خلاصه سه روزه ساعت از خواب خسته سوار کالکه شده را ندیم وقت
آمین السلطان و مستشار الملک دم کالکه حاضر بودند و شیخ الاسلام تربت را که باطلار و غلام
آمده ولی ناخوش شده عقب مانده بودیم کالکه بحضور آورده مغزنی کردند بعد از طاعات
حرکت کرده و هر یک را ندیم رسیدیم بده سوز که اردو نظامی سیف الملک در آنجا افتاده
قنات خیلی خوبی دارد از آنجا گذشته خرابه از دور دیدیم سوار اسب شده تماشا می‌ایند فقیم

اسم این خرابه بهمن آباد است که در عهد خاقان مغفور قحطی شاه در اینجا جنگها کرده اند و از همان زمان خرابه در این ایضا بعضی آثار خوب بقیت یکت و معمور آباد بسیار خوب متصل بهمن خرابه است که آنهم موسوم به بهمن آباد است خانوار بسیار وفات آب معتبری دارد مردم بهمن از زن مردم بهمن خوش آب و زمک هستند گویا خنشان با سایر مردم این حد تفاوت دارد و بهمن آباد خراب هم چند خانوار سکنی دارند خاک اینجا بقدری سخت و محکم است که اگر از اینجا دیوار یا اطاقی بسازند هرگز خراب نمیشود خلاصه از اینجا هم گذشته قدریکه را ندیم طرف دست راست دیده شد موسوم بکابه که جزو غربیان است از محاذی کابه سوار کالکه شده را ندیم طرف دست چپ صحرای میپایان کویر است بونه آشنان یاد دارد که حلف ثوریت و قبی که میچند آبی از آن بیرون می آید تا صدر آباد فقط بونه آشنان دارد از صدر آباد و بعد قدری جلگه کرد و طاق هم دارد بقدر پشت نه فرسنگ که از دست چپ میروی صحرا و جلگه منتهی بکوه میشود که پشت این کوهها محال خوار و توران است که خوار و توران از مضافات شاهرود و بطام است بالاتر از خوار و توران قلعه بسیار محکم خوبیت که آتش در و نه است بقدر پانصد شصت خانوار سکنه دارد و همیشه حاکم و نایب آنجا علیحد از حکومت بطام بوده و خیلی بسیار محال شاهرود و بطام ندارد و این قلعه هم سه صد و پانصت خاک خراسان شاهرود و بطام یعنی اتصال بجاک ترشیز خراسان دارد طرف دست چپ کوهی نیز هست در محاذی عباس آباد

که موسوم بکوه دوشاخ است آما سه قله برآمده دارد که در واقع باید سه شاخ بگویند اگرچه از منزل
شوراب تا اینجا هر چه کوه دیدیم همه مخروطی شکل و قله فله است آما این کوه چون و قله بلکه سه قله
مخروطی دارد که همه بیک رشته متصلت باین مناسبت اسمش را دوشاخ گذاشته اند طرفت
راست نیز جلگه است و بمسافت یغفرنگ منتهی بکوههای سیاه کوتاه میشود که پشت این کوهها
فرود و فیروز آباد و آستر بادت که محال فروریم از مضافات شاهرود و بطعام است خلاصه
سه فرنگ دینیم تمام که از منزل را ندیم بیک آب انبار و برج خرابه رسیدیم که گویا مخبرالدوله
برای تحفظین سیم ملکراف ساخته است ولی حالادیکر مسکون و محل حاجت نیست در حوالی اینجا
دست چپ صحرا رانده بنهار افتادیم صبح الدوله روزنامه اردو بنی اندیشید متها همه در رکاب بودند
بعد از بنهار سوار شده بقدر یکفرنگی که را ندیم بصدر آباد رسیدیم صدر آباد منزل گاهی است که آب
و آب انبار و کاروانسرای دارد و بقدر مغبده پیچیده خانولیم سکنه دارد که دولت آنها را در اینجا نشانه
و دستی مواجب میدهد اینجا را میرزا آقاخان صدر اعظم مرحوم بنا کرده است و باین مناسبت
میکویند به جانی نیست آب صدر آباد و آستر بادت که یکفرنگ با صدر آباد مسافت دارد
سمت راست واقع صحرا از اینجا بعد تمام خنک طاقت چون اینجا با کور خرد دارد محمدالدوله
و میرنکار و سواره فریانی از اینجا بطرف صحرا رانند که کور پیدا کرده بسمت بارانده خلاصه را ندیم
یکفرنگ دیگر که راه طی شد بقل بر شیم رسیدیم قل بسیار محکم و غایت تماشای بانگ خنک

سه چشمه دارد و میگویند در بهار آب یادی دارد بطوریکه اگر پل نباشد عبور از آب ممکن نیست اما
 حالا بچ آب نداشت زمین اینجا هم شوره زار است که در رستان کل با قلاق یا میشو و این
 واسطه علیانی حال در جمعه فصلی حسیل بیل است کفر نک و دیگر که را ندیم بچمه کزی رسیدیم
 از اینجا اردوئی می پیداشد اردوئی می ترسید ما هورا قاده سه چهار چشمه تفاوت دارد که از
 نومی دزه ما جاریست ولی کل آلود یعنی آب قتی که از چشمه بیرون می آید صاف است اما قدریکه جاری
 شد بواسطه اینکه متصل با آب بند کل آلود میشود از اینجا هم گذشته کفر نک و دیگری که را ندیم آخر
 راه از تپه سرخی نیز عبور کرده رسیدیم بجای آباد که در دامنه کوهی واقعست قلعه خوبی دارد که
 روی تپه بنا کرده و کاروانسرای بزرگ آب انبار خوب باغات متعدد و بقدر شتادلی
 نود خانوار رعیت دارد سکنه اینجا را هم دولت دینی نشاند و از مالیات معاف داشته که در
 ساکن باشند قلعه بسیار محکم معتبر خوبی هم مخبر اند و نه زمانی که خط ملکراف بخراسان میکشیده برای
 خط سیم و اسباب ملکانی در اینجا ساخته است که احوال خبر عباس آباد و یا کسی منزل از دلا
 دارد و دو منزل شدیم آتش از اول شب بسیار سخت شدیدی سر کرده تمام تخمیر با
 چادر ما را از جاکند بگانه غریبی برپا شد و تا قریب صبح همین حالت بود بچ خواب نکردیم خواب
 و نوکر ما صبح دور سر پرده ما و چادر ما میکشند آسباب یادی از مردم را هم از بیل غما و
 و عباد و بس جراب و غیره برد که بچ اثری از آن معلوم نشد

در غنچه

روز پنجم

امروز باید برویم تمیاز داشت صبح یک ساعت و نیم از دسته گذشته از خواب برخاستیم باز قدری باد می آمد بیرون آمدیم امین السلطان و مستشار الملک دم سر پرده ایستاده بودند حاجی سید داوود زنی وکیل از رعایای فرینان و حاجی محمد حسین نایب الحکومه فرینان و آقا محمد علی خان وکیل از رعایای سبزوار هم دم سر پرده بنحضور رسیدند بعد از دیدن اینها سوار کالسکه شده قدری راه زدیم اسب خسته سوار شده تماشای ده رقیم بالای ده عباس آباد قلعه خوبیت و خانواری چند دارد کاروانسرای هم دارد ده آباد خوبیت خمرالدوله هم قلعه بمجهت مکران دارد در اینجا خسته قدری ایستاده تماشا کرده بعد از همان بلا دست ده رانده از تپه و مابهورهای زیادی گذشته تا بجاده افتادیم سوار کالسکه شده رانیم طرف دست راست جاده همه تپه و دره و مابهور کوچه و سمت دست چپ صحرائی وسیع که بمسافت زیادی منتهی بکوه میشود تمام صحرا بونه زار است چمن زیاد و علف شور و انواع بوته های دیگر دارد قدری که رقیم راه تنگ شد طرفین کوههای سنگی کوچک بود بعد از غمر تنگ از میان دره و مابهور رانده بعد بجلگه و دو ستگاه رسیدیم آمار راه باز دره و مابهور و پست و بلند بود قدری دیگر که رانیم بدهنه الهاک رسیدیم قلعه ایستگاه و در آنجا هم دارو سی نفر پنجه ای همیشه اینجا با ابله خیال ساختن میبندند که مثل خانوار بومی شده ریش سفیدان سگینه بنحضور آمده قدری با آنها فرمایش شد تلا حسی است پیش نماز اینجا است تلا حسی نام دیگر هم

بود که مدرس اطفال است سر کرده تفنگیان ایشمن حن بیک است اصلاً اینها از اهل قزاقان
 هستند که دیت از حال بیار جند حکم دولت اینها را اینجا آورده و سکنی داده و از دیوان حو
 دارند از عباس آباد تا الهاک و فرنگت راه است قدری که از الهاک که ششم طرف است
 صحرا روی تپه و ماهور با آفتاب کردن دندنها را قادیم صبیح الله و در روزنامه از و خپاند
 اینجا هم سنگهای خوب دیده شد مخدنها را فرمودیم قدری جمع کرده همراه برداشتند بعد از هزار
 شده بعد که فرنگت ویم که از الهاک را دیدیم حبیب الله خان برادر میر سکار را دیدیم روی تپه
 آفتاب کردن کوچکی زده بود بخور رسیده و شمالی از سنگهای فیروزه بسیار خوب بخور آورد
 عرض میکرد پیش از این اینجا معدن فیروزه بوده و کار هم در آن کرده اند قوه چایی باشی را فرمودیم
 با حبیب الله خان برود سر معدن ملاحظه کند و از نمونه سنگ آن بیاورد قوه چایی باشی هم که نمبر ۱
 قدری سنگ فیروزه از آن معدن آورده بود از الهاک تا سر این معدن که فرنگت راه است خلاصه
 رانده کفر سنگی دیگر که رستم نمبر ۱ رسیدیم راه امروز چرخ فرنگت تمام بود از زمینان با نظرف روز
 جو خیلی کرم و خفه است امین حضرت و شجاع السلطنه که از زمینان برای تقسیم آب آمده و در
 اینجا بودند حوضهای بیرونی و اندرونی را خیلی خوب با چشم زده و همه را پر آب کرده بودند

روز جمعه مسجد

امروز باید رفت بر میای راهش فرنگت ولی کالکه ما را چون سرعت میرود ما اینجا قیسم

امروز هم هوا خیلی گرم و خفه و راه نسیم پر کرد و خاک بود و کاهی دونه و مایه و کاهی دیگر صحرای
تپه و مایه و کاهی بدی هم داشت آقا کالکه همه جا خوب میرفت خلاصه صبح و ساعت از گذشته
سوار است. رانیم برای تماشای کاروانسرای که شهاب الملک مرحوم در میان داشت شست
در این بین اردوی نظامی سیف الملک هم وارد آنجا شد که امشب را توقف کرده فردا برای منزل
حرکت کند و دست نفر توپچی فشار هم که مامور شده هستند در اینجا بودند رئیس آنها محمد صا و محمد
و اسامی بعضی از صاحبان خبر آنها از انقراض است حلیل سلطان جمعیان نایب اول محسن
نایب دوم تیزر حسینی با شریک وکیل باشی لطف الله بیک وکیل باشی با توپچان صف
کشیده بودند تواره وارد کاروانسرا شدیم کاروانسرای دیگری هم هست که شاه عباسی است
شهاب الملک مرحوم این کاروانسرا را اهلوی آن ساخته است که بیکه یک اتصال راه دارند و از
زیادی توی کاروانسرا منزل کرده بودند آقا از ترده و فاطمه و زوار کاروانسرا شریف شده بود^{بنف الملک}
و شهاب الملک فرمودیم با هم نشسته فراری بدهند که کاروانسرا همه وقت پاک و تیز نگاه دارند
تلکرافخانه هم در این کاروانسراست و قس تلکرافخانه که میز را یونسی است ز زندگی حاضر بود و بحضور
بعد برگشته سوار کالکه شده رانیم سیاحت تمام از دست گذشته بود که بجاده و راه اقامیم را
پست بلند و پر کرد و خاک بود و بقدر و فرسنگ که آمدیم طرف دست راست کنار جاده آفتاب
کردان زدند بهار اقامیم صبیح الدوله قدری روزنامه اُروپ خاندنهار خورده سوار کالکه

را ندیم راه زیادی طی شد باید بنشیند زید رسیدیم از مترل ایخارا تنک و همه جاذبه و باور
 بود از ایخارا و وسیع شد کوه بزرگ میامی که از مسافت زیادی پیدا بود ابتدای آن از دست
 چپ آید راست چشمه کوچکی از تنوی دزه جاریست که آب کمی داشت زید قلعه کوچکی است و
 بنده هیچده نفر هم نمانده و دارد که از دیوان موجب از دست زید قلعه زید محمد خان کاکم شاهر و دو
 استاد بود محمد علی خان ایل یکی عرب علی عسکر خان ایل یکی محمدم که در میامی می نشینند
 بودند قدری با آنها فرمایش شد بعد از آنجا گذشته دیدیم از دل کرد از جلو یا محمد خان سهام الله
 حاکم بخجور پیدایش شد و بحضور رسید معلوم شد از راه کبابه های مغر و کلمان آمده است با او قدری
 فرمایش شد بعد باز قدری رانده رسیدیم بسواره عرب محم که بسر کردی محمود میرزای پسر
 آقمن میرزا استاد بودند بعد از دیدن آنها باز را ندیم تا رسیدیم بقریه ابراهیم آباد فانی بسیار
 خوب آب صافی داشت قریه آباد معتبرست همان چار بزرگی که مسجد مال قبل از این ایجا دیدیم
 باز همان حالت باقی بود فرستادیم دور از آن فرج کردند دوره ساق آن پشت فرج است و بر دوزخ
 راه یکفرنگ بماند شت نماند در حالتی که هوا صاف بود و بجا دیدیم بالای سرتیره تار شد بعد
 روشن شده دقیقه بعد دوباره مثل غلیظی هوا تیره کردید کاهی هم سرج میشد خیلی تعجب کردیم که
 یعنی چاین چه نیستی است مدت نگاه کرده دیدیم بقدر چهار هزار مرغ بزرگ روی هوا پرواز
 دورینج است از تنوی کالکه دورین انداختیم از بس دور بودند معلوم نشد چه مرغیت کی نوع مرغیت

خیلی بزرگ که گردش خیلی دوازده پاهایش هم تقریباً بقدر یک فرس است ثبت باش هم منج است
 این نوع منع در حد و طهران خیلی کم است امروز باز مثل یک لشکر غلجی که حرکت کند روی هوا سپرد
 بطوریکه تمام هوا سیاه شده بود معلوم شود چون فصل پائیز است از یللاق بقتلای میروند خلاصه یک
 از ابراهیم آباد را دیدیم میامی رسیدیم میامی در جلگه واقعتاً معتبر غلجی است قلعه بزرگی دارد
 باغات متعدد دارد نسخه سابق که باخیا آیدیم اردو نزدیک ده افتاده بود اما سال بالای ده در ده
 کوه سر پرده رازده آن بقدریک میدانی که از ده گذشته برابر رسیدهیم جای بسیار خوبی پیدا
 زده بودند که آب جاری بی داشت یک قنات دیگر هم دارد که آبش بسیار صاف و خوب است که
 پنج در این مدت چنین قناتی ندیده بودیم اینجا هوای روزنش گرم است آفتاب هوای سلام طلایی دارد

روز شنبه نوزدهم

امروز در میامی تراق شد و تمام روز بکار گذشت سهام اللهو که که از بخود آورده است امروز در قنات
 و استخیال نایل دار بسیار خوبی که قابل سواریست بایراق طلای قیپ که کار زرگر محمود است و بسیار
 خوب ساخته اند میکش کرد که کوههای اینجا کبک زیاد دارد و مخصوصاً دهنه زید که کبک بی انداز
 دیده شد که کوههای میامی همه منفع و سنگست تمام بودن سنگ معدنی هم در این کوهها میسرود از
 قراریکه میگویند بالای کوه میامی آب دارد و از قدیم در اینجا شهری و محکم بوده است که هنوز آثارش
 باقیست آثارش خیلی بدست که آدم باید پیاده برود

روزیکشنبه میم

امروز باید بار میارفت چار فرنگ راه است آنرا راه کالکه امروز بدست و خانبا سنگلاخ و
 ناهوار است یک ساعت و نیم از دشت گذشته سوار شده با اسب از راه بالا رانیدیم سهام الله و در راه
 اتفاقات کرده بودیم پوشیده بخور آمده فرخنده که بخور در برود عهده الملک در رکاب بود و ما و
 فرمایش کنان میرانیدیم این راه بار میا میرو و راه دیگریت از میای میا میرو و ولی از آن را
 تماشا میرو و دوازده فرنگ راه است که در این مسافت طولانی آبادی نیست حاجی میزرا آقا
 مرحوم میانه این راه در پنج فرسخی قلعه آبادی معروف به حمت آباد و بنا کرده و سکنه نشانی
 بود که حالا خراب شده است بعضی الملک مقرر فرمودیم که آنجا را دوباره آباد و فاش را
 جاری کند و سکنه از نواحی اطراف آورده در آنجا اقامت دهد عهده الملک هم متعهد انجام این کار
 شد سمت دست چپ راه در دامنه همین کوههای میای یک فرسخه کوچکی بود قدری که رانیدیم
 دست راست آبی بقدر یک سنگ از میان کوه و دره جاریست یک باغ و چند دختی هم دارد آب
 از آنجا گذشته قلعه خرابی که در وسط صحراست میرو و ولی سکنه ندارد دیت میای با آنجا آمده و رعت
 میکند حکم شد حاکم بطام چند خانوار رعت از میای آورده در آنجا سکنی بدهد و اولی که در آنجا
 سمت دست چپ دیده میشود و کلاته اسد است از آنجا که میکند و محمد آباد است محمد آباد معتبر از
 کلاته اسد است بالاتر از محمد آباد تپه بود سمت دست چپ آنجا بنا را فاده نه از خوریم کلاته خج که

وقت رفتن بخراسان آنجا منزل کرده بودیم از دور مقابل همین تپه پیدا بود محمد آباد و معتبرست
هم دارد تمام این مدت عرض راه عربطی می نشینند بعد از چهار سوار است به رانده بدو یکی
رسیدیم که آتش جودانه بود قلعه باغی داشت از آنجا گذشته بدو اسرائیل رسیدیم آنجا هم ده حوت
قلعه و باغی دارد از آنجا گذشته تپه بزرگی در جلو بود از تپه بالا آمده پشت تپه قریه آرمیا بود
رسیدیم آنجا معروف آرمیا حقیقت عجب خیار است پای خار پیاده شدیم در دنیا چنین خاری
آمین السلطان صنیع الدوله دوره خار را فرغ کرده بودند سی و دو فرغ دوره ساق خار
خیلی چرمی سی است سفرمانی که این خار را دیده بودیم وصل بهم بود ولی سال بواسطه
که میان آن گذشته اند که علامت این است که آرمیا پیغمبر در این خار دفنست حالا خار
شده است و هر خاری شاخهای متعدد بسیار بلند دارد که هر یک از آن شاخها بازده خار
عباسعلی طهران است اگر بغرض دور این خار را خالی کنند و باغ و اشجار دیگر در حوالی آن بنا
بقدر نهر آدم و سوار مکنست در سایه این درخت راحت کنند خلاصه از خار گذشته بار دو
آرد و را بقدر دوسه میدان بالاتر از آرمیا و باغات آن زده است سر پرده ماد و قطعه چمنی و قسمت
کل آلودی هم دارد و محقق و میرزا عبداللہ خان میخندست سه روز پیشتر از اردو بار میا آمده بود
میرزا عبداللہ خان بحضور رسید عرض بکر و خیال شکار قوج و میش میا آمده بودیم و دیر کرد
بشکار رفتیم بقصد شکار بکر و میش شادار و قوج دیده و پنج آرقالی هم شکار کرده بودند

از محمد آباد باین طرف شک کو ارسن یاد در صحرا دیده شد و قدری بر چیده آرد و ند یک شک
کو چک کو ارسن هم طلا داشت معلوم می شود در این کو بهائی بلای محمد آباد وجود آنه و غیره اگر
کروش و تخش کنند طلا پیدا می شود بایا نش را نه بعد بفرستیم تخش کامل کنند +
روز دوشنبه بیت یکم

آمروز باید رفت بشا هر دو هفت فرسنگ راه است اگر چه صبح زود از خواب بختام ولی
تجماعت و نیم از دشت گذشته سوار است که کوهی در جلوسرا پرده بود از آن کوه بالا رفته سرازیر شد
به آرمی رسیدیم آرمی سی نفر سرباز دارد که خبر و فوج عرب عجم است بفتاد خانوار هم غیت داد
از دشت گذشته و از چند ده و ما بهر سوار کرده با کالکه رسیدیم سوار کالکه شده را ندیم راه امروز طلا
برای که دور است خیلی هم بدوشن زار است بادی هم از عقب میوزید که تمام صحرا و هوا کرد و خا
در این بهج آبادی نیست کمز و یک تزل تمام این صحرا بونه و کون است بهج صحرائی با بیطور
بونه دیده شده است اگر این صحرا از یک طران به سیصد هزار تومان قیمت داشت از اینجا
سوار کالکه شدیم راه تمانا ده و ما بهر و از دو طرف بهجه بونه و خاک شکست دو فرسنگ که نریم
کنار جاده سمت دست چپ بلای تپه بنهار افتادیم صبیح الله و سه هزار روزنامه اروپا خوا
بعد از نهار سوار کالکه شده را ندیم باز به بیطور بهجه ده و ما بهر بود بقدر یک فرسنگ و نیم دو فرسنگ دیگر
که را ندیم داخل جلکه شاهره شدیم جلکه هم بهمان طریقی در خاک بود تا رسیدیم بمقابل قلعه خیر آباد
که الله



مناره است و جنب مقبره محمد بن عبد الله بن عباس

که در دست راست و اقصای اُردو است آصف الدوله میباشد همان قلعه پیداست باغ و درختی بسیار
 (اما اکنون که این روزنامه نوشته میشود که بطبع برسد خیر آباد در کمال آبادیت و سالی قریب چهار
 تومان منافع دارد و باعث آبادی آنجا میسر از عبدالنواب خان آصف الدوله شده است که در موضع
 حکومت خراسان با و محنت شده بود) خلاصه قدری که از خیر آباد که ششم رسیدیم بقلعه خرابه که
 به آصفیه است که آصف الدوله مرحوم این قلعه را بنا کرده و از خیر آباد چند خانوار غنیت آورد و آنجا
 سکنی داده بود اما حالا خراب و خالی از سکنه است از قلعه آصفیه که قدری که ششم رسیدیم بمید
 بدشت و بسیار بزرگ معتبر است باغات بزرگ متعدد و خوب دارد و سکنه اش بقدر رسیدن آن
 میشود قدری از این ده بدشت ملک حاجی محمد رحیم خان قاجار و محمد صلیخان عرب و غیره است خلاصه
 یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم سوار پرده را جای پرآبی در توی صحرا زده بودند
 آب زیادی از اطراف حاربت تا کمال آلود است

روز سه شنبه بیست و دوم

امروز در شام و اتراق شد کار زیادی از اصدار احکام ملکرانی و غیره باستر آباد و مشهد و
 و غیره و ششم همه تمام شد رئیس سفیدان طایفه ترکان کوکلان بطوریکه در کاپوش بخور آمده بودند
 تا با عصری بخور آمدند چهار اسب هم بکیش آورده بودند رسیدن نومان انعام با آنها التفات و
 فرمایشات بآنها شد مریض شده با کمال شکرگذاری دستند قبل از شرفیابی ترکانا علمای شهر

بخصوص آمدند که اسمی آنها از این قرار است شیخ علی اکبر شیخ محمد صالح شیخ محمد رضا که در بنج تحصیل کرده و تازه بشا هرود آمده است از اتفاقات غریبه دیشب قایتید باو گفتند که با صطبل خاصه پسر عموی میرزا حسید کاظم ستونی اصطلیل که در منزل میرزا حسید کاظم منزل داشته است گویا بعد از شام برای تخلیل غذا خواسته رای برود از چادر بیرون آمده در حوالی چادر با گردش میگردید بکده بجای سی پنج ذری قاده بعد از رحلت یاد او را با طباب از چاه بیرون آورده اند تا صبح هم زنده بوده و صبح فوت شده است قضیه دیگر که تیرام روز بعض رسید پسر سیزده ساله از اجودان مخصوص ملکان فوت شده که خاطر اجودان مخصوص از فوت او خیلی پریشان است دیگر اینکه ملکیان آقا قاجار که وقت رفتن بخراسان روز و روز دیگر با تسبیح در ده خودش ناخوش بود و تفصیل او را سابقا نوشتیم تا سه روز قبل ناخوش بوده و او را بشا هرود آورده و روز قبل از

ورود ما فوت شده است

روز چهارشنبه بیست و نهم

امروز باید برویم بده ملا در روزنامه سر سابق نوشته بودیم که از شاهرود بده ملا بخبرنگشت امروز که از روی ساعت حرکت کردیم در ست ساعت و نیم و یک ربع راه بود صبح از پرا بیرون آمده سوار شدیم نیمواستم بجای بلندی فقه شهر شاهرود را تماشا کنیم از بخار باغ زندان (یا باغ زندان) عبور کرده را ندیم و دره است که معبر است و به بطام میرود که بهای

نحوه

شاهرو و غیره کوههای بسیار خشک بی سبزه نمناکی است همه سنگ سخت یاه و بی را
یک بوته گون ندارد رسیدیم باؤل قواست باغ زندان تیولی طمیرالدوله و آب جلای که مخصوص
شهرشاهرو است اتحق تا امروز آبی باینجی و پاکی و کوارائی ندیده بودم آب قنات باغ زندان
متجاوز از سه سنگ و آب جلای زیاد از پنج شش سخت باغ زندان پانصد خانوار سکنه دارد
و در حقیقت جزو شهر است این و نه بطور از دست جاریست یکی داخل شهر میشود و دیگری باغ
زندان میرود اطراف نهرها درختهای سبزه و بید زیادی دارد اگر اینجار اوقاتی صرف کرد
درست کند خیابان بسیار خوبی خواهد شد خلاصه دیشب بجهت آلوده فرموده بودیم که صبح پیش
رفته روی تپه جانی بی را برای تماشای شهر پیدا کند که برویم آنجا شهر را تماشا کنیم او هم
بزحمت زیاد بالای کوه بسیار سختی که یک قلعه خرابه هم از قدیم بالای آن بود رفته جانی بی
که منظر تمام شهر داشت پیدا کرده بود همه از توی حاذقه و معر رفته تا نزدیک بان کوه رسیدیم
قدری آب بالا رفته بعد دیگر آب هم نیرفت پیاده شده رفتم تا بالای کوه نشسته تا بین
مشغول تماشای شهر شدیم تفصیل وضع شهر از این قرار است شهرشاهرو در دامنه کوهی واقع
که این کوه تماش سنگ سخت و خشک و خالی از سبزه است که یک بوته خار هم ندارد داخل
شهر قلعه دارد که از قدیم است و خانوار زیادی در آنجا منزل دارند معلوم میشود سابقا شهر
بهین قلعه بوده است ولی حالا قلعه نوی نباشده و خانوار بسیاری را بیل فیا بور و بخار

دارنی و غیره نزل اند که خانهای بسیار و دیوارهای محکم که مثل دیوار قلعه است برای غنائی
 ساخته اند بازاری بسیار خوب ساخته و حمام و غیره دارد یک مسجد هم حال تازه مجتهد هر دو
 می سازد روی هم رفته شهر بزرگ معتبر خوبی شده است و ده زندان هم که بالای شهر واقع و ده بزرگ
 آبادیت برآبادی و غلظت و شکوه شهر افزوده است زیر دست شهر هم دبیت معروف قلعه
 نوروز که در عهد نادر شاه ساخته شده است آن نیز بزرگی و آبادی شهر افزوده است خلاصه از
 تماشای شهر سوار شده بعد بغیر سنگی که از شمس و قلعه نوروز دور شدیم وقت نهار بود در بهمان
 صحرائی خشک بی آبادی بنهار افتادیم ولی خان سرب پر ساعدالدوله که در رکاب بود
 از اینجا مرخص شد که کیشب در شاهرود توقف کرده از اینجا بطرف نازندان ساری رفته و از
 اینجا از کنار دریای تبسکان برود محمود میرزای سکر کرده سواره کودار بطعانی هم که با سواره خود
 اینجا حاضر و صف کشیده بودند از اینجا مرخص شد بعد از نهار که هفت ساعت تیر و شب بود
 سوار شده را ندیم ما رسیدیم بجاذی قریه منان علیا که در سمت دست چپ اقصت شاهرود
 جنانوز میرزا چند شب پیش از ما آمده در اینجا توقف کرده چند روز دیگر هم خواهد ماند که از غیب نیاید
 اینجائی هم در این چند شب با او بوده است نیم دانگ از قریه منان ملک جنانوز میرزا است
 و عمارتی هم دارد که از شخصی دیگر خریده است از اینجا گذشته بجاذی قلعه منان غلی رسیدیم
 که آن هم در سمت دست چپ اقصت از منان غلی نیکر گذشته رسیدیم متقابل قلعه و تقاطع

عرب که آن هم دست چپ و اقصی در مغرب سابق که بخراسان می‌رسیم در باغ بهین قلعه و انصار خان
 بنهار افتادیم پشت قلعه و دو انقار خان کوه‌های عجیب و غریبی است نه بلند است نه کوتاه نمایان
 و بدون شک برکنهای مختلف و فنک از زرد و قشمر و خاک و فیروزه تمام رشتن این کوه است
 و بلند و خیاره خیاره است فی الحقیقه قابل اینست که اگر چند روزی در این منزل توقف می‌کردیم
 تا شاکسیم خلاصه را ندیم سمت راست جلگه است و تمام صحرائی مرور سنگلاخ است بطوریکه
 اسب نمیتواند و اند در این بینها که میرانیم یک ماده آهوار سمت راست آمد بطوریکه
 نزدیک شد که اگر فنک اسب حاضر بود هاجا آهوار زده بودیم در این بین مجدالدوله باجنا
 غریبی رسید معلوم شد که او آهوار اتقاف کرده و در تاخت اسب با سله سنگلاخ و بدی صحرائی
 خورده صورت و آرایش همه مجروح شده آمانگشته بود آهو عقب سراماتوی سوار با افتاده بعضی
 فنک انداخته و در حسته و زخمی کرده آخوار فرار یک جعفر قلیخان عرض میکرد او آهوار زده و
 بود بعد با سوار اسب از جلگه سمت راست میرانیم در این اثنا یکدسته آهوک که تمامانگه بود
 پیدا شد با کمال احتیاط از توی سنگلاخها آبی تاخت کرده از مسافت زیادی و تیر چهارپا
 انداختیم ولی چون در بود درستی چیزی معلوم نشد بعد از عقب بهایشی که در زخمی دیده که کوفته
 بود خلاصه رانده تا بار دو و سوار پرده رسیدیم سوار پرده را ماسافتی بالاتر از ده ملازده انداخت
 زیادی که از کوه جاریست برده غلامیر و دوازده توی سوار پرده می‌سکند و اسمعیل خان برادر مولوی

که از جانب محمد خان نایب الحکومه شاهرود است دیده شده ملا قریب بسیار معتبرست خانوار دارد
دارد سوادش قریب بیک شهریت دوده دیگر هم که یکی کلاته ملا و دیگری حده است متصل
بهین دوده ملا و خبر دامنات آتوده ملا و خبر بطام

روز پنجمه بیت چهارم

امروز میریم بهمان دست سه فرنگ راه است صبح سوار کالکه شده یک صدقه می که
رانیم از کالکه پیاده شده سوار بشده از دامنه که خیلی مشرف بجاده بود رانیم چند آبی
از دور پیدا شد تیز راجده خان چند نفر سوار را فرستادیم که آهوا را بسمت پایا و زند آنها
و نشد بعد و تکه آهوی بزرگ از نزدیک بازخواست قدری عجله کردیم و الا خیلی خوب با کلوله
میشزد و با صدودی سوار عقب آنها را گرفته بعد پیاده شده از مسافت زیادی و تیر کلوله ایستادیم
نخورد و صحرای اینجا طوریست که دو قدم اسب نمیتواند و اند تمام سیل شسته و سنگلاخ و سوراخ
ناچار از صرافت نگار افتاده راه جاده را گرفته قدری که رانیم بهار افتادیم صنایع الدوله
روزنامه اروپا اند بعد از نهار سوار شده بطرف جاده و کالکه میرانیم آهوشیران میرانیم
حاکم سمنان و امنان با چند نفر از روسای سمنان بحضور رسیدند قدری با او فرمایش کرد
بعد کالکه رسیده سوار شده قدری که رانیم دهی کنار جاده سمت راست دیده شد
بقادر آباد آیین دوازدهم از آمدن بخان در دست و حالا هم از اولاد او در اینجا منزل از ملک علی آقا

و آقا اسد الله است آقا حسن مرده و آقا اسد الله زنده و الان این دست آقا اسد الله پسر آقا
 و آقا بزرگ پسر آقا خان آقا خان پسر میرزا رضا و او پسر میرزا احمد بخان در دست قدریکه گذشتیم
 بنیم آباد رسیدیم که توی جاده واقعت از آنجا گذشته بمنزل رسیدیم اردو را باز مثل دیروز
 بالاتر از ده همان دست در دامنه زده اند آب یادی از توی سر پرده جاریست از قوچان تا
 واری شاهرود بخیار سپح ندیدیم در آنجا دیده شد در این صناعت بخصوص میامی آلوده و غریب
 هر یکی بقدر یک کلابی بزرگ آنارو هوی بسیار خوب هم در نیراهه میوه

روز جمعه بیست پنجم

امروز باید رفت بدامغان چهار فرسنگ راه است صبح ساعت از دستنه رفته سوار شده
 با عضد الملک و امین السلطان و شتار الملک و صبیح الله و فرمایش خان آمدیم تا بجاده
 کالکه رسیده سوار کالکه شده رانیم سمت دست چپ دات آبادی یاد بود آقام دست راست
 آبادی خدانی نداشت آبادی سمت راست یکی قریه بقی خالصه است بعد قریه طاق و بعد از
 طاق قریه خراست که میگویند هزار خانوار سکنه دارد و بعد از آن باغ حلت آباد که متعلق بمجلس
 که بیرون باغ دم نهران بهار افادیم بعد از نیم است آسامی دات دست چپ از این قرار است
 حصار خراب است ملکی و لادشاملی خان قیروز آباد میان و امیران ده نو حسین آباد و ابراهیم
 آقام آباد آقام آباد متصل بهمان دست است و متعلق به پسرهای مرحوم سپهسالار و مرحوم مصطفی خان

امیر تومان و مرتضی خان شهاب الدوله میبایست خلاصه بنهار را چنانکه اشاره شد در غلبت آباد
بیرون باغ میان و نهر حاضر کرده بودند پیاده شده بنهار خوردیم بعد از بنهار این سلطان
و سلطان حسین میرزای شجاعت و محمد الملک و امین خلوت نشسته نوشات و تکراف زیادی
بود همه را خوانده و جوابهای آنی میخواستند در بین راه نزدیک بنهارگاه سهام الدوله حاکم نازد
که باز با محمد علیخان مدانی و سپه کوچک محمد علیخان و مختلی خان هزارجریبی که بانو کر ابو بجعی خود
آن قلعه ساخلو میباشند و نوکرش هم حالاد را بجاست و میرزا اسکرانته مستوفی مازندران که بسیار
پرست و لطفعلی خان هزارجریبی و غیره و غیره مازندران آمد بودند بحضور رسیدند مختلی خان
هم سه چهار سپه بزرگ و کوچک خود را همراه آورده است پسران محلی هستند خلاصه تا عصر در غلبت آباد
بودیم و وساعت بغروب مانده سوار اسب شده همه با متزل سواره را ندیم از قریه نریشم که میگذریم
علیقعلی خان با در فوج سمنان که نریشمی است با کسان خود جلور آمده صف کشیده بودند از نریشم تا
شهر دامغان میفرست که گراست قدریکه را ندیم سهام الدوله تفکیکیهای و داکنه را آورده بودند
از سان حضور که را ندید از آنها که ششم علما و دامغان با استقبال آمده بودند آسمانی آنها را چون
رفتن بمشهد که چشمه علی آمده بودند نوشته ایم دیگر اینجا لازم نیست بعد قمر بایک دفعه دیدند
جلو آمده بودند همه بحضور رسیدند همه با سهام الدوله فرمایش کنان از طرف دست راست شهر
و دامغان مانده یک ربع بغروب مانده منزل رسیدیم آرد و نای نظامی سیف الملک هم در بر

انتهی



منار و پوی مسجد حیل ستون دامنجان که معروفست از بناهای معاویه است

افق دوست سر پرده مارادوسیدان بلاتراز شهر دامغان دانه نبرز کی از آب چشمه علی از

توی سر پرده میگذرد جای بیصفائی نیست

روشنه بیت و ششم

امروز در دامغان تراق شد از دیشب تا بحال که نزدیک غروب است علی الاتصال با دست

بدی می آید اما با وجود این با دما هم روز را کاغذ خوانی و جواب نویسی داشتیم و مشغول کار بودیم

لطیفی خان هزار جریب چون عایای هزار جریب دست و دانی بود شکی بودند امروز بعد از

رسیدگی و تحقیق مغزول و محمد علی خان مدانی را بحکومت هزار جریب منصوب کردیم اما

سرگرد کی در یاست فوج باز با خود لطیفی خان است

روزیکنه بیت هفتم

امروز باید برویم با میرآباد سپهسالار مرحوم راه سه فرسخت دیشب از نصف شب با دست

و هوا آرام شد سبب این است که ابرویه از کوهها برخاسته هوا صاف شده است و ساعت نیم

از دست گذشته سوار شدیم سهام الدوله و خوانین و معارف بازندان دم کالکده استاده بودند

با آنها خیلی فرمایش شده قوش ایلدرم پیش آورده بودند یک اسب خیم خلیجی که پیش آورده

بود بعد از فرمایشات زیاد با سهام الدوله و خوانین بازندان سوار کالکده شده رانیدیم بعد با

سوار شده در شهر دامغان فرستیم صحرای دیگر از بسیار بار و ج با صفایت بقدر کفر سنگ نیم

از صحرای طرف دست راست جاده رانده باز سواره با سهام الدوله و تاختی خان خیلی فرمایش کرده بعد کالکه نشسته را ندیم همیز را شکرانه ستونی را که برای همیزی موربزار جریب است آید دوم کالکه بخسور آورد با او نیز بعضی فرمایشات شد بعد رانده از جلوسافت زیادی میانه چند تپه چند ختی دیده یقین کردیم در آنجا آبی هست آیین حضرت را فرمودیم بنهار را آنجا برده افتاب کردان بزند او رفت ما هم از عقب را ندیم دو میدان است بی زخمها مانده راه کالکه بد شد زمین تپه های کوچک نرم بود و در یکهای رنگ زنگ فشک داشت بعضی از تپه های هم صفت و بوته زیاد داشت از کالکه بیرون آمده سوارا شدیم در این بین و آهواز طرف راست آمد و همیز را عبدالله خان قیفا الملک را فرستادیم بزنند هر چه تاختند نتوانستند شکار کنند قدری که را ندیم دور بین اتم و روی تپه پیاده شده باد و در بین نگاه کردم بینیم همیز را عبدالله خان که غضب آهوز رفت چه کرد توئی کوها که کرد و سخت فشکی دیدم که دامنه آن ناخرابه داشت و دو سوراخ هم در آن بود همان کردم قبرستان که منته قدیم کبریاست بالای کوه را درست نگاه کردم دیدم بسیار بزرگ و آثار محکم خیلی خوبی از قدیم در آنجا ساخته اند که با محال قلعه خرابه باین احکام و بانی بایز ندیده بودم که قلعه باین خوبی را در قلعه کوه سختی که اطراف آن مسطح کوه و کیرفت و مجرد و قشده بنا کرده باشند یقین کردم که قلعه کوه کوه دامغان که مشهور است همین است بعد که بجا درآمدیم از صنیع الدوله پرسیدم عرض کرد بلی قلعه کوه کوه مشهور دامغان همین است و من خیلی جستجو میکردم



آتاپید نمیکردم بعد بادورین نشان او هم دادم و خود مان بزناش کردیم این قلعه است که در
 هفتصد سال قبل از این هلاکو خان چنگیزی از ملاحده اسمعیلیه گرفت خلاصه نه از خوردیم صیغ الله
 روزنامه از و چنانند آفتاب کردان اسرفات خوبی زده اند و سنگ آب اردو چند درخت
 اطراف است آب این قلات می رود برضی آباد که مال و رثه آقا محمد دانی است بعد از نهار سهام الله
 بحضور آمد با و خیلی فرمایش کردیم قدرت منضلی داشت همه خوانده با این سلطان حکیم الکلی
 جواب نوشتیم بعد سهام الله و با خوانین با زندران و سهرامان حج و بهر منحصر هفتند طرف با زندران
 بعد قوه چنی و اکبر خان افروستادیم بر و ز قلعه کرد که و را کر و دش و ملاحظه کرده سنگ از آنجا بیرون
 و وضع آنجا را بر عرض بمانند دو ساعت و نیم بغروب نماند سوار کالکه شده را ندیم روی خوب
 برای منزل بقدر یکفرنگ و نیم که با کالکه را ندیم نه برای متعدد و قلات و زمین اعانت پیش
 از آنجا سوار است و یکفرنگ و نیم هم با اسب آمده تا منزل رسیدیم در مراجعت منزل برد
 همانجا که نهار خوردیم قریه دولت آباد دیده شد قلعه دارد و متعلق بمطلب خان مرتب و انصاف
 دوات دیگری که در همین محل خوش است یکی قاسم آباد است که ایضا مال حاجی فضلعلی خان
 پسر مطلب خان است و دیگر قریه سلیمان آباد که نصف مال اقطاع الملک و نصف دیگر متعلق به اوست
 لاریجان است و دیگر قریه حاجی است که ملک عایات قریه عوض آباد مال محمد رضا بیگ گنجه
 قدرت آباد شیرشیان اسماعیل آباد و صید آباد متعلق به حاجی محمد حسن کاشی است حاجی آباد

متعلق بجاجی میزرتقی دامغانیست علی آباد مال عبداللہ خان پسر مطلب خان احمد آباد کہ خراج
مال و رشہ ابرسیخان دامغانی آندہ آبادی سکنہ است خلاصہ اردو امیر آباد شدیم کہ ملک مرحوم
بزرگ و حالاً متعلق باعضاء الملک است قلعه محکم خوب و باغ و اشجار دارد کاروانسرای خوبی ہم
پہسالار مرحوم بنا کرده است کہ هنوز ناتمام است باید حکم شود اعضاء الملک تمام نماید آتش ایشانت
و در اجارہ حاجی طارضی دامغانیست کہ مرد زارع خاک زر کنی است یکصد و بیست خانوار
دارد چادر مار توی باغ جلوتلعه زده بود و منازل حرمانہ را در عماراتی کہ سپہسالار مرحوم
قرار داده آسامی علمای دامغان کہ بخنور رسیدند از ایتقرار است آقا میرزا صادق برادر
حاجی میرزا رضای مجتہد دامغان کہ آن مرحوم را در سفر سابق کہ بشہد میرسیم دیدہ بودیم حال
ندیت مرده است خلیل آقا پسر حاجی میرزا رضای مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم کہ مذنی در دہان
در مسجد مرحوم سپہسالار پشیمانزادہ و حالاً اغلب اوقات و محاکمات شرعی دامغان با ایشانت
تلاطمی در مسجد جامع نماز سبک دارد (قرینہ کہ امروز سرفاتش نہا خوردیم آتش حاجی آباد زردہ
سہ دہکش متعلق بجاجی میرزا تقی پسر حاجی میرزا احمدی و یکدہکنت و نیم مال فضلعلیخان پسر علیخان
و یکدہکنت و نیم ملک آقا یوسف تشنگدار بودہ کہ بعد از فوت و استقل برادر او عباسعلی یک تشنگدار
شدہ است یکدہکنت ہم مال حاجی محمد علیخان آصف اندوہ مرحوم پسر آصف اندوہ بزرگ است
قوہ چپاشی و کبیر خان کہ بالای گردہ کوہ زرقہ بودند شب اجبت کردہ ہندو کی شمشیر قدیم

و پارچه شیشه سفیدی مثل بلور و بعضی سنگهای معدنی دیگر آورده بودند و شرحی تعریف از استحکام
بنای قلعه میکردند که هنوز بعضی از دیوار و برج و خشت باقیست و آب انبارهایی که در قلعه است هنوز
بی عیب است و طواف کوه حصار و اول خانه و غیره داشته و در این شهر از قدیم منحصر بیک راه بوده
که پلده از سنگ در آورده و منحصراً بسطوطی این راه چند محله در عرض آن ساخته بودند که راه را بناچار
بایستی از آن محله ها بگذرد و در آن محله ها قراول می نشستند که اگر آدم خارجی می آمد باست قراول
اورا میزدند و میگذرانستند و در آن محله ها قراول می نشستند که اگر آدم خارجی می آمد باست قراول

روز دوشنبه بیست و هشتم

امروز باید برویم قوشه از منزل که سوار شدیم قوشه پیدا بود تمام سواران را از محض کردیم بطرف
منزل فرستند و خودمان با معبودی سوار از راه خارج شده صحرائی است راست را گرفته از راه
تودر و از همه جا با کالکه رانده ما رسیدیم به تپه سنگی که در دامنه کوه واقع بود و تقسیم بالای آن
آفتاب کردان زدند بنهار افتادیم از روی این تپه شهر و دیات و امنان و امیر آباد و گرد کوه
وارد می شدیم که در قوشه است همه پیدا بود چشم انداز خوبی داشت بنهار خوردیم صبح الدوله و
زیندار باشی و امین خلوت و سایر شیخ متها حاضر بودند صبح الدوله روزنامه را روچیند
بعد از بنهار قدری نشسته و درین بکوه و قلعه گرد کوه و غیره انداختیم شهر قوشه هم که مشهور به
صد دروازه است در همین صحرائی قوشه بوده است تا من جای آن را ندیدم بعد از بنهار با دستهای

بطوریکه نشد بالای کوه نشینیم برخاسته پیاده از کوه پائین آمدیم در صحرای آفتاب گردان و در جنتی
 باز قدری روزنامه رو چرخ اند چای و عصرانه در آنجا خورده دو ساعت بنیم غروب مانده هوا
 کالکه شده فستیم فنزل قوشه کاروانسرای بسیار خوبی از قدیم دارد که حاجی حلیتی تاجر شیر
 کرده است یکت چا پازخانه و یکت قلعه هم دارد که خالی از رعیت و مشهور سلطان آباد است
 که پهلایان بزرگ مرحوم ساخته است آنالی توی در و از آب توی در و در آنجا از رعیت
 می کنند و آب زیادی از توی در و از آنجا خورده بود که در آنجا جاری بود

روز سه شنبه بیست و نهم

باید برویم به آجوان مردم می گفتند بخت فرنگی ما است اما زیاده از پنجه رنگ و نیم
 راه کالکه هم بسیار خوب بود صحرای روح پر بونه خرگوش زیاد از خدا بهمیم داشت آنرا کم خلاصه
 جمع یک ساعت بنیم از دسته رفته سوار شده را ندیم بین یکدسته بیوتوی بونه مانده از کالکه سوار
 است به بعد پیاده یکت بیوزم کی دو تا هم دیگران رسید که دند بعد دوباره رفته کالکه نشسته
 بعد رفته فرنگی که راه طی شده دست راست صحرای تپه بنهار افتادیم رو بروی نهارگاه از طرف
 دست چپ جاده دبی از پشت کوه پیدا بود که سردر خان بعضی از خانهایش دیده میشد گفتند آتش
 جام و ملک مصطفی خان میر تومان است نزدیک جاده هم در طرف دست چپ مرعه بود که متعلق به
 قریه جام است آنرا دو جام را گفتند آتش کم است مرعه دیگری هم با بعضی اشجار در دست کوه

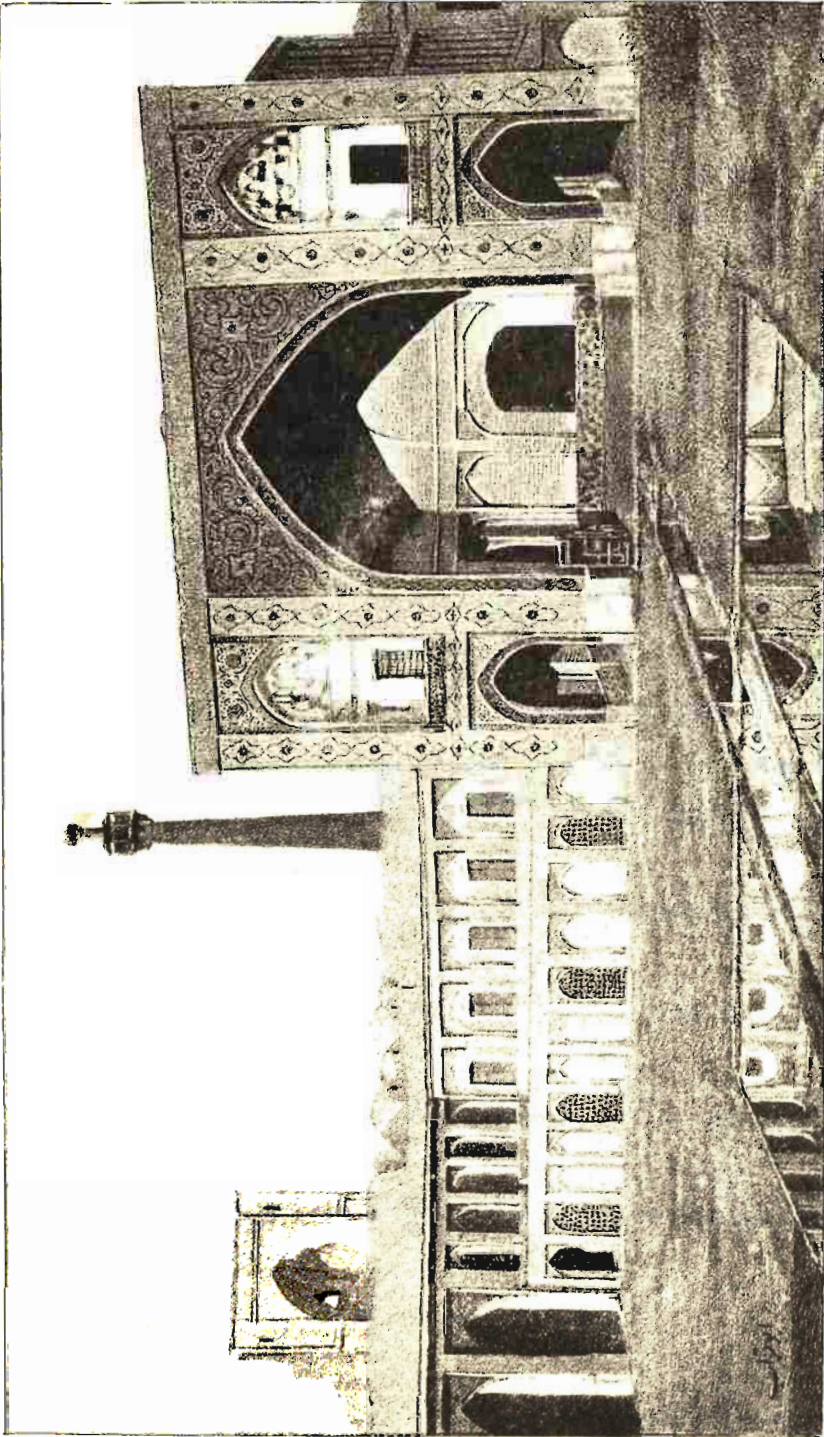
پیدا بود امش جنگ آباد است و از مضافات تهمان خلاصه نهان خورده سوار شده بسر راه
سوار کالکندرانیم بقدریکفرنگ و نیم راه که آمدیم قدری بدزد و ما بهور قادیم سلیمان خان افشار
صاحبست هیا که ما تو تعین سرحدات آخال و خراسان است و بشد میرود که از آنجا بسرحدات میرود
با حاکم شاه میزرا پسرتیور میزرا که او هم بهرایی صاحبست هیا را ما سوار است کنار راه ایستاد
بود سوار شده نزدیک آمد قدری با او فرمایش شد نزدیک منزل راه قدری سربالاشده از آن طرف
منزل که کاروانسرای آهوان است پیدا شد از آنجا سوارا شد به سرازیر با اسب آمده مسافتی
هم از کاروانسرا گذشته ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم قحانی از توی چادر مجاریست
که یک چارک آب دارد کو یا این قیافات را تازه در آورده باشند هوای اینجا خیلی سرد است

روز چهارشنبه پنج ذی قعدة

امروز باید رفت بهمنان شش فرسنگ تمام راه است دو ساعت از دشته گذشته سوارا شد
از بیراهه به سمت راست جاذبه که همه دزد و ما بهور و تپه های خشکی سخت بود و از دیدیم صاحب
هم در رکاب بود همزمان خودش را بخود آورده معرفی کرد که آسمی آنها را اینقرار است حالش را
پسرتیور میزرای مرحوم تیزرا علیخان نشی نایب اول وزارت خارج برادر میزرا معصوم خان
و خواهرزاده تیزرا سعیدخان وزیر امور خارج میرزا مصطفی حافظ القوم علی شرف خان سرکنک
مهندس پیر حاجی محمد شریف خان قراجه دانی علیستغنی خان نایب اجدان باشی پسر خانباها خان

نوه خود صاحب اختیار حیدرخان ایضا نوه صاحب اختیار قدریکه از تپه و ماہور مارانده و بقدر نیکی
از منزل و رسیدیم بالای تپه که روی بنهار افادیم بعضی احکام از پیشل فرامین و دستور العمل
بماوریت صاحب اختیار در نهارگاه نوشته و صبح گذشته بعد از نهار سوار شده بسر جاده آمدیم از آنجا
سوار کالکه شده صاحب اختیار مرض شد و ما را ندیم بقدر و فرسنگ و نیم سه فرسنگ تمام راه دژه
ماہور بود این راه خیلی شبیه است برآبی که از سرخه حصار بجا جرو و میسر و دژ آهوان آبی سمنان تمام
سرازیر است و دیدم در راه که از قوشه به آهوان می آمدیم تمام راه سرب بالا بود مثل اینست که آهوان
قلعه آن بالای کوه واقع شده باشد و از اینجا است که هوای آهوان در بنه فصلی سرد است و قدیم
را ندیم توی دژه و ماہور ما رسیدیم مبرزه که موسوم بجاشت خواران است و مبرزه مختصرت است
کمی دارد قدریکه از اینجا که ششم راه کالکه سرب بالای سختی شد سوار ششم قدری را نده از طرف
راست راه کالکه خوبی پیدا شد دوباره سوار کالکه از دژه و ماہور ما که گذشتیم یکده جلگه و شهر
سمنان پیدا شد طرف دست راست کوههای سنگی بلند سیاه رنگ و سفید و رنگهای مختلف دیگر
پیدا بود سمت دست چپ تالش جلگه است و از مسافت بعدی بعضی تپه ها و کوهها دیده آبادی
سمنان خیلی کم است که طرف دست چپ چند پارچه دژ و دژ دیده شد خلاصه سیاحت بغروب ماند
بنزل رسیدیم قلعه و آقا سید محسن و سادات و رعایای شهر همه جلو آمده بودند کالکه را نگاه داشته
قدری آنها حرف زدیم شهر سمنان شهر بسیار پاکیزه تمیز آباد است آرد و براد و میدان بالای شهر در جای

سمت شرقی مسجد عثمان



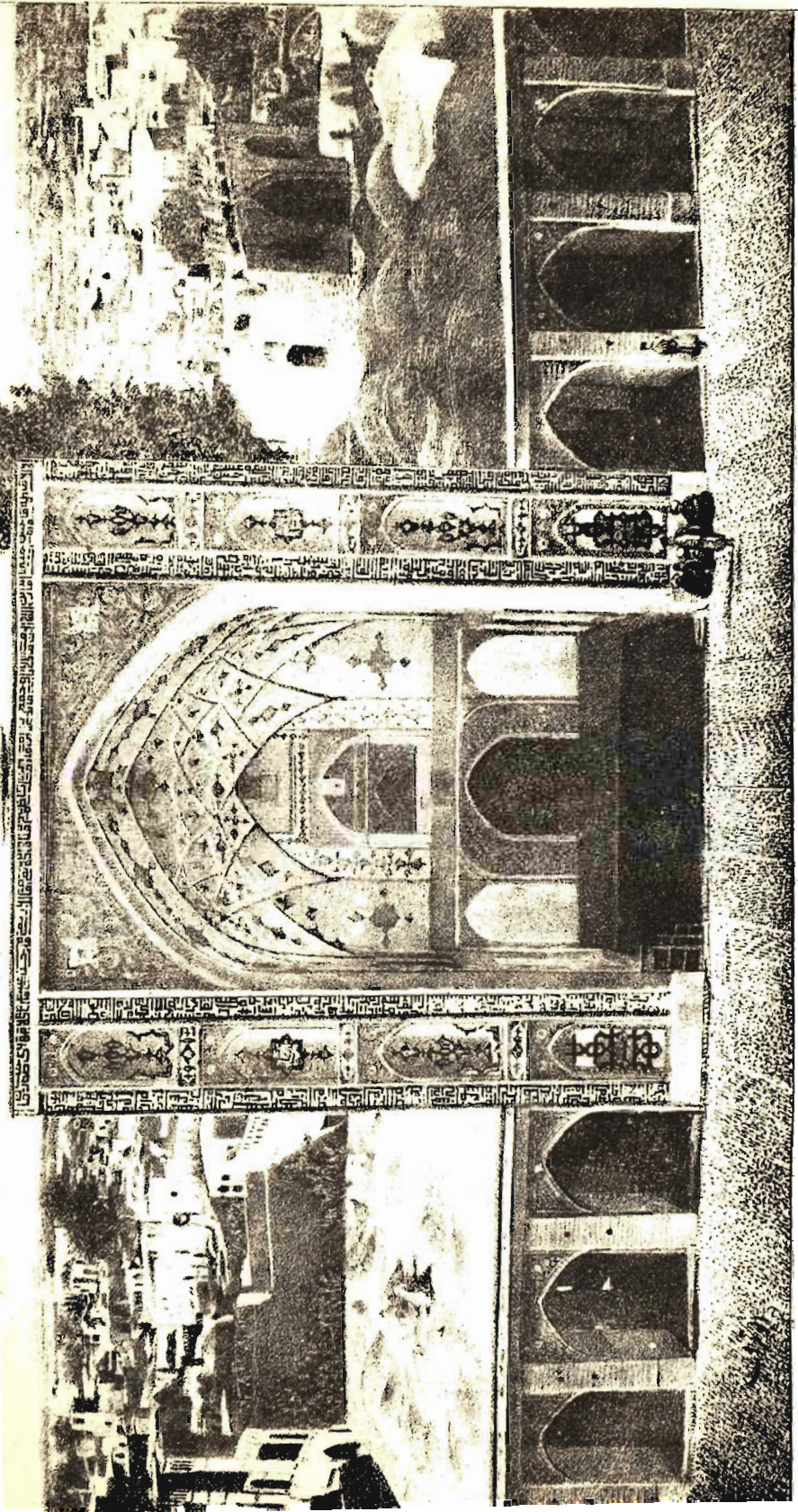
زده بودند آب زیاد می داشت شهر سمنان پاست تمام آب سمنان از گل و دبار می آید

روز پخشینه غزه ذی الحجه

امروز در سمنان اتفاق شد هوا تهری کرم است اما باد نمی آید و آرام است امین حضرت را ویرنو
از پیش سمنان فرستاده بودیم که تدارک آتش نشانی که همه ساله در سیاق پخته می شود ببینند تا
اسباب آتش را خیلی خوب فراهم آورده بود امروز برسم معلول هر ساله آتش نشان شد تمام غلظت
و غیره مشغول این خدمت بودند جمعی از علمای طب هم در کار بودند حکیمهای طولوزان حافظان سمنان
که نسبتی هم با تیزر استند فی حکیمهای نظام دارد و مردم محبت بخوار آورد ویرنو که از آب و
بطرف سمنان حرکت کردیم و ما از طرف دست راست از بیراهه آیدیم تنگه و دره که معبر حرمانه و
بعضی از تفرین کاب بود که از خوبی آن تعریف میکردند قوی آن دره و می است موسوم کان
بقدر نیک آب دارد و معدن مس بسیار خوبی در آنجا است که کوره زیادی بسته و دانی هم
آن کار کرده اند اما حالا بایست باید بخراند و له حکم شود و ایر کند آسای علماء و تجار معبر سمنان
از انقراض آقا سید محسن حاجی ملا علی شیخ مهدی حاجی میرزا مهدی آقا میر علی کسبه
از تجار آقا محمد باقر رئیس انبار که اصلا زدی است در اینجا اقامت و حاجی جید علی اصفهانی
روز جمعه دویم

امروز باید به لاجورد رفت چهار فرسنگ راه است ساعت از دهنه گذشته سوار کالسکه شدیم

از اردو آتی دروازه ارک سمنان یک ساعت راه است قدری با کالسکه رانده بعد سوار آب
 شده سوار و جمعیت قهرمین کالسکه را فرستادیم بروند دم دروازه عراق حاضر باشند خود را
 سواره آمده داخل دروازه ارک شدیم سمت دروازه ارک مقبره آما مراده ایست نزدیک
 رفتم چند کاروانسرای خوب بهم با سردهای نو دیده شد که اعیان متمولین سمنان ساخته اند یک
 کاروانسرای خرابه بهم دیده شد که معروف بشاه عباسی است خلاصه داخل دروازه ارک
 شدیم دیوار دوره ارک خوب بی عیب است این ارک و عمارات را حاجی بهار الله و له سپه
 خاقان مغفور فتحعلی شاه در عهد خاقان بهروز زمانی که در اینجا حکومت داشته ساخته است ارک
 تماشا کرده داخل عمارات شدیم بسیار عمارات محکم آما ظاهر آن قدری متعلق به تعمیر است
 بسیار الله و له حکم شد اما سال و سال دیگر اینجا را تعمیر نماید و زمین ارک را که قدری کشف است
 باغچه کرده درخت بنشاند و گل کاری نماید و بعضی جا را بهم که حاجی بهار الله و له مرحوم ساخته و
 آتش اخلاصخانه گذاشته که بنای میضربیت خراب کرده صاف نماید دروازه را بهم تعمیر شد
 باز دو کاشی کاری کرده طرفین آنرا میل باز و تختگاه از دولت بیته این تعمیرات داده شد
 و در این وقت که این وز نامه نوشته میشود نصیر الله و له تمام را بنجوبی ساخته و تمام کرده و بیست
 بعد بگلر افخانه رفتم جای بسیار خوب با صفا و حیاط پاکیزه است حوض آب باغچه های گل کاری
 میرزا آخر پسر نمای مرحوم رئیس گلر افخانه است و میرزا محمد کریم پسر آخر و میرزا ابوالحسن فرزند



آقا محمد دانی تکرانی هستند از تکران فغان بیرون آمده برای مسجد را دیدیم از کوچه مستقیم و خیابان خوبی
 عبور شد که نه آب خوبی از میان آن جاریست و اصناف مختلف از همه صنف طرفین خیابان گان
 دارند جمعیت زیادی از زن بلای بها بودند شهرنمان بسیار پاکیزه است رعایا و مردم اینجا بسیار
 مردم نجیب بی صدای شاگرد کم حرف بقاعده هستند بهینطور میرانیم تا رسیدیم به تکیه که در محله بنا
 واقعت تکیه بسیار خوب است از تکیه قدری گذشته رسیدیم به مسجد شاه پیاده شده داخل مسجد شدیم
 حمای منان همه خلعت پوشیده با تابا عثمان توی مسجد ایستاده بودند این مسجد بسیار باراج و
 با صفا و از بناهای طاقان مغفور فاضل شاه است آقا سید محسن هم که متولی مسجد و موقوفات مسجد در دست
 مشارالیه است بار او شش که امامت جماعت مسجد با او است حاضر بودند بعد چکه نماز را آوردند
 رفتم توی مقصوده یا محلی که منبر است قدری گردش کردیم یک طرف منبر که روی خوبت نقش قند
 ترک داشت باید باز دید کنند و تعمیر نمایند انجمن بسیار خوب مسجدیت بعد بیرون آمده دور مسجد
 دور پشت بام مسجد هم زن تا شاپی زیادی بود بعد بیرون آمده سوار اسب شده همه از توی بازار طویلا
 که سقف آجری داشت را دیدیم در دو دیوار بازار هم نما سفید کاری و طرفین اصناف نشسته بودند
 بدر و از راه عراق که فرموده بودیم کالکه را در اینجا حاضر کنند باز هم قدری سواره از توی کوچ باغی
 شهر رانده تا رسیدیم یک مقبره اما مراده که در انتهای باغات آبادی شهرنمان واقعت آسم
 اما مراده پرسیدیم گفتند اما مراده قاسم است خلاصه از اینجا سوار کالکه شده را دیدیم نزداعت مصطفی

همنان میترتا کو و غیاست دیگر از سیوه جات این فصل خربزه بسیار خوب انخروانا ز یاد دارد
 انار شیرین که خیلی و غور دارد اما انار شیرین کن طهران از انار اینجا بهتر است بقدر نفعش که در آن
 چهار ساعت از دست گذشته بود دست چپ می صحر آفتاب کرد آن دند بهار اقامیم و بعد از
 نهار سوار کالکه شده رانیم راه کالکه بسیار صاف و خوب بود اما که دو خاک زیاد داشت بقدر
 یکفرنگ و یک که رانیم رسیدیم به ستره آسیای یاد داشت چهار شک آب از آسیا با جاری
 بود و ستره دیگر انار و انخرو خربزه اش خوبی معروفست بلکه خربزه اینجا را میتوان گفت
 بیج جای دنیا ندارد آجمال هم فصل این بر سه میوه است نخره ششده خانوار رعیت و نهار توانان
 دارد بقدر بیت سی نفر هم سرباز میدهند نیز با بابیکت یا و فرج سمنان که از اهل ستره و خانه هم
 در بین جاست بحضور آمد بانصد نفر فرج سمنان با و بجمع همین است یا و معتبرست خلاصه با کالکه ارد
 و ستره گذشته بقدر و فرنگی هم که رانیم رسیدیم ملا سجد دارد دوی مار خیلی بالاتر از دست
 دست راست زده بودند نزدیک ارد و نیز از فضل الله حاکم فیروز کوه بارادرش نیز از انان
 که از فیروز کوه دو شبه اینجا آمد اند بحضور رسیدند قدری با و فرمایش شد بعد رانده بقدر نفعش
 که سواره رانیم بسر پرده رسیدیم شب با این السلطان کار زیاد دوتی داشتیم بعد از شام
 با نوشته کار زیاد کردیم صنیع الدوله هم روزنامه اروپا و خنیز زیندار باشی و سایر شجیدتها
 هم حاضر بودند

روز شنبه سیم

امروز باید برویم بده نمک بخت فرنگ تمام راه است دو ساعت از دسته زرقه سوار است
 شده رانیم آنا بطرف جاده زرقه زدیم از دست راست و بالا بقدر کفرنگی که رانیم رسیدیم
 بیک فرعه طرف دست راست کوههای بد ترکیب عجیب میباشند مجدداً ده مسکنه خورا
 فرودیم برو در این کوهها گردش کرده قدری غورنگت بیاد و در هر چه از وضع و حالت کوه
 دید بعضی برساند آواز جلورفت و ما هم جاده را گرفته رانیم تا رسیدیم بمحله خانوار و آبادی
 چندانی نداشت جائیز خربزه و کرچک داشت از کفر غریب رسیدیم از این جاده بکجا میروند
 از اینجا عبده الله آباد میروند بده نمک هم راه است گفتیم بسیار خوب از همین جاده بده نمک میرویم
 یعنی باین خیال که عبده الله آباد زرقه از اینجا سوار کالاسکه شده از جاده بمنزل برویم بکفر غلام فرودیم
 که کالاسکه را بیاورند عبده الله آباد یک آدم دیگر هم فرستادیم میرا خور را بر گردان میرا خور
 برگشت خاتم در این فرعه نهار بخوریم آب سرد صافی داشت بعد معلوم شد آبش شور است
 لهذا نهار نخورده جاده را گرفته رانیم قدری که از فرعه گذشته شیم راه بدزده و ما جورافاد و پیچشتر
 میرویم راه دره و ما جورش مشیر و میبش می شوند آبادی پیدا است نه آدمی آنا طبع انسان است
 که زود آواره سوار در این راه است که امروز تازه عبور کرده بودند خلاصه کوههای مختلف
 پیش آمد که همه معدن نمک و شوره و گوگرد و شال اینها بود و کبابی بوی تخم کور که در هم می آمیزد و

زنگ بزرگ در این کوها بود مثل اینکه معمار دستی این خطوط با لون مختلف کشید باشد و دور
 دیگر که رانیم بدنه افتادیم که از ننگ پر شده بود رویش سفید مثل برف و زیرش آب بود ننگ
 از کوه مثل آبشار سر از پر شده بود که از دور هر کس میدید مکان میکرد آبست جاده هم قسمی پاک
 بود که یک قدم از جاده ممکن نبود خارج شد راه زیادی رستم تا بدنه وسیله ای رسیدیم که تقدیر
 سنگ آب صاف شیرین جوی جاری بود در آنجا بنهار افتادیم آفتاب کرد آن دند نه از خوردیم
 دره بواسطه آب تهی می یادی داشت بعد از نهار سوار شده رانیم و بازار جامای نصیب
 و جاده های باریک بی علامت عبور کرده و یکی دو جا یکی دو نفر شبان رعیت بر خرده سراغ
 راه را گرفته تا آخر بدنه یعنی رسیدیم که بقدر سه سنگ آب تهنه آن جاری بود که این آب ننگ
 میرود و کنار آب هم ننگ ننگ درخت های بید و گز و غیره داشت به نشانی که مرد شبان
 بود کنار آب اگر قه بطرف و ننگ رانیم تا اینجا راه رو به غرب بود داخل این دره که می
 بست جنوب رانیم همه جا آمد یک ساعت بغروب مانده با کمال خستگی و کسالت وارد منزل
 شدیم هفت ساعت تمام سواره و در آن راه های سخت و صعب حرکت بودیم مردمی که
 امروز از راه راست گرفته بودند تعریف میکردند که راه خیلی دور و صعبه گرم و گرد خاک بود

روزی که شنبه چهارم

امروز باید برویم به پاوه خوار سه فرسنگ راه است دو ساعت و نیم از دست رفته سوار

شده رانیم بقدر کفیر شک و نیم که فرستیم دست چپ عاده توی صحرا بنهار افتادیم صبح الله
 روزنامه اردو بخاند پیشخدمت با همه بودند بعد از نهار سوار کالکله شده رانیم آخر دوحسره
 صاف و هموار بود اما اغلب سنگ داشت و کالکله بدیرفت نزدیک منزل چهارصد
 سواره اوصاف ملوک و قباچه و پادشاهان و ابوالکحبی امین السلطان که در خوار می نشینند با سر کرد
 خود سر راه صف کشیده بودند از جلوه صف سوار گذشته قدری دیگر که رانیم قریه پاوه خوا
 پیدا شد اردوئی را در دلی آباد که یک میدان بالاتر از پاوه است زده اند پاوه قریه معتز خوب
 از قدیم یک تپه خاکی دستی ساخته اند چند خانوار روی تپه است و بانی سکنه پانین تپه یکنی
 دارند خلاصه نجابت بغروب نمانده دارد سپرده شدیم تمام آب خج از طرف میزد کوه از
 دلی چای می آید بعد از ورود بمبسنل بعد چهار ساعت با امین السلطان نشسته کار کردیم
 آردان که دو میدان از اینجا بالاتر است تکرانخانه دارد که دایره در کار است آسمانی سار
 خوار از این قرار است (علماء و سادات) حاجی ملا محمدی ریکانی ملا محمد باقر آقا شیخ حسن
 حاجی میرزا حسن ملا محمد کریم سید هندی که سه سال است در خوار می نشینند
 (سایرین) حاجی حسن علیخان سرب محمد حسن خان باب الحکوه حاجی خان بابا خان الزما
 ابوتراب خان سربلوک بلوک قلاق صف علی بیگ سربلوک ریکان آقا حسین سربلوک ناری
 میرزا محمد تقی سربلوک آردان سیف الله خان سر کرده اوصاف صف علیخان سر کرده قراچور

رحمان سکر کرده بودند نیز از ابوالقاسم ایل بکی الیکانی و عرب غزو

روز دوشنبه پنجم

امروز باید برویم قسلاقی ته فرسنگ راه است صبح سه ساعت از دسته گذشته برخاسته بود
 شده رانیم امروز باید برویم یاتری نه بار بخوریم امین حضرت و غیره پیش بانجا رفته اند که نه
 حاضر کنند قدری رفته بانجا رده رسیده سوار کالک شده رانیم اول همراه رسیدیم بزر
 ارادان که مال حاجی خان بانجج اریست خانه و اولاد خان بانجج هم در بین قلعه ارادان
 قلعه خلی مغرب غوبی دارد که روی تپه ساخته شده است پائین تپه هم خانوار زیادی دارد
 دوشس دیوار کنه از قدیم ساخته اند این ده اسم صلیش اردوان است که از محمد اردوان
 و اردشیر بابکان سانی باید بانی مانده باشد و حال زکرت استعمال ارادان میگویند خلاصه
 رانده از طرف دست چپ جاده که قسلاقی میرود افتادیم بصبح از صبح رانده رسیدیم بزر
 هشت آباد خالصه که تازه امین السلطان آباد کرده و رعیت نشاند است که حالا در مغرب غوب
 از هشت آباد که ششم یاتری پیدا شده و یاتری حاکم نشین عمارت مدور و دوتیره
 فکلی امین السلطان و می تپه ساخته است یاتری بسیار جای خوبیت مرتبه پائین این
 عمارت جای حکومت است ما قسم مرتبه بالا نهادیم صنیع الدوله حاضر بود روزنامه
 اروپا اند امین السلطان و محمد الدوله و زین الدارباشی و سایر مشیختها هم حاضر بودند

اقبال آمدند و محمد حنیفان پنجمت میرآخور اصطل تو پخانه و غیره هم که از طهران آمدند در اینجا
رسیدند از مرتبه بالای این عمارت همه جلگه خوار پیداست جلگه خوار آب زیادی دارد از منزل
تا اینجا که آمدیم البته پناه نیست نهر آب سر راه بود که بهر نهری سه شک الی پنج شک آب داشت
تا چهار ساعت بغروب مانده در اینجا توقف کرده بعد سوارا شدیم تا سر جاده سوار کالکه
شده را ندیم تا بفشلاق رسیده وارد اردو شدیم نهر آبی بقدر هفت شک از توی سرآورد و میگذرد

روز سه شنبه ششم

امروز باید برویم بایوان کیف (ایوان کی) پنجر شک راه است دو ساعت از دسته قمر
سوار کالکه شده را ندیم حاکم خوار و سکر کردگان سوار ما را که خلعت بناها رحمت شده بود
آمین السلطان بخجور آورد تمیز افضل الله حاکم فیروز کوه هم تا اینجا در کاب بود از اینجا
مرخص شده بطرف فیروز کوه رفت تا میفر شک که را ندیم باز به جاده عرض راه نهر آب و ده
آبادی بود بعد صحرائی خشک بی آبادی شد که تا دهنه دره خوار دیگر هیچ آب دیده نشد از
فشلاق الی سر دهنه خوار یکفر شک و نیم راه بود یکفر شک و نیم هم از سر دره دهنه خوار است
الی آخر سه دهنه که داخل جلگه ایوان کیف میشود از اول جلگه ایوان کیف هم الی ایوان کیف
دو فرسنگ تمام راه است توی دره هوای نخله کشیف و زمین مگوهای خشک شوره زار گرد
و خاک داشت و بقدر نیم شک آب کل آلود شور کشیفی که اطراف آن نمک بود دره را از

داده بود خلاصه بقدر غیر سنگ که رانیم بوسنگای رسیدیم که یک بنای خرابه هم از سنگ
 در آنجا بود اما حالا بواسطه اندام معلوم نمیشد که چه بنایی بوده است اینجا بنهار افتادیم بعد از
 سوار شده رانیم از این وسنگاه گذشته باز بزرگتری افتادیم که همان وضع و حالت دزدان^{ان}
 داشت از این دزد که گذشتیم بجلگه ایوان کیف رسیدیم و بنه جلگه ایوان کیف رانند
 می کنند که قدری از این ذراعت مال ایل و صانلو است اما اینجا از خود آبی ندارد و آب
 از کیلان ماوند می آید بقدریکه ذراعتی میکنند از اینجا الی ایوان کیف دیگر هیچ آبادی
 غیر سنگ بایوان کیف نمانده نایب السلطنه که از طهران آمده و بعضی از هم را مان خود توی صحرا
 پیاده ایستاده بود بخنور رسید قدری دیگر که رفتیم غزاله دله دیده شد که از سفارت
 پطرز بویغ مراجعت کرده و با استقبال آمده است غزاله دله برای تبریک و تهنیت تا جلگه
 اقل حضرت امیر اطور روس با جزای مخصوص مانور شده در غزه ماه رجب همین سال مسکو و پطرز^{بویغ}
 رفت و در روز چنبه میت و دویم شعبان مراجعت بطهران نمود خلاصه با نایب السلطنه
 بعد با حقنه الدوله قدری فرمایش و صحبت شد تا وارد ایوان کیف شدیم ایوان کیف
 و بسیار بزرگ است و بتول عبداله خان حاکم کیلان است که الآن در آنجا ب حکومت بنشیند
 آرد و دوسه پرده را بالای ده زده بودند

صورت اسامی دعات اربابی و خالصه بلوک اربعه خوار از این فرات
 جدا

بلوک قشلاق خوار

(دہات اربابی) قشلاق تجران گزشتہ روز حسین آباد قلعہ نو قزوہ شاہ بودا

گمکت شہرہ

(دہات خالصہ) قزوہ تجنہان خالصہ سازون

بلوک ریکان

(دہات اربابی) ریکان قاطول تاسار قشلاعات اربعہ القیوردی آباد حصارک

(دہات خالصہ) قریہ گوشت کردوان خواجکی نیم خالصہ رشہ نیم خالصہ بیجا

بلوک یاتری

(دہات اربابی) رستم آباد ایوانک ملی سیف الدولہ آرجلان قلاچک حسن آباد

قشلاق قاسمیل سلمان تھران ملی میرزا کریمخان تریپ فیروزکوبی ہاشم آباد

جہان آباد اما فرادہ ملی اسبہ

(خالصہ جات) (چار خالصہ نیم) یاتری مقرر حکومت خوار دہ سلطان نیم خالصہ قد

نیم خالصہ خسرو آباد مشہور بہ محمد آباد نیم خالصہ سلمان شہنید حسین آباد محل سخا کی گڑ

بلوک ارادان

(دہات اربابی) ارادان پادہ خوار

(خالصیات) علی آباد سکنه اگر دفتر لودیه است آباد جدید الاحداث چند خوا
 ریت دارد ولی نصفه کار است باید ساخته و آبادی آنجا زیاده کنن آباد چند خوا
 عرب سکنه دارد فردان کند و کور حصار خلاصه نایب السلطنه که امروز این منزل
 آمده بود بخور رسیده برای کارهای شهر و مدارک و ورود ما رخص شده است بهر
 روز چهارشنبه بهتم

امروز باید بخاتون آباد برویم راه را با اختلاف بعضی است فرسنگ و بعضی هفت فرسنگ
 میگذشت ولی بطور تحقیق شش فرسنگ سکنه است باین ترتیب چهار فرسنگ و نیم از ایوان
 آلی شریف آباد و یک فرسنگ و نیم هم از شریف آباد آلی خاتون آباد است صبح دو ساعت از
 دسته گذشته بکالسه سوار شده با عسکران دولت و عضد الملک و مستشار الملک و غیره پیش
 گمان میزدیم به جای آنکه راه ایوان کیف میرسیم ایوان کیف چنانکه اشاره کردیم و بسیار
 بقدر چهار صد خانوار رعیت دارد و درخت و باغ و درخت کم دارد ولی باغات درخت
 آن در بالای ده و اقصی آنارش هم خیلی تعریفی است اینجا هم دارد در حقیقت
 قصه اینست یک قلعه از قدیم داشته است که اغلب از رعایا در اینجا می نشستند بعضی
 هم خارج از قلعه ایوان کیف آرابی و خالصه است با بعضی که بجان جمع خالصه کی را میند
 و میان خودشان خرید و فروش میکنند این ده قلات آب مخصوص ندارد آبش کلیه از
 مهر

فاصل آب دماوند است که از ساران و کیلان می آید و گاهی که در راه از اینجا بدماوند است که
از توی دره می رود و در حقیقت جزو خاک دماوند است از این قرار است اول دره کورگک متعلق
بائین دیوان غیره و دوم خاک تپه متعلق بنصیر الله و است که پارسا از حاجی محمد حسن امین
و از انضرب خرید است تیم دره و درانه بعد سیاه و ساران کیلان (ایوان کیف که مردم
میگویند غلط است اصلش ایوان کی است زیرا که یک خرابه بزرگی در پائین دره ایوان کئی
دیده شد که علامت و آثار بنای بزرگ است اما حالا تا ما خراب و جزا دیوارش آثاری دیگر
باقی نیست خیلی شبیه است با اگر گوگ که در بغداد دیدیم ولی اینجا خراب است در قدیم ایوان و
عمارت و طاقی داشته و باسم ایوان کی معروف و موسوم بوده است حالا این ده بالا
ایوان کیف بنامند خلاصه از ده گذشته براه افتادیم راه کالکه هم نرم و خوب بود و تپه
فرسکی که را ندیم در صحراست دست چپ بهار افتادیم و بروی قلعه کوه دماوند است و دره
دوره و گنداب پیدا بود و دوره و گنداب معروف است سکارگاه خوبیت و درختانی بکشت
توی دره مزبور داشت سمت دست چپ آن محلی که بهار افتاده بودیم دوات بهنام سخته
که دست ابرسیحان نایب است و او برادریک برادر خود سپرد است قبل از نهار توی صحرا
امین حضور که از طران آمده بود بحضور رسید بعد از نهار سوار شده یکفرسنگ رفیم و دیگر که را ندیم
بشریف آباد رسیدیم شریف آباد یک دکنش متعلق بجای نایب معروف است باغی بهم دید

ساخته آقا جعفر سپهر حاجی نایب در اینجا استاده بود قدری دیگر که راندم رسیدیم بدو
 خسرو آقا خان مرحوم و بعد از آنکه آقا خان بمطور رانده تا دو ساعت بغروب مانده و از
 خاتون آباد شدیم خاتون آباد زیر حصار امیر واقعست و غیرت سنگین از خاتون آباد بسیار
 راه است حصار امیر دست سلطان حسین میرزای پیشخدمت است قناره در اینجا تعمیرات شده
 اما اشجار ندارد و بنا نهاده پیشخدمت فرمودیم درخت کاری هم بکنند خاتون آباد نیز خالصه
 دیوان دست آقامرضی آباد است دهائی که در عرض راه دیده شد از این قرار است

دهات خالصه که طرف مشرق واقعست

قرمزه ابراهیم آباد کریم آباد کلین حصار متر جلیل آباد سلمان آباد شترخان
 فرغانه حصار منیر

دهات خالصه طرف مغرب

دوازده بیشکارین آیه قدری از آن اربابی است علی آباد قدری اربابی
 شوران و شوشی آباد قبول امین السلطان

دهات اربابی

سمت شرقی) عبدالآباد مال ورثه مرحوم احمد خان عمید الملک نوالی که نزدیک مال استخوان
 خلیف آباد نصف مال استخوان و نصف دیگر ملک ورثه امیر تیمور میرزا منداکان ملک و ورثه

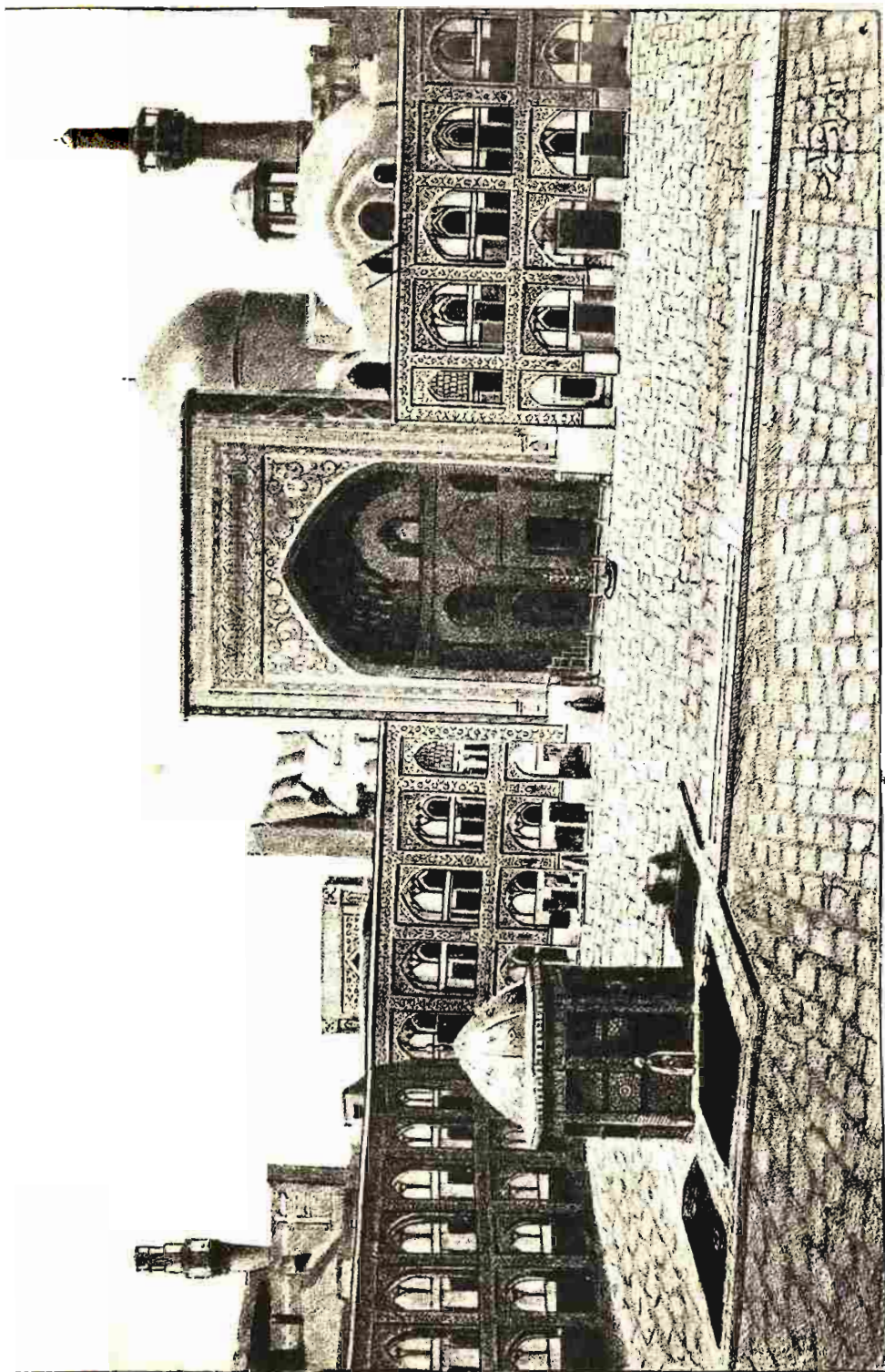
محسن سبزی میز خور مرحوم عزیز آباد که حالا مشهور بحسن آباد است
 (طرف جنوبی) شور قاضی مال ایل کارخانه یوسف آباد ایضا مال ایل کارخانه کربلا
 مال کریم بیگ نایب مطبل خاصه محمود آباد مال ایل کارخانه و قدری هم متعلق به دافند
 محمود آباد و نصفش ملک حاجی عابدانوا و نصف دیگر مال محمد رضای تاج کاشی است
 غیاث آباد نصف مال نظام الملک و نصف دیگر مال درغزالدوله است حیدر آباد
 مال ایل هدوند و مشترک است بام مال درشه حاجی مهد علی آقا جام کاران مال صارم الدوله
 شریف آباد یکدالک و نیم مال حاجی نایب و باقی خرده مالک دارد چال سوت
 غیر مشترک بخاتون آباد مانده بعضی دالک که در دست چپ و یک بجاده دیده از غیر است
 مازنون مال میز رضای سنونی پشت پازیکه که آقا محمد حسین بابا و ماد حاجی علی ایم
 در اینجا ملک پیدا کرده است قه مال آقا محمد حسین

روز پنجشنبه بیستم ذی الحجه الحرام مطابق مسجدیم میران

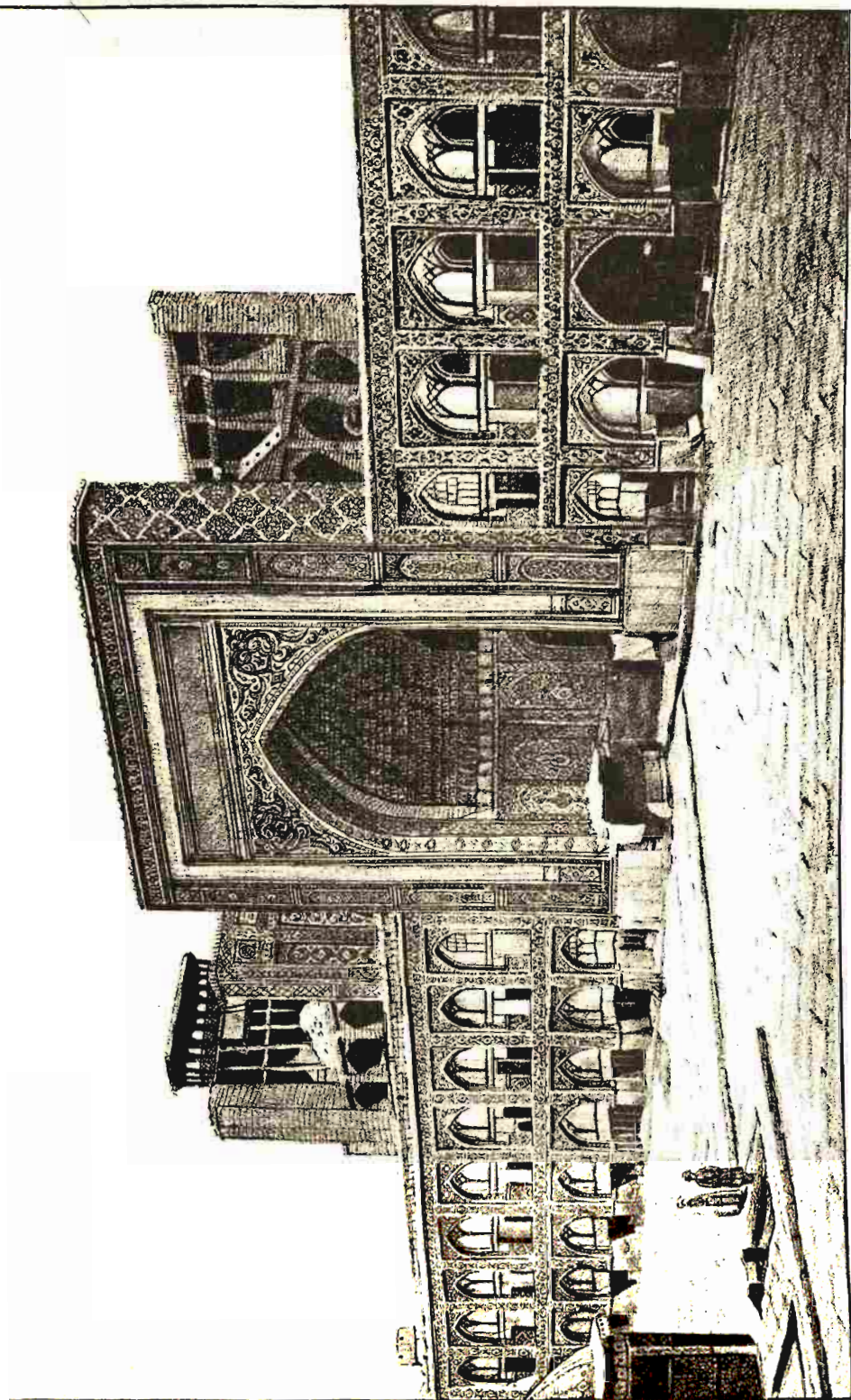
امروز باید وارد طهران شویم صبح از خواب بختنه ساعتی بعد بکالک نشسته ایم
 تمام سوارهای غسری با سر کرد کافشان و غیره ایستاده بودند کالک را نزد یک
 بریک از سر کرده ها و غیره اظهار التفات زیاده کردیم بعد راندم سمت چپ راه
 کوههای فستق و شان تپه و زندان پیدا بود رسیدیم بجای کرده کوه بنهار افتادیم

و بعد از نهار سوار کالسکه شده و اندیم مار رسیدیم بیالای کرپوه و بلندی که طهران و حکنه
 طهران و کوه آبسرد و دوشان تپه و غیره پیدا بود و سر ازیر شده قدری که آدیم سوار
 اتوب خان با افغانها که باستقبال آمده بودند دیده شدند با آنها قدری فرمایش شد برای
 تغییر لباس و رفع کرد و خاک بلیکمانیه عضد الملک نقه و آزار بخایرون آمده سوار شده
 آدیم تا قرا و نخانه دوشان تپه انجام نایب السلطنه با تمام صاحب منصبان نظامی ایستاد
 بودند آجودان مخصوص هم بالباس رسمی جاده ایستاده بود چهار صد و پنجاه عرافه
 توپ که تعمیر کرده بودند آورده آردم و مترا و نخانه آلی دروازه شهر چیده بودند جمعیت
 شهری هم بمغپور از مترا و نخانه آلی شهر صف کشیده پشت سر یکدیگر ایستاده بودند حکم
 کردیم کسی آنها را منع نکند بمغپور بیا بودند تا وارد دروازه شدیم داخل دروازه و شهر
 هم بمغپور جمعیت آرد و طرف صف کشیده بود تا بخایبان لاله زار رسیدیم تمام خیابان
 لاله زار را طاقهای نصرت زده و با انواع کلبه و سبزه و شیر قماربیت داده بودند جمعیت
 مرد و زن و سنه کمی و آرمی و آیرانی و غیره خیلی بود داخل میدان توپخانه شدیم و پوچکا
 سواره با توپهای سواره که باستقبال آمده بودند تا ما ایستاده داخل خیابان مانست
 که شدیم مخبر الدوله باشا کردای مدرسه دارالفنون صف کشیده بودند بعد از آنها
 دو فوج خرقان و فوج سوادکوه و فوج دماوند که باید بخبرسان برود و فوج مخصوص نایب السلطنه

و فوج پنجم شتاقی و دوطرف خیابان صنف بسته ایستاده بودند از خیابان جسته خانه آمد
 وارد ارک شدیم مستوفی الممالک و معتمد الدوله و خضره الدوله و جمعیت زیادی از رؤسا
 و اهل قلم و غیره حاضر بودند و آرد و دیوانخانه شده یکسر تخت مرمر زلفه نشتیم سلام منعقد شد
 بعد از انتصار سلام بر خاسته داخل باغ شدیم و آنجا
 سفر خراسان کمال خوشی و خرمی با انجام رسید



آوان دو طرفہ اچھن بدو خانہ



صحن دید و گفتار خانه

اعلام و القاب اشخاص واقوام (سفر دوم خراسان)

ابراهيم خان ۶-۲۲-۳۰-۳۱-۳۹-۴۰-	۲
۶۸-۸۷-۱۰۹	آجودان مخصوص ۱۳۸-۱۹۶-۲۲۶
ابراهيم خان دامغانی ۲۰۶	آقا بزرگ ۲۰۱
ابراهيم خواجه (سيد -) ۱۰۲	آقا جان بيگ ۱۵
ابراهيم (مجتهد سبزواری - حاجی ميرزا)	آقاخان ۲۰۱
۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-	آقا خان صدر اعظم (ميرزا) ۱۷۲-۱۸۵
۱۸۱	آقاخان كتول ۴۸-۴۹
ابراهيم مستوفی (ميرزا -) ۱۷۴	آقاسی (حاجی ميرزا -) ۱۹۲
ابراهيم خان (نايب) ۱۲۲-۲۲۳	آقاسی خان خوری ۱۵۰
ابن عباس ۳۴	آصف الدوله ۱۱۹-۱۲۴-۱۳۶-۱۹۵-
ابوتراب خان ۲۱۷	۲۰۶
ابوالحسن خان ۸۶-	آغا باشی ۶-۱۴
ابوالحسن خرقانی (شيخ -) ۵۷	آغا بشارت ۷
ابوالحسن ميرزا (شيخ الرئيس -) ۱۳۹	آغا بشير ۷
ابوطالب تودرواری (ملا -) ۳۷	آغا بهرام ۷
ابوالفتح خان ۱۳۲	آغا سليمان ۷
ابوالفتح (سيد -) ۱۹۶	الف
ابوالقاسم (ميرزا - امام جمعه) ۱۶۹	ابراهيم ۹۱-۱۱۹-۱۲۴
ابوالقاسم ايلکی (ميرزا -) ۲۱۸	ابراهيم خان بلوچ ۱۲۲

* فهرستها توسط آقای بهاء الدین علمی انواری استخراج و تنظیم شده است.

- ابوالقاسم (حاجی - ملک التجار) ۱۳۶
 ابوالقاسم خان ۱۴۲
 ابوالقاسم خان (سرتیب) ۱۷
 ابوالقاسم شریعتمدار (ملا -) ۱۶۹
 ابوالقاسم (شیخ -) ۲۰۶-۳۷
 ابوالقاسم (میرزا -) ۱۶۹
 ابوالقاسم نائینی (میرزا -) ۳
 ابوالقیس میرزا ۱۳۵
 ابومحمد (شیخ -) ۱۳۰
 احمد خان ۵-۶-۷-۲۰-۲۱-۳۷-
 ۵۲-۱۵۱
 احمد خان تنگدار ۸۷
 احمد مجتهد (آقا میرزا -) ۱۳۸
 احمد نوابی ۲۲۴
 اختر (میرزا -) ۲۱۲
 اذیب الملک ۶
 اربابی ۲۱
 اردشیر بابکان ۲۱۸
 اردوان آشکانی ۲۱۸
 ارلک لو ۷۷
 ارمیا ۱۹۳
 استیورث ۱۱۷
 اسحق خان قرائی ۱۶۲
 اسحق میرزا ۱۰-۹-۱۳۳
 اسدالله (آقا -) ۲۰۱
 اسدالله خان ۳۴
 اسکندر خان ۱۵۶
 اسمعیل (آقا سید -) ۷
 اسمعیل خان ۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۵۲-۱۹۹
 اسمعیل حافظ الصحه (میرزا -) ۱۷۷
 اسمعیل درازگیسو (آقا سید -) ۵۵
 اسمعیل لشکرنویس (میرزا -)
 ۱۳۲-۱۵۵-۱۶۰
 اسمعیل میرزا - ۵۵
 اشرف خان ۱۷
 اعتضادالملک ۱۱-۲۰۱-۲۰۵-۲۰۶
 اعتمادالسلطنه ۶
 افراسیاب خان ۶۸-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۹
 ۸۰-۸۲
 اقبال الدوله ۲۱۹
 اکبرخان ۶-۸-۴۰-۷۷-۱۴۴-۱۸۰
 ۲۰۵-۲۰۶
 اللهیار خان ۹۴-۱۱۵-۱۱۹-۱۳۶
 اللهقلی خان ایلخانی ۱۲۱-۱۳۴
 اللهوردی خان ۱۴۰
 امام وردی خان ۱۶۸
 امان الله بیگ ۱۳۳
 امان الله (میرزا -) ۱۸-۲۷
 امیراصلان خان ۷۲
 امیر تومان ۵۴-۲۰۲-۲۰۸
 امیر تیمور ۱۲۴
 امیر تیمور میرزا ۲۰۹-۲۲۴
 امیر تیمور گورکان ۲۱
 امیر حسین خان ۱۱۴
 امیر خان (حاجی -) ۳۲
 امیر شیرعلی خان ۱۲۵-۱۳۵-۱۳۶-۱۴۱
 ۱۵۵
 امیر عبدالرحمن خان ۱۵۶

امیر قاین حشمت الملك ۱۴۱-۱۴۰-۱۳۸	امین السلطنه ۱۰۶-۱۰۳-۸۰-۱۰۶
امیر نظام ۱۵	۱۵۷-۱۳۴
امیر یعقوب خان ۱۳۱	امین لشکر ۱۳۵-۱۱۴-۴۲-۷-۶
امین (آقا-) ۱۸	امین الملك ۶۴-۶۳-۲۰-۱۹-۹-۶-۳
امین حضرت ۶۳-۶۰-۵۰-۴۰-۲۹-۶	۱۰۶-۱۰۴-۱۰۳
۸۹-۹۷-۱۰۳-۱۰۴-	امین همایون ۴۶-۶
۱۰۶-۱۲۱-۱۲۲-۱۳۱-	انوشیروان میرزا ۲۰۰
۱۳۴-۱۵۱-۱۶۳-	اوکتای قازان میرزا ۱۵۳
۱۶۴-۱۶۶-۱۶۸-۱۸۰-	ایلخانی ۱۹۸-۶۰-۱۵۳
۱۸۲-۱۸۳-۱۸۸-۲۰۴-	ایوب خان ۱۴۱-۱۳۶
۲۱۸-۲۱۱	ای درویش ۷۷
امین الحضرة ۱۴۶-۱۴۵-۱۴۴	پ
امین حضور ۲۲۳-۱۲-۱۰-۹-۸-۵	باهر میرزا ۱۳۲
امین خلوت ۲۰۷-۲۰۲-۱۶۶-۲۴-۶	بارون کوشک ۴
امین دارالضرب ۲۲۳	باقر (آقا-) ۱۴۳-۳۷-۲۰-۱۱
امین دیوان ۲۲۳	باقرخان (سرتیب) ۱۰۸-۱۰۴
امین الدوله ۱۲-۱۰-۹-۸-۵	باقردامغانی (آقا سید-) ۳۷
امین الرعايا ۲۱۷	باقرواعظ (حاجی ملا-) ۱۵۳
امین السلطان ۲۷-۲۰-۱۹-۱۱-۶-۳	بایسنقر (میرزا-) ۱۵۳-۱۲۴
۳۲-۳۶-۳۸-۵۳-۵۴-	بابندر ۷۷
۵۵-۵۶-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴	بشیرخان ۷
۱۰۶-۱۱۵-۱۲۵-۱۳۰-	بشیرالملك ۷۸
۱۳۲-۱۳۶-۱۳۸-۱۳۹-	بلال (حاجی-) ۷
۱۴۰-۱۴۲-۱۴۳-۱۵۳-	بنزامین ۴
۱۵۵-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۴-	بهائی (شیخ-) ۱۵۳
۱۷۲-۱۷۵-۱۷۷-۱۸۳-	بهاءالدوله (حاجی-) ۲۱۴-۵۷
۱۸۷-۱۹۳-۲۰۱-۲۰۲-	بهاءالسلطنه ۵۶-۵۱
۲۰۵-۲۱۴-۲۱۷-۲۱۸-	بهرام (آقا-) ۷
۲۲۴-۲۱۹	بهمن میرزا ۱۹۰-۵۰

۱۹۸-۱۳۳-۵۷-۵۴ جهانسوز میرزا	۱۵۲ بیگلر بیگی
چاقور بیگدلی ۷۷	۱۷۴ پرویز میرزا
حاجب الدوله ۱۸۳-۱۶۵-۱۳۲-۶	۱۳۲-۱۳۱
حاجی آخوند ۱۱	تختمش ۷۷
حاجی نایب ۲۲۵-۲۲۴-۲۲۳	تقی بسطامی (سید-) ۵۷
حبیب الله خان ۱۸۸-۳۴-۶	تقی دامغانی (حاجی میرزا-) ۲۰۶
حبیب الله میرزا ۱۷۷	تقی میتوفی (میرزا-) ۱۴۷-۱۲۹
حسام السلطنه ۱۶۰-۱۵۷-۱۳۳	تیموری سیاه ۱۳۱
حسن (آقا-) ۲۰۰-۵۵	جبار بیگ ۱۸۹
حسن (آقا شیخ-) ۲۱۷	جعفر (آقا-) ۲۲۴
حسن (حاجی-) ۵۷	جعفر (حاجی سید-امام جمعه) ۱۶۹
حسن (حاجی میرزا-) ۲۱۷-۱۳۸	جعفرخان (میرزا-) ۱۱
حسن بیگ ۱۸۸	جعفرقلی خان ۵۴-۴۰-۲۴-۲۲-۱۲-۶
حسن خان (حاجی-) ۵۷	۱۰۷-۷۸-۷۷-۷۵-۶۰
حسن خان (سید-) ۲۰	۱۹۹-۲۲
حسن علی (آقا-) ۶۳	جعفرقلی (حاجی سرتیب) ۲۱۷
حسن قاضی (ملا-) ۱۸۱	جعفر مجتهد (حاجی میرزا سید-) ۱۵۸
حسین (آقا-) ۲۱۷	جلال الملک ۸-۶
حسین (آقا-پسر امام جمعه) ۱۶۹	جلال سلطان ۱۸۹
حسین (ملا-) ۱۸۷	جمال الدین میرزا ۱۲۳
حسین خان ۸-۶	جنرال ۱۰۲-۱۰۰-۹۷
حسین خان (حاجی نظام الدوله-) ۱۶۵-۱۶۱	جوهر آقاباشی (حاجی-) ۷
حسین خان (میرزا-سپهسالار) ۱۳۷-۱۳۳	جواد خان (میرزا-) ۵۵-۵۳
حسین خان (سید-) ۲۰	جواد قاضی (ملا-) ۱۸۱
حسین خان محلاتی ۶۴	

خان بابا خان ۱۲۹-۲۰۹	حسین خان مزینانی ۱۸۲
خان بابا خان امین الرغایا ۲۱۷	حسین دادرزنی (حاجی سید-) ۱۸۷
خان جان خان ۱۲۲	حسین شمس العلماء (حاجی ملا-) ۱۶۹
خان داشی ۱۴۹	حسین کلانتر (آقا-) ۱۷۷
خان محقق ۱۱-۵۴	حسین علی آستانه (ملا-) ۳۷
خازن الملک (حاجی -) ۶	حسین علی (آقا-) ۱۳۴
خداداد سلطان ۲۷	حسین علی (حاجی -) ۷
خسرو آقا خان ۲۲۴	حسینعلی خان ۱۰۱
خسرو میرزا ۱۲۹-۱۳۲	حسینعلی خان (سرتیپ نائینی) ۱۳۹
خلیل (آقا) ۲۰۶	حسینعلی خان قرائی ۱۵۱
خواجه ربیع ۱۵۴	حسینعلی مباشر ۱۸۹
خوجه قلی ۷۱	حسینعلی میرزا (فرمانفرما) ۱۵۸
د	حسینقلی رادکانی (آقا ملا-) ۵۵
دارا ۱۳۳	حسینقلی خان (سرتیپ) ۵۲
دانیال ۷۶-۷۲	حشمت الدوله ۱۷۳-۱۷۴
داود (آقا-) ۷	حشمت الملک ۱۳۸-۱۴۱-۱۷۰
درویش علی خان خوانی ۹۴	حکیم ۹۹
دوک دشارت ۳۸	حکیمباشی ۳-۴-۶-۱۱-۲۰-۳۶-
ده باشی ۶-۸-۱۳۴	۵۳-۵۴-۷۷-۱۳۰-۱۳۵
دهباشی تکه ۱۹۹	۲۱۱
دیرانلو ۹۶-۹۹	حکیم بکمز ۱۳
ذ	حکیم الممالک ۳-۳۸-۱۶۶-۲۰۵
ذوالفقار خان ۳۱	حمزه کانلو ۱۳۱
ز	حمزه لو ۱۳۰
رحمن بیک ۱۸۹	حیدرعلی اصفهانی ۳۱۱
رحیم خان ۵۷-۲۱۸	حیدرقلی خان ۳۷-۹۲-۹۳-۹۹-۱۰۴
رستم ۱۴۸	حیدرقلی خان مافی ۱۵۲
رستم خان ۳۰-۳۱-۷۹-۲۲۴	حج
رشیدبیک ۶۰	خان بابا خان (حاجی-) ۲۷

۷۴-۷۱-۵۹-۵۶-۵۴	رضا (ع) ۱۲۷-۱۲۶-۱۱۲-۹۱
۱۹۸-۱۷۲-۱۱۹-۸۰-۷۵	۱۵۹-۱۳۰
۲۰۳-۲۰۱-۱۳۷-۱۳۳	رضا (حاجی میرزا - کد خدا) ۱۵
۲۰۸-۲۰۶	رضا (میرزا-) ۲۰۱
۱۵۳	رضا دامغانی (حاجی میرزا- مجتهد)
۳۴	۲۰۶
۹۸-۹۷	رضاقلی خان ۱۱۹-۱۱۸-۱۱۵
سردار احمد علی خان ۱۳۶-۱۳۵	رضا مستوفی (میرزا-) ۲۲۵
سردار امیر افضل خان ۱۵۵	رضی (میرزا سید-) ۲۱۱
سردار شریف خان ۱۴۱-۱۲۵	رفیع خان (میرزا-) ۱۳۸
سردار ایوب خان ۲۲۶-۱۲۵	رکن الدوله ۱۰۰-۹۸-۹۴-۸۰-۶۹
سردار عبدالعزیز ۱۵۶	۱۱۴-۱۱۰-۱۰۳-۱۰۲
سردار عبدالله خان ۱۵۶	۱۲۹-۱۲۴-۱۲۳-۱۱۸
سردار قاجار ۱۳۹	۱۳۵-۱۳۴-۱۳۳-۱۳۲
سردار محمد خان ۱۲۵	۱۴۰-۱۳۹-۱۳۸-۱۳۷
سردار محمد موسی خان ۱۳۶	۱۵۲-۱۵۱-۱۴۲-۱۴۱
سردار محمد هاشم خان ۱۳۶-۱۳۵-۱۳۱	۱۵۷-۱۵۶-۱۵۵-۱۵۳
۱۷۰-۱۶۲-۱۴۱	۱۶۶-۱۶۵-۱۶۰-۱۵۹
سردار هاشم خان ۱۴۱	۱۷۷-۱۶۹
سرور خان (حاجی-) ۷	روح الامین (ملا- شیخ الاسلام) ۱۶۹
سعید (میرزا-) ۱۸	ف
سعید خان (میرزا-) ۲۰۹	زین دارباشی ۲۰۷-۱۲-۱۱-۹
سلطان ۳۷	زین العابدین خان (میرزا-) ۹۹-۷
سلطان ابوسعید ۵۷	۱۴۰
سلطان احمد خان ۱۵۶	زعفرانلو ۱۲۱-۱۲۰-۱۱۲
سلطان حسین (میرزا- پیشخدمت)	س
۲۰۲-۱۶۸-۱۵۵-۶-۵	سادات لاریجان ۲۰۵
۲۲۴	ساری خان ۱۴۴-۱۱۵-۵۲-۱۶-۶
سلطان محمد خوارزمشاه ۳۳	ساعداالدوله ۵۳-۵۲-۵۱-۵۰-۴۳

۱۸۳-۱۷۳	سلطان محمد میرزا ۱۶۶-۱۸۱
۱۵۶ شاهنوازخان	سلطان محمود ۱۲۸
شجاع الدوله ۱۰۷-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱	سليمان آقا ۱۲۹
۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶	سليمان خان ۹۷-۱۱۵
۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۹	سليمان خان افشار ۲۰۹
۱۳۱-۱۳۸-۱۴۴-۱۵۰	سليمان خان مهندس ۱۵۵-۱۷۰
۱۶۰-۱۶۲	سنکریک ۷۷
شجاع السلطنه ۶-۲۹-۱۳۵-۱۳۸-۱۸۸	سورتی ۳۴
شفیع مستوفی (حاجی میرزا-)	سهام الدوله ۳۰-۳۳-۳۴-۳۵-۳۸
۷-۳۸-۱۵۷	۳۹-۶۹-۷۰-۷۱-۷۴
شکراه خان ۶	۷۵-۷۷-۸۲-۸۹-۹۲
شکرالله خان مستوفی (میرزا-) ۲۰۲-۲۰۴	۹۳-۹۵-۹۷-۹۸-۹۹
شمس الدین خان ۶	۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳
شهاب الدوله ۹-۲۰۲	۱۰۷-۱۰۹-۱۹۱-۱۹۲
شهاب الملک ۷-۵۲-۱۸۹	۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵
شیخ بهائی ۱۳۶	سید هندی ۲۱۷
شیخ الاسلام ۲۱-۴۶-۱۱۷-۱۸۳	سیف الدوله ۱۵۳-۱۵۷-۱۸۱-۲۲۱
شیخ الاطباء ۳-۴-۷-۱۱-۲۰-۳۶-۵۳	سیف الملک ۷-۵۳-۵۹-۶۰-۷۳-۷۵
۵۴-۱۰۴	۷۹-۱۰۳-۱۳۸-۱۷۲
شیخ الرئيس قاجار ۱۳۰	۱۷۵-۱۸۱-۱۸۳-۱۸۹
شیرمحمد خان ۱۰۴-۱۰۷	۲۰۲-۲۰۴
ص	سیف الله خان ۲۷-۲۱۷
صاحب اختیار ۲۰۹-۲۱۰	س
صاحب جمع ۱۰۶-۱۳۴	شادلو ۷۱-۹۲-۹۵-۹۶-۹۷
صادق (میرزا-) ۲۰۶	۱۰۱-۱۰۴
صادق شکارچی ۴۷	شاطرباشی ۷۸-۸۳-۱۰۱
صارم الدوله ۲۲۵	شامبیاتی ۳۷
صارم الملک ۷-۵۲	شاهرخ بن امیر تیمور ۱۲۴
صفرعلی بیک ۲۱۷	شاه عباس ۱۸-۱۵۳-۱۵۶-۱۶۵

عباسقلی خان قرائی ١٣٩	٢١٧ صفر علی
عباس کلاته (حاجی -) ٤١	٩٩ مصمام الدوله
عبدالاعلی قاضی (میرزا -) ١٧٧	١٣-١٢-١٥-٩-٨-٦-٤ صنیع الدوله
عبدالله (آغا -) ٧	٣٦-٣١-٢٦-٢٥-٢٤
عبدالله (حاجی ملا -) ١٥٢-١٣٥	٧٧-٧٥-٦٤-٤٧-٣٨
عبدالله خان ١٧-٣٧-١٢٥-١٥٦-٢٥٦-٢٢٥	١١٢-١٥٥-٩٥-٨٩-٨٢
عبدالله خان (میرزا -) ١١-٢٢-٢٤-٤٥-٧٩	١٣٥-١٢٤-١٢٢-١١٥
١٤٤-١٥٥-١٩٣-٢٥٥-٢٥٤	١٧٢-١٦٧-١٦٦-١٦٥
عبدالباقی خان (میرزا -) ٢١	١٨٥-١٧٨-١٧٦-١٧٣
عبدالجواد (اخوند ملا -) ١٦٩	١٨٩-١٨٨-١٨٥-١٨٢
عبدالرحمن مدرس (میرزا -) ١٣٨	٢٥٤-٢٥٥-١٩٤-١٩٣
عبدالرحیم (شیخ -) ١٥٢	٢١٤-٢٥٨-٢٥٧-٢٥٥
عبدالرسول خان ١٥٦	٢١٨-٢١٧
عبدالصمد خان مقصودلو ٥٣	ض
عبدالعظیم (ع) ١١٣	٢٥٥-٥٤-٣٨-٣٦-٣٢ ضیا الدوله
عبدالغفور (ملا -) ١٦٩	٢١٢-٢٥١
عبدالقادر خان ٣١	ط
عبدالکریم خان ١٥٦	٣٦-٢٥-١١-٧-٦-٤-٣ طولوزن
عبدالکریم خان (سید -) ١١	٢١١-١٣٩-١٣٥-٧٧-٥٣
عبدالکریم مجتهد (حاجی میرزا -)	ظ
١٧٧-١٧٥	١٢١-٥٧-٥٦-٥١-٦ ظهیر الدوله
عبدالمجید ١٥٦	١٩٧-١٤٣-١٣٧-١٣٤
عبدالوهاب (آقا -) ٤٦	ع
عبدالوهاب خان (میرزا -) ١٩٥	٢٢٥ عابد نانوا (حاجی -)
عرب ٧٧-٢٢٢	٢٥٩ عالم شاه میرزا
عرب (ایلات) ١٧	١٦٥-١٥٦-١٥٣-١٨ عباس (شاه)
عرب بسطامی ٣١-١٩٣	١٨٣-١٧٣
عرب نادری ١٧٢-١٧٣	١١٧-٣٧ عباس خان
عزیزالله خان ٧-٥٢	٢٥٦ عباسقلی بیک
عزالدوله ١٩-٢٢٥-٢٢٢-٢٢٥	١٥٧-٥١-٣٤ عباسقلی خان

عسکر امام جمعه (میرزا) ۱۵۹-۱۵۲	علی خان (سید) ۲۰
عسکر خان شقاقی ۱۳۳	علی خان (میرزا) ۲۰۹
عضد الملک ۴۲-۳۸-۳۷-۲۵-۱۰-۶	علی خان قاجار ۱۹۶
۱۰۲-۹۰-۵۷-۵۱-۵۰	علی خوئی (حاجی ملا) ۱۷۱-۱۷۰
۱۱۴-۱۰۶-۱۰۴-۱۰۳	علی رضا خان ۹۹
۱۴۱-۱۴۰-۱۳۹-۱۳۳	علی رضا مستوفی (حاجی میرزا)
۱۰۱-۱۹۳-۱۶۲-۱۶۰	۱۳۲-۱۲۹
۲۲۶-۲۲۲	علی شکارچی ۴۶
عطاء الله خان تیموری ۱۶۰-۱۵۸-۱۳۲	علی عسکر خان ۱۹۰
۱۶۴-۱۶۱	علیقلی خان ۲۰۲-۳۷
عطار (شیخ) ۱۶۸	علیقلی خان (سید) ۳۹
علاء الدوله ۵۲-۷	علی مردان خان تیموری ۱۷۰-۱۶۷
علی (آغا) ۷	علی مردان خان (کتول) ۵۷
علی (حاجی) ۲۲۵	علی محمد خان ۴۹
علی (حاجی ملا) ۲۱۱	علی محمد خان (کتول) ۵۳
علی (میرزا) ۹۴	علی نقی ترشیزی مدرس (میرزا) ۱۳۸
علی اشرف خان ۲۰۹	علی نقی (سید) ۱۴۵-۱۴۴
علی اصغر ۵۷	علی نقی خان ۲۰۹-۹
علی اصغر بیک جندقی ۳۷	علی نقی خان (میر) ۶۴
علی اکبر (آغا) ۷	علی نقی کاشی (حاجی) ۲۰۸-۱۸۳
علی اکبر (آقامیر) ۲۱۱	علی نقی معدنچی (سید) ۱۸۲
علی اکبر خان ۸۳	علی نقی میرزا (رکن الدوله)
علی اکبر (شیخ) ۱۹۶	۱۵۳-۱۳۲
علی بن موسی الرضا (ع) ۱۲۸-۱۱۹	عماد الملک ۱۴۱-۱۳۹-۱۳۴
۱۹۴	عمید الملک ۲۲۴-۵۳
علی ناشی ۴۹-۴۸	عیسی خان ۱۷
علی خان ۱۲۹-۶۲-۵۰-۲۷-۸	عین الملک ۲۷
۱۷۲	غ
علی خان (حاجی) ۳۷	غاشی ۷۷

غلامحسین خان ۶-۹-۱۱-۱۲	قراچورلو ۲۱۷
غلامحسین خان اشرفی ۱۳-۶۰	قراخان ۱۱۵
غلامحسین مدرس (ملا-) ۱۳۸	قربان خان ۱۵۰
غلامرضا بیک ۲۷	قرخ ۷۷
غلامعلی خان ۶-۲۵-۲۶-۷۵	قره بالخان ۷۷
غم پرانلو ۹۶-۹۹	قنر آقاسی باشی ۱۵
ف	قوام الدین (آقا-) ۵۵
فتح الله خان بیزکی ۱۲۷-۱۳۲	قوام الملک شیرازی (حاجی-) ۱۳۴-۱۵۷
فتحعلی شاه قاجار ۱۴-۳۶-۴۱-۵۵-۸۰	قوجه کانلو ۱۲۰
۱۱۵-۱۱۸-۱۸۴-۲۱۲-	قورچی ۹
۲۱۳	قوشچی باشی ۲۵-۷۸
فخرالاطیاء ۷	قولر تاسی ۵۲
فراش باشی ۶	قهرمان (میرزا-) ۶-۷-۱۳۲
فرامرزان ۱۷۶-۱۷۷	ک
فرامرزان کرایلی (حاجی-) ۱۵۱	کاخانوفسکی ۵۵
فردوسی ۱۲۸	کاظم مستوفی (میرزا سید-) ۱۹۶-۳۸-۷
فرج (آغا-) ۷	کت میر ۱۷
فرهاد خان (سید-) ۱۰	کرکز ۷۷
فضل الله (میرزا-) ۱۸-۲۷-۲۱۴-۲۱۹	کریم آقا ۳۷
فضل الله خان ۲۱-۳۴	کریم بیک قراباغی (میرزا-) ۱۲۵
فضل الله خان سرتیب (میرزا-) ۱۰۲-۱۴۳-۱۴۵-۱۴۶-	کریم بیک (نایب) ۲۲۵
۱۵۵-۱۶۰	کریم خان ۱۵
فضل بن شاذان ۱۶۸	کریم خان سرتیب (میرزا-) ۲۰-۲۲۱
فضلعلی خان ۲۰۵-۲۰۶	کریم داودخان ۸۲
ق	کشیکچی باشی ۵۲-۱۴۴
قاسم ۲۱۳	کلدی خان جعفرهای (حاجی-) ۵۴
قاسم (حاجی-) ۵۷	کماروف ۹۷-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-
قاسمانلو ۱۲۱	

ق

محمد امين خان ۱۵۰	۱۰۳
محمد امين خان افغان ۱۲۱	كهندل خان ۱۵۵
محمد ابرسيجي (حاجي آقا-) ۵۷	كيقباد ۱۴۸
محمد باقر بيك (حاجي-) ۱۲	كيكانلو ۱۲۰
محمد باقر (حاجي ميرزا-) ۱۳۰	كيوان لو ۸۶
محمد باقر پيشنماز (حاجي ميرزا-) ۱۶۹	ل
محمد باقر خان ۳۹-۶	لشكر نويس ۱۳۲
محمد باقر (ملا-) ۲۱۷	لطف علي خان ۲۰۳-۲۰۲-۳۹-۳۳
محمد باقر پشندي (= فشندي) ۹	لطف علي خان هزار جريبی ۳۴
محمد تقی ۳۷-۱۳	لوی فليب ۳۸
محمد تقی بجنوردی (آقا شيخ-) ۱۵۸	ل
محمد تقی (ملا-) ۴۳	ماشاءالله خان ۱۱
محمد تقی (ميرزا-) ۱۳۸	متولی باشی ۱۵۷-۱۳۵
محمد تقی خان ۱۳۲-۶	مجدالدوله ۳۸-۲۵-۲۴-۲۱-۸-۶
محمد تقی خان (حاجب الدوله) ۱۶۵	۴۰-۴۱-۴۷-۵۱-۵۶-
محمد جعفر بيك (حاجي-) ۱۲	۶۵-۷۰-۷۲-۷۵-۷۸-
محمد جعفر خان ۱۵۱-۲۷	۸۵-۸۶-۸۷-۱۲۰-۱۴۴
محمد جعفر خان (نايب الحکومه) ۲۱۷	۱۴۵-۱۷۲-۱۸۰-۱۸۵-
محمد حسن بيك ۱۲	۱۹۷-۱۹۹-۲۱۵-۲۱۸
محمد حسن (= امين الضرب - حاجي)	مجدالملک ۲۰۲-۱۶۶-۶
۱۳۶	محب علي خان ماکوئی ۱۳۳
محمد حسن (حاجي-) ۲۲۳	محب علي خان (نايب اول) ۱۸۹
محمد حسن خان ۳۷	محسن (آقا سيد-) ۲۱۳-۲۱۱-۲۱۰
محمد حسن کاشي (حاجي-) ۲۰۵	محسن (حاجي شيخ-) ۱۶۹
محمد حسن ميرزا ۱۴۳	محسن خان (سيد-) ۲۱-۲۰
محمد حسين ارباب ۲۲۵	محسن ميرزا (ميرآخور-) ۲۲۵
محمد حسين (حاجي-) ۱۸۷	محقق ۱۹۳-۲۴
محمد حسين خان ۲۱۹-۱۷۷-۲۱-۲۰	محمد (آقا-) ۵۵
محمد حسين خان (ميرزا-) ۳۷-۳۴	محمد (حاجي آقا-) ۵۷

- محمد حسین مستوفی (میرزا-) ۱۷۷
 محمد حسین میرزا ۱۶۹
 محمد خان ۵۱-۵۶-۹۷-۹۹-۱۳۰-
 ۱۹۰-۲۰۰
 محمد خان افشار ۸۷
 محمد خان (آقا-) ۷
 محمد خان (حاجی شاه-) ۱۱۵
 محمد خان (سید-) ۶
 محمد خان (= سلطان درجز - سید-)
 ۲۰
 محمد خان شیسانی ۱۴۹
 محمد خان عکلبادی (میرزا-) ۳۴
 محمد خان مستوفی (میرزا-) ۱۷۷
 محمد خان (میرزا-) ۶-۸-۱۲-۷۲-
 ۱۱۰-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-
 ۱۵۰
 محمد دائی (آقا-) ۲۱۳-۲۰۵
 محمد رحیم (شیخ-) ۱۳۰
 محمد رحیم خان ۱۲۹
 محمد رحیم خان قاجار (حاجی-)
 ۱۹۵
 محمد رضا بیک کنگاوری ۲۰۵
 محمد رضا (شیخ-) ۱۹۶
 محمد رضا رئیس شهید (ملا-) ۵۵
 محمد رضا خان ۱۲۴-۱۲۸-۱۵۰
 محمد رضا سبزواری مدرس (ملا-) ۱۳۸
 محمد رضا صراف (حاجی-) ۱۱
 محمد رضا فنیدرسکی (ملا-) ۴۶
 محمد رضا کاشی (تاجر-) ۲۲۵
 محمد رضا میرزا ۱۳۲
 محمد سلطان ۴۱
 محمد شاه ۶۶-۶۹
 محمد شریف خان قراچه داغی (حاجی)
 ۲۰۹
 محمد شفیع میرزا ۱۱
 محمد شیرازی (حاجی میرزا-) ۱۴۲
 محمد صادق (میرزا-) ۳۷
 محمد صادق خان (سرهنگ-) ۱۸۹
 محمد صالح (شیخ-) ۱۹۶
 محمد علی بیک ۹
 محمد علی خان ۳۳-۳۴-۱۵۰
 محمد علی خان (= ایللیگی) ۱۹۰
 محمد علی خان رمدانی ۳۳-۳۵-۳۹-
 ۲۰۲-۲۰۳
 محمد علی خان (حاجی سید-) ۱۷۷
 محمد علی خان عرب ۱۹۵
 محمد علی (حاجی میرزا-) ۱۷۷
 محمد علی (= فقیر) ۱۱۸
 محمد علی مستوفی (میرزا-) ۱۲۱
 محمد علی مدرس (میرزا-) ۱۳۸
 محمد قلی (میرزا-) ۱۰۰
 محمد قلی خان ۶-۱۰۷
 محمد قلی خان (= اصف الدوله - حاجی)
 ۲۰۶
 محمد کاظم بیک ۱۲-۴۱
 محمد کاظم خان ۱۲۲
 محمد کریم (ملا-) ۲۱۷
 محمد کریم (میرزا-) ۲۱۲

محمد کریم بیگ ۷۹	۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۵۱-
محمد کریم خان ۶	۱۵۲-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۷-
محمد مجتهد (حاجی میرزا-) ۱۳۸	۱۵۸-۱۵۹-۱۷۱-۱۷۲-
محمد مهدی بیگ ۱۲	۱۷۵-۱۸۱-۱۸۳-۱۸۷-
محمد مهدی خان ۳۷	۲۰۱
محمد مهدی شیرازی ۱۶۹	مستوفی الممالک ۴-۹-۱۰-۱۵-۲۷-۳۷
محمد مهدی طبسی (حاجی-) ۱۴۲	۳۸-۱۷۶-۱۹۶-۲۰۳ -
محمد میرزا (حاجی -) ۱۳۲	۲۲۷
محمد نقی (آقا-) ۱۵	مسعود خان (میرزا-) ۲۰
محمد ولی خان ۵۰-۱۳۲	مسیح (میرزا-) ۲۷
محمد ولی خان (= سردار قاجار) ۱۳۹	مشیر الملک شیرازی ۱۴۲
محمد ولی خان (= نایب قاجار) ۱۵۱	مصطفی (آخوند ملا-) ۳۷
محمد ولی میرزا ۳۴-۱۲۹-۱۳۲-۱۵۸	مصطفی (ملا-) ۲۰۶
محمد هاشم خان ۱۷-۸۳-۱۰۱	مصطفی حافظ الصحه (میرزا-) ۲۰۹
محمد هاشم میرزا ۱۳۹	مصطفی خان (= امیر تومان) ۲۰۱-۲۰۸
محمود (حاجی -) ۵۷	مصطفی خان (حاجی -) ۳۴
محمود خان (= حاکم تربت) ۱۷۱	مصطفی قلی بیگ (حاجی -) ۱۶۳
محمود خان ۵۲	مصطفی قلی خان (حاجی -) ۸۳-۱۰۱-
محمود میرزا ۵۰-۱۹۰-۱۹۸	۱۷۴
مخبرالدوله ۱۴۳-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-	مطلب خان ۳۷-۲۰۵-۲۰۶
۲۱۱-۲۲۶	مظفر میرزا ۳۴
مراد بیگ ۲۲۳	معتمد الحرم ۷
مرتضی آبدار (آقا-) ۶-۲۲۴	معتمدالدوله ۱۱-۲۲۷
مرتضی بیگ ۱۰۹	معصوم خان (میرزا-) ۱۳۲-۱۴۰-۱۴۳-
مرتضی خان (= شهاب الدوله)	۱۶۰-۲۰۹
۱۳-۲۰۲	معیر الممالک ۱۳۶
مرتضی قلی خان ۵۴	معین التولیه ۱۳۹
مستشار الملک ۹۴-۱۰۰-۱۰۱-۱۲۳-	معین الدوله ۱۳۲
۱۳۲-۱۳۳-۱۳۵-۱۳۷-	مغول ۶۹

ملک آرا ۱۱-۱۴۳	میر شکار ۶-۸-۴۰-۵۹-۶۰-۶۱-
ملک الاطباء ۷-۱۳۹	۷۲-۷۵-۸۶-۸۷-۱۴۴-
ملک التجار ۱۳۶	۱۶۵-۱۷۲-۱۸۵-۱۸۸
ملکم خان (= ناظم الدوله) ۴	میر علم خان امیر قائن (= حشمت الملک)
ملیکوف ۴	۱۳۸-۱۴۱
مویدالدوله ۱۶۹	میر علینقی خان فندرسکی ۶۸
موتمن الاطباء ۷	مین باشی ۱۰۹
موسی بن جعفر (ع) ۹۱-۱۵۳	نادرشاه ۱۱۹-۱۲۴-۱۶۸-۱۹۸
موسی خان ۱۶۵-۱۷	نادرشاه خان افغان ۱۰۷
موسی خان افغان ۱۳۱	ناصر قلی خان ۵۳
موسی الکاظم (ع) ۱۷۸	ناظم خلوت ۶-۱۳۴
موسی مستوفی (میرزا-) ۱۲۸-۱۲۹	نایب ۲۴-۴۰-۴۱
مولوی ۱۹۹	نایب اجودان باشی ۲۰-۲۰۹
مهدی (شیخ-) ۲۱۱	نایب اصطلیل ۶-۱۹۶
مهدی (حاجی میرزا-) ۱۷۷-۲۰۶	نایب الحکومه ۲۰۰
مهدی خان (آقا-) ۱۸۷	نایب السلطنه ۴-۵-۷-۱۰-۱۱-۱۳-
مهدی خان (میرزا-) ۱۱-۱۷	۸۴-۱۳۳-۱۵۶-۱۵۹-
مهدی خان نادری ۲۰۱-۲۰۰	۲۲۰-۲۲۲-۲۲۶
مهدی ریکانی (حاجی ملا-) ۲۱۷	نایب قاجار ۱۵۱
مهدیقلی آقا (حاجی-) ۲۲۵	نایب ناظر ۵-۶-۱۱-۱۳-۷۵-۷۶-
مهدیقلی خان ۳۸-۴۰	۱۴۴
مهدیقلی خان قرائی (حاجی-) ۱۴۲	نجف قلی خان هزار جریبی
مهراب (آقا-) ۷	۳۹-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴
مهردل خان ۱۵۵	نجفی (آخوند-) ۱۵۲
میر آخور ۶-۸-۱۰-۲۴-۷۷-۷۸-	نشاطی خان ۳۵-۲۰۱
۲۱۵-۲۱۹-۲۲۵	نصرالله خان ۱۳-۱۹-۳۷-۹۷
میرزا آقا (حاجی-) ۱۷۷	نصره الدوله ۹۲-۲۲۷
میرزا بابا مجتهد (آقا-) ۱۶۹	نصیرالدوله ۲۲۳
میر سبحان ولی اصفهانی ۱۴۹	

نظام الدوله ۱۶۲-۱۶۵	هدایت الله (حاجی میرزا-) ۱۳۰
نظام الدین ۵۵	هلاکو خان چنگیزی ۲۰۴
نظام الملک ۲۲۵	هلاکو میرزا ۱۳۵
نظر خراسانی (ملا-) ۵۷	هویل ۱۴۴
نعمت الله خان (میرزا-) ۲۱	<u>ی</u>
نورالدهر میرزا ۱۱-۱۳	یارمحمد خان ۶۹-۷۱-۷۴-۹۲-۹۹-
نور محمد خان ۲۸-۳۰-۳۱-۳۹-۱۵۲	۱۲۱-۱۹۰
نیاز اغورجلی (حاجی ملا-) ۵۴	یدالله خان ۵۰
نیقاق ۷۷	یزدان قلی خان ۹۲
نیرالدوله ۱۲۱-۱۷۴-۱۷۷-۱۷۸-	یحیی بیک ۹۷
۱۸۱	یحیی خان (حاجی میرزا-) ۹-۱۷-۱۱۶
<u>و</u>	یعقوب (سید-) ۱۰
وجیه الله میرزا ۵۳-۱۰۳	یعقوب - لیث صفار ۵۵
وکیل الرعایا ۱۸۷	یفما (میرزا-) ۳۷
ولی خان سرتیپ ۲۲-۴۳-۱۱۹-۷۲-	یلنکینوش ۹۴
۱۹۸	یوسف (ملا-) ۳۳
<u>ه</u>	یوسف بیک شادلو ۹۳
هادی (حاجی میرزا-) ۲۱۱	یوسف تفنگدار (آقا-) ۲۰۶
هادی خان (میرزا-) ۱۸۳	یوسف خان ۱۳۶
هادی سبزواری (حاجی ملا-)	یوسف خان تیموری ۱۵۱
۱۱۷-۱۷۶	یوسف خان هزاره ۱۳۲-۱۵۸
هاشم (میرزا-) ۱۳۸	یوسف زرندی (میرزا-) ۱۸۹
هاشم رئیس العلماء (ملا-) ۱۶۹	یوسف (= مستوفی الممالک) (میرزا-)
هداوند ۲۱۷-۲۱۸-۲۲۵	۱۷۶

اماکن

(سفر دوم خراسان)

آل الوند ۱۴۸	آب باریک ۱۷۴
آلاداغ ۹۳	آب جلالی ۱۹۷
آلافاو ۹۸-۱۰۲	آخال ۹۷-۱۰۰-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۸
آلوک ۲۲۴	۱۱۵-۱۲۳-۲۰۹
آلهویردی آباد ۲۲۱	آب دبر ۱۶۹
آمریکا ۴	آب روشن کن ۱۳۱
آهوان ۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱	آب دوه ۱۰۷
آهو بانو ۵۴	آب سرد ۱۴
آینه ورزان ۱۴	آب کو ۱۴۲
<u>الف</u>	آذربایجان ۱۱۰
ایاری ۱۷۸	آرمندلو ۹۲
ابراهیم آباد ۱۹۰-۱۹۱-۲۰۱-۲۲۴	آرمونلی ۷۳
ابرسنج ۴۹-۵۰-۵۱-۵۶-۱۹۶	آرو ۱۶
ابهر ۱۳۲	آزاد منجیل ۱۷۵
اتازونی ۴	آسران ۲۸
اترک ۷۷-۱۰۶-۱۲۳	آسلمه ۱۰۸
اتک ۱۲۳	آسیاب وطن ۶۶
احمدآباد ۲۰۶	آق بند ۷۷
اخلمد ۱۲۸	آق چشمه ۱۴۷
ارک ۵۵-۹۷-۹۹-۱۳۴-۱۳۸-۱۴۰-۱۴۲	آق قلعه ۳۹-۱۰۸
۱۵۵-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۲۱۲-۲۲۷	

افغان ۱۱۷-۱۳۵-۱۳۶	اراک ۱۲۲
افغانستان ۸۹-۱۲۵	ارادان ۲۱۷-۲۱۸-۲۲۱
اقداش ۱۴۹	ارجمند ۲۱
اکبرآباد ۲۲۵	ارجلان ۲۲۱
اکرکوک ۲۲۳	ارداک ۱۲۸
اکره ۳۵	اردقش ۱۶۷
البرز ۲۶-۱۶۹-۲۲۶	ارض اقدس ۱۴۶-۱۴۷
الهاک ۱۸۷-۱۸۸	ارمیا ۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴
الله آباد ۱۱۴-۲۰۶	ارنگه ۶
الله اکبر ۱۲۲	اروپ ۲۵-۲۶-۳۱-۳۶-۳۸-۶۴-۷۰-
امام آباد ۲۰۱	۷۷-۸۲-۸۹-۹۵-۱۰۵-۱۱۲-
امامزاده علی اکبر ۲۲۱	۱۱۵-۱۲۰-۱۲۲-۱۲۴-۱۲۷-
امیرآباد ۱۱۴-۱۲۸-۱۳۱-۲۰۳-۲۰۶-	۱۳۰-۱۴۲-۱۶۰-۱۶۶-۱۶۷-
۲۰۷	۱۷۶-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۵-۱۸۸-
امین آباد ۱۶-۱۷-۱۸	۱۸۹-۱۹۴-۲۰۰-۲۰۵-۲۰۷-
انانه ۶۴	۲۰۸-۲۱۴-۲۱۷-۲۱۸
اندرخ ۱۴۹	اسپر ۱۷۹
انزلی ۱۹	استراباد ۲۰-۳۹-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-
انو ۱۲۳	۴۷-۴۸-۴۹-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-
اوتارآباد ۱۱۷	۵۵-۵۶-۶۳-۶۴-۸۰-۱۹۵
اوج دفتر ۱۳۱	استرید ۱۸۵
اودون کوه ۸۴-۸۵	اسپرس زار ۱۰
اوصانلو ۲۷	اسرائیل ۱۹۳
ایران ۱۰۲-۱۰۳	اسفراین ۸۴-۸۹-۹۵-۱۰۱-۱۰۲-۱۱۰
ایوان کی ۲۱۹-۲۲۳	اسمعیل آباد ۲۰۵
ایوانک ۲۲۱	اشرف ۱۸-۴۱-۴۲
ایوان کیف ۱۴-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۲-۲۲۳	اصفهان ۱۵۶
ایور ۸۲-۸۳	اطریش ۴-۱۰۴
ایه ۲۲۴	افتر ۲۴

۱۳۰	بزمِ مری	۱۰۵	بابا امان
۱۶۱-۱۵۵	بزمشک	۱۰۸	بارخانه
۵۲-۵۱-۵۰-۴۹-۴۵-۷	بسطام	۱۶۸	باغ رضوان
۱۸۲-۵۸-۵۷-۵۶-۵۵		۱۹۶	باغ زندان
۱۹۶-۱۹۲-۱۹۰-۱۸۵		۱۹۷-۱۹۶	باغ زندان
۲۰۰-۱۹۸		۱۳۲	باغ سالار
۹۹-۹۷	بش قارداش	۱۶-۱۵-۱۳-۱۱	باغ شاه
۲۲۳-۱۴۱	بغداد	۱۷۶	باغان
۱۶۷-۱۶۶	بنعشین	۱۰۸-۱۰۱	بافجق
۲۰۱	بق	۷۵-۷۴	باغچه
۸۹	بلخ	۱۸۳	بالاخانه
۱۲۸	بلقور	۱۲۴	بام
۱۴۱	بمبئی	۹۳	بامی
۱۰-۹-۷	بومهن	۱۴۶	بایرم قلعه
۹۰	بهار	۶۹-۷۳-۸۸-۹۴-۹۵	بجنورد
۱۴۷	بهره	۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۷-۹۶	
۱۸۲	بهمن آباد	۱۰۷-۱۰۴-۱۰۳-۱۰۱	
۲۲۳	بهنام	۱۹۱-۱۹۰-۱۱۰-۱۰۸	
۱۸۸	بیارجمند	۱۹۲	
۲۲۴	بیدشکارین	۱۲۴	بخارا
۱۰۸-۱۴	بیدک	۱۹۵	بدشت
۱۰۵	بیغو	۱۷۶	بدنام ده
۱۶۲-۱۶۳-۱۶۲-۱۶۱	بیوژن	۱۲۵	برج
	پ	۳۵	بزد
۱۳۰	پائین ده	۱۱۳	برزل آباد
۲۲۱-۲۱۷-۲۱۶	پاده خوار	۹۳	برزانلو
۹۳	پشت بان	۱۱۴	برکر
۲۲۰-۱۷۸	بطرز بورغ	۱۰۸	برآباد
۱۸۵	پل ابریشم		

۳۰۱

۲۰۸-۲۰۷	تودروار	۵	پل حاجی میرزا بیک
۱۸۴	توران	۲۲۵	پلشت یازکیها
۶۹-۶۸	توبسین	۸۱	پلنگی
۴۸	تویر	۳۲-۳۰	پلور
۴۷	تیغه کوه	۱۷۹	پیراسیر
۶۸-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳	تیلور	۶۸	پیغمبر دشت
۵		۵	
۸۷-۸۵-۸۴-۸۳-۸۲-۷۳	جاجرم	۱۲۸	تاتکان
۲۱۰-۳	جاجرود	۱۷-۱۳	تاروموج
۳۱-۲۷-۲۵	جاشم	۴۹-۴۶-۴۵-۴۲	تاش
۲۰۸	جام	۱۲۹	تهادکان
۲۲۵	جام کاردان	۱۲۳	تبرک
۲۲۷	جبه خانه	۴۱	تبریز
۸۹	جرجان آباد	۴۹	تجر
۸۸	جرید	۱۵۹-۱۵۸	تحویلخانه
۲۰۱	جز	۲۲۷	تخت مرمر
۱۲۱-۱۱۶	جعفرآباد	۱۰۹	تخت میرزا
۹۳	جفدی	۱۶۱-۱۸۳-۱۷۱-۱۳۲	تربت
۱۵۱-۱۴۳	جلدک	۱۶۹-۱۶۶-۱۶۵-۱۶۴	
۱۷۵	جلیسین	۴۵-۴۲	ترزه
۲۲۴	جلیل آباد	۱۸۴-۱۸۱-۱۶۱	ترشیز
۱۴۷	جنگ	۱۵۱-۱۴۵-۱۴۳-۱۴۲	ترقبه
۲۰۹	جنگ آباد	۸۹	ترکستان
۱۹۴-۱۹۳	جودانه	۱۹۵	ترکمان کولان
۱۲۴-۱۱۵-۱۰۱-۸۶-۸۳	جوین	۵۷	تقی آباد
۱۸۰		۲۱۳	تکبه
۲۲۱	جهان آباد	۱۱۳	تناس دان
۱۱	جیلارد	۱۹۸	تنکابن
۵		۶۵-۵۹	تنکه

۳۰۲

چهاربید	۷۳	چهاربید	۹۵-۹۳-۹۰-۸۹
چاشت خوران	۲۱۰	چهاردانکه	۳۳
چال سوت	۲۲۵	چهارطاق	۵۷
چاهه	۸۲	چهارده سخا	۹۱-۸۸-۸۷-۸۴
چپه	۹۳	چهارده کلاته	۴۱-۳۹
چتر	۴۶	چپچه	۱۳۱-۱۲۷
چشمه آب شفا	۱۴۶	چهل حجره	۱۳۰
چشمه باران	۱۴۹	چولای خانه	۱۴۹-۱۲۴
چشمه پلنگ	۱۴۸	ح	
چشمه سرخ	۶۱-۶۰-۵۹-۵۸	حاجی آباد	۲۰۶-۲۰۵-۱۳۰
چشمه علی	۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۳ -	حاوان	۱۵-۱۴
چشمه قلقلی	۲۰۳-۲۰۲-۹۷-۴۱-۳۹	حجاجی	۲۰۵
چشمه کبکان	۲۶	حداده	۲۰۰
چشمه کزی	۱۴۶	حرم	۱۵۸-۱۵۳
چشمه گیلان	۱۸۶	حسن آباد	۱۳۰-۲۱-۲۰-۱۸-۱۶ -
چغتا	۱۲۸-۱۲۷-۱۲۶-۱۲۵ -	حسین آباد	۲۲۱
چقورالنک	۱۳۱	حصار	۲۲۱-۲۰۱
چلی بالا	۴۸	حصار اسمعیل	۲۰۱-۹۵
چلی پائین	۴۸	حصار امیر	۹۳
چمن قهقهه	۱۳۰-۱۲۹	حصار بالا	۲۲۴
چمن لیلی	۱۱۵-۱۱۴	حصار پائین	۱۱
چناران	۱۲۷-۱۲۶-۱۰۶-۷۷ -	حصار شیرعلی بیک	۱۰۸-۹۹
چنانک	۱۳۰-۱۲۹-۱۲۸	حصارک	۲۲۱
چنگ کلاغ	۶۷-۶۶-۶۵	حصار مهتر	۲۲۴
چهارباغ	۱۳۱	حکمیة	۴
چهاربرج	۵۰	حلوارود	۱۸
	۱۳۱	جلوه رود	۱۸

۳۰۳

۲۲۴	خلیف آباد	۱۰۸	حمزانلو
۱۴۳-۱۳۲-۵	خمسه	۱۰۴	حمید
۱۴۹	خواجه سناباد	۲۲۵	حیدرآباد
۸۸	خوداشا	۱۸	حیله رود
- ۱۸۴ - ۲۷ - ۱۸	خوار		خج
-۲۲۰-۲۱۹-۲۱۸-۲۱۷		۲۲۵-۲۲۴-۲۲۲	خاتون آباد
۲۲۱		۲۱	خاتون قیامت
۱۵۲-۹۴	خواف	۲۲۳	خاک تپه
۶۲-۵۹-۵۸	خوش بیلاق	۱۰۱	خان بلاغ
۱۲۷	خون آباد	۱۱۵	خبوشان
۶۱-۵۸-۵۶	خیج	-۳۰-۲۳-۲۰-۱۴-۵-۴	خراسان
۵۷	خیر	- ۵۷-۴۶-۴۴-۳۵-۳۳	
۱۷۶	خیرآباد	- ۷۹-۶۶-۶۵-۶۳-۵۸	
۵		- ۱۰۸-۱۰۱-۹۴-۸۰	
۱۴	دادان	-۱۲۵-۱۱۷-۱۱۶-۱۱۰	
۲۲۶	دارالفنون	-۱۴۱-۱۳۶-۱۳۵-۱۳۲	
۱۵۳-۱۳۷-۱۳۶	دارالسعاده	-۱۵۸-۱۵۷-۱۵۵-۱۴۳	
-۴۵-۳۸-۳۷-۳۶-۳۲-۷	دامغان	-۱۶۵-۱۶۳-۱۶۲-۱۵۹	
- ۲۰۲-۲۰۱-۲۰۰-۵۴		-۱۷۶-۱۷۳-۱۷۱-۱۷۰	
- ۲۰۶-۲۰۵-۲۰۴-۲۰۳		-۱۹۵-۱۹۳-۱۸۶-۱۸۴	
۲۰۷		-۲۲۶-۲۰۹-۱۹۹-۱۹۶	
۱۶۷	دانه	۲۲۷	
۷۲	دانیال	۱۴۶	خرکت
۱۸۲	داورزن	۳۱-۳۰-۲۷	خرند
۱۴۶-۹۱-۹۰	دربند	۱۶۸	خرو
۱۴۸	دروی	۱۵۶	خزانه
۱۲۹-۱۲۸-۲۷	درزاب	۲۲۱	خسروآباد
۱۶۵-۸۲-۸۱-۸۰	دره	۱۷۸	خسروگرد
۱۱۵	دره جز	۱۵۹	خلج

۳۰۴

دره حمید	۱۰۵-۱۰۴	رادگان	۱۲۷-۱۲۶-۱۲۳-۱۲۲ -
دره گز	۱۲۸-۱۲۳-۱۲۲-۱۲۱-۱۲۰-۹۴		۱۲۹-۱۲۸
دروازه دوشان تپه	۵	رباط عشق	۹۱-۸۹-۷۳
دروازه عراق	۲۱۳-۲۱۲	رباط قره کز	۷۳
دروتنگر	۱۲۳	رباط قلی	۸۸
درود	۱۶۷-۱۶۶	رباط کلم به	۱۶۱
درونه	۱۸۴	رحمت آباد	۶۲
دشت	۹۲-۷۶-۷۵-۷۴-۷۳	رختیان	۹۵-۹۴
دشت آرمدلو	۸۹	رسم	۳۲
دشت قبحاق	۱۴۹	رستم آباد	۲۲۱
دلی چای	۲۱۷	رشمه	۲۲۱
دلقند	۱۷۵	رضا آباد	۳۰
دماوند	۱۷-۱۵-۱۴-۱۲-۹-۶-۴	رضی آباد	۲۰۵
	۲۲۳-۲۲۰-۲۹-۲۶-۲۰	روئین ده	۱۱۰
دو آب سوادکوه	۲۹	رودبار	۱۲۳-۳۲
دوبرار	۱۰۸	رودهن	۱۰
دو برج	۹۳	روازه	۲۲۴
دو دانکه	۳۹	روسبه	۴
دو شاخ	۱۸۵	ریحانه	۱۳۰
دوشان تپه	۲۲۶-۲۲۵-۸۶	ریکان	۲۲۱-۲۱۷
دولت آباد	۲۰۵-۱۲۱-۵۷	ریود	۱۸۰-۱۷۹-۱۷۸
دویرون	۱۴۳	رینه	
دوین	۱۳۰	زرگر	۵۷
ده زعفرانی	۱۷۳	زرمقان	۱۱۲
ده سرخ	۱۴۹	زمان آباد	۸۵-۸۴
ده نو	۱۵۱	زندان	۲۲۵-۱۹۸
دهنه زیدر	۱۹۱-۱۹۰	زورم	۱۱۱-۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸
دیزآباد	۱۶۵-۱۶۲	زیارت	۱۱۳
رینه		زیاد	۱۷۵

۳۰۵

۲۰۵	سلیمان آباد	۱۲۸	زینکرد
۲۲۶	سلیمانیه		س
۱۴۹	سلوکتی	۲۲۳-۱۴	ساران
۱۵۴-۱۲۴	سمرقند	۲۲۱	سازورن
۹۱-۷۷	سملقان	۱۹۸	ساری
۷-۲۵-۲۷-۲۸-۳۰-۳۲-	سمنان	۱۷۴-۱۷۳-۱۷۲-۱۰۲	سبزوار
۵۴-۵۲-۵۱-۳۷-۳۶-۳۴		۱۷۸-۱۷۷-۱۷۶-۱۷۵	
۲۱۰-۲۰۹-۲۰۲-۲۰۰-۵۵		۱۸۷-۱۸۰-۱۷۹	
۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲-۲۱۱		۱۷	سربند
۱۰۶-۱۰۵	سمیار	۱۶-۱۵-۱۳	سربندان
۱۴۸	سنج	۱۶۵-۱۶۴-۱۶۱	سرجام
۱۶۵	سنگ بست	۶۵-۶۳	سرچشمه
۱۴	سنگستان	۱۲۳	سرخس
۲۸-۲۷-۲۶-۲۵	سنگ سر	۲۱۰-۵	سرخه حصار
۱۳۰	سنگ سیاه	۱۵-۳۲-۳۳-۳۵-	سرخه ده
۱۷۴-۱۷۳-۱۷۲	سنگ کلیددر	۲۱۴-۱۶۳-۱۶۲	
۱۸۱-۱۸۰	سودختر	۳۹	سرخه کریه
۲۹	سوادکوه	۱۴۷	سرسنگان
۲۱۱	سوکان	۱۴۸	سرقله
۱۲۲-۱۲۱	سوهان	۱۴۵	سرقنات
۱۸۳	سویز	۱۴۷	سرکوش
۹۵-۹۴-۹۳-۹۰-۸۸	سهلوک	۱۴۵-۱۴۴	سرمعدن
۴۹-۴۸	سیامرکو	۲۲۱	سزد
۶۷	سیب چال	۲۲۱-۳۳	سلطان
۱۳۱-۱۲۸-۱۲۷	سیدآباد	۲۰۸	سلطان آباد
۱۴۰-۱۲۲	سیستان	۹۸	سلطنت آباد
	ش	۲۲۱	سلمان
۲۲۱	شاه بوداق	۲۲۴	سلمان آباد
۱۸۵-۱۸۴-۵۶-۵۲-۵۱	شاهرود	۲۲۱	سلمان شہسفيد

۳۰۶

۱۸۵-۱۸۴	صدرآباد	۱۹۰-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-	شاهرود
۱۲۴	صفی آباد	۱۹۷-۱۹۸-۲۰۰	
۱۶۹	صومعه	۴۲-۴۳-۴۵-۵۱-۸۰	شاه کوه
۲۰۵	صیدآباد	۱۳۰	شاندیز
	ط	۱۲۶-۱۲۸	شتریا
۱۲۲	طاس تپه	۲۲۴	شترخان
۲۰۱	طاق	۸۱	شخت
۱۳۴-۱۸۱-۱۷۸	طبس	۱۶۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۵	شریف آباد
۱۴۹	طرفه فریز ده	۱۳۱	شمس آباد
۱۵۹	طرق	۱۰-۹۹	شمیران
۹۳-۹۲-۹۱	طور	۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۸۵	شوراب
۱۳۱-۱۲۸	طوس	۲۲۴	شوران
۳۲-۳۱-۲۰-۱۹-۵-۴-	طهران	۱۰۷	شورجه
۵۳-۵۱-۵۰-۴۴-۳۸-۳۵		۲۲۵	شورقازی
۸۶-۸۴-۸۳-۷۹-۶۲-۵۴		۲۲۴	شوشی آباد
- ۱۱۷-۱۱۶-۱۰۰-۹۷		۹۱-۹۲-۹۳	شوغان
- ۱۳۴-۱۲۷-۱۲۴-۱۲۱		۳۱	شهرری
- ۱۵۳-۱۴۳-۱۴۱-۱۳۷		۲۸	شهمیرزاد
- ۱۵۹-۱۵۸-۱۵۶-۱۵۵		۲۰۵	شیرآشیان
- ۱۹۱-۱۸۳-۱۶۸-۱۶۶		۹۲	شیراز
- ۱۹۶-۱۹۵-۱۹۴-۱۹۳		۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۳-	شیروان
- ۲۲۰-۲۱۹-۲۱۴-۲۰۶		۱۲۰-۱۲۳	
۲۲۶-۲۲۵-۲۲۳		۹۳	شیرین سو
	ع		ص
- ۱۸۴-۱۸۳-۱۸۲-۱۴۹	عباس آباد	۳۲	صاحبقرانیه
۱۸۷-۱۸۶		۷۷	صحرای دشت
- ۲۱۵-۱۰۸-۱۰۶-۱۰۱	عبدآباد	۷۷	صحرای سوقان
۲۲۴		۱۸۰	صد خرو
۱۳۵-۴۸	عراق	۲۰۷	صد دروازه

۳۰۷

۲۲۵	عزیز آباد	۲۷-۲۶-۲۴-۲۳-۲۱
۹-۸-۷	عسطلک	۲۱۹-۲۱۷
۱۱۷	عشرت آباد	۱۰۴-۹۹-۹۶-۹۵-۹۳
۲۰۲	عظمت آباد	۱۱۳
۵۷-۱۰۵-۱۰۱-۱۰۸	علی آباد	ق
۱۱۵-۱۱۸-۱۲۰-۱۲۷		قادر آباد ۲۰۰
۲۰۶-۲۱۷-۲۲۲-۲۲۴		قاسم آباد ۲۰۵-۱۵۱-۱۴۲-۵۷
۲۰۵	عوض آباد	قاپول ۲۲۱
۱۶۹	عیش آباد	قاین ۱۳۰-۱۳۹
۹۴-۹۵-۹۶-۹۹	عین اللطیف	قدرت آباد ۲۰۵
	غ	قدمگاه ۱۶۷-۱۶۶
۱۱۵	غرقاب	قراجه داغ ۱۳۳
۱۲۸	غزل حصار	قرانقو ۱۴۷
۲۲۵	غیاث آباد	قرمز تپه ۲۲۴
	ف	قره قاچ ۱۶-۱۵-۱۴
۹۲	فارس	قشلاق ۲۲۰-۲۱۹-۲۱۸-۱۰۸
۶۴-۶۵-۷۷	فارسیان	قشلاق آقا اسمعیل ۲۲۱
۶۴	فارسیان قانچی	قشلاقات اربعه ۲۲۱
۱۱۹-۱۲۳-۱۷۰	فتح آباد	قشلاق کفشگری ۳۹
۱۶۵	فخر داود	قفقاز ۱۲۵-۹۶
۱۸	فرح آباد	قلاچک ۲۲۱
۱۲۰	فرخان	قلعه ۱۶
۲۲۲	فردان	قلعه آرادان ۲۱۷
۷۷	فرنک	قلعه آصفیه ۱۹۵
۶۴	فرنک فارسیان	قلعه آلهویری خان ۹۹
۱۸۵	فرو مد	قلعه بسطام ۵۵
۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۷	فولاد محله	قلعه جعفر آباد ۱۱۶-۸۸
۱۴۹-۱۸۵-۲۰۱-۲۱۴	فیروز آباد	قلعه جلال الدین ۸۵-۸۳
۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰	فیروزکوه	قلعه حسنعلی خان ۱۰۸

۳۰۸

۸۸	قلی	قلعه خیرآباد ۱۹۴-۱۹۵
۱۲۸	قمج	قلعه دختر ۶۶
۲۲۱	قند	قلعه دربندی ۱۲۳
۱۰۴-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸	قوچان	قلعه دهشت ۱۲۲
۱۰۹-۱۱۰-۱۱۴-۱۱۶		قلعه ذوالفقارخان ۱۹۸-۱۹۹
۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰		قلعه رضا ۱۲۸
۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴		قلعه زرد ۳۷-۲۰۲
۲۰۱		قلعه سفید ۵۷
۴۸	قورق	قلعه سیاه ۱۳۰
۱۲۳	قوزقان	قلعه شجاع الدین آباد ۳۷
۲۰۷-۲۰۸-۲۱۰	قوشه	قلعه شوریان ۳۹
۲۰۷	قوس	قلعه شیروان ۱۱۳
۳۷	قوبیلو	قلعه عزیز ۹۹-۱۰۸
۵۷	قهیج	قلعه عسکریه ۱۵۹
۱۳۱	قهقهه	قلعه عماد ۱۴۸
۲۲۵	قهبه	قلعه غلامان ۱۷۴
۱۲۶-۱۲۷	قیس آباد	قلعه کلب آقاسی ۱۱۹
ک		قلعه کوش ۱۴۷
۱۴۶	کارده	قلعه کهنه ۱۶۳
۱۴۶	کارنده	قلعه گردکوه ۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶
۱۷۴	کاروانسرای زعفرانی	قلعه ماران ۴۹
۶۵-۶۷	کاشیدار	قلعه محسن آباد ۱۵۲
۲۸-۳۴-۴۰-۸۲-۸۳	کال	قلعه محسن آباد جام ۱۳۲
۱۲۰-۱۵۱		قلعه مغان سفلی ۱۹۸
۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳	کالبوش	قلعه نو ۵۷-۱۳۲-۱۶۳-۲۲۱
۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۹-۹۲		قلعه نوروز ۱۹۸
۱۹۵		قلعه وکیل خان ۱۲۹-۱۳۰
۱۲۹-۱۳۱	کال دیومن	قلعه یاغیان ۱۴۸
۱۸۴	کاهه	قلعه یهود ۱۲۳

۳۰۹

کلاته شاه بنده ۱۳۱	کبابه ۱۹۰
کلاته صفدرخان ۱۱۶	کپکن ۱۲۰
کلاته کربلائی محمدخان ۱۳۰	کبی ۱۲۲
کلاته ملا ۲۰۰	کتلی ۹۳
کلاته میرزا محمد علی مستوفی قوچان ۱۲۱	کتول ۴۹-۴۸
کلامون ۵۷	کرات ۱۵۲
کلاه فرنگی ۱۵۴	کرد خلیل ۸
کلک ۱۶	کردوان خواجگی ۲۲۱
کلکلیک ۸۱	کرفه ۹۰
کله کیله ۲۶	کرمد فرور ۲۲۱
کلین ۲۲۴	کرمه ۵۷
کمالان ۴۸	کرمه تپه ۸۳
کمر ۴۷-۴۴-۴۳	کریم آباد ۲۲۴
کمند ۲۲-۲۳	کریوان ۹۵
کن ۲۱۴	کلزقند ۱۴۹
کنداب ۲۲۳	کشف ۱۳۱-۱۲۸-۱۲۶
کند گوشه ۱۳۲	کل مکان ۱۳۱-۱۳۰
کندو کورحصار ۲۲۲	کلات ۱۲۷-۱۲۴-۱۲۳-۹۴
کنگاور ۲۰۵	۱۴۸-۱۴۷-۱۴۶
کنه پسیه ۱۵۲	کلاته ۱۰۸-۵۸-۵۷-۵۶-۴۱
کوارشک ۱۲۹-۱۲۸-۱۲۷	۱۴۹
کوباغ ۱۲۸	کلاته اسد ۱۹۲
کوپکن ۱۲۲	کلاته بادلو ۱۳۱
کوشرآباد ۵۷	کلاته جعفرآباد ۱۱۶
کور سفید ۲۷-۲۶-۲۲	کلاته چنار ۱۲۳
کورک ۲۲۳	کلاته حبشی ۱۳۱
کوش ۱۴۷	کلاته حسن ۱۳۱
کوشک ۲۲۱	کلاته خنج ۱۹۲-۵۸-۵۷-۵۶
کوشک آباد ۱۴۸	کلاته سید معصوم ۱۱۵

۱۴۸	مارشک	۹۲	کوشقان
۳۸-۳۴-۳۳-۳۰-۲۸-۲۲	مازندران	۷	کوک داغ
۲۰۳-۲۰۲-۱۹۸-۴۱-۳۹		۱۰۵	کوک کمر
۲۰۵		۷۷	کوکلان
۱۳۳	ماکو	۱۸۱-۱۷۹	کومیش
۲۲۵	مامزون	۷۳-۷۲	کوه دانیال
۹۱	مانه	۱۵۵-۱۴۴-۸۴	کوه سنگی
۲۰۱-۱۴۶	مایان	۲۲۴	کهریزک
۲۲۱	مبیجان	۲۲۱	کپک
۵۰-۴۹-۴۵-۴۲	مجن	۲۲۲	کهن آباد
۱۸۱	محال گاه	۱۱۲-۱۱۱-۱۱۰	کیلارد
۲۲۵-۱۳۶	محسن آباد	۲۲۳-۲۲۰-۱۹۰-۱۴	کیلان
۲۰۷	محکمه	۸۱	کیویج
۲۷	محلالت		ک
۱۳۱-۱۲۳-۱۲۰-۹۳-۹۲	محمدآباد	۲۰۷	گرد کوه
- ۱۹۴-۱۹۳-۱۹۲-۱۶۷		۳۴	کوزار
۲۲۱		۷۷-۶۹-۶۶-۶۵-۶۳	کرگان
۲۲۵	محمود آباد	۱۲۳	گلریز
۲۲۵	محمود آبادنو	۱۴۳-۶۸	گلستان
۱۲	مراء	۱۰۵-۱۰۴	گرم خانه
۱۴۹	مرو	۷۷-۵۷-۵۴	گنبد قابوس
۱۴۵	مزرعه باغور		ل
۲۲۴	مزرعه حصار مهتر	۲۵	لار
۹۹	مزرعه حلقه سنگ	۲۰۵	لاریجان
۹۹	مزرعه شاه پسند	۲۱۴-۲۱۱	لاسجرد
- ۱۸۷-۱۸۴-۱۸۲-۱۸۱	مزینان	۱۵۶	لاهور
۱۸۸		۲۲۱	لجوان
۱۳۷	مسجد پیرزن	۱۰۸	لنکر
۲۰۶	مسجد جامع		ل

۱۲۷	مهدی آباد	۲۱۳	مسجد شاه
۱۸۱	مهر	۱۵۳-۱۳۶-۱۳۳	مسجد گوهرشاد
۱۳۵-۱۱	مهرآباد	۲۲۵-۱۹	مسکو
۲۲۱	مهران	۱۰۸	مسنو
۲۰۱-۲۰۰	مهمان دوست	۳-۱۰-۱۳-۱۶-۳۵-	مشهد
۲۴	مهن	۳۸-۵۳-۵۴-۹۴-۱۰۲-	
۱۲۰	میاب	۱۱۷-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-	
۱۲۲	میاب سفلی	۱۲۴-۱۲۵-۱۲۸-۱۳۰-	
۱۲۲	میاب علیا	۱۳۱-۱۳۲-۱۳۵-۱۳۷-	
۵۸-۱۸۸-۱۹۰-۱۹۱ -	میامی	۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۶-	
۲۰۱-۱۹۲		۱۴۸-۱۵۰-۱۵۲-۱۵۳-	
۱۹۰-۱۸۹-۱۸۷	میاندشت	۱۵۶-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۲-	
۱۲۳-۱۲۲	میدان خونی	۱۷۰-۱۷۱-۱۷۹-۱۸۲-	
۸۱	میدان مرتضی علی	۱۸۹-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۶-	
۱۶۹-۲۰-۱۶	میرآباد	۲۰۹	
	ن	۹۵	معبر سیاه خانه
۱۱۹	نادر تیه	۱۵۰	معدن مایان
۲۲۱-۲۱۳	ناسار	۱۴۴	مغاره
۱۳۰	ناصرآباد	۱۹۰	مغز
۲۲۶	ناصریه	۱۹۸	مغان علیا
۱۳۰	ناظرآباد	۱۵	مغانک
۷۸-۷۷-۷۰	نانیک	۱۸۱	مغیشه
۱۹۶	نجف	۱۹۶-۱۹۹-۲۰۰	ملا
۱۱۵	نجف آباد	۳۰-۳۱-۳۹	ملا ده
۱۱۵	نجف اشرف	۲۲۴	مندکان
۶۸-۶۹-۷۰-۷۲-۷۶ -	نردین	۵۷	میغان
۸۵-۷۹		۱۲۲	موچنان
۲۰۲-۲۰۱	نریشم	۱۶۶-۱۶۷	موشان
۱۷۵	نزل آباد	۹۹	مهتان

۳۱۲

۱۵۸	هند	۱۴۳	نصوح آباد
۹۲	هندانه	۵۷	نصیر آباد
۸۹	هندوستان	۲۰۱	نعیم آباد
	<u>ی</u>	۵۰	نگارین
۲۲۱-۲۱۸	یاتری	۳۱	نمارستاق
۲۲۵-۱۱۵	یام	۱۸-۱۷	نمرود
۳۹	یانسر	۲۱۶-۲۱۵	نمک
۱۲۳	یدک	۱۴۳	نوجال
۴۶	یزدگه	۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶-۶۵-۶۳	نوده
۱۲۱	یساقی	۲۲۱	
۲۲۵-۱۱۷	یوسف آباد	۱۲۸	نهر آباد
۴	نیکی دنیا	۹۵	نیسانه
۱۰۸	نیکی قلعه	۱۶۵-۱۴۵-۱۲۴-۸۹	نیشابور
		۱۶۹-۱۶۸-۱۶۷-۱۶۶	
		۱۸۲-۱۷۲-۱۷۱	

و

۲۰۱	وامرزان
۶۷	وامنان
۲۲۳	ور
۲۲۳	ورانه
۱۲	ورن دره
۳۹	و نیه سر

ه

۲۲۱-۱۷۴-۱۲۶	هاشم آباد
۱۲۱	هرات
۱۰۷-۳۹-۳۴-۳۳-۳۱	هزار جریب
۲۰۴-۲۰۳-۲۰۲	
۱۵۲	هزاره
۲۲۲-۲۱۸	هشت آباد

اصطلاحات

(سفر دوم خراسان)

اندریون ۱۳۴	آب بخش ۱۴۷
اهل قلم ۷-۱۳۵-۲۲۷	آبدار ۶-۱۳-۱۵-۲۲۴
اهل نظام ۱۳۵	آردل ۲۱
ایری اویماق ۱۱۰	آرقالی (آرغالی) ۱۶-۳۳-۶۱-۷۶
ایل بیگی ۲۱۸	آفتاب گردان ۵-۹-۱۲ و در بقیه کتاب ،
ایل بیگی عجم ۱۹۰	مکرر آمده است .
ایل بیگی عرب ۱۹۰	<u>الف</u>
ایلچی ۴	ابوابجمع ۱۳۲-۲۱۷
ایل کارخانه ۲۲۵	اتراق ۱۱-۱۳-۱۹ و در بقیه کتاب مکرر
	آمده است .
<u>ب</u>	اجاق ۱۰
بادگیر ۱۷	اجزاء حکومت ۱۳۵
برج و بارو ۱۱۵-۱۱۹	اردو ۵-۱۵-۱۶ و در بقیه کتاب مکرر
بقله ۶۹-۹۶-۱۰۶-۱۱۱-۱۲۱-۱۲۶	آمده است .
بلد ۵۹-۱۱۰	اسب تازی ۷۵
بلدیت ۴۶-۶۵-۱۴۴-۱۶۲-۱۶۳	اصطبل توپخانه ۲۱۹
بنه ۱۳-۱۷-۵۷-۶۷-۷۹-۷۴	اصطبل خاصه ۲۴
بیدستان ۱۶-۱۱۴-۱۱۵	اطبای حافظ الصحه ۱۳۹
بیرق ۱۰۷-۲۲۶	اطبای ملتزم رکاب ۱۳۹
<u>پ</u>	اقور ۹
پاچه ماهور ۵۹	

چاپار ۱۶۶	بر دور ۳۳
چاپارخانه ۱۷۲-۲۰۸	پجازی ۹۸
چادرپوشی ۸۲	پیشخانه ۸۴
چادر قلندری ۲۳	پیشکش ۱۲۰-۱۳۹
چچن ۹۶	ت
چولائی خانه ۱۲۸-۱۲۹-۱۴۶	تالار سلام ۴
چهارپاره ۱۹۹	تالار موزه ۴
ح	تجیر ۱۰۰-۱۳۱-۱۸۶
حاکم نشین ۸۶	تهویلخانه ۱۵۶
حرم ۱۵-۲۸-۳۶-۴۸-۱۴۰-۱۴۱	تخت روان ۱۱
حرم خانه ۶۸-۱۱۷-۱۴۲-۲۰۶-۲۱۱	تدارکات اردو ۸۴
حصار شهر ۹۸	ترکمان ۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۶۳
حکومت ۵۶-۱۹۵-۲۰۳-۲۱۲-۲۲۱	تفنگ ساجمه ۷۱-۱۱۱
حکیمباشی ۷	تفنگچی ۲۰۲
حکیمباشی نظام ۲۱۱	تفنگدار ۲۰۶
حوضخانه ۹۸-۱۰۲-۱۰۳-۱۳۵-۱۵۴	توپچی افشار ۱۸۹
حوض مس ۸۲	توپچی ساخلو ۱۳۳
خ	توپچی شقاقی ۱۳۸
خاکریز ۱۹-۱۲۵	توپچی سواره ۲۲۶
خالصه دیوان ۱۱-۱۳-۱۵-۱۶-۲۲۴	توی دوار ۳۴
خالصه کی ۲۲۲	تنخواه ۲۱۲
خانه حکومت ۲۱	تنگنایی ۱۷
خطراه ۵۲	تیول ۱۱-۳۴-۳۵ و در بقیه کتاب مکرر آمده است.
خلعت پوش ۷۶	ج
خواجه ۱۸۶	جز و جمع ۳۳
خواجه سرایان ۷-۱۴۳	جلودار ۱۲-۸۷
خواجه سیما ۴۶	جبقه ۱۵۸
خورده اویماق ۱۱۰	ج
خوش وضع ۱۳۵	

۳۱۵

سرداری ۱۱۸	خیاره خیاره ۱۹۹
سردسته ۲۷	د
سرکرده ۲۷-۱۹۸-۲۰۳-۲۱۷-۲۱۸	دارالخلافة ۵۱
سرسواری ۹-۲۵-۳۱-۳۴-۳۵	دارالشفا ۱۳۹-۱۴۰
سرنه ۹۶	دلی جای ۱۶-۱۷-۱۸
سلام ۲۲۷	دیوان ۱۴-۱۵-۱۹۰
سواره: استراهاد ۵۲	دیوان خانه ۳۵-۳۶-۱۰۲ و در بقیه کتاب
سواره: اصائلو ۲۱۷	مکرر آمده است.
سواره: بجنوردی ۶۹-۷۰	ز
سواره: بهرکی ۱۲۷	رباط ۱۶۱
سواره: ترکمان ۹۷	ریش سفیدان ۲۴-۲۷-۶۹-۷۱-۷۶ -
سواره: تیموری ۱۳۲-۱۶۷	۱۸۷-۱۹۵
سواره: جاجرمی ۸۲	ف
سواره: جمعی ۵۲	زبده سوار ۶۸
سواره: درجزی ۱۱۵	زنبورکخانه ۷-۵۳
سواره: زرین کمر ۷-۵۲	زیندارباشی ۶-۲۱۴
سواره: سبزواری ۱۵۱	س
سواره: شادلو ۷۲	ساخلو ۱۸۷-۲۰۲
سواره: شاهسون ۵۲	ساخلوکلات ۱۳۹
سواره: شاهسون افشار ۱۴۲	ساغری اسب ۶۰
سواره: شاهسون اینانلو ۶۲	سان ۵۱-۱۴۰-۱۵۱-۱۷۰-۲۰۲
سواره: شجاع الدوله ۱۰۷	سختان ۲۱
سواره: عرب و عجم ۱۹۰	سرایرده ۱۱-۱۲-۱۳ و در بقیه کتاب
سواره: علام خراسانی ۱۳۲	مکرر آمده است
سواره: قزاق ۷-۱۰۳	سرملوک ارادان ۲۱۷
سواره: کتول ۴۹	سرملوک باهری ۲۱۷
سواره: کردبچه ۱۰	سرملوک ربگان ۲۱۷
سواره: کلاتی ۹۴	سرتوپ ۱۳۸
سواره: گودار ۵۰-۱۹۸	سرداری ۱۵-۳۵-۶۲-۱۴۱

فرسنگ سبک ۳۳	سواره مزینانی ۱۸۵
فرعون ۹۱	سواره منصور ۵۲-۷
فرنگستان ۲۰	سواره مهدیه ۷
ق	سواره ناصر ۷
قاطرخانه ۲۴	سواره هراتی ۱۳۲
قان یخمز ۵۴	سواره هزاره ۱۳۲-۱۳۶
قجر ۲۰۲	سیورسات ۲۷-۳۰-۳۳-۶۲-۶۹-۷۳
قراول ۸۴-۱۳۳	ش
قراول خانه ۲۰۷-۲۲۶	شترخانه ۲۴
قروق ۲۰-۲۲۵	شهبندری ۹۷
قزاق ۸۴-۱۰۳	ص
قلا سنگ ۶۱	صاحب جمع ۶
قلعه بیگی ۱۰۹	صفحه خوار ۱۸
قلیج قاپان ۵۴	ط
قورخانه ۸۰-۱۵۷	طاحونه ۱۵۹
قوش ایلدرم ۲۰۳	طاق نصرت ۲۲۶
قهوه چی باشی ۶-۱۰-۱۸۸-۲۰۵-۲۰۶	ع
قیج ۱۸۷	عراده ۸۲-۱۰۴
ک	عمال ۲۷
کارگذار ۵۳-۵۵-۱۳۲-۱۴۳-۱۶۰	عمله آستانه ۱۴۱
کاسه گران ۴۸	عمله خلوت ۶۱-۱۱۰-۱۱۱-۲۱۱-۱۴۳
کاغذ خوانی ۲۰۳	عمل ایلات ۱۴۳
کال ۹۲-۱۴۲	عمارت دورو ۱۳۴
کالسه خانه ۷	غ
کردخانه ۱۱۹	غلام ۷-۲۹-۵۲-۱۱۰-۲۱۵
کشیک ۱۴۰	غلام خانه ۲۱۲
کشیک خانه ۶-۵۲-۱۵۳	غلام کشیک خانه ۷-۸۴
کشیکچی باشی ۶	ف
کلاته ۱۲۱	فراش خانه ۶

۳۱۷

میدان ۲۲-۳۱-۳۶ و در بقیه کتاب مکرر
آمده است

ن

نایب ۱۵-۲۷-۶۸-۸۷-۱۰۰-۱۰۹-۱۲۲

۲۲۳

نایب اصطبل خاصه ۲۲۵

نایب اول ۱۸۹

نایب الحکومه ۳۰-۱۸۷-۲۱۷

نایب دوم ۱۸۹

نایب غلام ۱۵

نرمان ۴۷

نقارخانه ۶

نوکر ۱۳-۳۴-۱۰۳-۱۲۳-۱۸۶

نوکر ابوابجمعی ۲۰۲

نوکر دیوان ۱۳۵

نهارگاه ۲۵-۲۶-۸۲-۹۴-۹۵-۱۱۴-۲۰۸

و

وجوه دولت ۱۳۶

وسعت گاه ۴۳-۴۵-۴۶-۵۹-۶۶-۶۷-۸۱

۱۸۷

وکیل ۱۴۱

وکیل باشی ۱۸۹

ه

هورا ۵۰

ی

یاور ۲۱-۲۷-۳۷

یاور سرفوج ۱۳۳

یاور سواد ۱۰

یاور فوج ۲۰۲-۲۱۴

یساول ۱۲-۶۰

کلاه فرنگی ۹۸-۱۰۰-۱۰۱-۱۳۴

کنگره ۱۷۱

کهنه لو ۵۱

کلیجه ۱۵

ی

گیله سر ۱۵۸

ل

لشکرنویس ۱۳۲

م

مالیده ۶۲

مباشر ۸۹

متولی ۲۱۳

متولی باشی گری ۱۵۳

مرافعات ۲۰۶

مستوفی ۲۲۵

مستوفی دواب ۷

مشق تفنگ ۱۰۳

مشق توپ ۱۰۴

مشق پا ۱۰۳

مشق قزاقی ۵۰

مشق قشون ۱۰۲-۱۰۳

مضافات ۲۰۹

معارف ۳۴-۳۷-۵۳-۱۳۵-۱۷۷-۲۰۳

مقبول ۹۱

ملتزم رکاب ۱۱

منشی ۲۰۹

مواحب ۱۰-۱۲۲-۱۸۵-۱۸۸-۱۹۰

موزیکان ۶۲-۷۹-۱۷۱

موزیکانچی ۶

یراق ۱۳۹-۱۹۱

یخدان ۶۹

فهرست انتشارات بابک

سال ۱۳۶۱

- | | |
|--|--|
| <p>با تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی ۶۲۵ ریال</p> <p>بکوشش خانم منصوره</p> <p>د ۲۱۵ اتحادیه نظام مافی</p> <p>د ۱۵۵ بکوشش میر هاشم محدث</p> <p>بکوشش حافظ فرمانفرمائی</p> <p>د ۱۷۵۰ با مقدمه ایرج افشار</p> <p>د ۸۰۰ علینقی حکیم الملک</p> <p>د ۴۰۰ صنیع الدوله</p> <p>نوشته مرحوم خان ملک</p> <p>د ۸۷۵ ساسانی</p> <p>نوشته مرحوم خان ملک</p> <p>د ۵۰۰ ساسانی</p> <p>نوشته مرحوم خان ملک</p> <p>د ۱۲۰ ساسانی</p> <p>بقلم دکتر عبدالحسین نوائی</p> <p>د ۵۵۰ بقلم دکتر عبدالحسین نوائی</p> <p>د ۵۵۰ بقلم دکتر عبدالحسین نوائی</p> <p>مقالات بقلم دکتر عبدالحسین نوائی</p> <p>د ۳۷۵ دکتري عبدالحسين نوايي</p> <p>د ۵۰۰ تصحيح دكتور عبدالحسين نوايي</p> <p>د ۵۵۰ تصحيح دكتور عبدالحسين نوايي</p> <p>د ۱۲۵۰ تصحيح دكتور عبدالحسين نوايي</p> <p>د ۵۷۵ ابراهيم صفائي</p> <p>د ۲۷۵ ابراهيم صفائي</p> <p>د ۴۰۰ ابراهيم صفائي</p> <p>د ۳۰۰ ابراهيم صفائي</p> <p>د ۲۵۰ ابراهيم صفائي</p> | <p>مثنویهای حکیم سنائی با نضمام شرح سیرالمیاد الی المیاد</p> <p>سفرنامه کرمان و بلوچستان فیروز میرزا فرمانفرما</p> <p>مکاتبات ایران و انگلیس</p> <p>سفرنامه حاجی پیرزاده دوره کامل</p> <p>سفرنامه خراسان ناصرالدینشاه قاجار</p> <p>سفرنامه مازندران ناصرالدینشاه قاجار</p> <p>سیاستگران دوره قاجار (اول و دوم)</p> <p>یادبود صفارت استانبول</p> <p>دست پنهان سیاست انگلیس در ایران</p> <p>دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم</p> <p>شرح حال عباس میرزا ملک آراء</p> <p>فتحه باب تألیف: اعتصام‌السلطنه</p> <p>فتح تهران (گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت ایران)</p> <p>تاریخ عضدی تألیف: شاهزاده عضدالدوله سلطان احمد میرزا</p> <p>احسن التواریخ تألیف: حسن بیگ روملو</p> <p>اسناد سیاسی دوران قاجاریه</p> <p>اسناد مشروطه (گزارش‌های وکیل‌الدوله)</p> <p>اسناد نویافته زیر چاپ</p> <p>نامه‌های تاریخی زیر چاپ</p> <p>برگه‌های تاریخ زیر چاپ</p> |
|--|--|

- اسناد برگزیده
پنجاه نامه تاریخی
یکصد سند تاریخی زیر چاپ
دستور زبان فارسی
مبانی روانشناسی اجتماعی
اخلاق و سیاست در جامعه برتراند راسل
تأثیر علم بر اجتماع برتراند راسل
هدف ادبیات ماکسیم گورکی
تئوری استانیسلاوسکی در پرورش هنرپیشه
نمونه‌هایی از شعر معاصر آذربایجان
اخلاقیات و زیبایی‌شناسی چرنیشفسکی
درباره تأثر نوشته برتولت برشت
ویژه سینما و تاتر (کتاب اول)
ویژه سینما و تاتر (کتاب دوم و سوم)
ویژه سینما و تاتر (کتاب چهارم)
ویژه سینما و تاتر (کتاب پنجم و ششم)
از انزلی تا تهران (یادداشت‌های خصوصی پیرم‌خان)
جنگک چاپاز (دریچه)
ورشکستگی در حقوق ایران
تونل (مجموعه قصه)
۲۵۰ ابراهیم صفائی
۳۰۰ ابراهیم صفائی
۲۵۰ ابراهیم صفائی
۴۰۰ دکتر خانلری
۳۰۰ دکتر حیدریان
۲۸۵ دکتر حیدریان
۲۰۰ دکتر حیدریان
۲۵ ترجمه. م. ه. شفیمپها
۱۵۰ ترجمه. پرویز تأییدی
۱۴۰ ترجمه. ح. صدیق
۵۰ ترجمه. محمدتقی فرامرزی
ترجمه. منیژه کامیاب و
۱۵۰ بایرامی
۲۰۰ بانظر. بهمن مقصودلو
۳۰۰ بانظر. بهمن مقصودلو
۳۰۰ بانظر. بهمن مقصودلو
۵۰۰ بانظر. بهمن مقصودلو
با مقدمه محمدحسین
۶۵ صدیق
۲۰۰ بانظر. احمدرضا دریائی
۹۵ دکتر سید محسن انوری پور
۶۰ ترجمه. ناصر صفائی

کتابهای زیر چاپ

- التفهیم ابوریحان بیرونی
نصیحة الملوك امام محمد غزالی
شرف النبی ابوسمید خرمکوشی
سفرنامه خراسان با خط کلهر
استاد جلال‌الدین همائی
استاد جلال‌الدین همائی
دکتر محمد روشن
بکوشش ایرج افشار

همکار عزیز

با اطلاع می‌رساند وجه تعداد کتب درخواستی را بقیمت تعیین شده در فهرست با کسر ۲۰٪ تخفیف بحسابجاری ۷۲۴۳ بانک ملت (داریوش سابق) بنام حبیب‌الله کرباسی میدان انقلاب اول آزادی چهارراه جمال‌زاده واریز و فیش آنرا بضمیمه درخواست ارسال فرمائید تا در اسرع وقت اقدام گردد.

آدرس - تهران - میدان انقلاب اول آزادی بازار ایران طبقه سوم پلاک ۹۳ تلفن ۹۲۷۶۱۷